



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

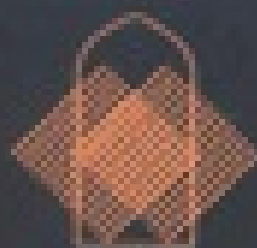
www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

مجموعه مقالات همایش

(عاشورا)

امام حسین

(حماسه عاشورا)



تهران

اسفند ماه ۱۳۸۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجموعه مقاله ها جلد پنجم: حماسه عاشورا همایش امام حسین (علیه السلام)

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۶	مجموعه مقاله ها جلد پنجم: حماسه عاشورا همایش امام حسین (علیه السلام)
۱۶	مشخصات کتاب
۱۶	اشاره
۲۰	فهرست
۲۲	مقدمه
۲۴	تحلیلی پیرامون رمز جاودانگی حماسه عاشورا (نگاهی به حدیث «مجاری»)
۲۴	اشاره
۲۴	مقدمه
۲۵	رمز جاودانگی
۲۶	وعدۀ الهی برای حیات ابدی شهیدان
۲۷	انگیزۀ الهی در خلق حماسه عاشورا که به جاودانگی آن انجامید
۲۹	نقش رهبری در جاودانگی حماسه عاشورا
۳۱	نقش ائمه معصومین (علیهم السلام) در جاودانه ماندن حماسۀ عاشورا
۳۱	اشاره
۳۱	الف - گریه و بکاء:
۳۲	ب - تبیین اهداف نهضت عاشورا:
۳۳	نقش حضرت زینب در جاودانه ماندن حماسۀ عاشورا
۳۴	نتیجه
۳۶	منابع
۳۸	پیام ها و عبرت های عاشورا
۳۸	اشاره
۳۹	پیام ها و عبرت ها
۳۹	۱- قبول عزت و افتخار و پرهیز از ننگ و ذلت

- ۴۰- وفاداری و ماندن بر سر پیمان
- ۴۱- غیرت و مردانگی
- ۴۲- اهمیت نماز و عبادت
- ۴۳- توبه و بازگشت
- ۴۳- برپا داشتن امر به معروف و نهی از منکر
- ۴۵- جوان مردی و انصاف
- ۴۶- لزوم فعلیت یافتن خواست الهی و راضی بودن به آن
- ۴۷- شجاعت دلیری و ایمان
- ۴۸- ۱۰ - صفات پسندیده سخاوت، حیا، ادب و حریت
- ۴۹- ۱۱- بازتاب و نتیجه لقمه حرام
- ۵۰- ۱۲ - سنت الهی برای امتحان و محک زدن انسان ها
- ۵۱- ۱۳- زشتی پیمان شکنی و نماندن بر سر عهد و میثاق
- ۵۲- ۱۴- نتیجه کفران نعمت و دست کشیدن از ایمان و اعتقاد
- ۵۳- ۱۵- عدم عبرت آموزی از گذشته خویش
- ۵۳- ۱۶- دست بردن امام به قبضه شمشیر برای آخرین راه
- ۵۴- ۱۷- جنگ به زشت ترین و ناجوان مردانه ترین شیوه ممکن
- ۵۵- ۱۸- برخورد زشت و ناجوان مردانه با کشته ها و اهل حرم
- ۵۷- ۱۹- ادای دین کوفیان به حسین با آن وقاحت بی بدیل!
- ۵۷- ۲۰- تلون مزاج و رنگ به رنگ گشتن بی وقفه کوفیان
- ۶۰- راز ماندگاری عاشورا
- ۶۰- اشاره
- ۶۱- ۱ - وقوف
- ۶۱- اشاره
- ۶۲- وقوف زهیر بن قین
- ۶۳- وقوف سعید بن عبدالله حنفی
- ۶۴- ۲ - طواف

۶۴ اشاره
۶۵ طواف های زشت و زیبا
۶۷ ۳. گریه
۶۷ اشاره
۶۷ الف) اشک شوق
۷۲ ب) اشک بر مظلومیت
۷۵ ۴- استغاثه
۸۲ نوع مدیریت و رهبری امام حسین(علیه السلام) در نهضت عاشورا
۸۲ اشاره
۸۲ مقدمه
۸۲ نوع مدیریت و رهبری:
۸۲ اشاره
۸۳ بخش اول: مدیریت و رهبری امام حسین(علیه السلام) از آغاز تا مرحله شهادت
۸۳ اشاره
۸۳ الف - بررسی نتایج با توجه به اهداف
۸۷ ب - فرآیند انسانی
۹۳ بخش دوم: تداوم مدیریت و رهبری امام پس از شهادت امام حسین(علیه السلام)
۹۶ منابع
۹۸ مدیریت در قیام عاشورا
۹۸ اشاره
۹۹ رهبری دینی
۹۹ رهبری
۹۹ اشاره
۱۰۰ مشروعیت و منشأ رهبری
۱۰۱ تنبیه و پاداش
۱۰۱ مهارت

- ۱۰۲ سلسله مراتب نیازها
- ۱۰۳ خلاصه نظریه
- ۱۰۴ مردم کوفه
- ۱۰۷ نمودار مرتبه نیازهای مردم کوفه قبل از ورود عبیدالله ابن زیاد به کوفه
- ۱۰۷ نمودار مرتبه نیازهای مردم کوفه بعد از ورود عبیدالله ابن زیاد به کوفه
- ۱۰۷ حر قبل از استغفار و در صف یزیدیان
- ۱۰۸ حر بعد از استغفار و در صف امام حسین(علیه السلام)
- ۱۰۸ نگرش سیستمی بر واقعه عاشورا
- ۱۰۹ بازخورد
- ۱۰۹ اشاره
- ۱۰۹ ۱ - درون داد
- ۱۰۹ ۲- فرآیند عملیات
- ۱۱۰ ۳-برون داد Out Put
- ۱۱۰ باز خورد (Feed back) کنترل
- ۱۱۰ همپایانی (Equifinality):
- ۱۱۳ عزاداری از نگاهی دیگر
- ۱۱۳ اشاره
- ۱۱۳ مقدمه
- ۱۱۴ ریشه های عزاداری
- ۱۱۴ الف) تاریخی
- ۱۱۸ ب) روایی
- ۱۲۲ فلسفه، آثار و فواید عزاداری
- ۱۲۲ اشاره
- ۱۲۲ ۱- اعلام طرفداری از ستم دیده
- ۱۲۳ ۲- اعلام بیزاری از ستمگر
- ۱۲۳ ۳- یاد حادته در قالب سنت

- ۴- انتقال فرهنگی ۱۲۴
- ۵- تقویت روحیه دینی ۱۲۴
- ۶- الگودهی ۱۲۵
- ۷- آموزش معارف دینی ۱۲۵
- ۸- مانور معنوی - سیاسی ۱۲۶
- ۹- استفاده از اهرم و قدرت مظلومیت ۱۲۶
- ۱۰- تلطیف روح انسانی ۱۲۷
- ۱۱- همبستگی دینی و اجتماعی ۱۲۷
- ۱۲- منافع مادی ۱۲۷
- ۱۳- احیای ارزش ها و پیام های عاشورا ۱۲۸
- اشاره ۱۲۸
- ارزش ها و پیام های عاشورا ۱۲۸
- ۱- عزت نفس ۱۲۸
- ۲- غیرت دینی ۱۲۹
- ۳- موج شکنی ۱۲۹
- ۴- ترجیح مکتب بر خود ۱۳۰
- ۵- آزاد مردی ۱۳۰
- ۶- اهمیت دادن به نماز ۱۳۱
- ۷- شجاعت ۱۳۱
- ۸- وفاداری به امام(علیه السلام) ۱۳۱
- ۹- نظم و انضباط ۱۳۲
- ۱۰- رعایت اصول انسانی حتی نسبت به دشمن ۱۳۲
- ۱۱- توبه پذیری و گذشت ۱۳۳
- ۱۲- عشق به دعا و مناجات ۱۳۳
- پرسش ها و پاسخ ها ۱۳۴
- سؤال: آیا عزاداری ساخته سیاست دیلیمان و صفویان است؟ ۱۳۴

۱۳۴ اشاره

۱۳۵ پاسخ

سؤال: آیا عزاداری ارضای حس خون خواری نیست؟ ۱۳۶

۱۳۶ اشاره

۱۳۶ پاسخ

سؤال: آیا گریه کردن و اشک ریختن نشانه ضعف نیست؟ ۱۳۸

۱۳۸ اشاره

۱ - گریه مصیبت ۱۳۸

۲ - گریه ندامت ۱۳۸

۳ - گریه شوق ۱۳۸

۴ - گریه نوع دوستانه ۱۳۹

۵ - گریه کمک خواهانه ۱۳۹

سؤال: آیا هیچ آفتی عزاداری را تهدید می کند؟ ۱۴۰

۱۴۰ اشاره

۱ - موضوعیت یافتن ۱۴۰

۲ - برداشت منفی از عزاداری ۱۴۱

۳ - افراط و تفریط ۱۴۲

۴ - خرافات ۱۴۲

نتیجه گیری ۱۴۴

منابع: ۱۴۶

عنصر تبلیغ در نهضت عاشورا ۱۴۷

اشاره ۱۴۷

مفهوم تبلیغ ۱۴۷

عناصر تبلیغ ۱۴۹

اشاره ۱۴۹

الف - اعتقاد مبلغ ۱۵۲

- ب - بصیرت علمی ۱۵۵
- ج - اخلاص ۱۵۶
- د - صبر ۱۵۸
- ه - صفای باطن ۱۵۹
- و - دلسوز بودن نسبت به مردم ۱۶۰
- ح - شجاعت و خدا ترسی ۱۶۱
- ط - معرفی الگو ۱۶۲
- ابزار پیام رسان ۱۶۴
- بیان، مهمترین وسیله تبلیغی اسلام ۱۶۵
- «الله انزل احسن الحدیث» ۱۶۶
- تاکتیکهای ویژه تبلیغی در نهضت عاشورا ۱۶۷
- الف - آغاز جهاد با مهاجرت ۱۶۷
- ب - همراه بردن اهل بیت ۱۶۸
- خلاصه مقاله ۱۷۱
- مفهوم تبلیغ: ۱۷۱
- عناصر تبلیغ: ۱۷۱
- شرایط موفقیت یک پیام: ۱۷۱
- بایسته های پیام رسان: ۱۷۳
- ابزارهای پیام رسانی: ۱۷۳
- منابع و مأخذ: ۱۷۵
- فلسفه عزاداری یا اهمیت سوگواری ۱۷۶
- اشاره ۱۷۶
- مقدمه: ۱۷۶
- چرا باید حادثه عاشورا را گرامی بداریم؟ ۱۷۷
- ضرورت برگزاری مجالس حسینی ۱۷۹
- اشاره ۱۷۹

۱۸۰	الف) هدایت مردم
۱۸۰	ب) شناساندن انسان کامل
۱۸۱	ج) ایجاد معنویت در جامعه
۱۸۳	د) ایجاد وحدت
۱۸۳	ه) عبرت گیری
۱۸۴	جایگاه عزاداری در فطرت و دین
۱۸۴	۱ - هماهنگی با فطرت
۱۸۵	۲ - دین و عزاداری
۱۸۵	اشاره
۱۸۵	۱ - گریه بر خطا و اشتباه
۱۸۵	۲ - گریه تزویر و دروغ
۱۸۶	۳ - گریه شوق
۱۸۶	۴ - گریه رحم، دلسوزی و غم و اندوه
۱۸۸	سابقه گریه
۱۸۹	لیاقت گریه و سوگواری
۱۹۰	گریه بر امام حسین(علیه السلام) و عاشوراییان
۱۹۰	گریه بر امام حسین قبل از تولد
۱۹۱	گریه آدم
۱۹۲	گریه و سوگواری قبل از شهادت
۱۹۲	گریه پیامبر
۱۹۳	گریه امام علی(علیه السلام)
۱۹۳	گریه و سوگواری بعد از شهادت
۱۹۳	اولین سوگواری
۱۹۳	گریه امام سجاد(علیه السلام)
۱۹۴	گریه امام باقر(علیه السلام)
۱۹۴	گریه امام صادق(علیه السلام)

- ۱۹۵ گریه موسی بن جعفر (علیه السلام).
- ۱۹۵ عزاداری امام رضا(علیه السلام).
- ۱۹۶ گریه های امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف).
- ۱۹۷ نتیجه گیری
- ۱۹۸ رمز جاودانگی حماسه عاشورا
- ۱۹۸ اشاره
- ۱۹۸ مقدمه
- ۲۰۲ هدف متعالی در حماسه عاشورا
- ۲۰۳ شیوه مبارزه در حماسه حسینی
- ۲۰۳ الف: مبارزه با طاغوت
- ۲۰۳ اشاره
- ۲۰۳ ۱ - امتناع از بیعت
- ۲۰۷ ۲- هشدار به امت به خواب رفته
- ۲۰۹ ۳- امام و حرکت به سوی مکه
- ۲۱۰ ۴- امام(علیه السلام) و دعوت مردم کوفه
- ۲۱۰ ب: اصلاح امت جدّ
- ۲۱۰ اشاره
- ۲۱۱ ۱ - امر به معروف و نهی از منکر
- ۲۱۳ ۲ - زنده کردن سیره جدش
- ۲۱۴ استراتژی عملی حماسه عاشورا
- ۲۱۴ اشاره
- ۲۱۴ ۱- تربیت یاران:
- ۲۱۷ ۲- پاک باختگی در راه هدف:
- ۲۱۹ چکیده
- ۲۲۰ هدف متعالی در حماسه عاشورا
- ۲۲۱ شیوه های مبارزه در حماسه حسینی

۲۲۱	الف) مبارزه با طاغوت
۲۲۱	۱- امتناع از بیعت
۲۲۱	۲- هشدار به امت به خواب رفته
۲۲۱	۳- حرکت به سوی مکه
۲۲۲	۴- امام و دعوت مردم کوفه
۲۲۲	ب) اصلاح امت جد
۲۲۲	۱- امر به معروف و نهی از منکر
۲۲۲	۲- زنده کردن سیره جدش
۲۲۲	استراتژی عملی حماسه عاشورا
۲۲۲	۱- تربیت یاران
۲۲۳	۲- پاک باختگی
۲۲۴	منابع
۲۲۶	در آفاق حماسه عاشورا
۲۲۶	اشاره
۲۲۶	وجه تسمیه عاشورا
۲۲۷	حماسه عاشورا در آینه تاریخ تشیع
۲۳۲	قیام امام حسین (علیه السلام)
۲۳۵	حماسه عاشورا در منظر ادیبان
۲۴۱	حماسه عاشورا در آینه انقلاب اسلامی
۲۴۵	نقش حماسه عاشورا در ادبیات (شعر) دفاع مقدس
۲۴۸	اسوه های اخلاقی در حماسه عاشورا
۲۴۸	اشاره
۲۴۹	مروّت
۲۴۹	ایثار
۲۵۰	مساوات
۲۵۱	انتخاب انقلابی حرّ

- ۲۵۳ ----- بانوی کربلا
- ۲۵۴ ----- رسالت امام سجاد(علیه السلام)
- ۲۵۵ ----- عظمت قیام امام حسین(علیه السلام)
- ۲۵۸ ----- عاشورا «یوم الله» است
- ۲۵۹ ----- نتیجه گیری
- ۲۶۲ ----- سوگواری بر امام حسین(علیه السلام)
- ۲۶۲ ----- اشاره
- ۲۶۶ ----- دیدگاه مخالفان سوگواری
- ۲۶۹ ----- عزاداری بر فقید از منظر قرآن
- ۲۷۱ ----- عزاداری بر فقید از نگاه سنت
- ۲۷۴ ----- دلالت سنت بر سوگواری بر امام حسین(علیه السلام)
- ۲۷۴ ----- اشاره
- ۲۷۶ ----- روایت های اهل سنت در عزاداری امام حسین(علیه السلام)
- ۲۸۲ ----- دلالت روایت های شیعه به «سوگواری برای امام حسین»
- ۲۸۸ ----- درباره مرکز

مجموعه مقاله ها جلد پنجم: حماسه عاشورا همایش امام حسین (علیه السلام)

مشخصات کتاب

ام کتاب: حماسه عاشورا

مؤلف: جمعی از نویسندگان

ناشر: مرکز چاپ و نشر مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

با مشارکت نشر شاهد

نوبت چاپ: اول

تیراژ 2000 نسخه

سال چاپ: اسفند 1381هـ - ش (محرم الحرام 1424 هـ. ق)

شابک: 964-7756-25-9

ISBN: 964-7756-25-9

«حق چاپ محفوظ است»

تهران - ص.ب. 14155-7368

تلفن: 8907289 (009821) - فاکس: 8893061 (009821)

ص: 1

اشاره

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

«الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

«مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»

«اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»

«صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»

ص: 2

مجموعه مقاله ها جلد پنجم: حماسه عاشورا همایش امام حسین (علیه السلام)

تهران اسفند 1381هـ - ش مطابق با محرم الحرام 1424هـ - ق

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

ص: 3

نام کتاب: حماسه عاشورا

مؤلف: جمعی از نویسندگان

ناشر: مرکز چاپ و نشر مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

با مشارکت نشر شاهد

نوبت چاپ: اول

تیراژ 2000 نسخه

سال چاپ: اسفند 1381هـ - ش (محرم الحرام 1424هـ - ق)

شابک: 964-7756-25-9

ISBN: 964-7756-25-9

«حق چاپ محفوظ است»

تهران - ص.ب. 14155-7368

تلفن: 8907289 (009821) - فاکس: 8893061 (009821)

ص: 4

تحلیلی پیرامون رمز جاودانگی حماسه عاشورا...9

پیام ها و عبرت‌های عاشورا...23

راز ماندگاری عاشورا...45

نوع مدیریت و رهبری امام حسین(علیه السلام) در نهضت عاشورا...67

مدیریت در قیام عاشورا...83

عزاداری از نگاهی دیگر...97

عنصر تبلیغ در نهضت عاشورا...131

فلسفه عزاداری یا اهمیت سوگواری...159

رمز جاودانگی حماسه عاشورا...181

در آفاق حماسه عاشورا...209

سوگواری بر امام حسین(علیه السلام)...245

ص: 5

بسمه تعالی

بی شک، شاهراه رشد و کمال انسانی، نبرد با نادانی است، و طبیعی ترین بلکه والاترین راه تلاش فرهنگی، کنکاش و پژوهش در روش و منش راهبران و پیشوایان می باشد. برای این که مردم سره را از ناسره، روا را از ناروا، حق را از باطل و پوچی، و راه را از بیراهه برای رهروی خود تشخیص دهند؛ باید آموزه های هادیان و راهنمایان، و به ویژه معصومان را پیش روی خود داشته، و حتی از زندگی آنان مطلع باشند.

در مقابل باطل نیز خود را با هر زر و زیوری می آراید، و پوچی خود را پشت این پوشش ها می پوشاند، و در تمام ساعت های شب و روز، زن و مرد و کوچک و بزرگ و پیر و جوان را، با انواع امواج صدا و سیما و رسانه ها و خبرگزاری ها، به صد دام خود گرفتار کرده و به ورطه ی نابودی خود می کشاند و هزاران بی راهه و گمراهه شیطانی در پیش پای مردم می گستراند: (وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ، وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ) (انعام، آیه 153).

برای این که این صراط مستقیم هدایت و راهنمای الهی، رهروان خود را به نقطه نظر مطلوب نهایی برساند، به ناچار باید مشعلی فروزان فرا روی رهروان باشد، و این است که بحث و بررسی پژوهش و تحقیق و حتی بزرگداشت و تجلیل از الگوهای بشری و اسوه های انسانی و به ویژه بزرگان و برگزیدگان الهی و پیشوایان دینی و مذهبی، و سعی و تلاش و کوشش و جهاد آنان، در واقع و حقیقت سخن از انسانیت و حکمت، و پاکی و سلامت خواهد بود.

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)، با چنین هدف و رسالتی مقدس، انسانی و مکتبی، پیش از این، در سنندج کردستان، همایشی به عنوان «مودت ذوی القربای رسول خدا» و دیگری در بندر عباس به عنوان «امام جعفر صادق (علیه السلام) و تجدید حیات اسلام» برگزار نمود.

و اینک که سال جاری را رهبر معظم حضرت آیه‌الله خامنه‌ای - مد ظله‌العالی - در سخنرانی خود در جوار مرقد مطهر حضرت امام رضا(علیه‌السلام) به عنوان «سال عزت و افتخار حسینی» مزین نمودند. مجمع جهانی اهل بیت (علیهم‌السلام) برای برپائی همایش مجددی به همین نام و نشان، دانشوران، فرهیختگان و نویسندگان را به تحقیق و تقدیم مقالاتشان فرا خواند.

در نتیجه این فراخوانی، مقاله‌های بسیاری به دبیرخانه همایش رسیده است، که مجلدات حاضر توسط «هیئت نظارت علمی مجمع» برای نشر برگزیده شده که پس از ویرایش و تنظیم، همزمان با برگزاری همایش، به تشنگان فرهنگ اهل بیت (علیهم‌السلام) به ویژه سرور و سالار شهیدان حضرت امام حسین (علیه‌السلام) در موضوعات ذیل تقدیم می‌شود:

1) شخصیت و سیمای امام حسین (علیه‌السلام) (2) عزت حسینی؛ (3) اقتدار حسینی؛ (4) حماسه حسینی؛ (5) حماسه عاشورا؛ (6) انگیزه‌های قیام امام حسین (علیه‌السلام)؛ (7) اهداف و آثار قیام امام حسین؛ (8) امام حسین و اصلاح طلبی؛ (9) نقش زنان در نهضت عاشورا؛ (10) تعالیم اخلاقی و عرفانی امام حسین (علیه‌السلام)؛ (11) امام حسین (علیه‌السلام) و دیدگاه‌ها؛ (12) امام حسین (علیه‌السلام) در آئینه شعر و ادب.

از همه نویسندگان و دانشورانی که فراخوان مقاله این «مجمع» را اجابت نموده و مقاله‌ای به دبیرخانه این اجلاس ارسال نموده‌اند، و در برپایی آن سهیم و شریک شدند و گوشه‌ای از تحقق هدف والای آن را بر عهده گرفته‌اند تشکر می‌کنیم. هم‌چنین زحمات برادران ارجمندی که در بررسی و ارزیابی آماده‌سازی و ویرایش و نشر این مجموعه همکاری کردند سپاس می‌گوییم.

سید محسن موسوی

دبیر همایش سراسری امام حسین (علیه‌السلام)

مجمع جهانی اهل بیت السلام (علیهم‌السلام)

ص: 8

تحلیلی پیرامون رمز جاودانگی حماسه عاشورا (نگاهی به حدیث «مجاری»)

اشاره

حسین حیدری

مقدمه

تحقیق، بررسی و تحلیل رمز جاودانگی حماسه عاشورا و این که چه سرّی در خلق و ایجاد این حماسه جاوید نهفته است که تا امروز، به عنوان حماسه ای ماندگار در تاریخ بشر، مطرح گردیده و وجدان های بیدار و آگاه، پس از گذشت هزار و چند صد سال، همچنان آفرینندگان این حماسه عظیم راستایش می کنند و در نهضت ها و حرکت های اصلاحی خود از این حماسه، الهام می گیرند نیازمند بررسی همه جانبه این حماسه عظیم است.

در این جا ما نیز در حد بضاعت اندک خود و به جهت ادای تکلیف نسبت به خون پاک حماسه سازان عاشورا به ویژه سیّد و سرور شهیدان، حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام)، کوشیده ایم رمز جاودانگی این حماسه را از ابعاد مختلف، مورد بررسی و مذاقه قرار دهیم.

بی شک، راز و رمز جاودانگی حماسه عظیمی مانند حماسه عاشورا را نمی توان فقط مدیون یک عامل دانست بلکه در جاودانه ماندن این حماسه پرشور، عوامل متعددی دخیل بوده اند و لذا در این مقاله سعی کرده ایم به برخی از این عوامل اشاره کنیم و به شرح و بسط آنها پردازیم.

ص: 9

از جمله عوامل مؤثری که در جاودانگی حماسه عاشورا مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته اند، عوامل ذیل است:

الف - وعده الهی برای حیات ابدی شهیدان و نقش آن در جاودانگی حماسه عاشورا.

ب - انگیزه الهی در خلق حماسه عاشورا که به جاودانگی آن انجامید.

ج - نقش رهبری در جاودانگی حماسه عاشورا.

د - نقش ائمه معصومین (علیهم السّلام) در جاودانه ماندن حماسه عاشورا.

ه - نقش حضرت زینب (علیها السّلام) در جاودانه ماندن حماسه عاشورا.

سرانجام، نتیجه بررسی و تحلیل صورت گرفته نیز دلالت بر این امر دارد که مجموعه عوامل مذکور سبب گردیدند تا حماسه عاشورا همچنان در عرصه گیتی و برای تمام نسل ها و وجدان های آگاه و بیدار، جاودانه بماند.

البته ما در این مقال داعیه آن را نداریم که توانسته ایم جاودانگی حماسه عاشورا را رمز گشایی نماییم، بلکه در حد بضاعت طبع، کوشش نموده ایم به برخی از رموز جاودانه ماندن این حماسه عظیم، اشاره ای داشته باشیم، باشد که مورد عنایت ارباب علم و فضل قرار گیرد.

رمز جاودانگی

بی تردید، یکی از وقایع مهم تاریخ اسلام، واقعه عاشور است؛ که پس از گذشت هزار و چهار صد سال، هنوز به عنوان حماسه ای جاوید، مطرح می باشد و در صفحات حجیم تاریخ بشر، به بوته فراموشی سپرده نشده و نوشتن، سخن گفتن و هر حرکتی در مورد این حماسه عظیم همچنان برای نویسندگان، سخنرانان و رهبران نهضت های اسلامی، در این جمله پر معنا تجلی یافته است که: «کلّ یوم عاشورا و کلّ ارض کربلا» (1).

ص: 10

آری، برای هرانسان آزاده ای، هر روز، عاشورا و هر سرزمینی، کربلاست. این که چرا هر روزی، عاشورا و هر سرزمینی کربلا به شمار می رود؟ و چرا حماسه عظیم کربلا تا این حد جاودانه مانده است که همه عاشقان بیدار دل با اندکی تأمل در مورد این رویداد عظیم و در رأس آن، حماسه آفرین بزرگ عاشورا؛ یعنی حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام)، اشک از دیدگانشان جاری گردیده و به یاد رشادت های حضرتش و 72 یار باوفایش؛ به سوگ می نشینند و حماسه عاشورا را به عنوان الگویی جاودانه برای طی طریق و سلوک الی الله و رهایی از قید و بند ظلم و استبداد، برای خود بر می گزینند؟ سؤال هایی است که در زمینه رمز جاودانگی حماسه عاشورا مطرح است و ما نیز در این مقال بر آنیم که در حد بضاعت طبع، رمز جاودانگی حماسه عظیم عاشورا را مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم.

جهت تحلیل و بررسی رمز جاودانگی این حماسه عظیم در چارچوب ذیل، این موضوع را مورد مذاقه قرار خواهیم داد:

الف - وعده الهی برای حیات ابدی شهیدان.

ب - انگیزه الهی در خلق حماسه عاشورا که به جاودانگی آن انجامید.

ج - نقش رهبری در جاودانگی حماسه عاشورا

د - نقش ائمه معصومین (علیهم السلام) در جاودانه ماندن حماسه عاشورا.

ه - نقش حضرت زینب در جاودانه ماندن حماسه عاشورا.

وعده الهی برای حیات ابدی شهیدان

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (1).

«کسانی که در راه خدا کشته شده اند را مرده مپندار، بلکه زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.»

این آیه، نص صریح قرآن کریم است مبنی بر این که کسانی که در راه خدا کشته می شوند، زندگان جاویدند و آنها را مرده مپندارید.

ص: 11

آری، کسانی هم که در آفریدن حماسه عاشورا دخیل بودند و با نثار گوهر گرانبهای وجودشان درس آزادگی، عزت، شرف، دینداری، شهامت، شجاعت، صبر، گذشت و... به بشریت دادند به این عمل خودایمان داشتند که بر طبق وعده الهی کسانی که در راه خدا کشته شوند، مرده نخواهند بود، بلکه زندگانی جاوید خواهند داشت.

حماسه عاشورا نیز در بطن خود، برچنین بنیان های مستحکمی استوار بود که همچنان جاودانه مانده است و کسانی هم که در طول این هزار و چهار صد سالی که از حماسه عاشورا می گذرد، خواسته اند خون حسین بن علی (علیه السلام) و یارانش را شست و شو بدهند و بگویند که اصلاً اتفاقی حادث نشده و یا یک اتفاق عادی بوده است مانند سایر اتفاقاتی که می افتد؛ هرگز به مقاصد خود دست نیافتند؛ چراکه این حماسه یک اتفاق ساده و از نوع معمولی نبوده است.

چگونه می توان در یک حماسه واقعی، ایستادگی 72 نفر به همراه رهبرشان در مقابل هزاران نفر را یک اتفاق ساده و عادی دانست، 72 یار باوفای حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) در این حماسه عظیم، در معرض آزمایش ها و امتحان های سخت الهی قرار گرفتند و با ایمان راسخ خود به خدا، در هیچ یک از آزمایش ها، ذره ای تردید نسبت به هدف و راهی که انتخاب کرده بودند به خود راه ندادند.

به راستی آیا چیزی جز ایمان خالصانه یاران امام به وعده های پروردگارشان آنان را در پیمودن این راه پر فراز و نشیب و خلق یک چنین حماسه ای عظیم توانمند می ساخت؟!؟

پس به تحقیق میتوان گفت حماسه ای که خلق آن حماسه برای تحقق بخشیدن به فرامین الهی باشد، مطمئناً برای همیشه جاوید خواهد ماند و الگوی مصلحان و آزادگان خواهد شد.

انگیزه الهی در خلق حماسه عاشورا که به جاودانگی آن انجامید

خلق حماسه عاشورا دارای انگیزه های الهی بود که جاودانه مانده و خواهد ماند. رهبر

حماسه عاشورا حضرت امام حسین (علیه السلام) در شب عاشورا همه یاران خود را جمع کرد و پس از حمد و ثنای خداوند متعال، خطابه ای خواند که به اختصار به آن اشاره می کنیم:

در خطابه آن حضرت آمده است: «اما بعد فانی لا اعلم اصحاباً أوفی ولا خیر من اصحابی»

اما من، یارانی بهتر و وفادارتر از یاران خود نمی شناسم».

«ولا اهل بیت ابرّ ولا اوصل من اهل بیّتی».

«قوم و خویش هایی نیکوکارتر و صله رحم دارتر از قوم و خویش های خودم نمی شناسم».

«فجزاکم الله عنی خیرا»

خدا از جانب من به همه شما پاداش خیر بدهد».

بعد فرمود: «ألا وانی لا اظن یوماً انا من هؤلاء»

«من گمان نمی کنم از دست این مردم، دیگر روزی برای ما باقی مانده باشد»

«الا وانا قد اذنت لکم»

«من از شما تشکر می کنم و به همه شما اجازه می دهم بروید.»

«فانطلقوا جميعاً فی حلّ»

«همه شما بروید، از نظر من برای رفتن مجازید.»

«لیس علیکم حرج منی ولا ذمام»

«از جانب من نه سختگیری است و نه در مضیقه و رودربایستی باشید و نه عهد و پیمانی از شما انتظار دارم.»

«هذا اللیل قد غشیکم فاتخذوه جملاً» (1)

«شب و تاریکی رسید، به پشت راهوار شب سوار شوید و جان خود را به سلامت ببرید.»

ص: 13

این خطابه امام را شهید مظلوم دکتر بهشتی به طرز شیوایی تشریح نمود‌هاند با این مضمون که «اما می خواهد از این لحظه اعلام کند که از این ساعت به بعد به خاطر حسین هم دیگر نباید بجنگید. ای برادر من، عباس فردا دیگر برای برادرت حسین یا خواهرت زینب نجنگ. من به عنوان قوم و خویش و برادری، از تو نهایت سپاس را دارم؛ آنها هم فقط با من کار دارند اگر می خواهی برو من از تو گله ندارم و اگر می خواهی بمانی بمان، امانه به خاطر حسین بلکه به خاطر هدف حسین و خدای حسین، این است آن سطوح عالی کربلا. در این قیام باید بر خورد ابا عبدالله که (مسئله از اول این طور) بود همه افراد دیگر از کوچک و بزرگ را که در این قیام شرکت دارند از این لحظه که لحظه جانبازی است، فقط یک هدف در نظر داشت و بس خدا و آیین خدا، اسلام و امت اسلام و مصالح اسلام است، البته که این نهضت جاودانه زنده می ماند» (1).

آری، حماسه ای که بانیتی پاک و الهی خلق شود و به خون غلطیدن حماسه آفرینان آن نیز فقط و فقط برای تسلیم در برابر خداوند و رضای الهی باشد، شایسته جاودانگی است و گرد و غبار غفلت و فراموشی، گریبانگیر چنین حماسه عظیمی نخواهد شد.

نقش رهبری در جاودانگی حماسه عاشورا

حماسه عاشورا را جگر گوشه حضرت زهرا (علیها السلام) آفرید و آن را رهبری کرده است، بی شک، مرکز ثقل هر حماسه ای، رهبری آن می باشد و رهبری نهضت عاشورا نیز تحت زعامت سرور و سید شهیدان حضرت ابا عبد الله الحسین (علیه السلام) می باشد؛ حسینی که از جانب حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مصباح هدایت و سفینه نجات خوانده شده است، حسینی که: «دستان مبارک پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نخستین محلی بود که امام حسین (علیه السلام) پس از

ص: 14

1- شهید بهشتی، سخنرانی تاریخ حماسه کربلا، حماسه عاشورا در کلام شهداء، ص 93، تهران مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس سره) با همکاری بنیاد شهید، تابستان 78.

ولادت در آن جای گرفت. (1)

حسینی که: «نپذیرفتن ظلم را سنت نهاد و همه کسانی که تن به ذلت نمی دهند، به آن حضرت اقتدا می کنند» (2).

یقیناً نقش رهبری در حماسه عاشورا از عوامل عمده جاودانگی این حماسه عظیم به شمار می رود و اگر در طول تاریخ انبیا و ائمه معصوم (علیهم السلام) دقت کنیم، متوجه خواهیم شد که هر کدام از پیامبران و ائمه، برای دعوت و هدایت انسان ها به خدا پرستی، حرکت ها و نهضت هایی را رهبری نموده اند و با رهبری خودشان، علاوه بر انجام مأموریت الهی و رسالت خود، توانسته اند تصویری روشن از حرکت و نهضت خود را برای نسل های بعدی به یادگار بگذارند و هر کدام نیز حاوی پیام هایی بس پر محتوا بوده اند تا بلکه اهل معرفت و کمال را در پیمودن راه کمال و سعادت رهنمون گردند.

در این میان حضرت امام حسین (علیه السلام) با خلق حماسه عاشورا و رهبری آن، در دانشگاه کربلا، درس عزت، شجاعت، شهامت، صبر و استقامت، مروّت، کرامت، سخاوت، گذشت، شهادت و جهاد تن ندادن به ذلت، تسلیم شدن در برابر امر و خواسته الهی، ایستادگی در راه حق و... را به نسل های بعد از خود و وجدان های بیدار و آگاه داد.

مگر می شود درس های پر محتوای حماسه عاشورا که هر یک به وسعت تاریخ معنا دارند و توسط معلم بزرگ آن، طی 24 ساعت به تشنگان معرفت، کمال و جهاد و شهادت عرضه شد و برای بیدار دلان، فتح بابی شد برای پیمودن و فتح قله های رفیع سعادت و کمال، در دل تاریخ، به دست فراموشی سپرده شود! چرا که درس عزت، شهادت، شجاعت، شهادت و... هر یک بوی جاودانگی می دهند و برای همیشه جاودانه خواهند ماند خصوصاً اگر این درسها توسط امام معصوم و در دانشگاه الهی و در میان امواج خون، طی حماسه ای

الهی عرضه شود.

ص: 15

1- شیخ جعفر شوشتري؛ زيتون (ترجمه خصائص الحسين و مزایا المظلوم)، ترجمه دکتر خليل الله فاضلي، ص 31.

2- همان، ص 37.

بی تردید بعد از حماسه عاشورا، امویان سخت در تلاش و تکاپو بودند تا این که برای حفظ حکومت و موقعیت خودشان، نام امام حسین (علیه السلام) و واقعه شهادت آن حضرت را انکار نمایند و تا حد امکان، در دراز مدت، حماسه عاشورا را در اذهان مردم به دست فراموشی بسپارند. ولی آگاهی و هوشیاری خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام) مانع رسیدن دشمنان اهل بیت، به اهداف پلیدشان شد و حماسه عاشورا هم چنان توانست علی رغم تبلیغات گسترده دشمنان برای انحراف افکار عمومی، جایگاه خود را به عنوان حماسه ای جاوید، در طول تاریخ حفظ کند.

از جمله برنامه های خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام) در زمینه جاودانه نگه داشتن حماسه عاشورا، می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

الف - گریه و بکاء:

از اموری که در سیره خاندان عصمت و طهارت در خصوص عاشورا به وضوح دیده می شود، مسئله «گریه و بکاء» است که هم خود آن بزرگواران در سوگ امام حسین (علیه السلام) و یارانش اشک می ریخته و گریه می کردند و هم دیگران را بر گریه و ندبه تشویق می نمودند به عنوان نمونه از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که: «حضرت امام سجاد (علیه السلام) چهل سال بر پدرش گریست.»⁽¹⁾

پس ملاحظه کنیم که خاندان حسینی بر طبق تعالیم عالی اسلام و بر وفق سنن اسلامی، با دستور گریستن بر ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) و زیارت کردن آن حضرت، زمینه ای فراهم کرده اند که هرگز این چراغ پرفروغ، خاموشی نپذیرد.

ص: 16

1- علی نظری منفرد، فرهنگ عاشورا در سیره و آثار اهل بیت معصومین (علیهم السلام)، مجموعه مقالات کنگره بین المللی امام خمینی (قدس سره) و فرهنگ عاشورا، دفتر سوم، ص 124 تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس سره)، 1375.

ب - تبیین اهداف نهضت عاشورا:

ائمه معصومین (علیهم السّلام) برای خنثی نمودن تبلیغات مسموم دشمنان در زمینه تحریف نهضت عاشورا و نادرست جلوه دادن قیام امام حسین (علیه السّلام) نیز ساکت نشستند و بایان اهداف نهضت امام حسین (علیه السّلام) سعی نمودند که افکار عمومی را به حقایق نهضت، آگاه سازند.

برای نمونه در زیارت اربعین که صفوان جمال از امام صادق (علیه السّلام) نقل کرده است، این عبارت آمده:

«وبذل مهجة فيك لينقذ عبادك من الجهالة و حيرة الظلالة».

در این عبارت، کاملاً مشهود است که این قیام مقدس، برای جلوگیری از انحراف و ضلالت و هم در جهت نجات جامعه از جهل و نادانی بوده است (1).

پس قیامی با این هدف و مختصات می بایست تهاد در قلمرو جغرافیایی نینوا محدود نمی شد و باشکافتن مرزهای جغرافیایی و عقیدتی، جاودانه می ماند و این امر هم با تلاش و مجاهدت های ائمه معصومین و اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السّلام) میسر گردید و حماسه عاشورا جاودانه ماند.

هم چنین ائمه معصومین (علیهم السّلام) توانستند با «نشر احکام الهی و برگزاری مراسم سوگواری و عزاداری برای سید الشهداء و گرامیداشت مقام و منزلت شهدای کربلا، به این فرمایش حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلّم) جامه عمل بپوشانند که فرمود:

«ان لقتل الحسين حرارة في قلوب المؤمنين لا تبرد ابداً» (2)

«حرارتی که از شهادت حسین در دل های مؤمنین است، هرگز سرد نخواهد شد».

پس تلاش ها و مجاهدت های ائمه معصومین (علیهم السّلام) نیز در زنده نگهداشتن و جاودانه ساختن حماسه عظیم عاشورا شایسته تأمل می باشد.

ص: 17

1- همان، ص 25.

2- همان ص 126-128.

نقش حضرت زینب در جاودانه ماندن حماسه عاشورا

به تحقیق برای صدور پیام عاشورا، حضور سخنگوی پرتوانی همچون زینب (علیها السلام) لازم بود تا با به جان خریدن تمام مصایب و مشکلات و سنگینی بار رسالت، پیام خون شهیدان بویژه برادر بزرگوارش را به توده های مردم برساند و حماسه عاشورا را به عنوان حماسه ای جاوید در طول تاریخ به یادگار بگذارد.

هم چنین در کنار این رسالت بزرگ، مأموریت های دیگری نیز بر عهده حضرت زینب (علیها السلام) بود که هر یک به نحوی در جاودانگی بخشیدن به حماسه عاشورا مؤثر بوده اند که از جمله آنها می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

1- تبیین امامت و خلافت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و معرفی امام برای مردم، خصوصاً مردمی مثل مردم شام که در طول پنجاه سال پس از رحلت رسول خدا در فضای پرشده از تبلیغات بنی امیه، زیسته اند و نه مفهوم امامت را می دانند و نه مصداقی از آن جز معاویه ستمگیر خود ندیده اند.

2- معرفی چهره واقعی بنی امیه که در مدت چهل سال حکومت معاویه زیر پرده تزویر و ابهام مانده بود، بایبان جنایت های آنان و ذکر ماهیتشان.

3- بیان جنایت های بنی امیه و عوامل آنها در فاجعه کربلا که از هیچ جنایتی فرو گذار نکردند.

4- پیشگیری از تحریف حادثه کربلا به وسیله دشمن بایبان اهداف و انگیزه های آن.

5- بهره گیری از جوشش این خون، برای ریشه کن کردن بنی امیه.

6- سرپرستی از زنان و کودکان معصوم و اهل بیت و حفظ آنها از جنایات دشمن و حفظ جان امام (حضرت زین العابدین (علیه السلام)).

7- کنترل زنان و کودکان از هرگونه عمل و حرکتی که نشانه ضعف و زبونی است.

8- محو کردن آثار تبلیغات پنجاه ساله بنی امیه بر علیه علی (علیه السلام) و اهل بیت خصوصاً در منطقه شام(1).

بی شک، انجام چنین رسالت عظیم و گسترده ای تنها از عهده حضرت زینب بر می آمد و می شود گفت که او برای انجام چنین رسالتی و برای تکمیل پیام عاشورا، پرورش یافته بود.

او با عزم و ایمانی راسخ، شجاعتی مثال زدنی صبر و بردباری، علم و آگاهی کامل، فصاحت و بلاغتی نافذ و بصیرت و تیزی که تماماً در وجود او جمع گشته بود، توانست حماسه عاشورا را برای همیشه در تاریخ جاودانه سازد و نگذارد دسیسه های دشمنان و نقشه های شوم آنان، این حماسه را در اذهان مردم به دست فراموشی بسپارند و شایسته است بگوییم که: «کربلا در کربلا می ماند اگر زینب نبود».

نتیجه

باید گفت که حماسه عاشورا از جمله حماسه هایی بود که به تدریج ابعاد و عمق ولایه های آن، عظمت و اهمیت پیدا نمود و به عنوان حماسه ای جاودانه در طول تاریخ بشریت، مطرح گردید.

در بررسی و تحلیل این موضوع، به این نتیجه رسیدیم که در جاودانگی حماسه عاشورا عواملی نظیر: وعده الهی برای حیات ابدی شهیدان، انگیزه الهی در خلق حماسه عاشورا برنامه های اهل بیت و ائمه معصومین (علیهم السلام) در زمینه جلوگیری از تحریف و به دست فراموشی نسپردن حماسه عاشورا، سخنگویی شجاعانه، آگاهانه و اطلاع رسانی دقیق حضرت زینب (علیها السلام) پیرامون پیام و حوادث عاشورا و رهبری آگاهانه و عارفانه حضرت امام حسین (علیه السلام) دخیل بوده اند و مجموعه این عوامل سبب گردیدند تا حماسه عاشورا

ص: 19

1- زهرا اباذری نقش حضرت زینب در بقای نهضت کربلا، مجموعه مقالات کنگره بین المللی امام خمینی (قدس سره) و فرهنگ عاشورا، دفتر سوم، ص 234، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس سره)، 1375.

همچنان جاودانه بماند و الهام بخش حماسه های خونین باشد.

در پایان، سلام و درود می فرستیم به ساحت مقدس حضرت امام حسین (علیه السلام) و اولاد و اصحاب باوفایش که بانثار خون های پاک خود طی 24 ساعت، یک دوره فشرده اسلام شناسی را به تاریخ بشر، ارائه کردند.

ص: 20

1- قرآن کریم.

2- محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الارشاد في معرفة حجج الله على العباد، ترجمة: حاج سيد هاشم رسولى محلاتى، تهران: انتشارات علميه اسلاميه [بى تا].

3- حماسه عاشورا در کلام شهداء، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى (قدس سره) با همکارى بنياد شهيد 1378.

4- مجموعه مقالات کنگره امام خمينى (قدس سره) و فرهنگ عاشورا. دفتر سوم، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى (قدس سره) ، 1375

5- مجموعه مباحث «طرحى براى فردا»، حسين (عليه السلام) ؛ عقل سرخ، گفتگو با: حسن رحيم پور (ازغدی)، تهران، انتشارات سروش، 1380.

6- شهيد استاد مرتضى مطهرى، حماسه عاشورا، تهران، انتشارات صدرا، 1367.

ص: 21

پیام ها و عبرت های عاشورا

اشاره

اکبر مرتضوی

«کهیحص» (1)؛ ک: کربلا، ها: هلاکت، یا: یزید، ع: عطش، ص: صبر.

بی تردید نوشتن از عاشورا و بیان پیام ها و عبرت های آن روز عظیم از عهده امثال حقیر خارج و شاید قلم زنی در این حوزه جسارتی به شأن والا و بی همتای این روز و شهدای گران قدر آن باشد. با این اعتراف قلبی تصمیم بر آن دارم که در این مقاله، چند پیام و عبرت از این روز بزرگ را بنا به فهم مختصر و البته ناقص خود به تحریر در آورم، هر چند که به قول شاعر:

ای مگس عرصه سیمرخ نه جولانگه توست***عرض خود می بری و زحمت ما می داری

عاشورا و جریان های حادث شده در آن از بی نظیرترین، عجیب ترین و گاه تصور نشدنی ترین حوادث در طول تاریخ بشری است. و البته یکایک آن حوادث امکان عبرت آموزی را به بهترین وجه ممکن در خود لحاظ نموده اند عبرت ها و پیام هایی شیرین و امید بخش و بعضاً تلخ و تأسف آور. این روز معجونی است از نهایت های آدمی: از نهایت پستی و خواری تا کمال انسانیت، از نهایت جوان مردی تا غایت بی شرمی، از

ص: 23

اوج شهامت و دلیری تا قعر ترس و زبونی، از منتهای عشق و نهایت اخلاص تا زنده ترین نوع یاری و حفظ پیمان و میثاق، و بدین سان است که عاشورا سمبل آزادگی، عزت و افتخار تا تاریخ هست بر تارک هستی خواهد درخشید.

پیام ها و عبرت ها

1- قبول عزت و افتخار و پرهیز از ننگ و ذلت

از مهم ترین پیام های این روز که می تواند سرلوحه و الگوی تمامی بشر در پیمودن مسیر زندگی خویش باشد، عدم سازش با ستم گر و کنار نیامدن با ذلت و خواری و پستی است، هم چنان که امام (علیه السلام) می توانست با یک امضای ساده و گردن نهادن بر بیعت یزید، خود و خانواده و اصحاب را از کشته شدن و اسیری نجات دهد و حتی به مال و مقام نیز دست یابد.

اما چه ساده اندیشی است اگر حتی به ذهن خود راه دهیم که امام برای لحظه ای هم به این موضوع فکر کرده و دچار تردید و دودلی گشته است. اصولاً از کسی که در دامان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با تربیت علی (علیه السلام) و پرورش فاطمه (علیها السلام) و همراهی حسن (علیه السلام) رشد نموده، جز این انتظاری نمی بایست داشت و این گونه است که امام سوار بر مرکب خویش به سوی لشکر خصم رفته و پس از حمد و ثنای الهی و درود بر حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و فرشتگان و رسولان الهی فرمود:

«أَلَا وَإِنَّ الدَّعَى ابْنَ الدَّعَى قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ: بَيْنَ السَّلْمَةِ وَالذُّلَّةِ، وَهَيْهَاتَ مِنَّا الذُّلَّةِ، يَا بِي اللّهُ لَنَا ذَلِكَ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَحُجُورٌ طَابَتْ وَحُجُورٌ طَهَّرَتْ وَأَنْوْفٌ حَمِيَّةٌ وَنُفُوسٌ أَيْبَةٌ، مِنْ أَنْ تَوْثِرَ طَاعَةَ اللّثَامِ عَلَى مَصَارِعِ الْكِرَامِ أَلَا وَإِنِّي زَا حِفِّ الْيَهْمِ بِهَذِهِ الْأَسْرَةِ عَلَى كَلْبِ الْعَدُوِّ - قَلَّةِ الْعَدَدِ - وَخِذْلِهِ النَّاصِرِ...»

... آگاه باشید زنزاده پسر زنزاده مرا بین دو کار مخیر گردانید:

شمشیر کشیدن یا خواری چشیدن و به دور باد که ما به ذلت تن دهیم، که خدا و رسولش و مؤمنان بر ما نمی پسندد و دامن های پاک و پاکیزه و سرهای پر حمیت و جان های والایی که فرمان برداری فرو مایگان را بر کشته شدن با افتخار ترجیح ندهند.

هان بدانید که من با این خانواده ام با این که تعداد کمی هستید و یاوری ندارم با شما می جنگم...

2- وفاداری و ماندن بر سر پیمان

این وفاداری را در جریان های مختلفی از عاشورا، می توان سراغ گرفت؛ از آن جمله، می توان به وفاداری یکایک اصحاب امام - به رغم رضایت امام و برداشتن بیعت خود از ایشان - نسبت به پیشوای خود اشاره نمود.

در تاریخ آمده که امام در چند مرحله برای اصحاب خویش صحبت نمودند و از آنان خواستند که در صورت علاقه مندی برگردند زیرا تنها با او کار دارند و این جریان حتی در شب عاشورا هم برای آخرین بار تکرار گشت، آن جا که فرمودند:

«... وَ هَذَا اللَّيْلُ قَدْ غَشِيَكُمْ فَاتَّخِذُوهُ جَمَلًا، وَ لِيَأْخُذَ كُلَّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِيَدِ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، وَ تَفَرَّقُوا فِي سَوَادِ هَذَا اللَّيْلِ ذُرُونِي وَ هَوْلَاءِ الْقَوْمِ، فَإِنَّهُمْ لَا يُرِيدُونَ غَيْرِي...»

اینک سیاهی شب شما را فرا گرفته است، پس شب را شتر راه وار خود قرار دهید و هر یک از شما دست یکی از خانواده مرا بگیرد و در تاریکی شب پراکنده شوید و مرا با ایشان واگذارید زیرا با غیر از من کاری ندارند. یاران و برادران حضرت به ایشان عرض نمودند که: «برای چه از تو دست برداریم؟»

برای این که بعد از تو زنده بمانیم؟ خدا نکند که هرگز چنین روزی را ببینیم...»

اوج این وفاداری را می توان در سیمای قمر بنی هاشم، ابوالفضل العباس، یافت.

وقتی برای آن بزرگوار از طرف شمر، به لحاظ خویشاوندی که از سوی مادر با او داشت،

امان نامهٔ ابن زیاد را آوردند و آن بزرگوار بر سر دوراهی قرار گرفت که یک طرف آن کشته شدن و طرف دیگرش به سلامتی جان، مال و ریاست ختم می شد، استقامت و ایمان را از دست نداد و آگاهانه تن به مرگ داد و دست از برادرش نکشید و فرمود:

«...عَدُّ وَاللَّهِ أَتَأْمُرُنَا أَنْ نَتْرُكَ أَخَانًا وَسَيِّدَنَا الْحُسَيْنَ بْنَ فَاطِمَةَ وَنَدْخُلَ فِي طَاعَةِ اللَّعْنَاءِ وَأَوْلَادِ اللَّعْنَاءِ؛

... ای دشمن خدا آیا به ما می گویی برادر و مولایمان حسین پسر فاطمه (علیها السَّلَام) را رها ای کنیم و به فرمان ملعون و ملعون زادگان تن دهیم؟»

یا آن هنگام که وارد شریعه گردید و آب را تا برابر دهان مبارک خویش آورد و با آن شدت عطش؛ «ذکر عطش الحسین (علیه السَّلَام)، آب را نیاشامید و تشنه از شریعه خارج گردید، برای سخت گیرترین اشخاص هم هیچ تردیدی باقی نمی گذارد که به راستی اسوهٔ وفاداری و ماندن بر پیمان حسین (علیه السَّلَام)، حضرت باب الحوائج (هارون کربلا، ابوالفضل العباس) است.

3- غیرت و مردانگی

از پیام های اخلاقی حماسهٔ عاشورا، غیرت و مردانگی حسین (علیه السَّلَام) و اصحاب غیور ایشان است که تاریخ با بیان آن، اوراق دیگری از صحیفهٔ عاشورا را به زیور طبع می آراید.

حضرت عباس (علیه السَّلَام) آن هنگام که صدای العطش کودکان حرم بلند شد و از مولای خویش، جهت، آوردن آب رخصت میدان طلبید یا وقتی که سر مارد بن صدیق، آن غول قوی هیکل را که همانند عمرو بن عبدود بود، برید و جهاد ایشان با نفس خویش در نهایت تشنگی آن هم در میان شریعه و یا پاسخ های اصحاب غیور امام، همانند مسلم بن عوسجه، سعید بن عبدالله حنفی، زهیر بن قین و... همگی اعلام نمودند، که جان همهٔ ما به فدایت با دست و صورت از تو محافظت می کنیم و چون در رکاب تو کشته شدیم در

حقیقت به عهدی که با پروردگاران بسته ایم وفاداری کرده و وظیفه ای که بر عهده داریم را انجام داده ایم. - همه از آموزه هایی است که به ما درس غیرت می دهد.

4- اهمیت نماز و عبادت

خواندن نماز از واجبات مسلمانی است و به پا داشتن این عمل واجب، آن هم در میدانی چون بیابان کربلا و با آن حال عطش، مصیب دیده، بدون وجود مکان مناسب و با وجود باران تیر و شمشیر و نیزه های دشمن زبون، ارج و اهمیت این فریضه بیشتر نمایان می شود و خواندن آن در اول وقت و هنگام ظهر بر این ارج و اهمیت مهر تایید و تاکید می زند.

این جلوه از شکوه معنوی، وقتی به درجه اعلا و رتبه عبرت آموزی خود می رسد که ملاحظه می کنیم، در تحقق آن حتی اشخاصی؛ چون سعید بن عبدالله حنفی که خود را سپر ابا عبدالله قرار داده بود، به فیض شهادت می رسد، در حالی که بر پیکرش فقط سیزده چوبه تیر - جز زخم شمشیرها و نیزه ها - دیده می شد.

در شب عاشورا، که امام جهت خواندن دعا و نیایش و اقامه نماز به برادرش عباس فرمود:

«اگر می توانی آنان را امروز از جنگ منصرف کنی، چنین کن. باشد در این شب به درگاه پروردگاران نماز بگذاریم، زیرا خداوند می داند که من نماز خواندن برای او و تلاوت قرآنش را دوست دارم.» جالب توجه این که وقتی حضرت عباس از آن قوم مهلت خواست، عمر بن سعد درنگی کرد؛ عمرو بن حجاج زبیدی می گوید: به خدا قسم که اگر ایشان از ترک و دیلم بودند و چنین فرصتی را می خواستند هر آینه می پذیرفتم، چه رسد به این که ایشان خاندان محمد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) هستند.»

جلوه شکوه مند این بازگشت را ما در رفتار «حربن یزید ریاحی» می بینیم. آن هنگامی که سید الشهداء فریاد برآورد:

«أَمْ مِنْ مُعِيثٍ يُغِيثُنَا لَوْجِهِ اللَّهُ، أَمْ مِنْ ذَابٍ يَذُبُّ حَرَمَ رَسُولِ اللَّهِ؛ أَيَا فَرِيَادِ رَسِي نَيْسَتْ كَيْفَ بَرَأَى رِضَايَ خَلَا بِه فَرِيَادِ مَا بَرَسَد؟ أَيَا مَدَافِعِي نَيْسَتْ كَيْفَ أَزْ حَرَمِ رَسُولِ خَلَا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) دَفَاعَ كُنْد؟»

و حر با شنیدن این فریاد لرزه بر اندامش افتاد و در جواب «مهاجر بن اوس» که از حال او سؤال کرده بود، گفت: «به خدا سوگند که من خود را میان بهشت و جهنم می بینم و به خدا هیچ چیز را بر بهشت اختیار نمی کنم، اگر چه پاره پاره شوم و مرا بسوزانند.» و آن گاه رکاب بر اسب خویش زد و در حالی که دو دست بر سر گذاشته بود، به خدمت امام شرف یاب شد و از عمل خویش اظهار ندامت نمود و پس از قبول توبه از طرف امام که فرمود: «آری خداوند توبه ات را می پذیرد اکنون پیاده شو» عرض کرد من سواره باشم، بهتر

از این که پیاده شوم تا پایان کارم به پیاده شدن نینجامد.

آن گاه رخصت میدان طلبید و با کمال آزادگی شربت شیرین شهادت را نوشید.

غیر از این جلوه، تابناک، حافظه تاریخ بازگشت حدود سی و دو نفر از لشکریان عمر بن سعد و پیوستن آنان را به سپاه امام ضبط نموده است. این ها همه، نشان از توفیق توبه و بازگشتی دارد در آن اوضاع دشوار که قدرت تصمیم گیری انسان در آن حال به حداقل می رسد.

6- برپا داشتن امر به معروف و نهی از منکر

امام انجام این فریضه مهم را از عامل های قیام و حرکت خویش به سوی عراق بیان می کند؛ یک روز پیش از عاشورا، بر دسته شمشیرش تکیه زد و با کوفیان به احتجاج

می پردازد و پس از معرفی خویش، پدر، مادر، جد، عمو و حتی شمشیرش، در جواب این سؤال که: «... پس چرا خون مرا حلال می دانید در صورتی که پدرم ساقی حوض کوثر است و از آن حوض اشخاصی را مانند راندن شتر از آب، خواهد راند و روز رستاخیز پرچم حمد به دست پدر من است.» جواب می شنود که همه آن چه را که تو گفتی ما نیز می دانیم، ولی با این وجود دست از تو برداریم تا آن که با لب تشنه طعم مرگ را به تو بچشانیم.

امام در عین حال که این همه گستاخی و شرارت و فرار از سخن حق را از این لشکر پلید می بیند، در روز عاشورا نیز یک بار دیگر به این فریضه عمل می نماید تا شاید برای آخرین بار هم که شده یکی دو نفر از خواب جهل و خیره سری بیدار گردند و ضمن خلوت نمودن با وجدان خویش به سوی حق گام گذارند.

بدین گونه است که امام در آن هنگامه که دیگر هیچ امیدی به تن دادن خصم به سخن حق نیست، بریربن حصین را به سوی آنان می فرستد تا ایشان را موعظه نماید، ولی وقتی لشکر به سخنانش گوش ندادند، خودشان به سوی آنان آمده و به امر و نهی ایشان می پردازد:

«... وای بر شما! پس چرا ما را رها کردید، در حالی که شمشیرها در نیام بود، دل ها محکم و فکرها خام بود؟ ولی شما با شتاب مانند ملخ به سوی ما پریدید و همچون پروانه (که خود را به آتش می زند) بر این کار هجوم آوردید. آیا از ستم گران حمایت می کنید و ما را رها ساخته و خوار می سازید.» و یا موعظه حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام) - پس از به درک فرستادن «ماردین صدیف تغلی» قهرمان بی بدیل دشمن، آن هم با نیزه خود مارد- مع الأسف آن نصایح هم در دل آن کوردلان اثر ننمود و برای این همه گستاخی و اعراض از حق، قرآن کریم فرموده است: «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ»⁽¹⁾؛ خدا بر دل و دیده هایشان مهر نهاد.

ص: 29

از عبرت های آشکار عاشورا، جوان مردی و انصافی است که در اعمال امام و یاران قهرمان ایشان خصوصاً عباس بن علی (علیه السلام) مشاهده می شود؛ چنان که حضرت ابوالفضل به «عبدالله بن عقبه غنوی» (فرمود: «از مبارزه با من صرف نظر کن و به جهت احسانی که پدرم بر پدرت نموده، میدان را ترک نما و برگرد») اما او حاضر به ترک میدان نشد. ضربه ای به شمشیرش زد و مجدداً فرمود: «میدان را ترک کن.» اما او به سبب خجالت از لشکریان حاضر به ترک میدان نبود و آخر الامر هم راضی به این کار شد، نیز آن گاه حضرت با «صفوان بن ابطح» که حضرت دست راست او را قطع نمود و او را که اصرار بر ادامه نبرد داشت، وادار کرد تا به منزلش برگردد و جراح را خیر نماید. ایشان به خود اجازه نمی داد، کسی را که دیگر نمی توانست بجنگد، بکشد، لذا او را رها کرد و به انبوه لشکر حمله ور گردید (1). آن گاه هم که خسته و مجروح پس از شش بار دفع حمله دشمن و کشتن هشتاد نفر از آنان با بدن مجروح و خسته و تشنه وارد شریعه شد، آب نوشید، تا تاریخ یکی دیگر از صفحات زرین خود را به این جوان مردی بی همتا اختصاص دهد؛ زیرا پدرش علی بن ابی طالب (علیه السلام) در شب 21 رمضان چهلم هجری، به ایشان سفارش کرده بود، هنگامی که روز عاشورا فرا رسید و بر شریعه آب وارد شدی، مبادا آب بیاشامی در حالی که برادرت تشنه است. (2)

یا در شب عاشورا که به برادر زاده ها و عموزاده ها و برادران خویش می فرماید:

بدانید که اصحاب برادر نسبت به ما بیگانه و غریبه اند و بار سنگین مرد همیشه بر دوش اهل اوست فردا شما باید در شهادت پیش قدم شوید و نگذارید آنان بر شما در نبرد سبقت بگیرند مبادا مردم بگویند: بنی هاشم یاران خود را پیش افکندند و مرگ را با ضرب شمشیر دیگران از خود دفع کردند.

ص: 30

1- همیاران حضرت اباعبدالله حسین سرور آزادگان، ص 24.

2- سوگنامه آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، ج 1، ص 454.

جوان مردی و انصاف را باید در مولا حسین (علیه السلام) دید که در حال مبارزه وقتی دشمن بی اراده و زبون ایشان بین حضرت و حرم اهل بیت قرار گرفت فریاد برآورد که: «وَيَحْكُمُ بِمَا شَاءَ يَعْآلُ أَبِي سَفِيَّانَ، إِنَّ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينَ وَكُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ، فَكُونُوا أَحْزَاراً فِي دُنْيَاكُمْ هَذِهِ وَارْجِعُوا إِلَى أَحْسَنِ أَيْكُمُ كُنْتُمْ عَرَباً كَمَا تَزْعُمُونَ؛ ای پیروان خاندان ابوسفیان! اگر دین ندارید و از معاد و روز واپسین نمی هراسید، پس در این دنیای خود، از آزاد مردان باشید و اگر خود را عرب می شمارید، پس به اصل شرافت شخصی خود باز گردید.»

انصاف و جوان مردی امام و اصحاب ایشان در سیراب نمودن لشکر حر، قبل از تصرف آن به دست کوفیان نمودی دیگر دارد.

8- لزوم فعلیت یافتن خواست الهی و راضی بودن به آن

«وجه خدا گر شودت منظر نظر *** زین پس شکی نماند که بی پا و سر شوی»

آنچه مسلم است، امام نه پیش از جریان عاشورا که از سال ها قبل و حتی از زمان کودکی و حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به حوادث این روز آگاه و معتقد بود و بر ایشان کاملاً هویدا بود که خداوند حکیم و متعال چگونه سرنوشتی را برای او و اهل و خانواده اش رقم زده است. بنابراین، امام با درک کامل و بصیرتی روشن قدم به کربلا گذاشت. این تسلیم و راضی بودن به خواست خداوند متعال، از دیگر عبرت های این حماسه جاوید شمرده می شود.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «شنیدم که پدرم می فرمود: وقتی امام حسین (علیه السلام) با عمر بن سعد - که لعنت خدا بر او باد - برخورد کرد و جنگ برپا شد، خداوند نصرت و مدد غیبی خود را فرستاد تا آن جا که نصرت الهی بال های خود را بر سر امام حسین (علیه السلام) گشود. آن گاه حضرت را بین پیروزی بر دشمنان و ملاقات پروردگارش مخیر کردند، پس امام (علیه السلام)

ملاقات پروردگارش را انتخاب نمود.» این گردن نهادن بر امر الهی و قضای پروردگار، در صورتی که به دنبال آن راحتی تن و جاه و کسب درجات مادی و دنیوی به دنبال آورد، ممکن است برای همه شیرین و پذیرفتنی و لذت بخش باشد، اما هنگامی که این قضا مساوی با خوردن تیر و نیزه به گلو، اصابت سنگ به پیشانی و فرو رفتن تیر سه شعبه زهرآلود در قلب و به روایت امام صادق (علیه السلام) آثار سی و سه نیزه و سی و چهار زخم شمشیر بر پیکر و سرانجام بریده شدن سر و بالای نیزه رفتن آن باشد، ارزش و اهمیت رضایت به قضای الهی و لزوم فعلیت یافتن آن به خوبی روشن می شود. با این افق وسیع دید است که امام هنگام خروج از مکه می فرماید

«مرگ همچون گردن بند بر گردن دختران جوان، کشیده و بسته شده است، من به دیدار نیاکان خود مشتاقم؛ آن چنان اشتیاقی که یعقوب (علیه السلام) به دیدار یوسف داشت. از قبل قتل گاهی برای من انتخاب شده که باید به آن جا برسم. گویا می بینم بندبند بدنم را گرگان بیابان بین «نواویس» و کربلا از هم جدا می کنند و شکم های گرسنه خود را سیر و انبان های خالی خود را پر می نمایند.»

9- شجاعت دلیری و ایمان

عاشورا را می توان مثنوی بلندی از شجاعت و دلیری و ایمان حسین (علیه السلام) و اصحاب وفادارش دانست. طبیعی است که وقتی گروهی انگشت شمار، خود را در مقابل لشکر بی شمار دشمن مشاهده می کنند و به کشته شدن خویش مطمئن می گردند، جز ایمان استوار و عقیده پاک و شجاعت تحسین برانگیز چیز دیگری نمی تواند، حتی روحیه یک لحظه ماندن در مقابل آن همه لشکر را به ایشان ارزانی دارد.

همین گونه است شجاعت حضرت ابوالفضل العباس که در شب عاشورا با جلال و شهامت خاصی، پاسداری خیمه ها را تا صبح به انجام رسانید تا دشمن جرئت شبیخون را

در سر نپروراند و کودکان و زنان حرم پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) با خاطری آسوده به خواب روند(1)...

شجاعت ایشان حتی یزید را هم به تعجب و حیرت انداخت، آن هنگام که چون پرچم علمدار کربلا را دید، سه بار از روی تعجب برخاست و نشست و گفت: از شجاعت این پرچم دار در حیرتم که بر خلاف بقیه قسمت های پرچم موضع دستگیره آن کاملاً سالم مانده و حاکی از آن است که پرچم دار اصابت تیر و شمشیرها را بر دست خویش تحمل می نمود، ولی آن را رها نساخته و فقط وقتی که آخرین رمق خویش را از دست داده پرچم از دستش افتاده و یا با دست او افتاده و دستگیره پرچم این گونه سالم مانده است. (2)

این شجاعت و ایمان و دلیری را در دیگر اصحاب حسین (علیه السلام)، می توان به وضوح دید؛ چنان که هر کدام از آنان در هنگام نبرد از دیگری سبقت می گرفتند و از امام خویش خواهش می نمودند که هر چه زودتر به ایشان رخصت میدان عطا نماید.

10 - صفات پسندیده سخاوت، حیا، ادب و حریت

اصحاب امام به تبعیت از مولا و سید خویش، به زیور همه این صفات آراسته بودند و در میدان عاشورا آن را به میدان ظهور گذاردند؛ از حیا و ادب ابوالفضل العباس همان بس که هرگز برادر را، برادر خطاب نکرد بلکه او را مولا و سید خود می خواند، و شرم و حیا ایشان که پس از قطع دستان مبارک و سرنگونی از اسب به برادرش می فرماید: مرا در میان کشته ها باقی بگذار، زیرا تاب دیدن روی سکینه را که از من طلب آب نموده بود، ندارم...

حر نیز که پس از آن که به فیض شهادت رسید، در حالی امام که خاک از چهره او بر می گرفت بدو فرمود: «به راستی، تو هم چنان که مادرت نامیده حر و آزاد مردی، آزاد در دنیا و آخرت.»

ص: 33

1- شخصیت حضرت ابوالفضل (علیه السلام)، ص 104.

2- داستان دوستان، ج 2، ص 234.

تمامی اصحاب، از زن، فرزند، جان، مال خویش چشم پوشیدند و به زر و زیور دنیا تا آن جا که در راه محبت و ارادت دوست نیاز بود، پشت پا زدند و جان خود را که عزیزترین است، بذل نمودند که: «کمال الجود بذل الموجود».

11- بازتاب و نتیجه لقمه حرام

از دیگر عبرت های عاشورا توجه به این اصل مهم است که از مهم ترین اموری که نخواهد گذاشت، سخن حق در گوش انسان فرورود و در عمق جاننش بنشیند، پر شدن شکم از مال حرام، نداشتن اصل و نسب سالم و حب دنیا در تمامی ابعاد آن است که به قول رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) : «دوستی دنیا منشأ تمام خطاهاست.»

بدون تردید کسی که امام حسین (علیه السلام) را و یا برادر، پدر، مادر و جد او را از نزدیک و یا تنها با یک واسطه می شناخت و به اخلاق و گفتار و اعمال ایشان آگاه بود و از جایگاه و شأن والای ایشان اطلاع داشت، آلوده به وعده های یزید و عبیدالله نمی شد. اگر چشمان بی نورشان را برق سکه های وعده داده شده کور نکرده بود، اگر شکم های خود را از مال حرام انباشته ننموده بودند، هیچ گاه حاضر نمی شدند که حتی فکر شمشیر کشیدن در مقابل سید جوانان اهل بهشت را بنمایند، چه رسد به این که گلوی طفل شیرخواره اش را در کنار نهر فرات، گوش تا گوش بدرند! اینان اگر اصل و نسب سالم و پاکی داشتند، تحت هیچ اوضاعی حاضر نمی شدند بر پیکر مطهری که در دامان خاتم پیامبران رشد نموده، اسب بتازند.

پس تعجبی ندارد اگر ابو عمر زاهد می گوید: ما در احوال این ده نفر (که بر پیکر حسین (علیه السلام) اسب تاختند) دقت کردیم، دیدیم همه آنان زنزاده بوده اند. اینان اگر ذره ای در دل های کثیف خود جایی برای وجدان و تشخیص حق از باطل می گذاشتند، در مقابل این همه پند و اندرز امام و یاران ایشان تاب و تحمل از دست می دادند و به طور قطع از سپاه کفر جدا می شدند... اما افسوس که این قوم نه فقط به وظیفه دینی و شرعی

خود عمل نمود بلکه وظایف انسانی خود را نیز لگدمال کرد.

هر چند این دد منشی، در هیچ جای تاریخ هم‌آوردی ندارد و دیری نخواهد گذشت که متناسب با این خوی کثیف خود، جزای خویش را دریافت خواهند کرد، آن هم در روزی که به فرموده قرآن کریم: «وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ» (1)؛ و روزگاری که ستم کار دست‌های خود را از پشیمانی می‌گزد.»

12 - سنت الهی برای امتحان و محک زدن انسان‌ها

«النَّاسُ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَالدِّينُ لِعَقِّي عَلَى الْآلِيَّتِهِمْ يَحُوطُونَ مَا دَرَّتْ بِهِ مَعَايِشُهُمْ»؛ مردم بنده دنیایند. دین را بر زبان می‌آورند تا آن‌گاه که زندگانی خود را بدان سروسامان دهند.»

عاشورا صرف نظر از وقایع پندآموز آن، میدان مشخص شدن عیار انسان هاست.

حوادث کوچک و بزرگ این روز به بهترین وجه ممکن، این وظیفه و مسئولیت را به منزل می‌رسانند. در این روز یک بار دیگر - آن هم برای آخرین بار - بایستی سره از ناسره تشخیص داده شود حق از باطل منفک گردد و مؤمن از منافق سوا شود، و این سنت الهی است آن‌جا که می‌فرماید:

«أَحْسِبِ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» (2):

آیا مردم می‌پندارند وقتی بگویند ایمان آورده ایم و گذاشته می‌شوند، در حالی که هنوز آزمایش نشده‌اند.

و البته این امتحان بسیار سخت و طاقت فرساست.

برای حسین (علیه السلام) و اصحاب و خانواده ایشان سخت است، زیرا بایستی، به مظلومانه‌ترین وجه ممکن به شهادت برسند و به زشت‌ترین صورت ممکن غارت شوند و

ص: 35

1- سوره فرقان، آیه 27.

2- سوره عنکبوت، آیه 2.

طعم تلخ اسارت را با آن حال رقت آور بچشند. اما لشکر کوفه که به ناجوانمردانه ترین و بی شرمانه ترین صورت امکان با خاندان رسالت برخورد نمودند، از فردای عاشورا، تاریخ بر آنان لعن و نفرین می فرستد و خشم الهی فرا راهشان قرار می گیرد که به قول قرآن کریم: «فَلْيَصْطَحِكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»⁽¹⁾؛ اکنون باید خنده کم و گریه بسیار کنند که به مجازات سخت اعمال خود خواهند رسید.»

13- زشتی پیمان شکنی و نماندن بر سر عهد و میثاق

در عاشورا هم چنان که عبرت های شیرینی از وفاداری و غیرت، به چشم می خورد، مع الأسف عهدشکنی و بی وفایی نیز نمایان است. شکی نیست که در میان آن سپاه چند هزار نفری کوفه، فراوان بوده اند افرادی که مشتاقانه به امام نامه نوشته و خواهان آمدن ایشان به کوفه شدند ولی بعد عهد و میثاق خویش را فراموش کردند و با بی شرمی هر چه تمام تر بر روی حضرت شمشیر کشیده اند. به تعبیر قرآن کریم: «نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ»⁽²⁾؛

سوگندهای خود را پس از عهد خویش شکستند.

همین مردم آن چنان شور و اشتیاقی، درباره حضور امام در بین خویش نشان دادند که مسلم به پسر عموی خویش نوشت: «مردم این شهر یک صدا و یک دل پیرو تو و گوش به فرمان تو هستند. باید هر چه زودتر بدین سو حرکت کنی.» و حال در هنگامه عاشورا آن گونه ناجوان مردانه بر وی تیغ کشیدند.

امام بر این بی وفا مردمان فریاد می زند که ای گروهی که: «در این جا برای کشتن من گرد آمدید، مرگ و هلاکت بر شما باد، شما حیران و سرگشته به ما پناهنده شدید و ما را به دادرسی خود فرا خواندید، ما به سوی شما آمده و فریادتان را اجابت کردیم، اکنون شمشیری را که ما به دستتان دادیم به رویمان می کشید؟...»

ص: 36

1- سورة توبه، آیه 82.

2- سورة توبه، آیه 12.

«ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (1)

از نکات پندآمیز عاشورا، جمع بندی این مسئله اساسی است که به طور قطع و به حکم «مَنْ أَغَانَ ظَالِمًا سَلَطَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ» (2)، کسی که ستم کاری را یاری کند، خدا آن ظالم را بروی مسلط خواهد کرد» دست کشیدن از حسین (علیه السلام) مساوی است با رفتن زیر یوغ یزید، امتناع از پاکی یعنی قبول نجاست و کنار آمدن با دیو به منزله رد فرشته است. این واقعیتی انکارناپذیر است. چرا که اگر آن نامردمان دست رد بر سینه نوه رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بزنند طبیعتاً غیر از یزید کسی باقی نمی ماند تا با او بیعت کنند. به عبارتی دیگر، اگر آن قوم به وعده های پست و دنیایی یزید و عبیدالله پشت پا بزنند، پس چه کسی گلوی علی اصغر را با تیر سه شعبه گوش تا گوش بدرد؟ و بر پیکر پاک حسین (علیه السلام) اسب بتازد؟

و بدین گونه است که امام در ظهر عاشورا می فرماید: «خشم الهی بر یهود شدت یافت، آن زمانی که (عزیر را) فرزند خدا دانستند و خشم خدا بر نصارا شدت یافت، آن زمانی که خداوند را سومین خدای خود خواندند، و غضب پروردگار بر مجوس شدت یافت، آن زمانی که به جای پرستش خدای یکتا به عبادت ماه و خورشید پرداختند، و خشم الهی بر امتی که برای کشتن فرزند پیامبر خود، متحد و هماهنگ شدند، شدت گرفته است.»

گویا این سخن امیرالمؤمنان علی (علیه السلام) را از یاد برده اند که فرمود: «يَوْمَ الْمَظْلُومِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الظَّالِمِ عَلَى الْمَظْلُومِ؛ روزی که مظلوم حق خود را می ستاند، سخت تر است تا روزی که ظالم بر مظلوم ستم می کند.»

به فرمایش خداوند در قرآن کریم که می فرماید: «أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ * ثُمَّ أُولَىٰ لَكَ

ص: 37

1- سوره روم، آیه 41.

2- حدیث شریف کنز العمال.

فَأُولَئِكَ (1)؛ «وای بر زندگی و صد وای بر مرگ تو. پس وای بر برزخ و صد وای بر محشر تو.»

15- عدم عبرت آموزی از گذشته خویش

از دیگر نکات عبرت آموز این روز، عدم درس آموزی و کسب تجربه از گذشته است که کوفیان مرتکب آن اشتباه تلخ و جبران ناپذیر گردیدند. حادثه کربلا در سال 61 هجری اتفاق افتاد و طبیعی است که کل جریان های حادث شده در عرصه اسلام را، از هجرت پیامبر تا شب عاشورا، این قوم پلید یا خود درک کرده و یا با واسطه ای می دانستند به هر حال بهتر از هر کسی می توانسته اند، سره را از ناسره تشخیص دهند تا چونان گذشته، یک بار دیگر به ورطه هلاکت نغلتند. از لشکرکشی های کفار قریش تا غصب خلافت، از غصب فدک تا شهادت بانوی اسلام (أمّ الائمه الثّجباء) فاطمه زهرا، از حيله معاویه و عمروعاص در صفین تا جریان نهروان، از شکافته شدن فرق مولود کعبه در مسجد تا خالی شدن اردوی فرزندش حسن (علیه السلام) و... هر کدام از این حوادث خود معلمی بزرگ و مطمئن می توانست باشد، تا دگر بار ره رفته را نپویند و طعم خواری را نچشند، اما افسوس که به رغم مشاهده همه این وقایع، اینان چشمان بی فروغ خود را بر این عبرت ها بر بستند تا خود عبرت آیندگان واقع شوند.

16- دست بردن امام به قبضه شمشیر برای آخرین راه

با مطالعه تاریخ و عوامل زمینه ساز عاشورا، به خوبی این نکته عیان می گردد که امام نهایت تلاش خویش را به کار بردند تا کار به خونریزی کشیده نشود. نه از آن جهت که خدای نخواست از مرگ هراسی داشته اند که به فرموده ایشان: «مرگ را جز

ص: 38

خوش بختی و زندگانی در کنار ستم کاران را جز ملامت نمی بینم.» بلکه از آن روی که می خواستند حجت خدا بر آنان تمام گردد و راه هرگونه عذر و بهانه در فردای قیامت و پیش گاه عدل الهی را از آنان بگیرد، و بدین گونه بود که امام حاضر به بیعت با «ولیدبن عتبه» والی مدینه نگردید و به مکه رفت و در آن جا هم نماند و آن گاه به عراق رفت و وقتی با سپاه حر برخورد نمود و از نیرنگ و بی وفایی کوفیان آگاه گردید، فرمود: «این مردم مرا به سرزمین خود خوانده اند تا با یاری آنان بدعت هایی را که در دین خدا پدید آمده است، بزدایم. این هم نامه های آنان است. حالا اگر پشیمانند بر می گردم.» و پس از ممانعت سپاه کوفه از بازگشت امام به حجاز یا رفتن به کوفه، در سرزمین کربلا فرود آمدند و باز قاصد فرستادند، خطاب به خواندند و لشکر عمر بن سعد را آگاه نمودند و... که همه آن برخوردها و گفتارها برای هر کس که شامه ای درست و نابیمار داشته باشد، بوی آشتی طلبی و خیرخواهی و مردم دوستی از آن می شنود. سخن مردان خدا و همان کسی که بی هیچ گونه آرایش لفظی و رعایت صنعت، بسیار ساده در آن اوضاع بیان می دارد، تا با افکندن خود در میان شعله های خشم و طغیان شهوت که توده جاهل در آن می سوزد، یک دو تن را برهاند و از میان شعله بیرون کشد... و سرانجام امام در نیم روز عاشورا و پس از آن همه مدارا و موعظه و ایجاد فرصت بازگشت دست بر قبضه شمشیر نهاد.

17- جنگ به زشت ترین و ناجوان مردانه ترین شیوه ممکن

از عبرت های عاشورا، عملکرد وقیحانه و زشت لشکر کوفه در جنگ با امام حسین (علیه السلام) است. این قوم صرف نظر از این که اصولاً برای ماهنوز در ابعاد شخصیتی و اعتقادی خود که این گونه گستاخانه به دریدن حرمت خاندان نبوت پرداختند، ناشناخته اند و از نظر شیوه جنگی و استراتژی به کار برده شده، در آن نیز به طور هولناکی دست همه خون آشامان و جنایتکاران تاریخ را از پشت بسته و گره زده اند.

این قوم اصل جوان مردی را با بستن آب به روی سپاه امام و دریغ آن حتی از اطفال لب تشنه، زیر پا گذاردند و در مقابل خواهش حضرت ابوالفضل العباس که فرمودند، قدری از این آب که مهریهٔ امام عزیزش زهرا (علیها السلام) است، بدهید تا کودکان خردسال او در میان آفتاب سوزان هلاک نشوند، جواب دادند: در صورتی این کار را می‌کنیم که برادرت حسین (علیه السلام) با یزید بیعت کند و گرنه تمام جهان را آب فراگیرد و در تصرف ما باشد آب به شما نخواهیم داد.» یا در مقابل فرمایش امام که فرمودند: «ای مردم، شما پیروان و خانواده ام را کشتید و فقط این طفل شیرخوار باقی مانده است که از جهت تشنگی له له می‌زند، پس جرعه ای از آب به او بنوشانید.» تیر سه شعبه ای را حوالهٔ گلوی ایشان می‌نمایند. این سپاه بددل در مقابل هر کدام از اصحاب امام که قدم به میدان می‌گذاشت، به طور دسته جمعی یورش می‌بردند و با ناجوانمردی و به دور از چهارچوب اخلاق رزم مردانه به پیکار با آنان می‌رفتند، تا جایی که هنگام آوردن آب، شش بار بر علمدار کربلا یورش بردند؛ و گفته شده که چهار هزار تیرانداز نگهبان شریعه، آن چنان بدن قمر بنی هاشم (علیه السلام) را آماج تیر قرار دادند که زره بر تن ایشان هم چون پوست خار پشت می‌نمود.

18- برخورد زشت و ناجوان مردانه با کشته ها و اهل حرم

بعد از ظهر عاشورا، آن هنگامی که دیگر کسی از سپاه امام نمانده بود، تا جلوی لشکر خصم پلید ایستادگی کند و همگی اصحاب امام و البته خود امام به فیض شهادت نائل آمدند، دیوانه هایی که خشم و شهوت مال و جاه دنیا جسم و وروحشان را پر کرده بود، با بی شرمی هر چه تمام سر مقدس ایشان را از بدن جدا کردند و به فرمان عمر بن سعد، ده نفر داوطلب شدند بر بدن حسین (علیه السلام) است بتازند. باری، بر بدن پاک حسین (علیه السلام) که پشت نبی اکرم، سنگینی او را در سجده ها تحمل کرده و میکائیل در گهواره با او رازها گفته و جبرئیل تهنیت ولادتش را به پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) ، داده و خدای عالمیان به برکت قدمش

حدیث لوح را از عالم بالا فرو فرستاد آن نابکاران اسب دوآندند. بابت این خدمت خویش از بن زیاد جایزه ناچیز و البته از مختار جایزه ارزنده ای در این دنیا گرفتند، که دستور داد آن ده نفر را گرفته و دست و پای آنان را میخ کوب کرده و بر پشت آنان اسب بتازند تا به درک برسند. صد البته پاداش کردار زشت آنان در نزد خدا محفوظ است که «اکنون که در عالم برزخند آتش دوزخ را صبح و شام بر آنها عرضه می دارند(1)...» و عذاب اصلی آنان با آغاز قیامت شروع می گردد که: «و کسانی که بدکار و زشت کردار آیند در آن روز به رو در آتش جهنم افتند، آیا جز آن جزای اعمال آنهاست؟(2)»

این سپاه بی شرم، پس از آن به خیمه گاه امام یورش بردند، آن چنان که روایت شده در غارت خانه های فرزندان پیامبر و نور چشمان زهرای بتول از هم سبقت می گرفتند حتی چادری را که زنی به کمرش بسته بود می کشیدند و گوشواره را از گوش دختران اهل بیت می ربودند. آن گاه به فرمان عمر بن سعد زنان را از خیمه ها بیرون کردند و خیمه ها را به آتش زدند و زنان را سر برهنه، جامه به یغما رفته پابرهنه و شیون کنان اسیر کرده و می بردند و به این هم بسنده نکردند و سرهای اصحاب امام را جدا کردند و بر نیزه گذاشتند و بر گردن اسب خویش آویزان کردند و همراه با اطفال و زنان که بر شترهای بی جهاز سوار نموده بودند، به نزد شراب خوار زنازاده بردند.

این برخوردها آن چنان کثیف و قیحانه و مشتمز کننده بود که در هیچ کجای تاریخ نمونه ای برای آن نمی توان پیدا کرد. البته همه آن اعمال ننگین، بهترین پیام و رساترین مدرک، جهت اثبات مظلومیت حسین(علیه السلام) و اصحاب و اهل بیت ایشان بوده و عبرتی است برای همه آنان که دوست دارند به حسین(علیه السلام) اقتدا کنند و با مشی حسین(علیه السلام) در میدان عمل حاضر گردند تا درک کنند که حسین کیست و راه حسینی از چه سوی می گذرد.

ص: 41

1- سورة غافر، آیه 46.

2- سورة نمل، آیه 90.

19- ادای دین کوفیان به حسین با آن وقاحت بی بدیل!

آن قوم که یک بار در کوفه و با دعای امام به باران رحمت الهی دست یافته بودند و باری در صفین که معاویه آب را گرفته بود و بار دیگر هم در صحرای کربلا، آن هنگام که سپاه حر تشنه از راه رسیده بود و به وسیله امام سیراب شده بودند، به زشت ترین شیوه ممکن آن خدمت ها را جبران کردند و البته از قومی خیانت پیشه، چون آنان چه انتظاری جز این؟ به راستی تاریخ، چه زجری می کشد از این که چگونه در خود ثبت کند جبران آن همه بزرگواری را؟ این مردم که امروز آب را از طفل شش ماهه امام هم دریغ می کنند، همان هایی هستند که چندی پیش، پس از آن جریان استسقا و آمدن باران رحمت الهی به دعای امام حسین (علیه السلام) خدمت ایشان رفتند و با شور و اشتیاق ضمن تشکر و سپاس فراوان عرض کردند که امیدواریم، روزی بتوانیم این خدمت شما را جبران کنیم و از خجالت شما بیرون آییم.

20- تلون مزاج و رنگ به رنگ گشتن بی وقفه کوفیان

بی وفا مردمانی که یک بار در جواب احتجاج امام با ایشان می گویند: همه آنچه را تو گفتی، ما نیز می دانیم، ولی با این وجود دست از تو برن داریم تا آن که با لب تشنه طعم مرگ را به تو بچشانیم، و بار دیگر هنگامی که امام بر اثر جنگ و جراحات خسته و سست شد و ایستاد، هر یک از ایشان که روی به جانب حضرت می آورد، منصرف می شد تا مبادا خدا را در حالتی که خون امام بر گردش است، ملاقات کند. جامه کهنه ای را که امام در زیر لباس خود قرار می دهد پس از شهادتش از تنش در می آورند، با وجود آن که در چند نوبت پشت سر امام ایستادند و به او اقتدا می کردند، زیرا امام مسلمانان است برای اقامه نماز جماعت از فرستاده حاکم قانونی سزاوار تر است. همانان که انگشت امام را همراه انگشتی ایشان قطع می کنند، بار دیگری برای اقوام خویش و نزدیکان امام امان

زمانی داوطلب می شوند تا بر بدن مطهر امام اسب بتازند، ولی بار دیگری در مقابل احتجاج حضرت ابوالفضل جهت طلب مقداری آب برای اطفال خرد سال می گیرند و بعضی حتی از اسب پیاده می شوند و خاک بر سر می ریزند.

چگونه می توان باور نمود این مردم نسل بی واسطه یا حداکثر نسل دوم، همان مردمی هستند که آب را از کام تشنه خود می گرفتند و به دوست خود می دادند و او نیز چنین می کرد تا آن گاه که همگی از تشنگی شهید می شدند؟ از مردمی که پیشینیان آنان حتی به ملخ هم پناه می دادند یا اگر کبوتری بر بالای چادر ایشان آشیانه می کرد و تخم می گذاشت، چادر را جمع نمی کردند و یکی از سپاهیان را نگه می داشتند تا در آن جا توقف کند و پس از آن که کبوتر بچه های خود را پرواز داد، آن چادر را بر چیند. (1)

این واقعیتی است که همه به آن معترف بوده اند؛ چنان که وقتی کوفیان در خانه «سلیمان بن صرد خزاعی» گرد هم آمدند، ایشان رو کرد به آنان و گفت: «مردم اگر مردکار نیستید و بر جان خود می ترسید، بیهوده این مرد را مفریبید.» و یا معاویه به یزید سفارش می کند: «اگر عراقیان هر روز عزل عاملی را از تو بخواهند بپذیر، زیرا برداشتن یک حاکم آسان تر از رویره شدن با صد هزار شمشیر است و این درسی بزرگ و عبرتی سنگین از ده ها پیام و عبرت های تلخ و شیرین عاشورا است. تا تمامی انسان ها خصوصاً انسان های کم ظرفیت و رنگ پذیر با چنگ زدن به اعتقادی راستین که از شریعت پاک محمدی (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بر گرفته شده، در تندباد حوادث از جای نلغزند و به هر سوی کشیده نشوند.

در پایان، ذکر این نکته لازم است که پیام ها و عبرت های عاشورا منحصر به همین بیست پیام نیست. و این روز بزرگ که به حق سرمشق همه روزهای تاریخ لقب گرفته، هنوز در جای جای خود عبرت هایی برای همیشه بشریت به یادگار گذارده که ذکر

چند مورد از آنها تنها به فهم ناقص نویسنده بر می‌گردد.

بر کسی پوشیده نیست که هر کدام از این پیام‌ها نیز خود حاوی دهها و صدها نکته ظریف و بررسی‌کردنی است که از آن‌ها می‌توان کتاب‌ها نوشت و پندها آموخت و اصل مطلب هم در همین پندآموزی و عبرت‌گیری نهفته است تا انسان با آگاهی از آن، ضمن شناخت واقعیت، ره‌رفته را نیماید و تجربه‌های تلخ و شیرین گذشته را چراغ راه خویش قرار دهد.

اگر در 1362 سال پیش بی‌وفا مردمی برانگیزنده حق را اجابت نکردند، ما هوشیار باشیم که به فرموده قرآن: «و هر که برانگیزنده حق را اجابت نکند، در زمین مفر و پناهی از قهر خدا نتواند یافت و جز او هیچ یار و یآوری نخواهد داشت و چنین کسانی بدانند که در ضلالت و گمراهی هستند.»⁽¹⁾

هر چند که مع‌الأسف، صحنه‌ای که در سال 61 هجری اتفاق افتاد قرآن در نیم قرن پیش از آن، خبر آن را داده بود که «اگر محمد بمیرد و یا کشته شود شما به گذشته خود بر می‌گردید، اگر چنین کنید به خدا زبانی نمی‌رسد» و برگشت مردم آن سامان به روشی از زندگی که جز خشم و شهوت نبود، بسیار تلخ و جان‌گداز است اما به هر حال این واقعیت ماجرا و حقیقت تاریخ است.

ص: 44

سید علی نقی میرحسینی

عاشورا از غمگین ترین روزهای دهر است. در این روز ضدیت «حق پژوهان» و «باطل گرایان» به اوج خود رسیده و صدای «حق خواهی» و «انسانیت»، از حلقوم پر خون و بریده عدالت خواهان به گوش می رسد. علی رغم میل جلاخان نگون بخت، سراسر عالم را، پرتو نور و ایمان خدا محوران فرا گرفته و ظلمت سرای بی خدایان را فتح می کند.

سؤالی که در اینجا وجود دارد، این است که: راز ماندگاری نهضت عاشورا در چیست و چگونه شهادت جمعی کوچک با تأثیرگذاری و ایجاد تحول در سطح جهان، از قالب زمان خارج شده و حقیقت پژوهان جهان را به شگفتی و تحیر واداشته است؟

تا حال از زوایای گوناگون به این پرسش پاسخ داده شده است؛ که هر کدام به جای خود مهم و ارزشمند است. اما نگارنده این نوشتار، جواب را در «ارکان عاشورا» جستجو می کند. به عبارت دیگر، دانستن ارکان عاشورا را قدمی در جهت گشوده شدن «راز بقای» این حماسه بزرگ می داند.

چهار رکنی که در زیر مورد توجه قرار گرفته، از مهمترین ارکان عاشورا است.

عاشوراییان جهان، با عنایت به این چهار رکن، «پیروزی خون بر شمشیر» را باور خواهند کرد و حلقه ارادت و محبتشان، به شورآفرینان عاشورا، دو چندان خواهد شد.

1 - وقوف

اشاره

وقوف در لغت به معنای ایستادن، دانستن، آگاهی و ایستادگی است. (1) همچنین به معنای چیزی را در راه خدا دادن. (2) وقوف کننده کسی است که اول بداند و سپس برای حفظ آنچه دانسته، ایستادگی نماید. مقاومتش تا آن جا ادامه یابد که جان عزیزش را در مسیر آگاهانه خویش فدا کند.

به نهال درختی که عمر زیاد ندارد، توجه کنید با وارد ساختن فشاری، از جایش کنده می شود. اما یک درخت قوی و تنومند، ممکن است بر اثر فشار زیاد خم شود و یا حتی بشکند، اما هرگز جابه جا نمی شود.

در نهایت، لبه تیز تیشه و تبر را تحمل می کند، ولی گامی به عقب نمی رود. وقتی تمام رگ هایش بریده شد، نقش زمین می شود. می دانید چرا؟

چون به مرحله دانستن آگاهی و ایستادگی رسیده است. به عبارت دیگر از مقام «وقوف»، که همان مرحله «ثبوت» است، بهره مند می باشد.

عاشوراییان با عقل سر و خرد پیر و مرادشان را شناختند. آن گاه برای حفظ و دفاع از او ایستادگی کردند و تا نوشیدن جام شهادت استوار ماندند.

آن ها در مسیری که برگزیدند، یک لحظه هم شک و تردید نکردند. نسبت به اهدافشان ثابت ماندند و قدمی به عقب برنداشتند. از امام و رهبرشان جانانه دفاع کردند، اما مصالحه، مسامحه و معامله هرگز!

ص: 46

1- فرهنگ فارسی عمید، ج 2، ص 1959.

2- ترجمه المنجد، مصطفی رحیمی نیا، ج 2، ص 1292.

آنها تیرها، شمشیرها نیزه ها، سنگ ها طعن ها و تحقیرها را به جان خریدند و افتادند و مرگی جاودانه را پذیرفتند و در این مسیر هولناک، لحظه ای ندامت و پشیمانی از خود نشان ندادند.

آن ها با مقاومتشان ثابت کردند که از بهترین وقوف کنندگانند و در سایه سار همین وقوف، به اندیشه، بیداری و هوشیاری کامل دست یافتند.

کوه ها را لرزشی است؛ عقاید آن ها را خیر دریاها را تلاطمی است، عواطف آن ها را نه کم رنگ بودن آفتاب قابل تصور است، اما کم رنگی ایمان و سطحی نگری اندیشه های آنها را خیر.

ایثار و مردانگی و غیرتشان، قامت سروها را شکست و اشک از چشم ستاره ستاند.

زیرا دانسته بودند که «امامت» یکی از محورهای وقوفشان است

وقوف، پیرامون «محور»، ریشه قرآنی دارد. در آیه زیر «عدالت» یکی از محورها معرفی شده است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...»؛ (1) ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم " تا مردم قیام به عدالت کنند؛ به عبارت دیگر قرآن را به پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نازل کردیم تا مردم بر «عدالت اجتماعی» وقوف کنند. عدالت را بشناسند و عادلانه زندگی کنند؛ چون که «عدل اساس است» (2) و مانند «امامت و رهبری» محوریت دارد.

وقوف زهیر بن قین

زهیر بن قین یکی از کسانی بود که در شب عاشورا بعد از سخنرانی امام حسین لب به سخن گشود و در ضمن گفتار، رها کردن خیام حسینی را در تاریکی شب، مردود

ص: 47

1- سوره حدید، آیه 25.

2- علی (علیه السلام): العدلُ اساسُ العالمِ. (منتخب میزان الحکمه، محمدی ری شهری، ص 330).

دانست. او در فرازی از سخنانش خطاب به امام گفت: «یابن رسول الله! به خدا سوگند! دوست داشتم که در راه حمایت از تو هزاران بار کشته، باز زنده و دوباره کشته شوم و باز آرزو داشتم که با کشته شدن من، تو و یا یکی از جوانان بنی هاشم از مرگ نجات می یافتید.» (1)

وقوف سعید بن عبدالله حنفی

هنگام ادای فریضه ظهر امام طبق پیشنهاد ابو ثمامه صائدی به نماز ایستاد. سعید بن عبدالله از جمله کسانی بود که برای دفاع از امام در مقابل تیرهای قساوت خصم، سینه خود را سپر قرار داد. او پس از تمام شدن نماز، در حالی که چشمه های خون از بدنش بیرون زده بود، بر اثر ضعف و خون ریزی به زمین افتاد. همان دم روی دل به سوی کردگار بی همتا کرد و چنین زمزمه نمود:

«خدایا به این مردم لعنت و عذاب بفرست. مانند غذایی که بر قوم عاد و ثمود فرستادی. و سلام مرا به پیامبرت برسان و از این درد و رنجی که به من رسیده است او را مطلع کن. زیرا هدف من از جانبازی و تحمل این همه درد و رنج، رسیدن به اجر و پاداش تو از راه یاری نمودن به پیامبرت می باشد.»

آنگاه چشم های اشک آلود و خون گرفته اش را باز کرد و به سیمای بر افروخته سلیمان کربلا دوخت. لحظه ای به تماشای چهره دلربای مقتدایش مشغول شد و گفت: «أَوْفَيْتُ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ؟!»

فرزند رسول خدا! آیا من وظیفه ام را انجام دادم؟

امام که به نگرانی آن نخل ز پافتاده نیستان کربلا پی برده بود، فرمود:

«نعم، أنت أُمَامِي فِي الْجَنَّةِ»؛ آری (تو وظیفه دینی و انسانی خود را به خوبی انجام دادی) و تو پیشاپیش من در بهشت برین هستی. (2)

ص: 48

1- محمد صادق نجمی، سخنان حسین بن علی (علیه السلام) از مدینه تا کربلا، ص 146؛ شرح ارشاد مفید بخش مقتل، ص 444.

2- همان، ص 201، لهوف، ترجمه عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، ص 137.

چگونه است حالِ مردی که سیزده چوبه تیر در بدنش فرو رفته؟ او به جای آه و ناله و باریدن سرشک غم، به یاد وظیفهٔ دینی اش می افتد و با نگرانی از امامش می پرسد که آیا وظیفه اش را به شایستگی انجام داده است یا خیر. مگر نه این است که او و سایر همزمانش وقوف کنندگانی بودند که با شناخت و آگاهی از «محور بودن امامت»، پیرامون آن امام همام وقوف کردند؟

2 - طواف

اشاره

طواف در لغتِ گردِ چیزی گشتن، دور زدن و پیرامون کعبه چرخیدن است. (1) تا انسان به چیزی علاقه نداشته باشد، دور آن نمی گردد. هنگامی که محبتِ کسی در دل انسان جای گرفت؛ به فکر طواف و ابراز احساسات می افتد؛ سعی می کند خودش را با آن فرد هم رنگ و هم آهنگ سازد. محبت در واقع همان «رکن» است. تا انسان رکنی نیابد، طواف نمی کند، اما وقتی که رکنی پیدا کرد، با توجه به قدر معرفتش، به دور آن طواف می کند.

طواف با نگرهبانی فرق دارد. نگرهبانان ممکن است یک یا دو طرف را پاس بدارند.

و چه بسا در حال انجام وظیفه، به خواب روند و یا ترک وظیفه نمایند. اما طواف کنندگان چنین نیستند. آن ها با شناخت و درک عمیق، استوارتر از نگرهبانان هستند. زیرا که طواف کننده اول به رکنی ایمان می آورد. این عشقش به آن رکن، مانع خواب، غفلت و ترک وظیفه اش می شود. او در انجام وظیفه اش، هرگز به یک و یا دو طرف اکتفا نمی کند. بلکه هر چهار طرف رکنش را، چون نگینی در بر گرفته، پیرامونش به طواف می پردازد.

چرا ما به دور کعبه طواف می کنیم؟ چون کعبه از مهمترین ارکان دین ماست. کعبه خانهٔ خداست. خانهٔ خدا محوریت دارد. از شایسته ترین طواف کنندگان،

ص: 49

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است. او در جنگ احد، هنگامی که بیشتر مجاهدان اسلام، پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) را رها کرده بودند، از آن حضرت که رکنش بود، جدا نشد. به همین جهت همواره دور پیامبر طواف می کرد. «عَلِيٌّ يَطُوفُ حَوْلَ النَّبِيِّ».

طواف های زشت و زیبا

قرظة بن كعب، از صحابه رسول خدا و راویان حدیث و یاران علی (علیه السلام) بود. او در جنگ های مختلف، از جمله غزوه احد در رکاب رسول الله به مبارزه پرداخت. در جنگ صفین نیز یکی از پرچم داران امیر مؤمنان (علیه السلام) بود از طرف آن حضرت مدتی در سمت استانداری فارس، ایفای وظیفه کرد. در سال 51 ق. از دنیا رفت. از او چند فرزند به جا ماند. در میان فرزندان او «عمرو» و «علی» از شهرت و معروفیت بیشتری برخوردارند. هر دو از طواف کنندگان بودند. رکن عمرو «حسین ابن علی (علیهما السلام)» بود. اما علی «یزید» را به محوریت برگزیده بود. یکی رکن الهی داشت و به دور محوریت «الله» طواف می کرد.

دیگری رکن شیطانی که به دور محوریت «یزید» مشغول طواف بود. از عمرو ایثار و فداکاری به جای ماند. از برادرش شقاوت و بدبختی و عصیان عمرو نور شد و برادرش ظلمت عمرو سعادت مند همیشگی شد و برادرش، شقاوت مند جاودانی! وی هم زمان با امام حسین (علیه السلام) وارد کربلا شد. حضرت مأموریت گفت و گو با عمر سعد را بر وی محول کرد. عمرو تا ورود شمر به کربلا، این وظیفه را به شایستگی انجام داد. در روز عاشورا از اولین کسانی بود که از امامش اجازه جهاد گرفت بعد از مدتی نبرد، برای تنفس و تجدید قوا نزد امام برگشت. ظهر شده بود. امام و یارانش به نماز ایستاده بودند. او با سعید بن عبدالله، حفاظت جان امام را بر عهده گرفتند. نماز که تمام شد، او نیز به زمین افتاد.

چندین چوبه تیر به سر و سینه اش جای گرفته بود. سخنان همرمزم شهیدش و پاسخ امام را شنیده بود. او نیز خطاب به امام، سؤال سعید را تکرار کرد: «أَوْفَيْتُ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ؟!»

امام بعد از پاسخ سؤال او، چنین به سخنش ادامه داد:

سلام مرا به رسول خدا برسان و به او ابلاغ کن که من نیز در پشت سر تو به پیشگاه او و به دیدارش نایل خواهم گردید. (1) در آن لحظات غمبار، روح آن مرد ایثار و مقاومت به ملکوت اعلیٰ پرگشود و به خیل شهیدان کربلا پیوست. او با ریختن خون خویش تا آن جا قداست یافت که امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) چنین به او سلام می گوید «السلام علی عمرو بن قرظة الانصاری». (2)

اما برادرش، علی بن قرظة، همراه عمر بن سعد و با لشکریان کوفه، نه برای دفاع از حسین (علیه السلام) که برای جنگ با او وارد کربلا شد. در روز عاشورا شنید که برادرش کشته شده است؛ مهر برادری، آشفته اش ساخت، قلب سختش را به فشار آورد.

از میان صفوف لشکر بیرون آمد. خطاب به فرزند رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) گفت:

«یا حسین! یا کذاب و ابن کذاب (!) أَغَرَّتْ اِخِي وَأَضَلَّتْهُ فَقَتَلْتُهُ»؛ حسین! ای دروغگو و پسر دروغگو (!) برادر مرا گول زدی و گمراه کردی و او را به قتل رساندی.

امام که به سبکی عقل و مرگ وجدان او پی برده بود، چنین پاسخ داد:

«أَتَى لِمِ اغرر اخاک و ما اضللته و لکن هداه الله و اضلک»؛ من برادر تو را گول نزدم و گمراه نکردم، ولی خدا او را هدایت و تو را گمراه نمود.

علی بن قرظة که هم چنان بر مرکب جهل و خودخواهی سوار بود، به سخن دلسوزانه و روشن گرانه امام، توجهی نکرد. بی ادبانه خطاب به حضرت گفت:

- خدا مرا بکشد اگر تو را نکشم.

به امام حمله ور شد. نافع بن هلال که از یاران امام بود، نیزه ای بر او وارد کرد. نقش زمین شد. دوستانش به کمکش شتافتند. بدن مجروحش را به سوی لشکر کوفه حمل کردند. (3)

ص: 51

1- جواد محدثی، فرهنگ عاشورا، ص 329.

2- بحار الانوار، ج 45، ص 71.

3- سخنان حسین بن علی (علیه السلام)، ص 205، به نقل از تنقیح المقال، ج 2، ص 28.

گریه از ویژگی های انسان است. انسان با ریختن اشک به آرامش می رسد.

قوی ترین انسان ها هم گریه می کنند. چشم گریان چشمه فیض خدا است. چشمان اشک بار نزد خداوند احترامی خاص دارند.

البته همه گریه ها از چنین قداستی برخوردار نیستند؛ گاهی گریه صفت منفی انسان می شود. این نوع اشک ریختن ها، ناپسند و بی ثمر است.

در عاشورا گریه بسیار است. گریه های نهضت کربلا را میتوان به دو قسم تقسیم کرد:

الف) اشک شوق

اشک شوق در میان عاشوراییان حسینی بسیار بود. شوق دیدار با خدا. شوق نوشیدن شربت شهادت. شوق رسیدن به بهشت برین. شوق دیدار پیامبر و علی و فاطمه (علیها السلام).

شهادی کربلا را گذر لحظات دشوار بود. صبر و انتظار تا رسیدن لحظه شهادت، عذابشان می داد. همین باعث بارانی شدن چشمانشان می شد و آسمان دیدگانیشان را مرطوب و معطر می ساخت.

گرچه افرادی چون «بُریر ابن خضر می» نیز بودند که در فرجام آن شوق لطیف، گل لبخند بر لب های خشکیده اش رویاند(1)؛ اما بیشتر عاشوراییان ذوق زده لقاء حق، این شور و شوق بی انتها را با باریدن اشک دیدگانیشان گرامی می داشتند.

آنها صورت هایشان را به خاک گرم کربلا می کشیدند و مدام «حسین! حسین!» می گفتند. همواره با مولایشان درد دل می کردند که: چرا زودتر اجازه میدان نمی دهی؟

ص: 52

1- محمد محمدی اشتهاردی سوگنامه آل محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ)، ص 244 لهوف، ترجمه عقیقی بخشایشی، ص 121.

1. قاسم ابن الحسن (علیهما السلام) یکی از آن پروانه های عاشق خداست. از عمو پرسیده بود: آیا من هم کشته می شوم؟

امام در پاسخش فرموده بود: مرگ نزد تو چگونه است؟ پاسخ داده بود که: «أَحْلَى مِنْ الْعَسَلِ» (1).

حال نوبت آن رسیده بود که به میدان برود: اما عمو اجازه نمی داد. او اصرار می کرد و عمو مانع می شد. به پشت خیمه ها رفت. زانوان غم در بغل گرفت و گریست. تا این که یاد وصیت پدرش افتاد. بار دیگر خودش را به امام رساند. دست عمو را بوسید. شروع کرد به گریه کردن. عمو تاب نیاورد دست به گردن قاسم نهاد. او را در آغوش گرفت. هر دو گریستند. قاسم از شوق لقاء خدا عمو به حال یتیم برادر.

(2)

2. هنوز رفت و آمدها میان کربلا و کوفه ممنوع نشده بود که دو نفر از قبیله «همدان» خودشان را برای دفاع از امام به کربلا رساندند. آنها «سیف بن حارث بن ربیع» و «مالک بن عبد بن سریع» بودند. با این که مادرشان یکی بود، اما آن دو عموزاده بودند.

روز عاشورا فرا رسید کثرت سپاه دشمن و قلت مجاهدان راه حقیقت را مشاهده کردند.

بارانی از اشک بر گونه های سوخته و چهره آفتاب زده شان جاری شد. هنوز قطرات اشک چشمانشان نخشکیده بود که خدمت امام رسیدند. امام که به اشک و ناله آنها نگریست، فرمود:

«یا ابنی آخوی ما یبکیکما؟ فوالله انی لارجو ان تکونا بعد ساعة قریر العین...»؛

ای فرزندان برادرانم! سبب گریه شما چیست؟ به خدا سوگند من امیدوارم که پس از ساعتی چشم شما روشن (و با ورود به بهشت برین) خوشحال و مسرور باشید.

عرضه داشتند:

«جعلنا الله فداک لا والله ما علی انفسنا تبکی ولكن تبکی علیک تراک قد اُحیط بک و لا تقدُر علی ان تمنعک باکثر من انفسنا»؛

ص: 53

1- فرهنگ عاشورا، ص 350؛ سوگنامه آل محمد، ص 284.

2- شیخ محمد باقر ملبوبی، الوقایع والحوادث، ج 3، ص 173 (با کمی تلخیص).

یابن رسول الله! جان ما به قربانت! به خدا سوگند! گریه و ناراحتی ما، نه برای خود، که برای شماست می بینیم که دشمن، شما را احاطه کرده است. برای دفاع از شما، خدمت شایسته و عمل قابل ملاحظه ای، از ما ساخته نیست؛ مگر همین خدمت کوچک و ناقابل که فدا شدن در حضورتان است.

امام در مقابل وظیفه شناسی و احساس مسئولیت آنان فرمود:

«جَزَا كَمَا اللَّهُ يَا ابْنِي أَخْوَى عَن وُجْدِكُمْ مِّنْ ذَلِكَ وَمَوَاسَاتِكُمْ أَيَّي أَحْسَنَ جَزَاءَ الْمُتَّقِينَ...»

خداوند در مقابل این درک و احساس شما و این یاری و مواساتتان که درباره من انجام می دهید، بهترین پاداش متقیان را به شما عنایت کند.

طبق نقل ابومخنف، در آن لحظه که آن دو مشغول گفت و گو با امام بودند، «حَنْظَلَةُ أَسْعَدُ»؛ یکی دیگر از یاران امام، در مقابل صفوف دشمن ایستاده بود و فریب خوردگان سپاه یزید را موعظه می کرد. طولی نکشید که آن مبلغ جناح حق به شهادت رسید. سیف و مالک که به خون تپیدن حَنْظَلَةَ را نظاره کردند، رو به میدان نهادند. چنان در شتافتن به سوی نبرد به مسابقه و رقابت پرداختند که در رثای ادای مسئولیتشان نوشته اند: «فَأَسْتَقْدَمَا يَسَابِقَانِ» (1)

بعد مدتی نبرد، رو به خیمه ها نموده، بانگ برداشتند:

«السلام عليك يابن رسول الله!»

امام در پاسخ آن دو جوان رهیده از اسارت دنیا فرمود:

«و عليكم السلام ورحمة الله وبركاته».

این، آخرین وداع آن دو با امام بود. آنگاه هر دو با هم وارد جنگ شدند و از هم دیگر حمایت نمودند. هرگاه یکی از آنان در محاصره دشمن قرار می گرفت، دیگری به

ص: 54

1- سخنان حسین بن علی (علیه السلام)، ص 216 و 217؛ فرهنگ عاشورا، ص 236 و 237.

یاری اش می شتافت و با در هم کوبیدن صفوف خصم، عموزاده اش را نجات می داد. تا این که هر دو جام شهادت نوشیدند. (1)

آری، اگر این دو جوان، بر اندک بودن یاران حق و بر افزون بودن حامیان باطل، اشک می ریزند و از این که در حمایت از حق، توانی بیش از فدا کردن هستی خود ندارند، متأسف و متأثر می شوند و اگر در مسیر شهادت مسابقه می گذارند؛ از راه دور، ذوق زده و خوشحال، با امامشان تجدید بیعت و خداحافظی می کنند، برای یک حقیقت است. آن حقیقت چیزی نیست، جز احساس وظیفه و درک مسئولیت.

3. خانواده ای سه نفره که عشق حسینی به سر داشتند وارد کربلا شدند. پدر، «جناده انصاری» نام داشت.

نام فرزند «عمر بن جناده» بود؛ نوجوانی که خداوند، عشق حسین را در قلب کوچکش جا داده بود. پدر به خون افتاد و به عرشیان پیوست.

عمر که بیش از سیزده بهار از عمرش نگذشته بود، قدم به پیش نهاد. از امام اجازه نبرد طلبید حسین بن علی (علیه السلام) که با دیدن او خاطره پدر شهیدش را به یاد آورد، روی دلش را پرده ای از غم گرفت. رو به باقی مانده عاشوراییان فرمود:

«هذا غلامٌ قُتِلَ أبوه في الحَمَلَة الأولى و لعلَّ أمه تُكره ذلك»؛ این نوجوان که پدرش در حمله اول کشته شد، شاید بدون اطلاع مادرش تصمیم به نبرد گرفته است مادرش به کشته شدن وی راضی نباشد.

با شنیدن کلام امام، اشک، مژگان مضطرب عمر را پر کرد. در حالی که نوعی یأس، در قلب کوچکش راه یافته بود، به عدم موفقیتش اندیشید. گویا زبان حالش این بود:

-نکند جنگ تمام شود و من از کاروان رو سفیدان عاشورایی عقب بمانم!

این جا بود که بی صبرانه خطاب به امام، عرضه داشت:

ص: 55

1- همان به نقل از تاریخ طبری، ج 6، ص 353 و 354.

«إِنَّ أُمَّي أَمَرْتَنِي»؛ نه، نه به خدا مادرم به من دستور داده تا جانم را فدای شما و خونم را نثار راهت کنم.

امام چون پاسخ مردانه اش را شنید؛ اجازه داد تا او نیز صحنه جاویدانه دیگری در عرصه این کارزار سرنوشت ساز، بیافریند.

عمر در مقابل صفوف دشمن قرار گرفت؛ خطاب به گمراه شدگان کوفه و شام چنین رجز حماسی بر لب آورد:

امیري حسين و نعم الأمير *** سرور فؤاد البشير النذير

علی و فاطمة والدة *** فهل تعلمون له من نظير

امیر من حسین است و چه نیکو امیری! سرور قلب پیامبر، بشیر و نذیر است؛ پدر و مادرش علی و فاطمه هستند. آیا برای او همانندی می دانید؟

آن گاه شجاعانه قلب سپاه کفر را شکافت و مردانه شمشیر زد. پس از مدتی تیغ های ستم نابخردان، تن کوچکش را با قساوت تمام پاره پاره کردند و چه زود روح بزرگ او به شهیدان کربلا پیوست.

آنگاه دشمن نابکار، سر از پیکرش جدا کرده به سوی خیمه های امام انداختند.

مادرش که از دور شاهد دلیری و جانبازی فرزندش بود، شتابان از خیمه اش بیرون شد.

لحظه ای؛ سر خونین پسرش را به سینه چسباند. آن گاه خاک و خون ها را از سر او پاک کرد.

نگاهی عاشقانه به سیمای خون رنگ فرزند شهیدش انداخت. همان دم چشمانش به ستونی از سپاه دشمن افتاد که در آن نزدیکی جولان می دادند.

مادر دل سوخته، سر پسرش را چون نیزه سهمگین به سوی آنان پرتاب کرد. سر به تن یکی از دشمنان خدا اصابت کرد و به خاک افتاد. مادر که از کشتن یک نفر از دشمنان،

آرام نمی شد، در جستجوی سلاح مرگبارتری بود. با هدف یافتن چنین سلاحی، به سوی خیمه ها برگشت. طولی نکشید، با چوبی که در دستش بود به سوی دشمن شتافت و در حال نبرد بود، که چنین رجز می خواند:

إِنِّي عَجُوزٌ فِي النَّسَاءِ ضَعِيفَةٌ *** خَارِيَةٌ بِالْيَةِ نَحِيفَةٌ

أَضْرَبُكُمْ بِضَرْبَةٍ عَنيفَةٍ *** دُونَ بَنِي فَاطِمَةَ الشَّرِيفَةِ

من در میان زن ها، زنی ضعیف هستم، زنی پیر و فرتوت و لاغر، که در دفاع و حمایت از فرزندان فاطمه عزیز، بر شما ضربه محکمی وارد خواهم ساخت.

بعد از مجروح کردن دو نفر از سپاهیان دشمن، با اشاره امام به سوی خیمه ها برگشت. (1)

راستی! آیا سراسر این حوادث گریه و اشک نیست؟

آیا این گریه ها، اشک حسرت، ندامت، تکدی گری و سلطه پذیری است؟ هرگز! بلکه اشک شوق عشق، آگاهی آفرین و ماندگار است.

به این خاطر است که سه امام معصوم به آن جوان شیفته «آل الله» سلام دادند.

معنای سلام امامان باقر، صادق و مهدی (علیه السلام) به آن جوان سیزده ساله چه می تواند باشد؟

ب) اشک بر مظلومیت

نوع دیگر گریه که ارزشمند و پویاست، گریه بر مظلومیت است. یاران عاشورایی امام، وقتی به حضرت چشم می دوختند؛ اشک می ریختند. زبان حال آنان خطاب به امام چنین بود:

ص: 57

«شما تنها شدید، کسی نیست تا شما را یاری کند.»

راستی! مگر تنهایی رهبر گریه دارد؟

بله، گریستن به جای خود که خون باید ریخت و جان باید داد. تنهایی و مظلومیت رهبر اشک ریختن ها، غصه خوردن ها و رنج بردن ها دارد. نباید کاری کرد که ولی فقیه احساس تنهایی کند؛ دلش از اعمال و رفتارمان به تنگ آید؛ احساس غربت کند.

عمار بن یاسر یکی از گریه کنندگانی است که برای مظلومیت رهبرش اشک می ریزد.

وقتی دست های علی (علیه السلام) را بستند و به سوی مسجد بردند؛ خیلی برای عمار سخت آمد. شروع کرد به گریه کردن؛ به حدی اشک ریخت که صدایش از دور شنیده می شد. می گفت:

- چرا علی (علیه السلام) به من اجازه نمی دهد تا یک تنه در مقابل این ها بایستم؟

چه زیبا است در اینجا، یادآوری فرازهای از حماسه سازان عاشورا:

- مسلم بن عوسجه از صحابه پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بود. او مرد شجاعی بود که در کوفه به حسین بن علی (علیه السلام) نامه نوشت و حضرت را به آن شهر دعوت کرد. او پس از ورود ابن زیاد به شهرش و شهادت مسلم بن عقیل، با اهل و عیالش برای دفاع و حمایت از پیشوایش، به خیل سپاهیان امام حسین (علیه السلام) پیوست. تا آخرین قطره خونش نسبت به پیمان خود وفادار ماند.

گفت و گوی او با امام در شب عاشورا عبرت انگیز و تحول آفرین است. در آن شب، امام خطاب به یارانش خطبه ای به این مضمون، ایراد نمود: «دشمن فقط به من کار دارد.

من بیعتم را از شما برداشتم. از تاریکی شب استفاده کنید؛ جانتان را از مرگ نجات دهید.»

آنگاه چند تن از یارانش اظهار وفاداری کردند. یکی از آنها مسلم بن عوسجه بود. او چنین لب به سخن گشود «یا بن رسول الله» ما چگونه دست از یاری تو برداریم؟ در

این صورت در پیشگاه خدا چه عذری خواهیم داشت؟ به خدا سوگند! من از تو جدا نمی شوم تا با نیزه خود سینه دشمنان تو را بشکافم و تا شمشیر در دست من است، با آنان می جنگم و اگر هیچ سلاحی نداشتم با سنگ و کلوخ به جنگشان می روم تا جان، به جان آفرین تسلیم کنم.»

و سرانجام، در روز عاشورا با تن خون آلود به روی خاک افتاد. حسین بن علی (علیه السلام) به همراه حبیب بن مظاهر بالینش رسیدند. امام با دیدن تن مجروح او فرمود: «رَحِمَكَ اللَّهُ يَا مُسْلِمًا».

آنگاه با تداعی وفاداری مسلم و عدم تزلزش در این راه، آیه زیر را تلاوت کرد:

«فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»؛ [\(1\)](#) بعضی از آن ها به پیمان خود عمل نمودند و بعضی دیگر به انتظار نشستند و تغییر و تبدیلی در پیمانشان ندادند.

در آن لحظات خونبار حبیب رو به مسلم گفت:

مسلم! کشته شدن تو برای من سخت است ولی به تو مژده می دهم که تا چند لحظه دیگر وارد بهشت می شوی. مسلم در آن حال که رمقی بیش نداشت، به حق حبیب چنین دعا کرد: «جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا».

حبیب در حالی که آه عمیقی از سینه پر اسرارش بیرون می داد، گفت: اگر می دانستم که از تو بلافاصله به میدان نمی روم، دوست داشتم، اگر وصیتی داشته باشی انجام دهم.

مسلم در حالی که به امام اشاره می کرد با صدای ضعیف و لرزان گفت:

أَوْصِيكَ بِهَذَا أَنْ تَمُوتَ دُونَهُ؛ وصیت من این است که تا آخرین قطره خون دست از او (امام حسین علیه السلام) برداری.

ص: 59

حبيب در حالى كه جان دادن دوستش را مى ديد، گفت:

-به خدا سوگند اين وصيت تو را عمل خواهم كرد.

و در همان لحظات حزن انگيز بود كه روح بزرگ مسلم به ملكوت اعلى پيوست. (1)

راستى! اين عاشق سالخورده كوى حسيني، به چه مى انديشيد كه در لحظات پايانى حياتش، زن و فرزند و اموالش را به ياد نياورد و به جاي وصيت هاى معمول، با چنين وصيتى حماسى، حبيب بن مظاهر را در تداوم راه مقدسش تشويق و ترغيب كرد؟ مگر نه اين بود كه او تنهايى امامش را حس مى كرد و غربت پيشوايش به تصورش مى آمد و رنج مى برد. تنهايى و بى كسى رهبرش عذابش مى داد. همين مظلوميت بود كه در گلويش بغضى ايجاد كرد. اگر كسى در چنين شرايطى بغضش بتركد و اشكش جارى شود، گريه او چه معنابى دارد؟ آيا نه اين است كه او بر مظلوم مى گريد و گريه بر مظلوم شفاعت و ارزنده و سازنده است؟

4- استغاثه

استغاثه در لغت به معناى فريادرسى خواستن، دادرسي خواستن و دادخواهي كردن است. (2)

وقتي همه درها بسته مى شود، خطرات جاني و مالي انسان را تهديد مى كند، آن وقت، ناخودآگاه استغاثه مى آيد و انسان با فرياد زدن و ناله كردن، ديگران را به كمك مى طلبد؛ به اين اميد كه شايد در بين شنوندگان، فردى پيدا شود تا او را از اين مهلكه نجات دهد.

استغاثه مراتبي دارد. مرتبه اول آن، كمك طلبيدن از ديگران و نوعي مظلوم نمايي است.

ص: 60

1- شرح ارشاد مفيد بخش مقتل، ص 443 و 456؛ فرهنگ عاشورا، ص 422.

2- فرهنگ فارسي عميد، ج 1، ص 145.

اما مرتبه بالاتر آن که شیوه مردان هدفمند و ستارگان آسمان هدایتند، با نوع اول تفاوت دارد. هدف از مرتبه بالاتری آن، نه طلب کمک و مظلوم‌نمایی که نوعی اتمام حجت و بیدارسازی چشمان خفته، جلا بخشیدن دل‌های مرده، زنگار زدایی و شفای وجدان‌های بیمار است.

در عصر عاشورا فقط یک نفر استغاثه داشت. آن هم با نیت بیداری و هدایت گمراه شدگان لشکر کوفه و شام.

آن فرد جز حسین بن علی (علیه السلام) کسی نبود! اینک در پایان این نوشتار، به گوشه‌هایی از استغاثه آن کشته‌راه عشق توجه نموده و همزمان، دیدگانمان را بوسه‌گاه قطره‌های اشک می‌نماییم.

1. قبل از شهادت طفل شش ماهه اش، وقتی سنگدلی آن نابکاران یزیدی را تماشا کرد، دلش به سوزش آمد. رو به گروه دشمنان نمود و چنین استغاثه کرد:

«هَلْ مِنْ مُعِيْثٍ يَرْجُوْا اللّٰهَ فِيْ اِغَاثَتِنَا؟ هَلْ مِنْ مُّعِيْنٍ يَرْجُوْا مَا عِنْدَ اللّٰهِ فِيْ اِعَاثَتِنَا؟»⁽¹⁾

آیا کسی هست از حرم رسول خدا، دشمن را دفع کند؟ آیا خدا پرستی هست تا از خدا بترسد؟ آیا فریاد رسی هست که امید به خدا داشته باشد و به فریاد ما برسد؟

با این جملات آتشین و دردآلود، احتمال آن می‌رفت که دل‌های چون سنگ دشمنان نرم شود و به ندای مظلومانه امام زمان خویش پاسخ مثبت دهند. آیا چنین شد؟

این را باید از برخوردهای بعدی آنان فهمید امام بعد از بیان این جملات، طفل شیرخواره اش را که از سوز عطش بی‌تاب بود، در آغوش گرفت و به آنها نزدیک شد.

آنها نیز لبان کبوتر تشنه حرم رسول الله را سیراب کردند، اما با تیر سه شعبه!!⁽²⁾

ص: 61

1- سخنان حسین بن علی (علیه السلام)، ص 232 به نقل از مقتل خوارزمی، ج 2، ص 32؛ لهوف، ترجمه عقیقی بخشایشی، ص 127 و 145.

2- الوقایع و الحوادث، ج 3، ص 158 و 159؛ لهوف، ص 145 و 147.

2. امام بعد از پندها و اندرزه‌های زیاد، مشغول مبارزه شد. تیراندازان دشمن حضرت را تیر باران کردند. جمعی دیگر طبق دستور فرمانده شان به سوی خیمه های امام حرکت کردند و حرم نشینیان اهل بیت را مورد حمله قرار دادند. گریه و ناله زنان و کودکان به گوش امام رسید. کوهی از درد بر دل محزونش سنگینی کرد. همان دم رو به آنها چنین استغاثه نمود:

«وَيْلَكُمْ يَا شِيعَةَ آلِ أَبِي سَفِيَانَ، إِنْ لَمْ يَكُنْ دِينَ وَكُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمِعَادَ، فَكُونُوا أحراراً فِي دُنْيَاكُمْ هَذِهِ وَازْجِعُوا إِلَىٰ اعْقَابِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَرَباً كَمَا تَزْعُمُونَ؛ وای بر شما ای پیروان ابی سفیان! اگر دین ندارید و از قیامت نمی هراسید پس در دنیای خود آزاد باشید.

به پدران و گذشتگان خود نگاه کنید؛ اگر غیرت دارید، برگردید.»

شمر صدا زد:

«ما تَقُولُ يَا حَسِينُ؟!» پسر فاطمه چه می گویی؟

امام فرمود:

أَنَا الَّذِي أَقَاتِلُكُمْ وَتُقَاتِلُونِي وَالنِّسَاءَ لَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ، فَاْمَنْعُوا عُنَاتِكُمْ عَنِ التَّعَرُّضِ لِحَرَمِي مَا دُمْتُ حَيًّا؛ من با شما می جنگم و شما با من می جنگید، زنان که از قوانین جنگی برکنارند و باید در امان باشند؛ چرا آنان را مورد حمله قرار داده اید؟ تعرض نادانان و طغیان گراتتان را به حرم و خاندان من بازگیرید؛ تا من زنده ام نمی توانم منظره حمله به آنها را تحمل کنم.

طاقتم نیست که در گرد خیام حرمم *** بنگرم مردم دون، این همه فریاد کنند

چونکه بینید یتیمان مرا سرگردان *** یاد از قهر خدا در صف میعاد کنید

بروی خار مغیلان چه پراکنده شوند*** یاد مرغان چمن در کف صیاد کنید

شمر گفت: «لَكَ ذَلِكَا يَا ابْنَ فَاطِمَةَ» فرزند فاطمه! این حق را به تو می دهیم.

سپس سپاهیان را صدا کرد:

«إِلَيْكُمْ عَنِ حَرَمِ الرَّجُلِ وَأَفْصَدُوهُ بِنَفْسِهِ...»؛ دست از حرم وی بردارید و به خود حمله وی ور شوید...

به این ترتیب، متجاوزان، از محاصره خيام حرم دست برداشتند و دیگر باره به حضرت حمله ور شدند.

3. امام هنگامی که به اجساد اصحاب و یارانش، که چون سروهای بی سر، روی زمین افتاده بودند؛ نگاه کرد. و به جوانان بنی هاشم، که با پیکرهای خونین، چون شاخه ای جدا شده از نخل، روی خاک گرم کربلا آرمیده بودند، چشم دوخت؛ دلش به درد آمد و خطاب به آنها فرمود:

«این اخی، این مساعدی، این العباس، یا اخی الآن قَلَّتْ حِیَلْتِي... یا اخی ترکنتی وحیداً غریباً بین الاعداء؛ فنادی یا مسلم بن عقیل و یا هانی بن عروه، یا حبیب بن مظاهر و یا زهیر بن قین... مالی انادیکم فلا تجیبونی و ادعوکم فلا تسمعونی، انتم نیام ارجوکم تتبهبون، ام حالت مودتکم عن امامکم فلا تنصرونه، فهذه نساء الرسول لفقدهم قد علاهن النحول فقوموا عن نومتکم ایها الکرام البررة وادفعوا عن حرم الرسول...» (1)

برادر و یاورم عباس کجاست؟ برادرم! من در میان جمع لشکر، غریب و تنها مانده ام و برایم سخت است که تو را در خون غوطه ور بینم.

ای مسلم بن عقیل! ای هانی ابن عروه، ای حبیب! ای زهیر... چرا جواب مرا نمی دهید؟ چرا صدای مرا نمی شنوید؟ آیا به خواب رفته اید و یا از پیشوای خود، رشته

ص: 63

محبت بریده آید که به یاری اش بر نمی خیزید. این زنان رسول خدایند که آوای غریبی شان بالا گرفته است. پس از خواب برخیزید، ای نیک مردان کریم! از حرم رسول خدا دشمن را دور سازید...

4. کاروان سالار عشق، در گودی قتلگاه افتاده بود. پیشانی اش بر اثر سنگ جفا شکسته بود. تیر ستم، به قلب نازنینش فرو رفته بود. تنها بود و بی کس جز کودکان و زنان، یار و مددکاری نداشت. لحظه به لحظه بر درنده خویی دشمن، افزوده می شد. نه مهر مکتبی داشتند و نه نشان آدمی. حیوانات های درنده خویی که لباس آدمی بر تن کرده بودند.

از بدن مبارک امام، خون بسیار رفته بود. کم کم قوای بدنی اش به تحلیل رفت. از دیدگانش اشک پیروزی سرازیر شد. صدای گریه اش در گودی قتلگاه پیچید. در آن واپسین لحظات زندگی، چنین استغاثه نمود:

«واجده، وامحمداه، وابتاء واعلیاه، واخله واحسنه، واعباساه، واغربتا، واغوثاه، واقله ناصراه، اقتل مظلوماً وجدی محمد المصطفی، اذبح عطشاناً و ابی علی المرتضی، اترک مهتوکا و امی فاطمة الزهراء» (1)

آه جدم! آه پدرم! آه برادرم! امان از بی کسی و بی یآوری. من مظلومانه کشته می شوم، در حالی که جدم محمد مصطفی است؛ آیا مرا تشنه لب می کشید، در حالی که می دانید پدرم علی مرتضی است؟!

آیا احترام مرا از میان می برید، در حالی که مادرم فاطمه زهرا است؟

5. قتلگاه شاهد بود که در آخرین لحظات زندگی اش، نگاه طولانی و ممتدی به آسمان انداخت. دلش را به مهر خدای بزرگ گره داد. چون بنده فرمان بردار که بار مسئولیتش را به سامان رسانده باشد، چنین به درگاه فریاد رس عالمیان استغاثه کرد:

ص: 64

«صَبْرًا عَلَى قَضَائِكَ يَا رَبِّ، لَا إِلَهَ سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ، مَالِي رَبِّ سِوَاكَ، وَلَا مَعْبُودٌ غَيْرُكَ، صَبْرًا عَلَى حُكْمِكَ يَا غِيَاثَ مَنْ لَا غِيَاثَ لَهُ، يَا دَائِمًا لَا تَفَادَلُهُ، يَا مُحْيِيَ الْمَوْتَى، يَا قَائِمًا عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ، أَحْكُمْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ» (1)

... ای پروردگاری که به جز تو خدایی نیست، در مقابل قضا و قدرت، شکیبایم. مرا جز تو پروردگار و معبودی نیست، ای فریادرس دادخواهان! بر حکم و تقدیرت صابر و شکیبایم. ای فریادرس آنکه فریادرسی ندارد! ای همیشه زنده ای که پایان ندارد! ای زنده کننده مردگان! ای خدایی که هر کسی را با اعمالش می سنجی، در میان من و این مردم حکم کن که تو بهترین حکم کنندگانی.

یکی درد و یکی درمان پسندد*** یکی وصل و یکی هجران پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران*** پسندم آنچه را جانان پسندد

و در حالی که عبارت «بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ.» (2) را زیر لب زمزمه می کرد، روحش به آسمان ها پرگشود و بعد از تحمل آن همه زخم شمشیر، خنجر، سنگ و سنان به میهمانی خدای کریم و رسول عظیم و امامان مبین شتافت.

سلام حق جویان و حق پژوهان بر تو ای قربانی راه حق و ای درخت سرسبز باغستان نبوت و امامت!

لعن و نفرین باد بر قاتلان سنگدلت که حقت را نشناختند و با نهایت شقاوت، با لبان تشنه شهیدت کردند؛ و با خاموش ساختن نور و بی توجهی به فضیلت، جهانی را

ص: 65

1- سوگنامه آل محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، ص 364 به نقل از مقتل الحسين مقرر، ص 345.

2- سخنان حسین بن علی (علیه السلام)، ص 265.

ظلمانی کردند. غافل از این که نور خدا هرگز خاموش نمی شود!

دشمنت کشت ولی نور تو خاموش نگشت *** آری آن نور که فانی نشود، نور خداست

ص: 66

نوع مدیریت و رهبری امام حسین (علیه السلام) در نهضت عاشورا

اشاره

حسینعلی سرباز حسینی

مقدمه

قیام امام حسین (علیه السلام) در طول تاریخ، از دیدگاه های متفاوت و محورهای گوناگونی مورد بررسی قرار گرفته است، عده ای جریان های حادثه کربلا و یا زندگی امام حسین (علیه السلام) را بدون هیچ تصرف و تجزیه و تحلیل، ثبت و نقل نموده اند. و کسانی هم آثار قیام را تجزیه و تحلیل کرده اند؛ مانند چهره آزادی خواهی امام، مبارزه با نظام های ستمگر، مرگ با عزت را بر زندگی با ذلت ترجیح دادن. و افرادی نیز فلسفه عقیدتی قیام را تبیین نموده اند یعنی قیام برای اجرا و برقراری قوانین اسلام واقعی و امر به معروف و نهی از منکر.

در این مقاله سعی بر آن شده که نوع مدیریت و رهبری امام حسین در رابطه با قیام آن حضرت، مورد بررسی قرار گیرد.

نوع مدیریت و رهبری:

اشاره

در نهضت عاشورا باید دو نوع «مدیریت و رهبری» را به طور متمایز مورد بررسی قرار داد:

ص: 67

1- مدیریت و رهبری امام حسین (علیه السلام) از شروع تا مرحله شهادت.

2- تداوم مدیریت و رهبری پس از شهادت امام (علیه السلام) که توسط حضرت زینب (علیها السلام) انجام گرفته است.

بخش اول: مدیریت و رهبری امام حسین (علیه السلام) از آغاز تا مرحله شهادت

اشاره

در این مرحله، مدیریت و رهبری بر مبنای هدف و نتیجه است. (1) مدیریت، بر مبنای هدف و نتیجه یک روش منطقی و سیستماتیک برای انجام امور بوده و بر اساس اصول و تکنیک هایی استوار می باشد که از آنها استفاده می نمایند، در این مدیریت، مدیر باید توجه خود را قبل از فعالیت ها به نتایج معطوف دارد (2). در ضمن، قبل از آنکه یک جریان مکانیکی باشد، یک فرآیند انسانی است. (3) پس این نوع مدیریت، دورکن اساسی دارد:

الف) با توجه به اهداف نتایج مورد بررسی قرار می گیرد.

ب) فرآیند انسانی آن، که اثر بخشی آن را افزایش می دهد.

الف - بررسی نتایج با توجه به اهداف

بررسی نتایج، قبل از شروع فعالیت ها می باشد تا این اطمینان حاصل شود که، آیا هدف ها با نتایج منطبق هستند؟ و آیا در تصمیم ها نفع حاصله بر ضررها فزونی دارد؟ در

ص: 68

1- شاید اصطلاح «مدیریت بر مبنای هدف و نتیجه» را برای نخستین بار در سال 1954 در غرب، پیترو دراکر به کار برده است، اما با توجه به فرهنگ غنی اسلامی و دوران متفاوتی که در طول تاریخ از نظر سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و اداری گذرانده، نه تنها با این نوع مدیریت و رهبری، بیگانه نبوده، بلکه با استفاده از سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه اطهار (علیه السلام) زمینه های بهترین نوع سبک های رهبری و روش ها و اصول مدیریتی را می توان یافت و به صورت کاربردی، از آن بهره برد. نمونه آن، دوره امامت امام علی (علیه السلام) است که بسیاری از صاحب نظران آن دوره، فرمان ها، خطبه ها و نامه های امام علی (علیه السلام) را از نظر رهبری و مدیریتی جامعه اسلامی، مورد بررسی قرار داده اند.

2- مدیریت بر مبنای هدف و نتیجه در بخش دولتی (فن ریزنی در غرب)، ص 200

3- همان، ص 173.

حقیقت باید برای شخص، نتایج فعالیت ها روشن و نسبت به آنها آگاه باشد، تا اقدام خود را شروع کند.

در واقعه کربلا، ابتدا باید هدف قیام را در نظر بگیریم و سپس این موضوع را مورد بررسی قرار دهیم که آیا امام (علیه السلام) با توجه به هدف، نتایج را با آن منطبق دانسته و نسبت به آنها آگاهی داشته است یا نه؟

1 - هدف قیام. در ارزیابی از هدف قیام، اکثر اندیشمندان و صاحب نظران با تحلیل هایی که نموده اند، اتفاق نظر دارند که هدف از قیام امام حسین (علیه السلام) یک قیام ملی و یا قیامی مانند عبدالله بن زبیر نبوده، بلکه به منظور اصلاح، و احیا در زشت ترین صورتها و حفظ دین اسلام می باشد که انجام آن یک تکلیف بود زیرا رهبریت جامعه اسلامی از مسیری که در سیره پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و قرآن آمده بود، منحرف گشته و بدعت ها پدیدار شده بود. بنابراین، مدیریت جامعه اسلامی، این مهمترین عنصری که تأثیر بسزایی در شکل گیری و طرز تفکر مردم را داشته، خود عامل فراموشی ارزش های اسلامی شده بود. قسمت اعظم سرزمین اسلامی، بعد از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در اثر فتوحاتی بود که مسلمانان در زمان عمر به دست آورده بودند. جوانان آن یعنی قشر فعال جامعه، در زمانی رشد کرده بودند که حکومت کسانی چون مغیره بن شعبه، و ولید و یا حاکمانی که عدم پرهیزگاری آنان بر برخی از مردم آن زمان مشخص شده بود؛ به عنوان مثال: ولید (حاکم کوفه) بر اثر نوشیدن شراب، نماز صبح را سه رکعت خواند. (1)

در حقیقت، تداوم این نوع مدیریت و رهبری برای جامعه اسلامی، نابودی اسلام و به بازی گرفتن امامت و رهبری امت اسلامی را در پی داشت، اگر بعد از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) کسی شراب می خورد یا زنا می کرد، خلیفه مسلمین حکم می کرد که به وی حد بزنند، ولی اکنون همان کسی که میگساری و زنا می کرده، خلیفه شرعی مسلمانان

ص: 69

1- مدیریت و رهبری در قیام امام حسین (علیه السلام)، ص 14.

شده است (1) بنابراین، هدف از قیام، اصلاح مفاسد امت احیا و زنده کردن سنت و قانون رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و راه و رسم علی بن ابیطالب (علیه السلام) بوده است. (2) پس این قیام برای نگه داری دین و یک تکلیف بوده است؛ چرا که امام (علیه السلام) به خودش تعلق ندارد، بلکه بیش از هر چیز به اصول و ارزشهای دین اسلام تعلق دارد.

2- آگاهی نسبت به نتایج امام حسین (علیه السلام) نسبت به نتیجه قیام، اطمینان داشتند و آگاه بودند که نتیجه آن، شهادت می باشد. صرف نظر از علم امامت و خبرهای با واسطه یا بدون واسطه از پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و اینکه اساساً مسأله شهادت حضرت سید الشهداء در خانواده بنی هاشم بخصوص خانواده امیر المؤمنین (علیه السلام) مشهور بوده، امام نسبت به شهادت خویش و مشکلات مبارزه، آگاهی کامل داشته است.

تیزیابی امام (علیه السلام) در نگرش پایان کار، تجزیه و تحلیل حوادث از برادرش محمد حنفیه، و پسر عباس، فرزاد شاعر و عبدالله مطیع که در مدینه و مکه و راه حجاز به عراق، او را از مردم کوفه بیم دادند، کمتر نبود، او کاملاً می دانست که پایان کار چه خواهد بود. (3)

امام حسین (علیه السلام) پیمان شکنی کوفیان را دیده بود و این که پدرش علی (علیه السلام) چه خون دلی از کوفیان خورده و چندین بار از آنها در بالای منبر گله نموده و فرموده بود: «شامیان در باطل خود یک سخن هستند و شما در حق خود، پراکنده اید». و در ضمن با برادرش حسن (علیه السلام) چگونه رفتار کردند. ابتدا گرد او جمع شدند و در نهان به معاویه نوشتند: اگر می خواهی حسن (علیه السلام) را دست بسته نزد تو می فرستیم (4).

همچنین گفتار امام (علیه السلام) در موارد، بسیار همه دلالت دارند که امام (علیه السلام) یقین داشت

اگر به کوفه هم نرود، به یمن یا بنا به پیشنهاد طرماح بن عدی، به قبیله طی برود، باز در

ص: 70

1- مدیریت و رهبری در قیام امام حسین (علیه السلام)، ص 24.

2- در وصیت نامه ای که امام (علیه السلام) به محمد حنفیه می نویسد، هدف از قیام را این گونه بیان فرمودند. سخنان حسین بن علی (علیه السلام) از مدینه تا کربلا، ص 31.

3- پس از پنجاه سال - پژوهش تازه پیرامون قیام امام حسین (علیه السلام)، ص 118

4- مدیریت و رهبری در قیام امام حسین (علیه السلام)، ص 52.

هر صورت، وی را شهید خواهند کرد.

امام حسین (علیه السلام) پیوسته می فرمودند: «این دون صفتان خودکامه، دست از من برنخواهند داشت و اگر در لانه جانوران زهرآگین نیز بسر برم. بر من دست یافته، به قتل خواهند رسانید»⁽¹⁾.

با توجه به اینکه از شهادت خود و یارانش آگاهی داشت، اما انجام قیام نسبت به اهداف آن برای امام حسین (علیه السلام) یک وظیفه و تکلیف الهی بود؛ زیرا اساس دین مطرح بود. دین آنقدر ارزش دارد که نه تنها ارزش های پایدار (مطلق) در جهت آن قرار می گیرند، بلکه انسان معتقد ارزش های موقت را در موقعی، فدای دین خود می کند و خوشحال و خرسند است که دینش به سلامت می باشد و کشته شدن در راهش را ارزش می داند.⁽²⁾

امام علی (علیه السلام) می فرماید: «گرامی ترین مرگ، کشته شدن است، سوگند به آن که جان پسر ابوطالب به دست اوست، هزار ضربت شمشیر بر من آسانتر است از جان دادن بر بستری که در غیر اطاعت خدا باشد»⁽³⁾.

باز می فرماید: «و مرا به رنج بیفکنند مگر شناختن مردم به فلان (ابوبکر) که با او بیعت کنند، پس دست خود نگاه داشتیم، تا اینکه دیدم گروهی از مردم مرتد شدند و از اسلام برگشته می خواستند دین محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) را از بین ببرند، ترسیدم اگر به یاری اسلام و مسلمانان نپردازم، رخنه یا ویرانی در آن بینم که مصیبت و اندوه آن بر من بزرگتر از فوت شدن ولایت و حکومت بر شما باشد»⁽⁴⁾.

بنابراین، نتیجه ظاهری قیام (شهادت امام و یارانش) برای امام مسلم بوده و نتیجه ای که امام برای آن نیز برنامه ریزی نموده و آموزش لازم را داده بود، پس از شهادت

ص: 71

1- سخنان حسین بن علی (علیه السلام) از مدینه تا کربلا، ص 177

2- در قلمرو تعلیم و تربیت اسلامی از دیدگاه امام علی (علیه السلام)، ص 45

3- نهج البلاغه، خطبه 122.

4- همان، نامه 62.

می باشد. که ما در جای خود آن را مورد بررسی قرار می دهیم. پس امام (علیه السلام) در قیام عاشورا، هم هدف و هم نتیجه را مورد بررسی و مقایسه قرار داده بودند.

ب - فرآیند انسانی

فرآیند انسانی در این نوع مدیریت که در تمام مراحل (1) آن وجود دارد، درک و تعهد را افزایش می دهد و همین افزایش تعهد است که اثر بخشی بیشتری حاصل می شود. در نظر گرفتن بعد انسانی در تمام مراحل، باعث می گردد که انجام امور، توأم با آگاهی افراد باشد و دیگر اطاعت کورکورانه نخواهد بود. در این قسمت، مراحل مدیریت بر مبنای هدف و نتیجه را با توجه به قیام عاشورا مورد بررسی قرار می دهیم:

الف) تعیین نقش ها و مأموریت ها: نقش رهبری امام حسین (علیه السلام) در نهضت عاشورا را می توان بصورت یک الگوی رفتاری و هدایت افراد در جهت رسیدن به هدفهای نهایی در نظر گرفت. شروع مبارزه امام (علیه السلام) قبل از مرگ معاویه بود و بعد از مرگ معاویه، مبارزه امام حسین (علیه السلام) شکل بارزتری به خود می گیرد در اینجا چند نمونه از نقش ها و مأموریت هایی که امام (علیه السلام) به افراد داده است را می آوریم:

1- مسلم بن عقیل، وقتی مبارزه علنی امام (علیه السلام) شروع می شود، قبل از حرکت امام از مکه با توجه به نامه های مردم کوفه، مسلم بن عقیل را مأمور می کند تا به همراه قیس بن مسهر صیداوی (یکی از آورندگان نامه مردم کوفه خدمت ابا عبدالله (علیه السلام)) جهت اطلاع از افکار و اوضاع کوفه به عنوان نماینده امام به کوفه بروند.

2- قیس بن مسهر صیداوی، ابتدا همراه مسلم بن عقیل به کوفه می آید، سپس خبر بیعت مردم کوفه را از طرف مسلم بن عقیل برای امام (علیه السلام) می برد و امام قیس را به

ص: 72

1- مراحل مدیریت بر مبنای هدف و نتیجه عبارتند از: 1- تعیین نقش ها و مأموریتها - 2 اقدامات و نتایج مورد انتظار. تعیین شاخص ها. 4- تعیین هدفها 5. طرحهای عملیاتی، 6. کنترل (مدیریت بر مبنای هدف و نتیجه، ص 25-30)

عنوان سفیر با نامه ای به سوی کوفه روانه می کند تا خبر حرکت امام (علیه السلام) را از مکه به

اطلاع مردم و سران کوفه برساند.

3- هانی بن هانی سبعی.

4- سعید بن عبدالله حنفی، سفیران دیگر امام بودند تا نامه امام را به کوفه برسانند.

5- محمد حنفیه، در مدینه ماند تا خبر و اطلاعات لازم و عکس العمل های دستگاه بنی امیه را به اطلاع امام برساند.

6- عبدالله بن عباس، زمانی که می خواهد از مکه به مدینه برود، مأمور رساندن خبر از طرف امام می شود.

7- ابوالفضل العباس (علیه السلام)، به عنوان پرچمدار لشکر و فرمانده قلب سپاه امام (علیه السلام) منصوب می گردد.

8- حبیب بن مظاهر، فرمانده سمت چپ لشکر امام.

9- زهیر بن قیس، فرمانده سمت راست لشکر امام.

10- مهمترین مأموریتی که امام، در رابطه با بعد از شهادت خویش ابراز داشت، مأموریتی بود به حضرت زینب (علیها السلام) مرحمت نمود و آن این بود که وی مرجع تصمیم گیری و سرپرست اسرا و هدایت کننده پیام قیام امام حسین (علیه السلام) باشد.

زینب (علیها السلام) از جانب امام حسین (علیه السلام) نیابت خاصی داشت و مردم در احکام حلال و

حرام به او مراجعه می کردند، تا اینکه امام زین العابدین (علیه السلام) از بیماری خود شفا یافت (1).

ب) اقدامات و نتایج مورد انتظار: در اقدامات و نتایج مورد انتظار، اولویت ها مشخص می شود که بر اساس آنها چه اقداماتی بانوآوری و آینده نگری باید انجام پذیرد.

در نهضت عاشورا امام حسین (علیه السلام) اقداماتی را به موقع انجام می دهد که حاکی از آینده نگری امام می باشد و در آن موارد ما ضمن بررسی متوجه می شویم که واقعا در آن

ص: 73

1- زینب (علیها السلام)، قهرمان دختر علی (علیه السلام)، ص 107.

شرایط، بهترین تدبیر و عملکرد را امام داشته تا به نتایج مورد انتظار دسترسی یابد، برای نمونه به مواردی اشاره می‌کنیم:

1- وقتی ولید والی مدینه بعد از مرگ معاویه برای امام پیغام می‌فرستد، امام به سی تن از یاران و نزدیکان خویش می‌فرماید تا خود را مسلح کرده و در بیرون مجلس آماده باشند تا در صورت لزوم از آن حضرت دفاع کنند. (و اگر لازم شد و داخل شوند).

2- امام (علیه السلام) در مکه پی می‌برد که عمرو بن سعید بن عاص از طرف یزید مأمور قتل وی شده است، لذا از احرام حج به عمره عدول نموده و طواف خانه و سعی ما بین صفا و مرو را بجا آورده و محل شد و در همان روز متوجه عراق می‌گردید.

3- در منزل زباله امام فرمود تا آب بردارند و به سوی کوفه حرکت کنند در منزل قصر بنی مقاتل یا شراف با سپاه حر روبه رو شد و جهت ایجاد رابطه انسانی دستور سیراب کردن آنها را داد.

4- وجود زن و فرزندان امام در کاروان که اگر در مکه یا مدینه می‌ماندند، همان خطری که آنها را در رفتن به عراق تهدید می‌کرد، آن جا هم وجود داشت، با این تفاوت که هیچ عکس‌العملی نداشت، ولی وجود آنها در کاروان بعد از شهادت امام (علیه السلام)، پیامبران نهضت بودند.

ج) تعیین شاخص‌ها: با کمک شاخص‌ها می‌توانیم از منابع در دسترس؛ بهترین نتیجه را به دست آوریم. (1) و بسیاری از شاخص‌ها می‌توانند استانداردی برای کنترل نیز به کار روند. (2)

چون هدفها بر اساس شاخص‌ها تعیین می‌گردند در نتیجه اگر احیاناً در طول مدیریت و رهبری، با یک مشکل در جهت رسیدن به هدف روبه رو شوند با انطباق شاخص‌ها می‌توان آن را بر طرف کرد بدون آنکه از هدف نهایی دور شویم.

ص: 74

1- مدیریت بر مبنای هدف و نتیجه در بخش دولتی (فن رایزنی در غرب)، ص 28.

2- همان، ص 61.

در نهضت امام حسین (علیه السلام) شاخص ها همان چیزهایی است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«من دو چیز گران بها در میان شما می گذارم و مادام که به آن دو چنگ زنید، هرگز گمراه نمی شوید و آن دو کتاب خدا و عترت من است».

«انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا ابدا»

بنابراین، شخص امام، خود یکی از شاخص ها می باشد.

د) تعیین هدفها: هدف از نهضت امام حسین (علیه السلام).

همانطور که قبلاً در رابطه با بررسی نتایج آمد - اصلاح امت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و برقراری قانون اسلام واقعی و امر به معروف و نهی از منکر، یعنی در حقیقت زنده کردن سنت و قانون رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) الله و راه و رسم علی بن ابیطالب (علیه السلام) بود، با توجه به این اهداف، اگر

مسأله بیعت خواستن با یزید هم نبود، امام به تکلیف عمل نموده و قیام کرده است.

ه- طرح های عملیاتی: یک سلسله مراحل عملیاتی که باید به منظور نیل به هدف ها انجام گیرد، در واقع برای اجرای طرح های عملیاتی باید یک برنامه ریزی دقیق سیاسی، تبلیغاتی، فرهنگی و تربیتی همراه با انتخاب بهترین و مطلوب ترین راه برای رسیدن به هدفها انجام گیرد.

بهترین راهی که امام انتخاب نمودند، اول، نوع مبارزه - برنامه ریزی سیاسی، تبلیغاتی - مبارزه بدون سلاح و مبارزه علنی و سپس مسلحانه می باشد و دوم، برنامه هایی که امام در قیام علنی و مسلحانه طرح ریزی نموده بودند، یک برنامه کوتاه مدت در برخورد با حوادث احتمالی و اعلام اهداف قیام و حرکت امام بود، دوم برنامه بلند مدت در جهت تدوم انقلاب می باشد. (1)

ص: 75

1- مدیریت و رهبری در قیام امام حسین (علیه السلام)، ص 16.

برنامه بلند مدت، در حقیقت همان برنامه ریزی فرهنگی و تربیتی است که هدایت آن - بعد از آنکه انقلاب با یک بحران بزرگ روبه رو شد و آن تبلیغات وسیع علیه امام، شهادت امام و یاران وی و اسارت خاندان امام بود - با رهبری حضرت زینب (علیها السلام) رهبر این بحران، به پیروزی می رسد.

اما برنامه کوتاه مدت مبارزه؛ مبارزه بدون سلاح بود. این نوع مبارزه که امام بعد از شهادت برادر بزرگوارشان امام حسن (علیه السلام) با توجه به شرایط و اوضاع آن زمان شروع کرد و تا هلاکت معاویه بن ابوسفیان - سال پنجاه تا شصت هجری - ادامه دادند، بیشتر با برنامه ها و خطابه ها و یا سیره آن حضرت جهت آگاه نمودن مردم نسبت به وضعیت اسفبار اسلام، بی عدالتی ها ظلم ها و تحریف اصول اسلام که با جعل احادیث توسط حکومت معاویه بود، می باشد، به همین دلیل است که از نظر امام، فرمانروایی معاویه، بزرگترین فتنه برای جامعه اسلامی بوده است. (1)

در سالهای آخر عمر معاویه، امام (علیه السلام) حدود هزار نفر از صحابه و تابعین را جمع و شروع کرد مناقب و فضایل امیرالمؤمنین (علیه السلام) را یکی یکی به آنان گوشزد نمودن و آنان در امر به معروف و نهی از منکر، ترغیب و تحریص کرد، این خطبه در «تحف العقول» آمده است. آن طور که از فقرات و خطابات آن پیداست، در مجمع صما به و تابعین خوانده شده و زمینه انقلاب امام در همان جا پی ریزی شده است.

مبارزه و قیام علنی امام (علیه السلام) با حرکت امام از مدینه شروع می شود؛ یعنی زمانی که امام برای وداع به زیارت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد آمادگی خویش را برای شهادت اعلام کرد و فرمود: «این شکایت - من است به پیشگاه تو تابه حضورت بشتابم، سپس برنامه حرکت امام از مدینه به مکه با توجه به پیشنهادی که به امام شده بود تا از بیراهه به مکه برود، اما امام راه اصلی را انتخاب کردند تا خبر حرکت امام منتشر شود و حرکت ناگهانی و نابهنگام امام در ایام حج از مکه به طرف عراق نیز باعث شگفتی و سؤال برانگیز شده بود، حتی

ص: 76

برادر عمر بن سعید بن عاص، جهت دستگیری امام می آید ولی امام با او به مقاله بر می خیزد.

امام در طول حرکت خویش، روش های متفاوتی را با بصیرت اتخاذ فرمودند، تا اثرات منفی تبلیغات بنی امیه را از بین ببرد و خبر قیام در سر تا سر جامعه اسلامی منتشر شود و هیچگونه تحریفی هم در رابطه با قیام امام صورت نگیرد، در نتیجه راهی برای آینده و پشتوانه ای قوی برای مکتب باشد. در رابطه با برنامه بلند مدت که تداوم قیام امام است، در بخش دوم مورد بررسی قرار می دهیم.

ی) کنترل: کنترل در حقیقت ارتباط بین تمام مراحل است تا افراد احساس تعهد جدی تری بنمایند و شاخص ها کنترل کننده ای برای کنترل هستند.

کنترل به منظور آگاهی از انحراف احتمالی می باشد و همین اطمینان از اینکه تلاش ها در جهت رسیدن به هدف ها به کار گرفته شده است. (1)

امام دائما افرادی را که همراه کاروان بودند، آزمایش می نمودند، تا افرادی باقی بمانند که نسبت به اهداف قیام و نتیجه آن آگاه بوده و ایمان کامل دارند و برای نمونه، در منزل زباله امام اوضاع کوفه، بی وفایی کوفیان را برای همراهان خود تشریح نموده و فرمود: «شیعیان ما در کوفه دست از یاری ما برداشته اند، اکنون هر کس که می خواهد، باز گردد...» که عده ای از اطراف امام پراکنده شدند، در شب عاشورا وقتی با صراحت فرمودند: «وقت شهادت است و با استفاده از تاریکی شب به سوی شهر خویش حرکت کنید»، نتیجه آن اظهار وفاداری یاران امام شد که وقتی زینب (علیها السلام) از امام پرسید: «آیا یاران خود را آزموده ای؟» امام فرمود: «به خدا سوگند آنها را آزموده ام و محکم و دلاور و غرنده دیدم و با صلابت و استوار، به کشته شدن در رکاب من چنان مشتاقند که مانند اشتیاق طفل شیرخوار به پستان مادرش». (2)

ص: 77

1- مدیریت منابع انسانی و روابط کار، ص 48.

2- سخنان حسین بن علی (علیه السلام) از مدینه تا کربلا، ص 203

بخش دوم: تداوم مدیریت و رهبری امام پس از شهادت امام حسین (علیه السلام)

تداوم و مدیریت و رهبری پس از شهادت امام و یارانش (رهبری در بحران) در رابطه با قیام امام حسین (علیه السلام)؛ توسط حضرت زینب (علیها السلام) انجام گرفته است. یزید از تمام ابزارهای قدرت مانند قانون (ظالمانه) تبلیغات نیروهای نظامی و زر (مال) جهت پیروزی خویش استفاده می کند.

قانون، اعلام کردند که حسین، علیه خلیفه عصیان کرده است و جنگ با حسین بن علی حمایت از خلیفه شرعی می باشد برای نمونه عمر بن حجاج که فرمانده چهار هزار نفر بود، برای تشویق افراد خود می گفت: «بجنگید با کسی که از دین خدا برگشته و از صف مسلمانان بیرون رفته است».

اما از نظر وقتی که خاندان پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) را در مضعه بی آبی قرار دادند، عبیدالله به عمر سعد نوشته بود، میان حسین و یاران او و آب جدایی بینداز، آنان نباید دسترسی به قطره آبی داشته باشند، بلکه باید در تشنگی قرار داده شوند همانطور که با عثمان این گونه رفتار شد. (1)

شمر بن ذی الجوشن گاهی در منزلهای بین راه در مقابل تماشاچیان می گفت:

«این سر یک مرد خارجی و عصیانگر علیه یزید بن معاویه است» و یا مردم شام در اثر تبلیغات آنها را اسیران کفار و از مشرکان می دانستند. (2).

استفاده از ابزار مالی، (نیز چنین بود که) سران و بزرگان قبایل کوفه را با رشوه های سنگین یا طمع، حکومت علیه امام (علیه السلام) برانگیختند.

با ابزار نظامی هزاران نفر را برای شهادت امام (علیه السلام) بسیج نمودند.

سرانجام امام و یارانش شهید شدند، و بقیه که شامل حضرت زینب (علیها السلام) و امام سجاد (علیه السلام) و زنان و کودکان داغدار بودند بصورت اسیر به طرف کوفه و از آنجا به طرف شام

ص: 78

1- رهبری در بحران با نگاهی به رهبری حضرت زینب (علیها السلام)، ص 17.

2- رهبری در بحران با نگاهی به رهبری حضرت زینب (علیها السلام)، ص 49.

حرکت دادند، اما قیام امام دارای دو مرحله بوده که برنامه بلند مدت بعد از شهادت امام می باشد و در این جهت، امام برنامه ریزی نموده و آموزش لازم را در جهت بالا بردن روحیه و آگاهی بازماندگان و ارائه طریق و رهبری نسبت به برخورد بعد از عاشورا کرده است.

در تأیید وجود نوعی برنامه ریزی در حرکت امام حسین (علیه السلام) لازم است بدین نکته اشاره کنیم که اولاً وی در آستانه عزیمت از مدینه طیبه به عراق، صراحتاً به دو فصل از مبارزه خود اشاره می کند؛ یکی فصل شهادت و دیگری فصل اسارت رفتن خاندان اوست که این فصل اخیر همان برنامه ریزی فرهنگی و تربیتی است و خاص نهضت امام حسین (علیه السلام) می باشد... ثانیاً وی نیروی لازم را برای رهبری و هدایت این فصل از مبارزه پیش بینی کرده بود و حتی آموزش های لازم را نیز به آنان داده بود و با آنکه بر میزان کفایت و کارایی این نیرو و وقوف کامل داشت، اما به دلیل اهمیت موضوع بیشترین توجه او در آخرین لحظات حیات بدین فصل از مبارزه بوده است. (1)

پس از شهادت امام حسین (علیه السلام)، مرجع تصمیم گیری، حضرت زینب بوده است که از طرف امام به وی تفویض شده و نسبت به آن آگاهی لازم را داشته است. (2) و در ضمن، شرایط یک رهبر که به مقابله با بحران می رود تا بحران را کنترل و اثرات منفی آن را به حداقل برساند نیز دارد. (3). حضرت زینب (علیها السلام) در همین مدت کوتاهی که بعد از شهادت برادرش زندگی کرد، با رهبری خود (که ریشه در تربیت علی (علیه السلام) داشت) توانست ابتدا،

ص: 79

1- سیری اجمالی در تاریخ تعلیم و تربیت اسلامی، ص 89.

2- در مرحله ای که حضرت زینب (علیها السلام) به امام زین العابدین (علیه السلام) می گوید «بی تابی مکن و ناراحت مباش به خدا سوگند این میثاقی است که خداوند با جد و پدر و عموی تو برقرار کرده است و باید اجرا شود چنانکه از جمعیتی هم خدا پیمان گرفته...» زینب (علیها السلام)، قهرمان دختر علی (علیه السلام)، ص 212.

3- شرایط رهبر در بحران عبارتند از: 1- علم و تخصص. 2- صبر و استقامت. 3- تسلط بر اوضاع (در بحران ممکن است بحران های جدید به وجود آید). 4- موقعیت شناسی (که باید چهار اصل را در نظر گرفت. 1- زمان. 2- برخورد با دشمن 3- خنثی کردن اثرات منفی بحران. 4- استفاده بموقع از تبلیغات (رهبری در بحران با نگاهی به رهبری حضرت زینب (علیها السلام)، ص 33)

احساسات اهل کوفه را برانگیزد و زمانی که اهل کوفه اشک می ریختند، فرمود: «آیا گریه می کنید؟ هرگز اشک چشمانتان خشک نشود.» و گناهانشان را به یادشان می آورد. (1)

و سپس علی بن حسین امام سجاد (علیه السلام) در شامی که ابدأ اسمی از حسین به افتخار نشنیده و شاید یکی از هزار افتخارات بنی هاشم را نمی داند، از همان منبری که همه اش تبلیغ بر علیه علی (علیه السلام) و بنی هاشم بود، یزید و معاویه را رسوا کند تا جایی که یزید، پیروزی در کاش تلخ شد و پشیمان گشته، از روی ناچاری می گوید: «خدا پسر مرجانه را لعنت کند به خدا قسم اگر من در نزد پدرت حاضر بودم آنچه از من طلب می نمود، عطا می نمودم، و به هر وسیله ممکن از مرگ او جلوگیری می نمودم نمی گذاشتم او کشته شود».

مردم شام که زمان ورود اهل بیت (علیهم السلام) را جشن گرفته و همه جا را تزیین کرده بودند، با آگاهی که زینب (علیها السلام) داد بنی امیه را رسوا کرد وضع شام عوض شد و عموم مردم در مراسم تودیع خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شرکت کرده بودند و ضجه و ناله عزاداری و سوگواری فضای شهر شام را پر کرده بود. (2)

در سال 65 هجری، توابین با شعار و انتقام خون حسین (علیه السلام) قیام نمودند، شورش عبدالله بن زبیر در حجاز، برادرش مصعب در عراق، قیام مختار، روی کار آمدن دولت و... و در نهایت رسیدن به هدف اصلی که جاویدان شدن مکتب اهل بیت (علیهم السلام) است همه از تداوم رهبری حضرت زینب (علیها السلام) پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) در نهضت عاشورا می باشد.

اللهم اجعل محیای محیا محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و مماتی ممات محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)

ص: 80

1- مدیریت و رهبری در قیام امام حسین (علیه السلام)، ص 59.

2- زینب (علیها السلام) قهرمان، دختر علی (علیه السلام)، ص 384.

- 1- امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) (اعیان الشیعه) علامه سید محسن امین ترجمه اداره پژوهشی و نگارش - وزارت ارشاد اسلامی، 1361.
- 2- پس از پنجاه سال پژوهش تازه پیرامون قیام امام حسین (علیه السلام)، دکتر سید جعفر شهیدی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بهمن 59.
- 3- در قلمرو تعلیم و تربیت اسلامی از دیدگاه امام علی (علیه السلام)، حسینعلی سرباز حسینی، ظهور قم، 1380.
- 4- رهبری در بحران با نگاهی به رهبری حضرت زینب (علیها السلام)، حسینعلی سرباز حسینی، تهران ایران نگین، بهار 79.
- 5- زینب (علیها السلام)، قهرمان دختر علی (علیه السلام) احمد صادقی اردستانی، نشر مطهر، چاپ اول 1372.
- 6- سخنان حسین بن علی (علیه السلام) از مدینه تا کربلا، محمد صادق نجمی، قم دفتر نشر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، چاپ هفتم.
- 7- سیری اجمالی در تاریخ تعلیم و تربیت اسلامی، دکتر سید علی اکبر حسینی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- 8- مدیریت بر مبنای هدف و نتیجه در بخش دولتی (فن رایزنی در غرب) جورج مورسی، ترجمه: سید مهدی الوانی و فریده معتمد، مرکز آموزشی مدیریت دولتی تهران، چاپ سوم 1372.
- 9- مدیریت منابع انسانی و روابط کار، دکتر ناصر میر سپاسی، مرکز آموزشی مدیریت دولتی، چاپ دوازدهم 1372
- 10- مدیریت و رهبری در قیام امام حسین (علیه السلام)، حسینعلی سرباز حسینی، حقوق اسلامی، قم، چاپ اول 1377.
- 11- نهج البلاغه فیض السلام.

رضا فضلی

«يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً * فَأَدْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي» (1)

علم مدیریت سابقه ای کمتر از صد سال دارد، لکن قدرت مدیریت و رهبری از ابتدای تمدن بشری تعیین کننده جایگاه ملوک و سلاطین و وزیران و زبردستان بوده است.

هنوز درباره علم بودن و یا هنر بودن مدیریت و یا رهبری حرف ها و حدیث های بسیاری رواج دارد، گرچه مابین واژه مدیریت و رهبری اندک تفاوت هایی وجود دارد؛ ناگزیر جهت عدم تکرار که تنافر آمیز است، مدیریت را معادل رهبری فرض می کنیم و به تعریف آن می پردازیم.

همانند سایر تعاریف در حوزه علوم انسانی از واژه مدیریت، تعاریف کثیری صورت گرفته است.

ص: 83

ما در این جا به عمومی ترین و مشهورترین تعریف مدیریت می پردازیم که آن را هماهنگ کردن و یا اختصاص منابع انسانی و مادی می داند برای آن که هدفی تحقق یابد و مطلوبی حاصل شود؛ لذا وظایفی را برای مدیران بر شمرده اند که عبارت است از: 1- برنامه ریزی؛ 2- سازمان دهی؛ 3- استخدام؛ 4- رهبری؛ 5- نظارت.

از این مقدمه کوتاه می توان دریافت که اطلاق واژه مدیریت برای قیام جاوید حضرت سید الشهداء(علیه السلام) چندان مناسب به نظر نمی رسد و تنها می توان از بعد رهبری دینی و برخی از ویژگی های علوم رفتاری طرح موضوع کرد که در این مقاله سعی نگارنده معطوف شده است تا رهبری دینی و خصوصیات آن طبق مکتب انسان ساز اسلام نقد بررسی شود. سپس از منظر سلسله مراتب نیازهای «مازلو» علل تغییر رفتار مردم کوفه بررسی خواهد شد و در نهایت از دیدگاه سیستمی به واقعه کربلا نگرسته خواهد شد.

رهبری دینی

رهبری

اشاره

مرور آثار مؤلفان مدیریت آشکار می سازد که رهبری را فرآیندی می دانند که طی آن فعالیت های یک فرد و یا یک گروه تحت تأثیر رهبر و رهنمودهای او به سمت تحقق هدفی بزرگ سازمان می یابد. در این فرآیند، سه متغیر دیده می شود: ابتدا وجود «رهبر»، سپس وجود «پیرو» و در نهایت «متغیرهای محیطی و یا وضعیتی».

ما حضرت حسین بن علی(علیه السلام) را یک رهبر دینی می دانیم که به مانند سایر انبیای الهی و ائمه معصومین دارای ویژگی هایی بودند که معظم له را از سایر رهبران دنیا متمایز می سازد، اینک به طور اجمال به تفاوت های رهبری الهی و مادی می پردازیم.

در مکتب مادی برخی از رهبران به طور نسل به نسل به رهبری جامعه و یا گروه و یا قبیله خود رسیده اند؛ یعنی پدرانشان رهبری را برای آنها به ارث گذارده اند و در برخی از جوامع، مردم با انتخاب آزاد رهبران را برگزیده اند و در موارد نادری نیز مشاهده شده است که فردی با مجاهده و خیرخواهی و با پیگیری امور مردم و تحمل زحمات بسیار در میان مردم مقبولیت عام یافته و در نهایت به عنوان پیشوای اجتماعی در رأس امور قرار گرفته است از جمله گاندی، رهبر فقید هندوستان.

لکن، در خصوص منشأ رهبری در مکتب الهی اسلام، رهبری و ولایت از آن خداوند است (1) که از طریق وحی به رسول برگزیده خداوند تفویض گردیده است (2) و بعد از رسول پیشوایان از میان افرادی که حائز شرایط رهبری باشند و با نصب پیشوای قبلی تعیین می شود و خواست و اراده مردم در انتخاب رهبر تأثیری مستقیم ندارد، بلکه رهبر، منتخب خداوند بر مردم است بر همین اساس، شیعیان راستین پیامبر، تنها آن دسته از رهبرانی را که به استناد آیات قرآن مجید و احادیث متواتر در خصوص جانشینی علی بن ابی طالب به عنوان جانشین پیامبر انتخاب شدند می پذیرند و سایر رهبران تحمیلی و خلفایی را که به ناحق بر مسند خلافت جلوس کردند، نمی پذیرند و امام حسین (علیه السلام) نیز از آن جا که رهبر مشروع و منتخب و منتصب خدا و رسول و امام قبل از خود بودند، وظیفه رهبری و رسیدگی به امور دین را متوجه خود می دانستند و هرگز راضی نبودند با بیعت این حق مسلم را به دست یک فرد فاسد و فاسق بسپارند با آنکه ظاهراً عوامل قدرت و حکومت را با نیرنگ و ریا و ارباب مردم غصب کرده بود.

ص: 85

1- «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...» (سوره بقره، آیه 257)

2- «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (سوره مائده، آیه 55)

در مكاتب مادى از آنجا كه هدف مادى و محدود به اين دنياست، زمانى كه تحقق نيايد شكست است و پايان همه چيز در ورشكستگى و يا اخراج از كار و يافتن مادى است، لذا رهبران مكاتب مادى تا زمانى محبوب اند كه براى پيروان خود رفاه، سود بيشتر و مقدمات لهُو و لعب و آزادى همه جانبه را فراهم آورند لکن در مكتب الهى اسلام، شكست وجود ندارد.

در هر لحظه پيروزى است، هر قدمى كه در راه رضاى حق برداشته مى شود داراى اجر و صواب و پاداش است و در سخت ترين شرايط پاداش هاى غير قابل تصور مادى داده مى شود. واقعه عاشورا به اين دليل بزرگ گرامى و مقدس است كه در آخرين حد ايثار و فداكارى و مشقت رخ داد، 72 يار وفادار با تمام وجود در ركاب امام و رهبر خود مجاهده كردند و به فيض عظيم شهادت نائل گشتند و به دسته اولياء الله و مهربان درگاه حق پيوستند مقامى كه به جز شهادت نيل به آن براى ايشان محال بود، لذا در مكاتب مادى اين حادثه شكست تلقى مى شود و هيچ كس راضى به فناى خود نيست، چرا كه مى داند در ازاي تيغ و سنان درد و رنج و مرگ عايد او خواهد شد، ليكن از آن مى گريزد.

مهارت

در مكاتب مادى اصل تأثير و هدايت توده ها به سوى هدفى مادى است، با هر شيوه و ابزاري كه اقتضا كند، بلا مانع است. شعار معروف هدف وسيله را توجه مى كند، از همين اصل ناشى مى شود و اندرزهاى «ماكياولى» به شهرت از همين اصل نشأت مى گيرد و بستن آب بر كاروان خاندان پيامبر در واقعه عاشورا نيز اشاره بر همين اصل مادى دارد و رهبران مادى و الحادى امروزه نيز براى خرسندى سرمايه داران و براى بر آوردن سود بيشتر جهت صاحبان سرمايه و يافتن بازارهاى مصرف انبوه و براى يافتن

منابع رایگان انرژی به هر بهانه ای دست یازیده و به کشورهای فقیر لشکر کشی می کنند و با ظلم های بی شمار به قطب سرمایه داری دنیا خدمات برجسته ای ارائه می دهند، لکن در مکتب الهی، هرگز هدف وسیله را توجیه نمی کند و برای نیل به مقصود رعایت آداب و سنن الهی الزامی است و حتی اگر هدفی با وسیله نامشروع حاصل شود در نزد خداوند باطل است و اجر و قربی ندارد و به واسطه ترک سنت الهی مشمول عذاب و عقاب نیز می شود. از همین روست که مسلم بن عقیل که در خانه «هانی بن عروه» فرصتی می یابد وجود منحوس عبیدالله بن زیاد را به هلاکت برساند، از آنجا که پروده داستان مبارک امامت است و آداب و سنن الهی را می داند و با آنکه می داند هلاکت این عنصر فاسد و فتنه انگیز خدمت بزرگی به دین است - چون که به عنوان میهمان و به قصد عیادت از بیمار در منزل هانی حاضر شده و از نقشه ای که برای قتلش طراحی شده بی اطلاع است- اجازه می دهد تا ابن زیاد با تنی سالم خانه هانی را ترک کند، گرچه به قیمت بازداشت و شکنجه و استخفاف هانی و به قیمت شهادت مسلم ابن عقیل پایان می پذیرد. بسیار جالب است که به چند نمونه از سفارش های ماکیاولی به شهریار اشاره شود: «تا تفاوت دیدگاه های مکاتب مادی و الهی بیشتر آشکار شود همیشه در پی سود خویش باش، جز خویشتن هیچکس را محترم مدار بدی کن اما چنان وانمود کن که نیکی می کنی حریص باش و هرچه را می توانی تصاحب کن خشن و درنده خوی باش، به قول و وعده خود عمل نکن، چون فرصت به دست آوری دیگران را بفریب در رفتار با مردم به زور و حيله توسل جوی و نه مهربانی همه مساعی خود را بر جنگ متمرکز ساز».(1)

سلسله مراتب نیازها

بخشی از مدیریت رفتار سازمانی (Organizational behaviour)

(management) به تحلیل و بررسی علل رفتار انسانی اختصاص می یابد در همین

ص: 87

1- چنگیز پهلوان، اندیشه های سیاسی، (تهران پایروس 1366) ص 1.

خصوصاً، یکی از دانشمندان علوم رفتاری به نام «آبراهام مازلو» برای بررسی نیازها و سطوح آن در رفتار انسان ها الگویی طراحی کرده است که به «سلسله مراتب نیازهای مازلو» و یا هرم نیازهای مازلو مشهور شده است.

خلاصه نظریه

رفتار آدمی در اصل تابعی است از پنج نوع نیاز که به ترتیب اولویت ظهور و بروز می یابد و با تأمین نیاز پائین تر، یک نیاز بالاتر بروز می کند تا آن که با آخرین نیاز مواجه شود این پنج نیاز عبارتند از:

1- زیستی یا فیزیولوژیکی؛

2- امنیت؛

3- اجتماعی؛

4- احترام؛

ه- خود شکوفایی.

به عبارتی، عموم انسان ها در وهله نخست زندگی محتاج غذا و پوشاک و مسکن اند و تا زمانی که از لحاظ این سه نیاز ابتدایی در تنگنا باشند و یا آسوده خاطر نشوند، پای به نیاز بعدی که امنیت است، نخواهند گذارد در مرحله امنیت فرد به دنبال حفاظت از بقای خود و اموال و غذاها و مایملک خود است و زمان زیادی صرف محافظت از خود و داشته هایش می نماید و آن هنگامی که امنیتش برقرار گردید، در خود نیاز به گرایش جمعی و تشکیل گروه را احساس میکند چرا که انسان ذاتاً جمعی آفریده شده است، در مرحله بعدی نیازها احترام بروز می کند؛ یعنی فرد در میان گروه جلوه کرده و برای اثبات برتری و تفوق خود به دیگران خود را نیازمند اعتبار و قدرت می بیند و هنگامی که به دو عنصر قدرت و اعتبار دست یافت؛ آنگاه به دنبال آخرین حد شکوفایی استعدادهایش می چرخد.

ص: 88

گاهی مانند، آغا محمدخان خودشکوفایی خود را در حداکثر قساوت می بیند و در چشم درآوردن مردم «شیراز» و «تفلیس» فاجعه می آفریند و گاه همچون علی بن ابی طالب (علیه السلام) خودشکوفایی خود را با آن همه جلال و حشمت در عبادت کثیر دعاها و استغاثه های جانسوز به درگاه الهی و ناله های شبانه و اطعام یتیمان کوفه می بیند.

نمودار زیر سلسله مراتب نیازهای انسانی را در حالت معمولی نمایش می دهد:

خودشکوفایی

احترام

اجتماعی

امنیّت

زیستی

مردم کوفه

رفتار مردم کوفه در قبال واقعه عاشورا به دو بخش تقسیم می شود:

بخش نخست، از زمان شهادت حضرت امام حسن (علیه السلام) آغاز می شود تا ورود عبیدالله بن زیاد به کوفه؛ یعنی مدت زمانی که به نوشته مورخان تعداد هجده هزار نامه به منظور دعوت از حسین بن علی (علیه السلام) به محضر آن بزرگوار ارسال گردید و تعریف ها و تمجیدها از شخصیت ایشان به عمل آمد و وعده های وفاداری و جهاد در رکاب آن بزرگوار داده شد و این دعوت ها به عنوان یکی از انگیزه های حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) در انتخاب کوفه مؤثر واقع گردید و مسلم بن عقیل برای بررسی اوضاع و درجه وفاداری مردم به آن شهر اعزام شد.

ص: 89

بخش دوم رفتار مردم کوفه هنگامی است که ابن زیاد با حکم رسمی یزید بن معاویه و با لباس مبدل و به تنهایی و با اضطراب و در پوشش ریاکارانه به کوفه وارد شد و در ابتدا مردم به ظن آنکه این تازه وارد حسین بن علی است در ورودی کوفه به گرد او اجتماع کردند و زمانی که آن نیرنگ باز نقاب از چهره برداشت و گفت که عییدالله بن زیاد است و با حکم عزل حاکم شهر و حکومت خود به آن شهر آمده است؛ ورق در نزد مردم کوفه برگشت چرا که ابن زیاد در تهدید و ارباب مردم سست عنصر افراط کرد تا آنجا که گفت شیوه اش این است که حاضران را به جای غایبان دستگیر خواهد کرد و پدر به جای پسر کشته خواهد شد.

زنان کوفه دست پسران و شوهران خود را گرفتند و کشان کشان به خانه بردند و پرچم های سفید از بالای خانه ها آویزان کردند.

در تحلیل سلسله مراتب نیازهای بخش نخست از رفتار مردم کوفه نتیجه گرفته می شود که این مردم در اثر تجربه گرانقدری که از چهار سال حکومت عدل علی بن ابی طالب (علیه السلام) در اذهان داشتند و حلاوت آن سال های سراسر عدالت و مساوات را در سینه ها احساس می کردند، برای تجربه دوباره حکومت امامان به حق که می توان این حالت را در مرتبه پنجم سلسله مراتب نیازها جست، می کوشیدند. آنان در پی شکوفایی اجتماعی خود بودند و این مهم را در سپردن زمام حکومت به دستان مبارک امام معصوم، که تنها فرد شایسته و لایق این مقام بودند، می دیدند و زمانی که پسر زیاد نیاز مرتبه دوم آنها را (امنیت) به خطر انداخت به یک باره سه پله سقوط کردند و برای تأمین امنیت جان و مال خود نیاز پنجم را فراموش کردند و مسلم بن عقیل را در مسجد رها کرده، به کنج امن خانه ها پناه بردند و ناخواسته سبب فاجعه ای گشتند که لکه آن تا قیام «یوم الدین» بر پیشانی این شهر و آن قوم باقی خواهد ماند.

نمودار مرتبه نیازهای مردم کوفه قبل از ورود عیدالله ابن زیاد به کوفه

خودشکوفایی

احترام

اجتماعی

امنیت

زیستی

نمودار مرتبه نیازهای مردم کوفه بعد از ورود عیدالله ابن زیاد به کوفه

امنیت

اجتماعی

زیستی

احترام

خودشکوفایی

خالی از لطف نیست که از همین منظر به رفتار حربن یزید ریاحی نگاهی اجمالی افکنده شود. حربن ریاحی قبل از آن که به لشکر حضرت ابا عبدالله پیوندد و در محضر آن حجت خداوند بر خلق استغفار نماید، در مرحله چهارم نیازها؛ یعنی احترام (اعتبار و قدرت) قرار دارد و با خود در کشمکش سخت گرفتار آمده است. او می اندیشد احترام و خودشکوفایی اصیل کدام است.

آیا خدمت به فرد فاسد و فاسق که آشکارا مرتکب امور خلاف شرع می گردد یا آن که تبعیت از فرزند رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) که برگزیده خداوند است و کلامش کلام حق و راهش راه سعادت است؛ لذا در نهایت وزنه های حق پرستی در کفه انتخابش سنگینی کرده و او راه خود را از لشکر گمراه و فریب خورده یزید جدا می کند و به دنبال خود شکوفایی قدم در یک پله بالاتر می گذارد و به خودشکوفایی واقعی و اصیل نائل می شود.

ص: 91

حر قبل از استغفار و در صف یزیدیان

احترام

خودشکوفایی

اجتماعی

امنیت

زیستی

حر بعد از استغفار و در صف امام حسین (علیه السلام)

خودشکوفایی

احترام

اجتماعی

امنیت

زیستی

نگرش سیستمی بر واقعه عاشورا

از جمله مباحث مدیریت نظریه سیستم ها است. طبق این نظریه، به کلیه پدیده های طبیعی و اقتصادی و تولیدی و حتی فرهنگی به عنوان کلیتی نگریسته می شود که از اجزای گوناگونی تشکیل یافته است. اجزایی که طبق یک برنامه منظم در تعامل و هماهنگی با هم برای تحقق یک هدف و نتیجه فعالیت می کنند، طبق این نظریه هر پدیده از چهار عنصر تشکیل شده است: 1- درون داد (input)؛ 2- فرآیند عملیات؛ 3- برون داد Out Put ؛ 4- بازخورد (feedback).

ص: 92

Output

برون داد

Feedback

فرآیند عملیات

درون داد

InPut

1 - درون داد

کلیه آموزه های دینی و اوامر الهی که طی وحی و از طریق رسول مکرم اسلام ابلاغ گردیده است و روایاتی بیش از چند سال از سابقه آنها نمی گذرد و از همه مهم تر امامی که سکان هدایت خلق را بر عهده دارد و از همه این خلق عظیم تنها 72 تن به همراه خاندان گرامی اش به دعوت او لبیک گفته و توفیق همراهی او را دارند به عبارتی تمام ارزش های اسلامی برای بقا وارد مرحله کنش و تعامل می شود.

2- فرآیند عملیات

1- دوری از ذلت؛ بیعت با فردی فاسد و فاسق که به ناحق بر مسند خلافت تکیه زده است؛

2- نجات دین از مرگ؛

3- احیای امر به معروف و نهی از منکر؛

4- دمیدن روح حماسه در مردم ذلیل گشته و مرعوب شده؛

5- ایجاد فضایی مناسب برای رشد و فعالیت پیروان راستین رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) شیعیان؛

6- ارائه الگویی تجربه شده در قبال خفقان و سرکوب حکام ظالم برای امت اسلامی؛ یعنی جهاد و شهادت.

- 1- ایجاد فضایی تنفر آمیز از دستگاه حکومت یزید در سرزمینهای اسلامی؛
- 2- به لرزه درآوردن و تضعیف پایههای حکومت یزید، در اثر تبلیغ پیام عاشورا (توسط حضرت زینت کبری سلام الله و حضرت امام سجاد(علیه السلام)؛
- 3- آشکار شدن حق در نزد امت اسلامی و بطالت دستگاه حکومت یزید؛
- 4- جسارت یافتن برخی از نامداران عرب و تشکیل گروه های انتقام جو به نام یا لثارات الحسین که به «توابین» مشهور شدند؛
- 5- ماندگاری عزت و شهادت از حضرت ابا عبدالله (علیه السلام) و تجمع دوستداران اهل بیت (علیهم السلام) در کنار مرقد حضرت امام حسین(علیه السلام) و نشر و تبلیغ تشیع علوی؛
- 6- مجازات عاملان فاجعه کربلا به رهبری مختار و سقوط خاندان بنی امیه در اثر مرگ فجیع یزید.

باز خورد (Feed back) کنترل

رسالت حضرت زینب کبری(علیها السلام) برای ابلاغ پیام عاشورا و اثبات حقانیت حسین بن علی(علیه السلام) و نظارت بر بهره برداری هرچه بهتر از این حرکت عظیم که به خوبی از عهده این قسمت از فرآیند سیستمی واقعه عاشورا برآمدند.

همپایانی (Equifinality):

همپایانی یکی از ویژگی های سیستم های هوشمند است و منظور آن است که یک سیستم با تغییر شرایط اولیه و از راه های گوناگون به هدف نهایی و وضعیت نهایی برسد.

لذا با فرض اینکه مردم کوفه مرعوب تهدیدات ابن زیاد نگشته بودند و او را به هلاکت می رساندند و کاروان امام حسین (علیه السلام) را با عزت و افتخار می پذیرفتند آنگاه آن بزرگوار در پایگاه نظامی کوفه و قدرت نظامی که به دست می آورد باز برای حفظ و صیانت از حریم

ارزش های اسلامی با سپاه یزید که قطعاً برای بازپس گیری کوفه به آن و دیار وارد می شد وارد جهاد می گشت، لذا در همه حال هدف قیام ابا عبدالله (علیه السلام) احیای دین رسول الله بود و این اصل را در نگرش سیستمی «همپایانی» می نامند.

در پایان این مقاله از خداوند متعال تمنا دارم که در «یوم الورد» ما را از شفاعت آن امام عزیز محروم نگرداند.

عزاداری از نگاهی دیگر

اشاره

سبحان عصمتی

مقدمه

از سنت های رایج در میان ما شیعیان برگزاری مراسم عزاداری در ایام محرم و صفر برای شهدای کربلا - به ویژه امام حسین (علیه السلام) - است. بر اساس داده های تاریخی، عزاداری برای آن بزرگواران از روز بعد واقعه کربلا آغاز و در طول زمان با وجود فراز و نشیب هایی ادامه یافته تا این که به شکل سنت سالیانه در فرم و شکل خاص همراه با مراسم و آداب در آمده است.

از طرفی، بر اثر پیشرفت رسانه های گروهی و گسترده شدن روابط اجتماعی، جامعه های بشری به صورت جامعه ای کوچک در آمده و آداب و رسوم هر قوم و ملتی، خواه ناخواه در معرض دید و داوری دیگر اقوام و ملل قرار گرفته است. لذا رفتار و کردار گروهی هر جامعه و ملتی که در قالب سنت ها نمود می یابد، برای دیگر جامعه ها و ملل پرسش برانگیز می نماید چنان که نه تنها برای اقوام دیگر بلکه برای نسل جدید جامعه شیعی که با گسترش دانش بشری روبه رو شده بی دغدغه خاطر و پرسش نخواهد بود. نسل جدید

ص: 97

می خواهد به فلسفه و پیشینه پیدایی سنت ها و هنجارهای ثابت مذهبی، آگاهی یابد تا در پای بندی به آنها دچار دغدغه خاطر نشود و سرفرازانه از آن دفاع کند.

بر این اساس بر دانشمندان متعهد جامعه ماست که برای دفاع از سنت دیرینه عزاداری در سالگرد شهدای کربلا، آن را به صورتی بر جامعه جهانی و نسل جدید خود عرضه نمایند که مورد پذیرش فطرت و خرد آنان قرار گیرد.

نوشتار حاضر تلاشی است بسیار اندک در این باره امید آن که دانشمندان متعهد گام های بزرگ تری در جهت تجزیه و تحلیل انسانی و عقلانی این سنت مهم بردارند، تا جامعه جهانی و نسل جدید ما هر چه بهتر و بیشتر با فرهنگ عاشورا آشنا شود.

مطالب خود را در چند بخش به طور خلاصه عرضه مینماییم: 1- ریشه های عزاداری؛ 2- فلسفه عزاداری - ارزش های عاشورا 4- پرسش ها و پاسخ ها.

ریشه های عزاداری

الف) تاریخی

همان طور که در مقدمه اشاره شد عزاداری برای شهدای کربلا از روز بعد واقعه کربلا آغاز شده است؛ به چند نمونه از عزاداری برای شهدای کربلا اشاره می شود تا نشان داده شود که عزاداری برای آن بزرگواران ریشه در فطرت انسانی و وجدان دینی مسلمانان داشته و به طور خود جوش و طبیعی انجام گرفته است:

1- وقتی که اهل بیت امام حسین (علیه السلام) را در حال اسارت به کوفه بردند، هنگامی که مردم متوجه شدند آنان از خاندان پیامبرند، ناله شان به گریه و زاری بلند شد، امام سجاد (علیه السلام) به آنان فرمود: «اتُّوْحُونَ وَ تَبْكُونَ مِنْ أَجْلِنَا؟! فَمَنْ ذَا الَّذِي قَتَلَنَا؟ آیا برای ما می گریید و بر ما نوحه می کنید پس کشنده ما کیست و چه کسی که ما را کشت؟» (1)

ص: 98

1- سید محمد صفحی، زندگانی اباعبدالله الحسین (علیه السلام) (ترجمه لهوف سید بن طاوس) ص 99.

هنگامی که حضرت زینب (علیها السلام) با سخنان بیدارگر خود که از عمق جاننش بر می خاست مردم کوفه را سرزنش کرد و آنان متوجه شدند که چه کار ناشایسته ای انجام داده اند و چه فاجعه عظیمی را در تاریخ به وجود آورده اند از کرده خود سخت پشیمان شدند و به شیون و زاری پرداختند؛ راوی گوید، به خدا قسم مردم را دیدم که هنگام شنیدن این خطبه حیران بودند و می گریستند و دست ها به دندان می گزیدند. (1)

وقتی که ام کلثوم (علیها السلام) دختر امام علی (علیه السلام) در میان مردم کوفه سخنرانی کرد، صدای گریه و ناله از مردم برخاست، زنان گیسو پریشان کردند، خاک بر سر پاشیدند، چهره ها خراشیدند، سیلی به صورت زدند و فریاد واویلا و وابشورا بلند نمودند و مردها گریستند و موهای محاسن خود را کردند، هیچ موقع دیده نشد که مردم بیش از آن روز گریه کنند. (2)

2- وقتی که اهل بیت امام حسین (علیه السلام) را اسیرانه همراه با سرهای شهدای کربلا به دمشق بردند و با سخنرانی هایی که بازماندگان شهدا (به خصوص امام سجاد (علیه السلام)) کردند چهره مزورانه یزید از هم دریده شد و مردم پایتخت تازه پی بردند که چه جنایت عظیمی انجام گرفته است. برای جبران این جنایت و در واکنش به این مصیبت بزرگ به عزاداری برای شهدای کربلا پرداختند: اهل شام که در خواب غفلت بودند، بیدار شدند بازارها را تعطیل، و سوگواری به پا کردند، گفتند: به خدا قسم ما نمی دانستیم که آن سر،

سر حسین (علیه السلام) است، چون گفته بودند، آن سر یک نفر خارجی است که در خاک عراق خروج کرده است. (3)

یزید که با احساسات مخالف مردم مواجه شده بود، برای فریب افکار عمومی و تبرئه خود حرم امام حسین (علیه السلام) را طلبید و از آنان عذر خواهی کرد و گفت، شما دوست دارید نزد من بمانید یا به سوی مدینه بروید؟ گفتند دوست داریم چند روز برای

ص: 99

1- همان، ص 101.

2- همان، ص 106-107.

3- اولین تاریخ کربلا (ترجمه مقتل الحسین (علیه السلام) (ابو مخنف) ترجمه محمد باقر انصاری، ص 198.

امام حسین (علیه السلام) نوحه سرایی کنیم، بعد به مدینه برویم. یزید دستور داد خانه ای در اختیار آنان بگذارند و همه وسایل مورد احتیاج را برای آنان آماده کردند و آنان مشغول نوحه سرایی بر حسین (علیه السلام) شدند. در دمشق هیچ زن قریشی نماند، مگر اینکه لباس سیاه پوشید و هفت روز بر حسین (علیه السلام) گریست. همین که روز هشتم رسید، یزید آنان را بین ماندن نزد او و رفتن به مدینه مخیر کرد و آنان رفتن را اختیار کردند. (1)

ابن قتیبه دینوری می نویسد: وقتی که اسرای کربلا را به شام نزد یزید آوردند، یزید رو به مجلسیان کرد و از آنان پرسید، نظرشان درباره این اسرا چیست؟ نعمان بن بشیر (فرماندار سابق کوفه) که در مجلس حاضر بود، گفت ای امیر مؤمنان! با اینان آن طور رفتار کن که اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) زنده بود و اینان را در این حال می دید، رفتار می کرد. یکی از دختران امام حسین (علیه السلام) گفت: ای یزید! این زنان دختران پیامبرند. با این کلام مردم اهل شام که در مجلس بودند، صدایشان به گریه بلند شد. (2)

طبری و بلاذری نیز مطالبی چنین نقل کرده اند. (3)

3- وقتی که اهل بیت امام حسین (علیه السلام) و بازماندگان شهدای کربلا به مدینه وارد شدند، مردم مدینه در فقدان امام حسین (علیه السلام) و برادران و فرزندان، صدا به گریه و شیون بلند کردند؛ همانند روزی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از دنیا رحلت کرده بود. بشیر بن جذلم گفت: چون نزدیک مدینه رسیدیم، علی بن حسین (علیه السلام) پیاده شد و خیمه ها بر پا کرد و زنان را پیاده نمود و فرمود: ای بشیر، خدا پدرت را بیامرزد که مردی شاعر بود، آیا تو می توانی شعر بگویی؟ بشیر، گفت، آری، ای پسر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) من هم شاعر هستم، فرمود: برو مدینه و خبر شهادت اباعبد الله را به اطلاع مردم برسان بشیر: گفت من بر اسبم سوار شدم و باشتاب آمدم تا وارد مدینه شدم چون به مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رسیدم، صدا به گریه بلند

ص: 100

1- همان، ص 199-200.

2- ابن قتیبه الدینوری، الامامة والسیاسة، ج 2، ص 13.

3- ر.ک: تاریخ طبری، ج 3، ص 265؛ انساب الاشراف بلاذری، ج 3، ص 217.

نمودم و این اشعار را انشا کردم (که ترجمه آن چنین است): ای مردم مدینه دیگر در مدینه نمانید زیرا حسین (علیه السلام) کشته شد و از شهادت اوست که اشک چشم من چون باران فرو می ریزد، بدن حسین (علیه السلام) در زمین کربلا به خون آغشته و سر مقدس او را بالای نیزه در شهرها می گردانند. پس از آن گفتم: ای اهل مدینه، اکنون علی بن حسین (علیه السلام) با عمه ها و خواهرانش نزدیک شما و پشت دیوار شهر شماست و من فرستاده او هستم که جایگاه او را به شما نشان دهم. از این سخن تمام زنان مدینه که در حجاب مستور بودند، از چادرها بیرون آمدند و فریاد و اوایلا و اثورا بلند نمودند، ندیدم روزی را که گریه کنندگان بیش از آن روز باشند. (1)

4- سال 65 هجری قمری گروهی از مردم کوفه - و جاهای دیگر - که از کوتاهی های خود درباره امام حسین (علیه السلام) به شدت پشیمان شده بودند و احساس گناه می کردند، به رهبری سلیمان بن صرد خزاعی علیه دستگاه بنی امیه قیام کردند. آنان قبل از آغاز نبرد، کنار قبر امام حسین (علیه السلام) آمدند، صدا به گریه و شیون بلند کردند؛ هیچ روزی چنین گریه کنندگان برای امام حسین (علیه السلام) دیده نشد. کنار قبر آن حضرت توبه کردند و برای او از درگاه خداوند طلب رحمت نمودند، یک شب و روز در کنار قبرش ماندند و در این مدت کارشان گریه و زاری بود. در کنار قبر امام (علیه السلام) می گفتند: خدایا بر حسین شهید فرزند شهید، هدایت یافته فرزند هدایت یافته، راست گو فرزند راست گو، رحمت بفرست. خدایا تو را شاهد می گیرم، بر این که بر دین و راه آنان هستیم و دشمن کشندگان او و دوست دار دوستان اویم. خدایا ما فرزند پیامبرت را یاری نکردیم، اعمال گذشته ما را ببخش و توبه ما را بپذیر. (2)

این ها نمونه هایی از عزاداری خود جوش مردم برای امام حسین (علیه السلام) و اهل بیتش و واکنشی طبیعی در برابر فاجعه عظیم کربلا بوده است. این گریه ها ریشه انسانی داشته و

ص: 101

-
- 1- زندگانی اباعبد الله الحسین (علیه السلام) (ترجمه لهوف سید بن طاوس) ص 139 - 140. اولین تاریخ کربلا (ترجمه مقتل الحسین (علیه السلام)، ابومخنف) ص 202، انساب الاشراف بلاذری، ج 3، ص 217.
- 2- الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ص 340-341.

دست هیچ قدرت و سیاستی، در آن مداخله نداشته و غیر از گریه ها و عزاداری های فردی بوده که از وجدان پاک انسانی و دین سرچشمه می گیرد و همچنین غیر از گریه ها و عزاداری های اهل بیت عصمت و طهارت است که همیشه خود را در این مصیبت بزرگ عزادار می دانستند.

(ب) روایی

به جهت اهمیتی که حادثه کربلا در تاریخ اسلام داشته، ائمه اطهار (علیه السلام) همیشه در پی احیای آن بودند و تلاش می کردند که یاد و نام این واقعه را در تاریخ نگاه دارند، تا مجاهدان و ستم ستیزان را الهام بخشد و مظلومیت اهل بیت (علیه السلام) را در تاریخ بنماید. این تلاش در مقابل کوشش دستگاه های ستمگر حاکم برای محو نام و یاد این حادثه عظیم بوده است به چند روایت از ائمه (علیه السلام) برای نمونه اشاره می کنیم:

1- دعبل خزاعی می گوید: در یکی از روزهای (دهه اول محرم) نزد امام رضا (علیه السلام) رفتم که آن حضرت محزون و غمگین در میان اصحابش نشسته بود، وقتی که دید من روبه سوی او می روم، فرمود: آفرین بر تو ای دعبل، آفرین بر کسی که با دست و زبانش ما را یاری می کند. پس از آن جایی از برایم در کنارش باز کرد و فرمود: دوست دارم که شعری درباره مصائب اهل بیت - بخوانی چون این روزها روز حزن و اندوه ما اهل بیت و ایام شادی دشمنان ما به خصوص بنی امیه است. ای دعبل، هر کس بگیرد یا بگریاند، اگر چه یک نفر را، اجرش با خدا خواهد بود. ای دعبل، هر کس برای مصیبت هایی که دشمنان بر ما وارد ساخته اند، اشک بریزد، خداوند او را در قیامت با ما محشور خواهد کرد و در گروه ما خواهد بود. ای دعبل، هر کس بر مصیبت های جدّ ما حسین بگیرد، بی شک خداوند گناهانش را خواهد بخشید. (1)

ص: 102

از روایت استفاده می شود، شیعیانی که طبع شعری داشتند، در رثای امام حسین (علیه السلام) شعر می سرودند و این کارشان مورد تأیید و تشویق امام رضا (علیه السلام) قرار گرفت.

2- ریّان بن شیب (دایی معتصم عباسی) نقل می کند که روز اول محرم بر ابوالحسن الرضاع (علیه السلام) وارد شدم، به من فرمود: ای پسر شیب آیا روزه داری؟ گفتم نه. فرمود: این همان روزی است که حضرت زکریا (علیه السلام) پروردگار خود را خواند و از او درخواست ذریّه ای پاک کرد، خداوند دعای او را مستجاب نمود و فرشتگان را امر فرمود، موقعی که او در محراب نماز ایستاد، به او ندا کنند که: «اللَّهُ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَى» (1) خدا تو را به فرزندی که نام او یحیی است بشارت می دهد. پس هر که امروز را روزه بگیرد و خدا را بخواند خدا دعای او را مستجاب می کند، چنان که دعای ایوب (علیه السلام) را مستجاب کرد. سپس فرمود: ای پسر شیب، محرم آن ماهی است که اهل جاهلیت در زمان گذشته، به احترام آن جنگ کردن و خونریزی را حرام می شمردند و این امت نه حرمت ماه حرام را شناختند و نه احترام پیامبر خود را نگه داشتند، در این ماه فرزندان او را کشتند و زنان او را اسیر کردند و زندگی او را به غارت بردند، خدا هرگز آنان را نیامرزد. ای پسر شیب اگر برای چیزی گریه می کنی، برای حسین بن علی (علیه السلام) اشک بریز، چه این که او را مانند گوسفند سر بریدند و نیز هیجده نفر از مردان اهل بیتش را که در روی زمین همانندی برایشان نبود، همراه او به شهادت رساندند و آسمان های هفت گانه و زمین ها بر او گریستند ... ای پسر شیب پدرم از پدرش و او از جدش روایت کرد که چون جد من حسین (علیه السلام) به شهادت رسید، آسمان خون و خاک سرخ بارید. ای پسر شیب، اگر برای امام حسین (علیه السلام) گریه کنی، به اندازه ای که اشک بر گونه ات روان گردد، خداوند همه گناهان تو را می بخشد؛ کوچک باشد و یا بزرگ کم باشد یا زیاد. ای پسر شیب، اگر بخواهی بی گناه بر خداوند وارد شوی، پس

ص: 103

حسین (علیه السلام) را زیارت کن و اگر بخواهی در کاخ های بلند بهشت با محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و آلش جای گیری، پس بر کشندگان حسین (علیه السلام) لعنت فرست. ای پسر شیب، اگر خوشحال می شوی که در درجات بلند بهشت با ما باشی، پس برای اندوه ما اندوه ناک و برای شادی ما شادباش و دوستی ما را از دست مده... (1)

امام رضا (علیه السلام) بعد از بیان اهمیت ماه محرم و حرمت آن در دوران جاهلیت به شهادت امام حسین (علیه السلام) و یارانش در این ماه اشاره می کند که بر رغم این که مشرکان در دوران جاهلیت برای این ماه حرمت می دانستند، افرادی که خود را مسلمان می شمردند، حرمت این ماه را رعایت نکردند و دست ناپاک خود را به خون امام حسین (علیه السلام) و یارانش آغشته کردند. گاه امام (علیه السلام) به مقام و منزلت کسانی که برای امام حسین (علیه السلام) محزون شوند و اشک بریزند، اشاره می کند و با بیان ارزش های معنوی، شیعیان را به این کار تشویق می کند.

3- امام صادق (علیه السلام) به عبدالله بن حماد بصری فرمود: به من خبر رسیده که گروهی از مردان و زنان از اطراف کوفه و غیر آن در نیمه شعبان کنار قبر امام حسین (علیه السلام) می آیند و برای آن حضرت نوحه سرایی می کنند و بعضی هم در کنار قبرش قرآن می خوانند و بعضی کیفیت شهادت امام حسین (علیه السلام) و یارانش را شرح می دهند و عده ای نوحه گری می کنند. گفتم: بله فدایت شوم چنین است. من در بعضی از این مجالس که فرمودید، حضور یافته ام. امام فرمود: ستایش خدایی را که قرار داد در میان مردم کسانی را که به نزد ما می آیند و ثنای ما را می گویند و برای ما نوحه می خوانند. (2)

از روایت استفاده می شود که شیعیان اطراف کوفه، به انگیزه ایمان دینی و برای عشق و محبت به امام حسین (علیه السلام) و نفرت از کشندگان، سالیانه برای آن حضرت در نیمه شعبان مراسم عزاداری و مرثیه خوانی به راه می انداختند و به شرح ماجرای کربلا

ص: 104

1- شیخ صدوق، عیون اخبار الرضاء (علیه السلام)، ج 1، ص 233-234.

2- ابن قولویه کامل الزیارات، ص 325.

می پرداختند. این خبر به گوش امام صادق (علیه السلام) رسید و امام (علیه السلام) آنان را تشویق کرد و از

این که داری چنین شیعیانی است، خداوند را مورد حمد و ستایش قرار داد.

در روایات دیگر، ائمه (علیه السلام) شاعران اهل بیت (علیه السلام) را که در رثای امام حسین (علیه السلام) مرثیه می سرودند، تشویق می کردند. (1) روایات در این باره فراوان است و به جهت رعایت اختصار به همین اندازه بسنده می کنیم.

در کنار عزاداری های خود جوش مردم و تشویق ائمه (علیه السلام) بعضی از امامان (علیه السلام)، مانند امام سجاد (علیه السلام) که خود شاهد صحنه ناگوار و خون بار واقعه کربلا و ماجراهای بعد از آن بود، برای زنده نگه داشتن یاد و نام شهیدان و برای جلوگیری از فراموش شدن آن واقعه سالیان دراز عزادار بود و به اندک مناسبتی اشک از دیدگانش جاری می شد؛ از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که امام زین العابدین (علیه السلام) چهل سال در مصیبت پدرش گریه کرد، در حالی که روزها روزه دار و شب ها به عبادت بیدار بود و چون افطار می شد و غلام آن حضرت آب و غذا برابر او می نهاد و می گفت میل بفرمایید، آن حضرت می گفت، پسر پیغمبر گرسنه و تشنه کشته شد و پیوسته این سخن را می گفت، و می گریست، تا آب و غذا با اشک چشمش مخلوط می شد، همواره به این حال بود تا از دنیا رفت. غلام آن حضرت نقل می کند که روزی امام سجاد (علیه السلام) به صحرا رفت و من از پی او رفتم، دیدم پیشانی خود را روی سنگ ناصاف و خش گذاشته من ایستادم و گریه و ناله او را می شنیدم و شماره کردم که هزار مرتبه گفت: «لا إله إلا الله لا إله إلا الله تَعْبُدُ وَرَقًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَتَصْدِيقًا وَصِدْقًا.» سپس سر از سجده برداشت، دیدم صورت و محاسنش از اشک چشمش تر شده. گفتم: ای مولای من، آیا اندوه شما پایان ندارد و گریه شما خاتمه پذیر نیست؟ فرمود: وای بر تو، یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم پیامبر و پیامبرزاده بود و دوازده پسر داشت، خداوند یکی از پسران او را از نظر او دور کرد، از فشار اندوه، موهای او سفید و از

ص: 105

غم کمرش خمید و از گریه دیدگانش نابینا گردید، در صورتی که پسرش زنده بود، ولی من به چشم خود دیدم که پدر و برادر و هفده نفر از اهل بیت کشته شده و بر روی خاک افتاده اند، پس چگونه غم و اندوه من تمام شود و گریه من کم گردد. (1)

امام سجاد (علیه السلام) که از نسل اول واقعه کربلا بود آن چنان متأثر از این واقعه بود که نمی توانست آن را فراموش کند و همواره مسئولیت حفظ نام و یاد آن واقعه را بر دوش خود احساس می کرد و همیشه با رفتار و اعمالش سعی در احیای نام و یاد شهیدان کربلا داشت تا به مرور زمان گرد و غبار فراموشی، بر روی آن ننشیند.

فلسفه، آثار و فواید عزاداری

اشاره

عزاداری برای امام حسین (علیه السلام) و دیگر شهیدان کربلا، دارای حکمت ها و آثار و فوایدی است که به آن معنا و اهمیت می بخشد. بدون در نظر گرفتن آنها عزاداری چون جسم بی روح و قالبی میان تهی و بی معنا خواهد بود. همه تأکید ائمه (علیه السلام) بر عزاداری و مخالفت دشمنان با آن برای همین حکمت ها و آثار و فواید است که بعضی از آنها را بر می شمیریم:

1- اعلام طرفداری از ستم دیده

یکی از آثار عزاداری، اعلام حمایت و طرفداری از ستم دیده است. کسی که در عزای مظلومی شرکت می کند و بر مظلومیت او اشک می ریزد، با این کارش می خواهد بگوید، من به هدف و خط مشی مظلوم ایمان دارم و راه و کار او را تأیید می کنم. این چیزی است که در همه مکتب ها وجود دارد، یعنی طرف داران هر مکتب برای کسی که در جهت حفظ و احیای آن مکتب جان فشانی کردند، احترام می گذارند و کارش را

ص: 106

1- زندگانی اباعبدالله الحسین (علیه السلام) (ترجمه لهوف سید بن طاوس) ص 147-148؛ خوارزمی، مقتل الحسین (علیه السلام)، ج 2، ص 125.

تحسین می کنند و مراسمی به یاد بود او برقرار می کنند و اگر بتوانند تندیس او را در مراکز مهم شهرها بر پا می دارند. این همان تولّا یا دوست داشتن صاحبان مکتب و فداکاران در راه آن است که در اسلام نیز بر آن تأکید شده و عزاداری برای شهیدان کربلا این نکته را بر می تاباند. بر اساس اصل تولّا بین طرف داران یک مکتب پیوند ایمانی برقرار می گردد، به طوری که اگر یک نفر از آنان دچار مشکل شود، دیگران واکنش کرده و به حمایت از او بر می خیزند - و این نشان دهنده جهت مثبت عزاداری است.

2- اعلام بیزاری از ستمگر

عزاداری علاوه بر این که دارای بُعد مثبت؛ یعنی، اعلام طرفداری از ستم دیده است، دارای بُعد نفی و طرد؛ یعنی، نفی ستمگر و بیزاری از کارهایش نیز هست. کسی که در عزای شهیدی شرکت می کند، با این عملش می خواهد اعلام کند که من از ستمگر و کشنده شهید بیزارم و در خط ستمگر نیستم. مکتب و اهداف او مورد قبول من نیست. این دو اصل (تولّا و تبری) نشان دهنده جاذبه و دافعه یک جامعه و حاکی از سرزنده بودن و حیات آن است. بنابراین عزاداری برای شهیدان کربلا نشان از حیات انسانی و معنوی جامعه با ایمان دارد.

3- یاد حادثه در قالب سنت

آثار تأکید بر عزاداری در روایات و برقراری سالیانه آن، یاد حادثه در قالب سنت است، زیرا به صورت مراسم و سنت سالیانه در آمدن روح آن واقعه را همچنان باقی و الهام بخش نگاه می دارد. این مسئله چیزی است که در تمام ملت ها به انواع گوناگونی وجود دارد. برقراری مراسم سالیانه اعیاد جشن پیروزی، جنگ ها ولادت شخصیت های مهم، برقراری یاد بودها به مناسبت فاجعه های دردناک و... همه درباره عمل به این اصل است.

اگر یاد بود حادثه ای به صورت سنت درآید و در خلق و خوی مردم نفوذ نماید و به صورت یک عادت اجتماعی بشود، ضرورتاً خود به خود جامعه به سمت آن می رود و هنجارها و رفتارهای اجتماعی بر اساس آن شکل می گیرد.

روایاتی که درباره عزاداری برای امام حسین (علیه السلام) وارد شده را می توان به دو دسته تقسیم کرد: یک دسته روایاتی که در پی سنت سازی هستند، یعنی یاد حادثه در آغاز کار قرار دارد و هنوز به صورت سنت در نیامده، در این صورت ائمه (علیهم السلام) می کوشیدند تا آن را به صورت یک سنت اجتماعی درآورند تا در طول قرون و اعصار تداوم یابد؛ دسته ای دیگر در تأکید بر این سنت است، یعنی عمل کم و بیش به صورت سنت درآمده و ائمه (علیهم السلام) در تقویت آن می کوشیده اند و آن را با رفتار و گفتار خود تأیید می نموده اند.

4- انتقال فرهنگی

از آثار برقراری مراسم عزاداری انتقال فرهنگی از نسلی به نسلی و از عصری به عصر دیگر است؛ یعنی، برقراری سنت عزاداری، علاوه بر این که باعث حفظ اصل حادثه تا زمان حاضر می شود، همین طور باعث انتقال پیام ها و ارزش های آن به نسل های آینده می شود کودکان در مراسم عزاداری شرکت می کنند و آن را از پدران خود دریافت می کنند و بار انتقال آن را به دوش می کشند و سپس آنان نیز به فرزندان شان منتقل یکنند و همین طور ادامه می یابد تا به صورت یک ضرورت اجتماعی در آید و نسل ها از لحاظ فرهنگی به هم پیوند بخورند و از انقطاع فرهنگی جلوگیری شود.

5- تقویت روحیه دینی

برقراری مراسم عزاداری و شرکت در آن باعث تقویت روحیه دینی در جامعه و سبب پیوند و ارتباط دینی افراد با مراکز مذهبی و عالمان دینی می شود. به این وسیله، گرد

و غبار و ضعف و سستی هایی که به جهت اشتغال به کارهای روزمره بر آئینه جان می نشیند و ارتباطات معنوی را سست می نماید، زدوده می شود. شرکت در این گونه مراسم، به تزکیه معنوی و رشد بُعد الهی و انسانی افراد می انجامد و چه بسا افراد فاسد و گنه کار که با شرکت در این مراسم، دچار تحول معنوی می شوند و از کارهای ناپسند خود دست بردارند و در مجموع، از جرایم و جنایات در جامعه کاسته شود.

6- الگودهی

از آثار مهم و مثبت برقراری سنت عزاداری، الگو دادن به جامعه است. هر جامعه ای نیازمند به الگوست، همان طور که هر فردی این نیاز را در خود احساس می کند؛ چه این که هم جامعه و هم فرد به کمال میل دارند و خود را در حال دگرگونی شدن می یابند و هر دگرگونی و ساخته شدن، نیاز به الگو دارد تا بر اساس آن جهت گیری شود و خود را بسازد. از آثار برقراری مراسم عزاداری، ارائه الگوی صحیح به جامعه و فرد است، زیرا در این گونه مراسم ها از فداکاری، جانبازی و خصلت های نیکوی قهرمانان کربلا گفته می شود و شرکت کنندگان هم آگاهانه یا نا آگاهانه از رفتار و خلق و خوی آنان متأثر می شوند و تلاش می کنند تا همانند آنان ساخته شوند. البته هر کس به اندازه سعی و تلاش خود در این جهت موفق می شود.

7- آموزش معارف دینی

از آثار مهم و مثبت مراسم عزاداری، آموزش معارف دینی به مردم توسط واعظان و عالمان دینی است. سخنرانان در این مراسم به بیان احکام و معارف دینی می پردازند؛ از نماز، روزه، حج، خمس، زکات، مسائل خانوادگی و اخلاق، صلوة رحم، ترحم به همدیگر و رسیدگی نسبت به بینوایان و معارف اسلام می گویند و مردم را با گفتار خویش به سوی

آشنایی و عمل به معارف دینی سوق می دهند. راستی، اگر این گونه مراسم ها نبود، چگونه ممکن بود که این جمعیت را به مراکز دینی بیاورند و آنان را به معارف دینی آشنا سازند؟

8- مانور معنوی - سیاسی

از آثار مهم مراسم عزاداری برای شهیدان کربلا، نمایش قدرت معنوی و سیاسی جامعه پیرو اهل بیت (علیهم السلام) است پیروان امام حسین (علیه السلام) با اجتماع خود طرف داری و همبستگی شان را با امام (علیه السلام) به همگان نشان می دهند و به همه می فهمانند که ما ادامه دهندگان راه آن حضرتیم و با هم بر محور دوستی و طرفداری از امام حسین (علیه السلام) متعهد و منسجم هستیم.

9- استفاده از اهرم و قدرت مظلومیت

یکی از اهرم های قدرت، مظلومیت است. مظلوم و طرفدارانش، می توانند با استفاده از این قدرت، افکار عمومی را به نفع خود جلب نمایند و علیه ظالم بشوراند و اهداف خود را با تکیه بر آن، به پیش ببرند. برای قدرت نهفته در اهرم مظلومیت، چه بسا افراد ناباب با صحنه سازی سعی می کنند که خود را مظلوم نشان بدهند، تا افکار را به سمت خود متمایل سازند.

می دانیم که امام حسین (علیه السلام) و یارانش مظلومانه در کربلا به شهادت رسیدند، بی آن که هیچ گناهی جز دفاع از دین سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، عزت و شرف مسلمانان داشته باشند. عزاداری برای آن بزرگواران رساندن پیام مظلومیت آنان، به همه کسانی است که از حقیقت ماجرا بی خبرند، تا به این وسیله افکار عمومی جامعه علیه دستگاه ظالم جهت گیری شود.

10- تلطیف روح انسانی

از آثار مثبت عزاداری، تلطیف روح انسانی است، زیرا کسی که در این مراسم شرکت می کند و بر مظلومیت شهیدان کربلا اشک می ریزد در پایان از کار خود احساس رضایت قلبی می کند و حس لطافت و پاکی و زدوده شدن بارغم و اندوه به او دست می دهد و نسبت به هم نوعان خود حالت صمیمی پیدا می کند، حتی از بار عقده ها و مشکلات درونی خودش نیز کاسته می شود و سختی های زندگی که واقعیتهای انکار ناپذیرند، برای او بهتر تحمل کردنی می شود.

11 - همبستگی دینی و اجتماعی

از آثار مثبت مراسم عزاداری برای شهیدان کربلا- این است که افراد معتقد و مؤمن، بر محور امامت، شهادت و دین، دور هم جمع می شوند، دسته ها و گروه هایی را تشکیل می دهند و به این وسیله همبستگی دینی بین مردم تقویت می شود. تشکیل هیئت های مختلف و دسته ها در ایام عزاداری موجب مودت و نزدیکی بین افراد جامعه می گردد، شور و شوق مذهبی بسیاری به خصوص در میان جوانان، نوجوانان و کودکان به وجود می آورد این هیئت ها و دسته ها، نقشی همانند احزاب در جامعه های مدنی ایفا می کند و جانشین شایسته ای برای احزاب و بلکه بهتر و بالاتر از آنهاست، زیرا اتحاد در احزاب عمدتاً بر اساس منافع سیاسی و مادی پدید می آید، ولی در هیئت ها و دسته های عزاداری بر محور دین و معارف دینی شکل می گیرد.

12 - منافع مادی

از آثار مثبت مراسم عزاداری، فواید مادی آن است، چنان که در این گونه مراسم ها، معمولاً افراد نیکوکار به اطعام عزاداران می پردازند که قهراً چیزی هم نصیب نیازمندان واقعی می شود؛ مشکلات نیازمندان مطرح و در رفع آن اقدام می گردد و پول هایی برای

ساختن یا تعمیر مسجد و خرید وسایل لازم مراکز دینی و یا برای رفع نیازمندی های مستمندان جمع آوری می شود. در حقیقت این گونه مراسم ها نمودی از مشارکت اجتماعی مردم برای رفع مشکلات اقتصادی و اجتماعی برای اطلاع آنان از اوضاع و شناخت بهتر همدیگر و تألیف و تقریب دل ها نسبت به یکدیگر است.

13 - احیای ارزش ها و پیام های عاشورا

اشاره

از آثار مهم عزاداری احیا و ترویج ارزش ها و پیام هایی است که در نهضت کربلا نهفته است. عزاداران سعی می کنند، به اندازه همت، خود آن ارزش ها را دارا شوند و از پیام ها درس بگیرند و جامعه را نیز به سمت آن ارزش ها سوق دهند.

تبیین و تحلیل همه ارزش ها و پیام ها، بحثی مستقل است که نوشتاری جداگانه را می طلبد، ولی برای نمونه به بعضی از آنها تحت عنوان ارزش ها و پیام های عاشورا اشاره می شود.

ارزش ها و پیام های عاشورا

1 - عزت نفس

یکی از ارزش های قیام عاشورا، عزت نفس و ذلت ناپذیری است؛ وقتی که امام بین دو پیشنهاد بیعت با دستگاه حاکم و یا جنگ و کشته با عزت قرار می گیرد، جنگ را بر می گزیند و زیر بار ذلت که همان بیعت با دستگاه حاکم است نمی رود. امام با صدای بلند در روز عاشورا اعلام می کند: «أَلَا وَإِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ بَيْنَ السَّلْمَةِ وَالذَّلَّةِ وَهَيْهَاتَ مَنَا الدَّلَّةُ؛ آگاه باشید که زنازاده پسر زنا زاده (ابن زیاد) مرا بین دو چیز مخیر کرده، یا با شمشیر کشیده آماده جنگ شوم و یا لباس ذلت بپوشم و با یزید بیعت کنم، ولی ذلت از ما بسیار به دور است.»⁽¹⁾

ص: 112

1- تحف العقول، ص 171؛ خوارزمی، مقتل الحسين (عليه السلام)، ج 2، ص 7؛ زندگانی اباعبدالله الحسين (عليه السلام)، ص 63.

2. غیرت دینی

از ارزش ها و پیام های عاشورا غیرت دینی است. اگر کسی غیرت ملی داشته باشد، در برابر توهین به ملت خود آرام نمی گیرد و از آن دفاع می کند، و اگر غیرت نژادی داشته باشد اهانت به نژاد خود را تاب نمی آورد و اگر غیرت ناموسی داشته باشد، نمی گذارد بیگانه نظر بدی به حریمش بکند، و همین طور اگر کسی غیرت دینی داشته باشد، به هیچ وجه نمی تواند شاهد هتک حرمت دین و زیر پا گذاشتن مقررات آن و به خطر افتادن هستی آن باشد. او حاضر است که از جان خود برای حفظ دین مایه بگذارد. این غیرت دینی امام حسین (علیه السلام) بود که اجازه نمی داده تا شاهد به خطر افتادن دین اسلام باشد و این چنین او را ناآرام کرده بود و هیچ توجیهی را که صاحب نظران عصر بر او عرضه می کردند، برای خود قانع کننده نمی دانست.

3- موج شکنی

از ارزش ها و پیام های عاشورا، موج شکنی و حرکت بر و حرکت بر خلاف موج دنیا گرایی در جامعه است؛ به این معنا که جامعه آن روز، دست خوش موج دنیاگرایی و دور شدن از ارزش های اسلامی بر پی خاندان بنی امیه به راه افتاده بود. بزرگان و شخصیت های بسیاری بودند که یا از روی ترس و یا به طمع دنیا و یا مصلحت گرایی و یا از روی جهالت به توجیه وضع موجود می پرداختند و همانند کاهی روی موج آب، هماهنگ با جریانش حرکت می کردند ولی امام (علیه السلام) و یارانش خود را تسلیم جریان دنیاگرایی نکردند و در برابر آن ایستادند و از این دفاع کردند. این درسی برای همه آزاد مردان است تا خود را اسیر امواج انحرافی جامعه نکنند و در برابر آن بایستند و از ارزش های معنوی دفاع کنند.

آن جا که هستی مکتب به خطر می افتد، باید جان را سپر بلای آن کرد، و از دین حمایت کرد این درس را قیام عاشورا به مسلمانان می دهد هنگامی که تعارض بین حفظ دین و جان پیش آید باید دین را ترجیح داد و جان را فدا کرد.

بر خلاف آنچه بعضی ها می گویند که بنابر هیچ اصلی شایسته نیست، انسان جان خود را به خطر اندازد، زیرا انسان بر هر اصلی مقدم است، قیام امام حسین (علیه السلام) این پیام را دارد که اصل دین همه ارزش های انسانی و الهی را در بر می گیرد و بر انسان مقدم است.

5. آزاد مردی

از پیام های نهضت عاشورا که جنبه فرا ملیتی هم دارد، آزادمردی است. وقتی که لشکریان عمر بن سعد، بین امام (علیه السلام) و خیمه گاهش که محل استقرار زنان و کودکان بود، حایل شدند اهل حرم را مورد تهدید قرار دارند، امام (علیه السلام) با همان حال دشواری که داشت، خطاب به لشکریان فرمود «وَيَلِكُمْ يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ إِن لَّمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَكُنْتُمْ لَا تَحَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا احْرَاراً فِي دُنْيَاكُمْ»؛ و ای بر شما ای پیروان آل ابوسفیان، اگر دین ندارید و از روز قیامت نمی ترسید دست کم در دنیای خود آزاد مرد باشید.»⁽¹⁾ در همان وضع در برابر دشمن بی این که بیمی از دشمن به خود راه، بدهد به نماز می ایستد.

در این سخت امام (علیه السلام) می خواهد بفرماید که جنگ هم برای خود قانونی دارد.

بی گناهان و آنانی که در جنگ شرکت ندارند، به خصوص زنان و کودکان نباید آزار و اذیت بشوند.

حمله به آنان خلاف جوان مردی و انسانیت است. حتی اگر کسی دین هم نداشته و آخرت را باور نمی کنید، این نکته را دریابید و به این اصل انسانی و آزاد مردی پای بند باشید.

ص: 114

1- زندگانی اباعبدالله الحسین (علیه السلام) (ترجمه لهوف سیدبن طاوس) ص 81، بحار الانوار، ج 45، ص 51.

6- اهمیت دادن به نماز

از ارزش ها و پیام های عاشورا، اهمیت دادن به نماز، آن هم در اول وقت است.

هنگامی که یکی یاران امام (علیه السلام) به نام ابو ثمامه صیداوی - روز- عاشورا در بحبوحه جنگ - امام (علیه السلام) را به یاد نماز می اندازد، اما (علیه السلام) برای او دعا می کند و می فرماید: «خدا تو را رحمت کند» (1) در همان وضع در برابر دشمن بی این که بیمی از دشمن به خود راه بدهد، به نماز می ایستد.

7. شجاعت

شجاعت در نبرد با دشمن و در میدان جنگ، از پیام های عاشورا است. علاوه بر این که خود امام (علیه السلام) فردی شجاع بود و با همه زخم هایی که بر او وارد شده بود، چون شیر غران به صفوف دشمن حمله می کرد و افراد دشمن چون ملخ از جلوی او فرار می کردند، (2) یاران او نیز افرادی شجاع بودند؛ درباره عابس نقل می کنند که وقتی به میدان نبرد آمد و مبارزه می طلبید، کسی جرئت مبارزه با او را نکرده و او که دشمنان را این قدر زیون و ترسو یافته بود، از روی شجاعت زره و کلاه خود، را از تن در آورد و بی لباس جنگی، به صف دشمن حمله کرد. (3)

8- وفاداری به امام (علیه السلام)

از ارزش ها و پیام های عاشورا، وفاداری به امام و رهبر و حمایت از او تا آخرین نفس و آخرین قطره خون است: شب عاشورا امام حسین (علیه السلام) طی خطبه ای از همراهان خواست او را تنها بگذارند، چون دشمن فقط با او کار دارد، ولی هیچ یک از همراهان آن

ص: 115

1- اولین تاریخ کربلا (ترجمه مقتل الحسین ابو مخنف)، ص 107.

2- بحار الانوار، ج 45، ص 50.

3- خوارزمی، مقتل الحسین (علیه السلام)، ج 2، ص 43.

شب امام را ترک نکردند، بلکه هر کدام در برابر امام، اظهار وفاداری و آمادگی برای کشته شدن در رکاب آن حضرت را کردند؛ یکی از یاران آن حضرت به نام زهیر بن قین اظهار داشت: به خدا قسم پسر پیغمبر، دوست داشتم هزار بار کشته و باز زنده شوم تا خداوند تو و برادران و فرزندان و اهل بیت تو را زنده بدارد. (1)

9 - نظم و انضباط

از پیام های عاشورا، رعایت نظم و انضباط است حتی در آن جایی که امیدی به مؤثر بودن آن نیست. روز عاشورا امام حسین (علیه السلام) یاران اندک خود را مرتب و منظم کرد و به آنان آرایش جنگی داد. زهیر بن قین را در میمنه سپاه قرار داد و حبیب بن مظاهر را در میسره سپاه گماشت و پرچم جنگ را به دست برادرش عباس (علیه السلام) داد و خود در قلب لشکر قرار گرفت. خندق پشت خیمه ها حفر کرد و آتش در آن بر افروخت، تا دشمن از آن سمت به خیمه حمله نکند. (2)

10 - رعایت اصول انسانی حتی نسبت به دشمن

از ارزش های عاشورا، رعایت اصول انسانی درباره دشمن است. هنگامی که امام حسین (علیه السلام) به سمت کوفه در حرکت بود در نزدیکی های کوفه - در منزل اشرف - با لشکر هزار نفری دشمن، به سرکردگی حرّ مواجه شد. برای رفع تشنگی آنان، امام حسین (علیه السلام) به همراهانش دستور داد تا آبی که به همراه دارند، به سپاهیان حرّ بدهند تا تشنگیشان برطرف شود. (3)

ص: 116

1- تاریخ طبری، ج 3، ص 239 238. زندگانی ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) (ترجمه لهوف سیدبن طاوس)، ص 60.

2- شیخ مفید، الارشاد، ص 233

3- نساب الاشراف، ج 3، ص 169.

11- توبه پذیری و گذشت

از پیام های عاشورا توبه پذیری و قبول عذر از توبه کننده است. وقتی که دشمن به اشتباه خود پی برد و در صدد جبران خطاهای خود برآمد، امام حسین (علیه السلام) راه بازگشت را به سوی او باز گذاشت و توبه اش را پذیرفت. روز عاشورا حرّ به اشتباه خود پی برد، لذا از لشکریان عمر سعد جدا شد و به امام حسین (علیه السلام) پیوست. در تاریخ آمده است، وقتی که حرّ نزد امام (علیه السلام) رسید: «از اسب پیاده شد. سرش را پایین انداخت و پای امام حسین (علیه السلام) را بوسیده گریه سختی کرد. امام حسین (علیه السلام) فرمود سرت را بالا- بیاور ای شیخ! حرّ سرش را بالا- آورد، عرض کرد ای مولای من، من بودم که تو را از بازگشت منع کردم. ای مولای من، من نمی دانستم که این قوم با تو چنین خواهند کرد و حال نزد تو آمده و از آنچه کرده ام توبه می کنم و جانم را فدایت می کنم آیا توبه ام نزد پروردگار قبول است؟ امام حسین (علیه السلام) فرمود اگر توبه کنی، خداوند توبه ات را می پذیرد و تو را می بخشد. او ارحم الراحمین است.» (1)

12 - عشق به دعا و مناجات

از پیام های عاشورا عشق و علاقه وافر به مناجات و راز و نیاز با خداوند است. عصر روز نهم محرم بر اساس دستوری که از ابن زیاد به عمر سعد رسید، وی مأمور شد که در همان عصر کار را یک سره کند، لذا سپاه عمر سعد به فرمان وی به سوی قرارگاه امام حسین (علیه السلام) به حرکت در آمدند. امام حسین (علیه السلام) از برادرش عباس (علیه السلام) خواست تا به سوی سپاه دشمن برود و از آنان پرسد، برای چه به حرکت در آمدند؟ چه مسئله ای پیش آمده است؟ عباس (علیه السلام) نزد سپاه دشمن رفت و از آنان پرسید، چه مسئله ای پیش آمده است. آنان گفتند که فرمان از ابن زیاد رسیده که الان امام حسین (علیه السلام) یا باید بیعت کند و

ص: 117

1- اولین تاریخ کربلا (ترجمه مقتل الحسين) (ابو مخنف ص 121، انساب الاشراف، ج 3 ص 189، تاریخ طبری، ج 3 ص 244-245.

یا بجنگد. عباس (علیه السلام) پیام را به امام (علیه السلام) رساند. امام حسین (علیه السلام) فرمود، از آنان بخواه یک امشب را به ما مهلت بدهند تا در این شب نماز بخوانیم و دعا کنیم و به درگاه خداوند استغفار نماییم. او می داند که من نماز خواندن و تلاوت قرآن و کثرت دعا و استغفار را دوست دارم. (1)

ارزش ها و پیام های دیگری در نهضت امام حسین (علیه السلام) نهفته است، مانند وفا، کرامت، شرافت، ایثار، محبت، استقامت، عشق به شهادت و... که به شرح آن ها نپرداخته و به آنچه به برای نمونه ذکر شد، بسنده می کنیم. عزاداری برای امام حسین (علیه السلام) یعنی احیا و ترویج این ارزش های متعالی در جامعه. مجالس عزاداری به انسان ها درس شهادت، کرامت، محبت، انسانیت، عزت، ایثار، وفا، آزادی و ستیز با ظلم و ظالم می دهد و همین مسائل است که بر پیروان اهل بیت (علیه السلام) الزام می کند که هر ساله بر رونق و شکوه این مراسم که حقیقتاً دانشگاه انسان سازی است، بیفزایند تا جان و روحشان را از ارزش های عاشورا سیراب نمایند.

پرسش ها و پاسخ ها

سؤال: آیا عزاداری ساخته سیاست دیپلمات و صفویان است؟

اشاره

1 - بعضی ها می گویند: «بنای تعزیه را روزگاری دیپلمات و صفویان به اقتضای پولیتیکای خودشان رواج دادند. آن سبب حال رزمیان رفته، اما به هر کجا که می روی، تعزیه بر پاست، مگر مصیبت و درد خود آدم کم است که با نقل گزارش هزار ساله، اوقات خود را دائماً تلخ بکنند و به جهت عمل بی فایده، از کسب و کار باز بمانند. از این تعزیه داری اصلاً نه برای توفایده ای است و نه به جهت امام (علیه السلام)». (2)

ص: 118

1- الارشاد، ص 230.

2- اندیشه های میرزا فتحعلی آخوندزاده، فریدون آدمیت ص 210.

1- اگر منظور نویسنده از تعزیه، شبیه خوانی باشد که این خود نوعی از هنر جذاب است و اگر آمیخته با دروغ و خرافات نباشد، کاری مفید خواهد بود، زیرا که صحنه کربلا و ماجرای آن را تماشاگران مجسم می کند و تأثیر فراوانی بر آنان می گذارد. چنان که گویا خود را در صحنه عاشورا حاضر می بیند. چنان که گویا خود را در صحنه عاشورا حاضر می بیند. و روشن است که بسیار از آثار مثبت عزاداری که بر شمرديم، بر این گونه از مراسم نیز بار خواهد بود، اما اگر منظور از تعزیه، عزاداری به معنای ذکر مصیبت و گریه باشد، تاریخش به شهادت امام حسین (علیه السلام) بر می گردد و از فردای شهادت امام حسین (علیه السلام) پایه گذاری شده که به چند نمونه از شواهد تاریخی و تأکید روایات بر آن اشاره شده است. البته ممکن است در زمان دیلمیان و یا صفویان این مسئله رواج بیشتری یافته و در نتیجه از نظم و ترتیب و شکوه و جلال خاصی برخوردار شده است. این بدان جهت بوده که تا قبل از آن زمان بر مبنای تشیع حکومتی تأسیس نشده، ولی با به روی کار آمدن حکومت شیعه، انجام این مراسم - که قبل از آن به طور مخفی و غیررسمی برگزار می شد - به صورت علنی رسمیت یافت و چون حکومت از آن پشتیبانی می کرد دارای نظم و آداب خاصی گردید. این هرگز به این معنا نیست که اصل این مراسم ساخته و پرداخته دست سیاست و حکومت هاست.

2- با توجه به آنچه در مورد آثار عزاداری و حکمت های آن گفته شده و آثار مثبت فراوانی اعم از مادی، معنوی، اجتماعی، فردی، سیاسی فرهنگی و مذهبی برای آن شمرده اند، روشن می شود که این سخن چقدر بی اساس است، زیرا کسی نمی گوید که این مراسم، فایده ای برای شخص امام حسین (علیه السلام) دارد، بلکه تمام آثار مفید آن، در مجموع به خود جامعه بر می گردد که اگر به درستی از آن بهره برداری شود، بی شک مدینه فاضله ای خواهیم داشت.

3- برقراری مراسم عزاداری با توجه به آثار بیان شده، اوقات تلخ کردن نیست، بلکه درس گرفتن از مکتب عاشورا و ترویج ارزش های آن در جامعه و تجدید روحیه دینی و معنوی و حرکت سیاسی و هم بستگی اجتماعی و آگاهی به معارف دین و... خواهد بود.

گرچه به یک معنا اوقات تلخ کردن هم باشد، چه اینکه اوقات ستمگران دیکتاتوران، استعمارگران، وابستگان به استعمار و روشنفکر نمایان از مشاهده این مراسم انسان ساز تلخ می شود.

سؤال: آیا عزاداری ارضای حس خون خواری نیست؟

اشاره

بعضی ها می گویند: «در کشور مسیحی، در هر کوی و برزن، در هر گوشه و کنار پیکره ای از مسیح (علیه السلام) را بر صلیب می بینید که از بدن او خون روان است. چه تعمدی است که این حادثه را که دو هزار سال پیش روی داده، هر روز و هر لحظه و در هر گذر از نو زنده سازند و در انظار همگان بگذارند. آیا این ارضای حس خون آشامی انسان ها نیست؟ بسیاری از مراسم مذهبی دیگران نیز از این قبیل است، مانند کاهنان بودایی که خود را در آتش می سوزانند و تیغ زنی و سینه زنی و نظایر آن.⁽¹⁾»

پاسخ

1 - دفاع از عمل مسیحیان و مراسم بودائیان را - اگر دفاعی داشته باشند - به خودشان واگذار می کنیم و اما مسئله سینه زنی ارتباطی به ارضای حس خون آشامی ندارد، بلکه از عواطف و احساسات انسانی سرچشمه می گیرد. توضیح این که وقتی مصیبتی سنگین بر انسان وارد می شود، به طور طبیعی گریه می کند، ناله و شیون سر می دهد و به سر و صورت خود می زند. این یک واکنش طبیعی و پیش بینی شده برای

ص: 120

1- ح، بابک اندیشه های بزرگ فلسفی، ص 230؛ انور خامه ای مقاله از خود بیگانگی در مذهب.

انسان در برابر حوادث ناگوار است که البته برای تخلیه فشارهای روحی و کاسته شدن بار غم و اندوه مفید است. جامعه ما که برای امام حسین (علیه السلام) عزاداری می کند و در عزای آن حضرت سینه می زند، می خواهد خود را شبیه به مصیبت دیدگان اصلی در آورد و در غم آنان خود را شریک نماید. روشن است که اظهار هم دردی از سوی دیگران، یکی از نیازهای طبیعی و روحی انسان های مصیبت دیده است. انسان مصیبت دیده وقتی می بیند که دیگران در غم او شریکند و همانند او اشک می ریزند و به سر و سینه می زنند و یا چهره ای حزن آلود گرفته و لباس سیاه برای هم دردی به تن کرده اند، دلش تسلی می یابد و از بار غم او کاسته می شود، زیرا دیگران هم با اظهار هم دردی، سهمی از بار غم او را به دوش می کشند. سرچشمه سینه زنی چنین است نه آن که ارضای حس خون آشامی باشد.

2 - بر فرض که چنین حسّی در انسان وجود داشته باشد و سینه زنی هم هیچ مبنایی جز ارضای این حس نداشته باشد، خواهیم گفت که بعضی از کارهاست که موجب تخلیه این حسّ می شود. هم چنان که روان شناسان و علمای علوم تربیتی معتقدند که از جمله فواید ورزش تخلیه حسّ جنگ طلبی و ستیزه جویی است. آنان می گویند که بشر ذاتاً ستیزه جو و جنگ طلب است و از آن جا که ارضای این حسّ نمی تواند بی مانع باشد (زیرا موجب اختلال نظام جامعه و جنگ ویرانی می شود) لازم است که از راه های دیگر که ضرری به جامعه نمی رساند، این حس ارضا شود بهترین راه و سالم ترین آن، رقابت های ورزشی است که سبب تخلیه حسّ ستیزه جویی و تلطیف روانی جامعه می شود. اگر این سخن، صحیح باشد چه اشکالی دارد که یکی از راه های تلطیف روح انسان مراسم عزاداری و سینه زنی باشد.

آنچه در این جا می توان اضافه کرد، این است که اگر سینه زنی را گونه ای خود زنی بدانیم، باید پرسید، مگر همه خود زنی ها بد است؟ مثلاً در مراسم جشن و شادی، افراد کف می زنند و معلوم است که کف زدن نوعی خود زنی است. اگر ایراد کننده بگوید که

خندیدن و کف زدن، تخلیه هیجان های پدید آمده از شادی است می گوئیم که سینه زنی و گریه کردن هم تخلیه هیجان های ناشی از احساس غم و اندوه است. هر توجیه و تفسیری که در مورد شادی ها گفته شود، در مورد غم و اندوه ها هم به گونه ای می توان گفت.

سؤال: آیا گریه کردن و اشک ریختن نشانه ضعف نیست؟

اشاره

جواب: این طور نیست که گریه کردن و اشک ریختن به طور کلی، نشان ضعف و زبونی باشد؛ چه این که گریه را به لحاظ سرچشمه هایش انواع و اقسامی است.

1 - گریه مصیبت

آن گاه که مصیبتی بر انسان وارد شود و عزیزی را از دست بدهد، در این صورت، قلبش می شکنند، حالش منقلب و اشک از چشمانش جاری می شود. این یک واکنش طبیعی است که انسان در مصیبت ها از خود بروز می دهد.

2 - گریه ندامت

گاهی گریه انسان برای ندامت و پشیمانی است، زیرا شاید انسان مرتکب اعمالی شود که با کمال و جایگاه انسانی او در تضاد باشد. بعد از ارتکاب عمل بر اثر فشار وجدان دینی و انسانی از کار خود پشیمان می شود و به درگاه خداوند و یا کسی که در حق او ظلم کرده می آید و ابراز ندامت می کند و گاه اشک می ریزد و تقاضای عفو و بخشش می کند.

3 - گریه شوق

گاهی هم گریه و اشک برای این است که نعمتی پیش بینی نشده، به انسان رسیده و یا با عزیزی که مدت بسیاری او را ندیده، دیدار کرده و یا به موفقیتی مهم نایل

شده، در چنین مواردی و مانند آن از شدت شوق و خوش حالی، اشک از چشمانش جاری می شود.

4 - گریه نوع دوستانه

مثل آن که شخصی با خبر می شود که انسان هایی دست خوش بلاهای طبیعی ؛ چون زلزله، سیل، آتش فشان، قحطی و... شده اند. وی با مشاهده صحنه های دل خراش و دیدن چهره مصیبت زده ها به خصوص کودکان، از نزدیک یا از رسانه های گروهی، ناخودآگاه اشک از چشمانش جاری می شود و عواطف او به جوش می آید.

5- گریه کمک خواهانه

گاهی انسان، به جهت نداشتن ابراز لازم، برای اعلام خواسته خود و دست یابی به آن می گوید، تا وضعیت خود را اعلام کند و نظر حمایت گرانه دیگران را به خود جلب نماید؛ مانند طفل که برای اعلام وضعیت و نیاز به پدر و مادر خود گریه می کند، زیرا او وسیله ای غیر از گریه برای ابراز وضعیت خود و رسیدن به خواسته اش ندارد. بعضی از بزرگ سالان نیز برای جلب توجه و محبت دیگران به خود گریه می کنند. گاهی هم به جهت کاربرد نداشتن ابراز می گویند؛ مثلاً، در رابطه انسان با خدا هیچ وسیله ای جز اشک و آه کاربرد ندارد، همان طور که امیر مؤمنان (علیه السلام) در دعای کمیل به خدا عرض می کند:

«إِزْحَمَ مَنْ رَأَسَ مَالِهِ الرَّجَا وَ سَلَّاحَهُ الْبُكَاءُ؛ خدایا! به کسی که سرمایه اش امید و سلاحش گریه است، رحم نما.»

با توجه به انواع گریه و علت های آن روشن می شود که اشک ریختن، همیشه نشان از ضعف و ناتوانی نیست، بلکه غالباً واکنش طبیعی انسان در اوضاع خاص است و این اوضاع گاهی شادی بخشنند و زمانی حزن آور.

گریه ای که عزاداران برای امام حسین (علیه السلام) می کنند، هم از حسّ نوع دوستانه سرچشمه می گیرد که جنبه حمایت عاطفی از مظلوم دارد و هم از مصیبتی است که بر شخص گریه کننده وارد شده است، زیرا انسان عزادار مصیبت هایی را که بر امام حسین (علیه السلام) وارد شده، مصیبت خود می داند و همین انسان عزادار که اشک می ریزد، چه بسا حاضر است که جان خود را برای امام حسین (علیه السلام) فدا کند و در برابر دشمنان آرمان آن حضرت بایستد. بنابراین، گریه او نشان از ضعف و زبونی نیست. گریه ای که توابعین در سال 65 هجری برای امام حسین (علیه السلام) کردند، هم از حسّ نوع دوستانه برخوردار بود و هم از حس ندامت، و در عین حال تا آخرین قطره خون در برابر دستگاه بنی امیه مقاومت کردند. (1)

سؤال: آیا هیچ آفتی عزاداری را تهدید می کند؟

اشاره

جواب: مع الأسف جواب این پرسش مثبت است و این سنت مهم و سازنده را، آفتی تهدید می کند که به اهم آنها اشاره می شود:

1 - موضوعیت یافتن

از آفت هایی که سنت عزاداری را تهدید می کند، این است که از محتوا خالی شود و جنبه موضوعیت پیدا نکند، به این معنا که برگزارکنندگان، برای نشان دادن چهره مذهبی از خود و یا برای رقابت با مسجد یا هیئت دیگر، اقدام به برقراری مراسم کنند. در این صورت، جنبه آدابی مراسم، بر جنبه واقعی و لازم آن پیشی می گیرد و چندان اثر تربیتی، سیاسی و فرهنگی و... بر آن بار نخواهد شد، جز این که باعث سرگرمی و گذراندن عمر

ص: 124

شود. بنابراین برای جلوگیری از این آفت، توجه بیشتر به جنبه ابزاری و کاربردی مراسم که روح آن را تشکیل می دهد، لازم می نماید تا جنبه سازنده آن حفظ شود و آثار مثبتی بر آن بار گردد و به عنوان یک عادت صرف اجتماعی با آن برخورد نشود، زیرا عملی که به صورت عادت در آید، خالی شدن از محتوا آن را تهدید می کند.

2 - برداشت منفی از عزاداری

از آفت هایی که مراسم عزاداری را تهدید می کند، برداشت منفی از مراسم عزاداری است؛ یعنی از مظلومیت و گرفتاری هایی که برای امام حسین (علیه السلام) و اهل بیتش آمده، چنین نتیجه بگیریم که پس ما که رهرو او هستیم، باید کاری بکنیم که مظلوم واقع شویم. به دنبال گرفتاری بگردیم و از آن خوشمان بیاید و یا اگر ستمگری آن را بر ما تحمیل کرد، با چهره باز آن استقبال کنیم بی آن که با ستمگر مبارزه نماییم. در صورتی که گرفتاری ها و مصیبت هایی که برای امام حسین (علیه السلام) پیش آمده، تحمیلی از سوی دشمن بر آن حضرت بوده است، آن هم به جهت قیام امام (علیه السلام) در برابر دستگاه ستمگر، نه از روی ضعف و زبویی. از علت های عزاداری، این است که از مبارزه های امام (علیه السلام) درس بگیریم و با ستم و ستمگر مبارزه نماییم، ولی اگر بخواهیم از این مراسم ها نتیجه تیره و تاری از زندگی بگیریم و تن به تاریکی ها و تیرگی ها بدهیم، خود انحرافی از این واقعه مهم است. باید بدانیم که مظلومیت امام حسین (علیه السلام) شجاعانه بوده است، نه زبونانه. به عبارت دیگر، معنای راستین مراسم عزاداری، این است که اگر مانند امام حسین (علیه السلام) در برابر ظلم و ظالم ایستادی - که باید بایستی - و تن به ذلت ندادی - که نباید بدهی - و در این راه متحمل مشکلاتی شدی، چون امام حسین (علیه السلام) صبور و بردباری باش و برای گریز از مشکلات هدفت را از دست ندهی، نه این که سختی ها را تحمل کنی و هر چه ستمگر گفت، بی آنکه مبارزه ای کنی، پذیرا شوی و عزاداری برای امام حسین (علیه السلام) را توجیهی

برای زبونی های خود قرار بدهی. این آفت در واقع مراسم عزاداری را که عاملی بیدارگر و ضد ستم است، به عامل تخدیر کننده تبدیل می کند.

3- افراط و تفریط

نهضت امام حسین (علیه السلام) دارای ابعاد مختلف عاطفی، سیاسی، اجتماعی و حماسی و... است. برای استفاده شایسته از این نهضت، باید به همه ابعاد آن توجه یکسان شود تا جامعه پیرو امام حسین (علیه السلام)، از تعادل و توازن برخوردار باشد. از آفت هایی که مراسم عزاداری را تهدید می کند، این است که در بعدی از نهضت زیاده روی و در بعد دیگر آن کوتاهی گردد؛ مثلاً به بعد عاطفی آن بیش از حد توجه شود که در این صورت ما ملتی عاطفی، هیجانی و اهل اشک و آه خواهیم بود امام از داشتن جامعه ای با بیش سیاسی و انقلابی و آگاه به زمان و تحلیل کننده اوضاع محروم خواهیم شد، و یا فقط به بعد انقلابی و سیاسی آن بیش از اندازه توجه شود و به بعد عاطفی آن کوتاهی گردد که در این صورت ما ملتی داری بیش سیاسی و تحلیل کننده اوضاع و اهل مبارزه، اما بی روح لطیف عاطفی و ایثارگر خواهیم بود. مع الأسف، در طول تاریخ مراسم عزاداری، بین ابعاد گوناگونش در نوسان بوده است در اوضاعی بیش از اندازه به بعد عاطفی آن و در اوضاعی هم بیش از اندازه به بعد انقلابی و سیاسی آن پرداخته شده و دربارہ بعد عاطفی آن کم توجهی شده است. در صورتی که باید بین همه ابعاد نهضت، توازن و تعادل برقرار کرد.

هم اشک ریخت و گریه کرد و مرثیه خواند و هم از سیاست مبارزه و حماسه گفت.

4 - خرافات

از آفت هایی که مراسم عزاداری را تهدید می کند و اگر در برابر آن هوشیار نباشند، ممکن است کل هدف را از این مراسم مخدوش کند، ورود خرافات در این مراسم است و

این خرافات، گاه با نقل خبرهایی که هیچ سند و مدرک درستی ندارد، انجام می‌گیرد. (1) و گاه با زبان حال‌هایی که نقل می‌شود خود را نشان می‌دهند. بخشی از مصیبت‌ها و مرثیه‌ها، زبان حال سراینده اشعار و یا ذاکر مصیبت، و برداشت و تفسیر آنان از وقایع تاریخی است که نقل می‌شود. آنچه انکار نکردنی نیست، تأثیر بیش و خصوصیات روحی و مشکلات شخصی و اجتماعی سراینده و یا ذاکر مصیبت، در چگونگی تفسیر ترسیم‌صحنه‌های تاریخ است، در صورتی که آن، بیش از زبان حال یک تصویر و تفسیر فردی نیست و به مرور زمان به صورت واقعیات پیش آمده و یک حادثه تاریخی در نزد توده مردم تلقی می‌شود. به عنوان مثال وقتی علی اکبر (علیه السلام) به میدان می‌رود، سراینده یا ذاکر چنین تصویر می‌کند که اگر مادرش در آن لحظه حاضر بود چه می‌گفت و چگونه با جوانش برخورد می‌کرد و چه حرف‌هایی به او می‌زد. مسلماً درباره این که اگر مادرش حاضر می‌بود، چه می‌گفت، به فرهنگ و آداب و رسوم محیط اجتماعی و خانوادگی سراینده، مربوط است؛ یعنی، بنابر فرهنگ فردی و اجتماعی سراینده و ذاکر مراثی، هنگامی که مادری جوانش به میدان جنگ می‌فرستد و یا می‌بیند که جوانش به میدان جنگ و یا به سفر دور و دراز می‌رود، این که با او چه حرف‌هایی را در میان می‌گذارد، او همین برخورد را برای زبان حال به تصویر می‌کشد و به مادر علی اکبر (علیه السلام) نسبت می‌دهد.

در صورتی که ممکن است، این تصویر به کلی نادرست باشد؛ چه این که هم فرهنگ و روحیات هر قومی با فرهنگ و روحیات قوم دیگر متفاوت است و هم شخصیت و خصوصیات روحی هر فرد با فرد دیگر این اختلاف، موجب اختلاف در برخورد با حوادث ناگوار و مشکلات می‌گردد. بعضی از این خرافات هم عملی است که به رفتار و اعمال مربوط می‌شود و پایه صحیحی برای آن منصور نیست؛ مثل حمل عَلم عریض و طویل که به شکل صلیب مسیحی هاست. در روی بازوهای این علم کذایی، اشکالی از خورشید

ص: 127

کشکول، تبرزین، کبوتر و اژدها نصب شده و بر سر علم هم چند زنگوله آویزان که مفهوم درستی از این اشکال و اشیا فهمیده نمی شود. در صورتی که علم به معنای علامت و نشانه (پرچم) و حمل آن در میدان جنگ، مرسوم بوده است. در آن زمان به هنگام جنگ، پارچه ای را به رنگ دل خواه یا طبق قرارداد، بر چوب بلندی می بستند و آن را در دست پرچم دار که از شجاع ترین نیروهای رزمی بود، می دادند و جنگ جویان با دیدن آن موقعیت دوست و دشمن را تشخیص می دادند. اگر بنا بود که علم های آن زمان مثل علم هایی باشد که امروزه در بعضی از مراسم عزاداری حمل می شود، چندین نفر از نیروی رزمنده را از انجام وظیفه باز می دارد.

امروزه ما شیعیان، در برابر چشم میلیون ها بیننده در سراسر جهان قرار داریم، چه بسا این مراسم به وسیله ماهواره ها به سراسر جهان نشان داده می شود. انجام این گونه برنامه ها برای ناظران جهانی پرسش برانگیز است. ما باید جواب قانع کننده و معقولی برای کارهای خود داشته باشیم، تا باعث جذب آنان به فرهنگ خود بشویم، نه آن که کارهایی انجام بگیرد که موجب توهین به ملت و مکتب ما در انظار جهانی بشود. استدلال های ما باید از محدوده درون مکتبی، فراتر برود و برای هر ناظر منصف و بی طرف جهانی قانع کننده جذاب باشد.

نتیجه گیری

عزاداری برای شهیدان کربلا ریشه در عواطف و احساسات انسانی دارد و دارای پایه های تاریخی و روایی است. عزاداری دارای فلسفه ها و حکمت هایی است که از جمله آنها احیا ارزش ها و پیام های عاشورا می باشد. با توجه به ریشه های تاریخی و روایی عزاداری روشن می شود که حکومت های شیعی در تاریخ نقشی در پیدایش اصل آن نداشتند اگر چه ممکن است در شکل و فرم آن تأثیر داشته و یا ترویج آن کوشیده، هم

چنین از مطالب گذشته معلوم شد که همراه با اهمیتی که سنت عزاداری دارد آفاتی نیز آن را تهدید می کند. آفاتی چون موضوعیت یافتن و جنبه تشریفاتی پیدا کردن افراط و تفریط در ابعاد نهضت برداشت منفی از نهضت ورود خرافات در سنت عزاداری از جمله آفت هایی است که به آنها اشاره شد باید به گونه ای شایسته با سنت عزاداری برخورد کرد که از گزند آفات مصون بماند تا روشنایی بخش جامعه پیرو راه امام حسین (علیه السلام) باشد.

- 1- الارشاد، محمد بن نعمان (شيخ مفيد)، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، بيروت 1399 هـ.ق.
- 2- الامامة والسياسة، ابن قتيبة الدينوري، منشورات شريف الرضى 1371.
- 3- انساب الاشراف، بلاذرى، دارالتعارف للمطبوعات، بيروت 1397 هـ.ق.
- 4- اندیشه های بزرگ فلسفی، گرد آورنده: ح، بابک، انتشارات 1356 هـ.ق.
- 5- اندیشه های میرزا فتحعلی آخوند زاده، فریدون آدمیت، انتشارات خوارزمی 1349 .
- 6- تاریخ الامم و الملوك، محمد بن جریر طبری، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
- 7- بحار الانوار محمد باقر مجلسی، المكتبة الاسلامیه.
- 8- تحف العقول، حسن بن علی بن شعبه بحرانی مكتبه بصیرتی 1394 هـ.ق.
- 9- زندگانی اباعبدالله (علیه السلام) ترجمه لهوف سید بن طاووس، مترجم: سید محمد صحفی، انتشارات اهل بیت (علیه السلام) 1361.
- 10 - عیون اخبار الرضاء (علیه السلام)، الصدوق، منشورات الاعلمی.
- 11- کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه، مطبعه مرتضوی، نجف 1365 هـ.ش.
- 12 - الكامل فی التاریخ ابن اثیر، دار الکتب العربی بیروت 1378 هـ.ق.
- 13 - مقتل الحسین (علیه السلام)، خوارزمی، مكتبه المفید، قم.

عنصر تبلیغ در نهضت عاشورا

اشاره

فاطمه امینی

مفهوم تبلیغ

«تبلیغ»، واژه ای عربی است که معادل انگلیسی آن «پروپاگاندا»⁽¹⁾ است. اما باید توجه داشت که مفهوم تبلیغ، در فرهنگ اسلامی، با مفهوم تبلیغ در فرهنگ امروز غرب، کاملاً متفاوت است. تبلیغ در عرف امروز غرب، دروغ پردازی به انگیزه فریب دهی و همراه سازی افکار عمومی است.

شهید مطهری (رحمه الله) تفاوت معنای تبلیغ از نظر قرآن و در عرف امروز را چنین بیان می کند: «بدبختانه این کلمه در عرف امروز، سرنوشت شومی یعنی منحوس پیدا کرده به طوری که امروز در عرف ما فارسی زبان ها تبلیغ یعنی راست و دروغ جور کردن و در واقع فریبکاری و اغفال، برای به خورد مردم دادن یک کالا، مفهوم اغفال به خودش گرفته است و لذا گاهی که کسی درباره موضوعی صحبت می کند، وقتی می خواهد بگوید اینها اساسی ندارد، می گوید: آقا اینها همه تبلیغات است».⁽²⁾

ص: 131

1- Propaganda.

2- مرتضی مطهری، حماسه حسینی، ج 1، ص 320.

دهخدا می گوید: «رساندن عقاید دینی یا غیر اینها با وسایل ممکنه»⁽¹⁾

در کتاب «التحقیق فی کلمات القرآن» پس از نقل آرای اهل لغت درباره مفهوم تبلیغ و ابلاغ، می نویسد: «رأی تحقیقی درباره معنای ماده تبلیغ این است که: تبلیغ همان ایصال و رساندن است، لکن نه هر ایصال و رساندن، بلکه حد اعلائی آن را ابلاغ گویند. در تمامی کاربردهای واژه، ابلاغ، این خصوصیت لحاظ شده است».⁽²⁾

شهید مطهری درباره تفاوت دو واژه «ابلاغ» و «ایصال» می فرماید: «تبلیغ با وصل و ایصال معنای نزدیک دارد. ما در زبان عربی، کلمه ایصال داریم، کلمه ابلاغ هم داریم. در فارسی در معنای این هر دو، رسیدن و رساندن به کار برده می شود ولی در عربی ایصال را به جای ابلاغ نمی شود به کاربرد. ایصال، معمولاً در مورد رساندن چیزی به فکر و روح و قلب کسی به کار می رود و لذا محتوای ابلاغ نمی تواند یک امر مادی و جسمانی باشد، حتماً یک امر معنوی و روحی است؛ یک فکر و یک احساس است».⁽³⁾

تبلیغ از واژه هایی است که در قرآن کریم کاربرد فراوان دارد، قرآن این واژه را در مواردی به کار می برد که هدف آن رساندن یک پیام مقدس می باشد.

«أَبْلَغُكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ»⁽⁴⁾

بنابراین، این واژه در قرآن از قداست خاصی برخوردار است؛ از طرفی، اساسی ترین وظیفه انبیا در قرآن کریم ابلاغ و رساندن پیام الهی ذکر شده است.

«مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ»⁽⁵⁾

حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه می فرماید: «آنگاه که در عصر جاهلیت، بیشتر مردم پیمان خدا را نادیده انگاشتند و حق پروردگار را نشناختند و در برابر او به خدایان

ص: 132

1- لغتنامه دهخدا، ماده ابلاغ.

2- حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ماده «بلغ».

3- مرتضی مطهری همان، ج 1، ص 321.

4- سوره اعراف، آیه 68.

5- سوره مائده، آیه 99.

دروغین روی آوردند و شیطان مردم را از معرفت خدا باز داشت و از پرستش او جدا کرد، خداوند پیامبران خود را مبعوث فرمود و هر چند گاه، متناسب با خواسته های انسان ها، رسولان خود را پیاپی اعزام کرد تا وفاداری به پیمان فطرت را از آنان باز جوید و نعمتهای فراموش شده را به یاد آورند» (1).

عناصر تبلیغ

اشاره

تبلیغ، از چهار عنصر تشکیل شده است:

1. پیام.

2. پیام رسان.

3. ابزارهای پیام رسانی.

4. روش پیام رساندن به مردم.

هر یک از این عناصر باید دارای خصوصیتی باشد تا تبلیغ، موثر افتد و پیام، به نحو احسن به مردم برسد و مردم را جذب نماید.

در نهضت عاشورا - که نهضتی جاودان است - این عناصر نیز دارای خصوصیتی جاودانه می باشد، خصوصیتی که از منبع وحی سرچشمه می گیرد؛ چرا که عاشورا و قیام امام حسین (علیه السلام) متصل به وحی است عاشورا حادثه ای نبود که منحصر به روز دهم محرم سال 61 قمری باشد، بلکه نهضتی است جاوید.

آری، صحرای کربلا به وسعت تاریخ است و قافله کربلائیان در مسیر تاریخ در حرکت است تا زمانی که درگیری حق و باطل ادامه دارد و جمله «انی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم و ولی لمن والاکم و عدو لمن عاداکم» (2) نشانه ای از تداوم این نبرد است و این تفسیری است بر شعار: «کل یوم عاشورا و کلّ ارض کربلا» و این شعاری است

ص: 133

1- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خ 1، قسمت 36، ص 38.

2- مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا.

که نشان دهنده تداوم عاشورا است تا در همه جا و همیشه تاریخ، هر آرزومندی آرزو کند که ای کاش! در کربلا همراه یاران امام شهید می شد. در زیارتنامه می خوانیم: «یا لیتنی کنت معکم فافوز معکم»؛ یعنی هر جا که برای اقامه حق و عدل و علیه ظلم و فساد، قیام کنی آنجا عاشورا است و هر جا پیکر تو در راه اسلام نقش زمین شود، آنجا کربلاست و این یعنی اگر چه قبله در کعبه است، اما «فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ» (1)

حضرت امام (رحمه الله) می فرماید: «این کلمه کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا یک کلمه بزرگی است همه روز باید ملت ما این معنی را داشته باشد که امروز روز عاشورا است. و ما باید مقابل ظلم بایستیم. و همین جا هم کربلاست و باید نقش کربلا را ما پیاده کنیم.

انحصار به یک زمین ندارد. انحصار به افراد نمی شود. قضیه کربلا منحصر به یک جمعیت هفتاد و چند نفری و یک سرزمین کربلا نبود. همه زمینها باید این نقش را ایفا کنند» (2)

در حماسه هشت سال دفاع مقدس ایران، اتصال به نهضت عاشورا منبع الهام، شور و حرکت آفرینی بود. امام این پیوند را چنین بیان فرمود: «امروز، روز عاشورای حسینی است، امروز ایران کربلا است» (3)

شرایط موفقیت یک پیام عبارت است از:

1. حق بودن.

2. منطقی بودن.

3. انگیزانندگی پیام.

4. هماهنگی با نیازهای زمان.

قرآن، پیامی جاودانه است که از سوی خدای متعال برای رستگاری بشر به پیامبر گرامی اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نازل نموده است. قرآن یکی از صفات خود را که روی آن تأکید نموده

ص: 134

1- سوره بقره، آیه 115.

2- صحیفه نور، ج 9، ص 202.

3- همان، ج 20، ص 195.

است و آن را رمز جاودانگی خود دانسته، حق بودن پیام قرآن است: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ» (1).

و اسلام را برترین دینها دانسته؛ چون دین حق است: «وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ» (2).

در واقعه عاشورا که - هدف از آن عزت بخشیدن به اسلام و ارزشهای اسلامی است - حضرت ابا عبدالله (علیه السلام) از همان ابتدای حرکت از مدینه به سوی مکه، در سخنان خویش، هدف از حرکت خود را احیای دین، اجرای حدود الهی، احیای سنت جدش رسول گرامی اسلام (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، به مبارزه با بدعتها، فساد و احیای امر به معروف و نهی از منکر اعلام نمودند. عاشورای حسینی یک نهضت احیاگرانه نسبت به دین و ارزشهای دینی بود که در سایه بذل جان و نثار خون، عزت دین الهی به جامعه مسلمین بازگشت.

امام حسین (علیه السلام) در مدینه در وصیتی که به برادرش محمد حنفیه نوشت، هدف اصلی از قیام خویش را چنین بیان نمودند: «أَتَى لَمْ اخْرَجَ اشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا ظَالِمًا وَآتَمَّا خَرَجْتَ لَطَلْبِ الْاِصْلَاحِ فِي اُمَّةٍ جَدِّي اَرِيدُ اَنْ اَمْرًا بِالْمَعْرُوفِ وَ اَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اَسِيرُ بِسِيْرَةِ جَدِّي وَ سِيْرَةِ عَلِيِّ بْنِ اَبِي طَالِبٍ» (3).

و نیز در نامه هایی خطاب به مردم بصره نوشتند: «وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ اَمِيَّتَتْ وَ اِنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ اَحْيِيَتْ وَ اِنْ تَسْمَعُوا قَوْلِي وَ تَطِيعُوا اَمْرِي اَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ».

امام (علیه السلام) در سخنانش حرکت خویش را حرکتی خدا جویانه و اصلاح طلبانه خواند، نه شورشی و تفرقه انگیز تا بهانه ای برای کشتن او از سوی بنی امیه حساب شود.

پیام عاشورا جاودانه است و هر پیامی برای اینکه جاودانگی لازم را داشته باشد، باید متناسب با عقل و فطرت پاک بشری باشد. اسلام شناس بزرگ استاد مطهری (رحمه الله)

ص: 135

1- سوره حجر، آیه 85.

2- سوره توبه، آیه 33.

3- بحار الانوار، ج 44، ص 33.

می گوید:

«یک پیام باید در درجه اول، منطقی باشد، یعنی با عقل و فکر بشر سازگار باشد به گونه ای باشد که جاذبه عقل انسان، آن را به سوی خودش بکشد. یک پیام اگر ضد منطقی و عقل باشد ولو مثلاً احساسی باشد برای مدت کمی ممکن است دوام پیدا کند، ولی برای همیشه قابل دوام نیست. این است که قرآن دائماً دم از تعقل می زند»⁽¹⁾.

از خصوصیات دیگر پیام انگیزانندگی آن است که متناسب با احساسات و عواطف مردم باشد. هماهنگی با نیازهای زندگی آنان باشد. استاد مطهری می گوید:

«همچنین برای اینکه محتوای یک پیام، غنی و نیرومند باشد، باید با احساسات بشر انطباق داشته باشد. انسان کانونی دارد غیر از کانون عقلی و فکری به نام کانون احساسات که آن را نمی توان نادیده گرفت»⁽²⁾.

شهید مطهری (رحمه الله) یکی از علل پیشرفت اسلام را در جهان چنین بیان می کند: «کمونیسم و مسیحیت هر چه فعالیت می کند پیشروی قابل توجهی ندارد، در حالی که دستگاههای تبلیغاتی آنان قوی و وسیع و دستگاه تبلیغاتی، اسلام ضعیف است. علتش این است که محتواها فرق می کند».

اینک به بعضی از اوصافی که در قرآن کریم برای مبلغان ذکر شده است، اشاره می گردد:

الف - اعتقاد مبلغ

«أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ...»⁽³⁾

در این آیه شریفه ایمان داشتن حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) به قرآن، بیانگر این اصل است

که هر پیام رسان دینی، نخست باید خود به گفته ها و محتوای رسالت خویش، مؤمن

ص: 136

1- مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، ج 1، ص 325.

2- همان.

3- سوره بقره، آیه 215.

باشد. نافذترین گفتار آن است که از روی ایمان، ابلاغ شود؛ چرا که گفته اند: سخن کز دل بر آید لاجرم بر دل نشیند. استاد مطهری بی اعتقادی مبلغان را بزرگترین درد می داند:

«دردی از این بالاتر نیست که آدم خودش به چیزی اعتقاد نداشته باشد، بعد بخواهد آن اعتقاد را در دل مردم وارد کند». (1)

آیت الله طالقانی، راز تأثیر پیام ها و سخنان امام (رحمه الله) در دل میلیونها انسان را ثمره اعتقاد کامل او می داند از عجایب امام امت این است که به تک تک جملاتی که بر زبان می آورد، اعتقاد کامل داشت به همین دلیل در دلها می نشست». (2)

اعتقاد به اصول دین و همچنین احیای فروع دین، تمام شؤون و زوایای زندگی امام حسین (علیه السلام) را در بر می گیرد. جهادی که با هجرت در راه خدا و برای احیای سنت پیامبر و امر به معروف و نهی از منکر آغاز گردید؛ چنانکه در زیارت می خوانیم:

«أَشْهَدُ أَنَّكَ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتَ الزَّكَاةَ وَ أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اطَّعْتَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ حَتَّى اتَّيكَ الْيَقِينُ».

امام حسین از شهادت خویش پیشاپیش با خبر بود. پیامبر مکرر آن را بیان فرموده بود. این علم و اطلاع قبلی، نه تنها اراده امام را سست نکرد، بلکه روحیه شهادت طلبی او را افزون ساخت. در تاریخ می خوانیم که در موارد متعددی که اصحاب و اقوام نزدیک حضرت از روی دلسوزی و خیرخواهی امام را از رفتن به عراق بر حذر می داشتند بی وفایی مردم کوفه نسبت به پدر بزرگوار و برادر گرامی شان را یادآور می شدند، اما باور و

یقین به خدایی بودن این راه سبب شد در برابر عوامل تردید آفرین و یأس آور، بایستد و مشیت الهی را بر هر چیزی مقدم بدارد.

هنگامی که تصمیم امام بر حرکت به سوی کوفه منتشر شد، گروهی در صدد برآمدند تا حضرتش را از این سفر باز دارند یکی از این افراد، ابن عباس پسر عموی

ص: 137

1- مرتضی مطهری، حماسه حسینی، ج 1، ص 325.

2- اصول و مبادی سخنوری ص 327.

ایشان بود امام در پاسخ به ابن عباس فرمودند: «انا لله و انا اليه راجعون».

استرجاع گفتن: «انا لله و انا اليه راجعون»، در منطق امام حسین یادآور فلسفه حیات و سرنوشت «از اویی» و «به سوی اویی» است که بارها امام آن را در طول مسیر، بر زبان جاری می فرمودند.

همچنین پیوند حرکت عاشورا به احیای سنت پیامبر و مبارزه با بدعتهایی که در دین به وجود آورده شده بود، تأکیدی بر مساله نبوت است. فلسفه سیاسی اسلام برای اداره جامعه در قالب امامت، تجلی می کند. امامت، مسند خلیفة اللهی انسان کامل است نه اریکه قدرت طلبان زورگو.

امام پس از دریافت نامه های گروه هایی از کوفیان که او را به آمدن به کوفه دعوت می کردند تا در سایه امامت او علیه یزید قیام کنند، در نامه ای خطاب به آنان چنین نوشت:

«به جانم سوگند! امام جز آنکه به کتاب خدا حکومت و داوری کند و قیام به قسط و عدل نماید و به دین حق، گردن نهد و خود را وقف راه خدا کرده باشد، نیست».⁽¹⁾

امام با این بیانات، خصوصیات امام راستین را بیان می فرماید، از طرفی انطباق این ویژگیها بر شخص خاص را در موقعیتهای مختلف با بیان جایگاه اهل بیت پیامبر و بر شمردن فضایل شخصی خویش و ملاکهای امامت، ذهنیت جامعه مسلمین را به سوی امام صالح سوق می دهد. برای اختصار به یک نمونه اشاره می کنیم:

امام حسین (علیه السلام) در مسیر کوفه پس از برخورد با سپاه حر در خطبه ای فرمودند: «ما دودمان پیامبریم و به عهده داری این امر (خلافت) و ولایت بر شما، از دیگران که به ناحق و در میان شما به ستم و تجاوز حکومت می کنند، سزاوار تریم».

یادآوری مبادی اعتقادی در نهضت عاشورا از زبان امام حسین (علیه السلام) و یاران او بیانگر زیر سؤال بردن دشمن بود. از طرفی این یادکرد اصول اعتقادی، دفع شبهه

ص: 138

آفرینی های بعدی امویان بر ضد ائمه (علیهم السّلام) بود سیدالشهدا (علیه السّلام) در وصیتنامه ای که به برادرش محمد حنفیه هنگام خروج از مدینه نگاشته است، علاوه بر اینکه مظلومیت امام را در آن روز نشان می دهد، مروری بر مفاهیم اعتقادی از سوی امام است که به صورت مکتوب باقی مانده است.

ب - بصیرت علمی

یکی از اساسی ترین شرط برای پیام آوران مذهبی، از نظر قرآن کریم، توانایی علمی و آگاهی مبلغان است. خداوند به پیامبر می گوید تا به مردم بگوید او در مسیری که دیگران را به آن دعوت می کند، آگاهی کامل دارد:

«قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ» (1)

استاد شهید مطهری در این باره می گوید: «اولین شرط برای یک نفر مبلغ، شناسایی خود مکتب است، ماهیت پیام است؛ یعنی کسی که می خواهد پیامی را به جامعه برساند، باید خودش با ماهیت آن پیام آشنا باشد. باید فهمیده باشد که هدف این مکتب چیست؟... آخر مگر می تواند پیامی را به مردم برساند، بدون اینکه خودش آن پیام را شناخته و درک کرده باشد». (2)

حضرت علی (علیه السّلام) از رزمندگان راستین چنین یاد می کند: «حملوا بصائرهم علی اسفياهم».

یعنی اگر در میدان جهاد شمشیر می زنند، از روی بصیرت است.

حماسه آفرینان عاشورا بی هدف و کورکورانه به میدان جهاد نیامده بود. آنان اهل بصیرت بودند، هم نسبت به درستی و حقانیت راه و هم به اینکه وظیفه شان جهاد در راه خداست و هم به اینکه دشمن را شناخته بودند. حتی امام (علیه السّلام) در شب عاشورا در جمع آنان

ص: 139

1- سوره یوسف، آیه 108.

2- حماسه حسینی، ج 1، ص 375.

فرمودند:

«اینان مرا و همه کسانی را که پیش روی من جهاد می کنند خواهند کشت بیم آن دارم که شما از اینها خبر نداشته باشید، یا بدانید ولی از رفتن، شرم کنید. نیرنگ نزد ما خاندان حرام است. هر کس دوست ندارد با ما خاندان باشد، باز گردد».

ج - اخلاص

قرآن کریم در آیات مختلفی، گفتار پیامبران در مقام دعوت و تبلیغ قوم شان را بازگو کرده است؛ مثلاً در آیاتی از سوره شعرا(1) از زبان حضرت نوح، هود صالح، لوط و شعیب(علیه السلام) که گفته اند:

«و ما اسئلكم عليه اجرا انّ اجري الا على رب العالمين» .

«من در برابر انجام رسالتم مزدی از شما نمی خواهم».

مسأله اخلاص، مسأله کوچکی نیست. به همین دلیل قرآن از زبان همه انبیا این سخن را می گوید: «ما اسئلكم عليه من اجر» .

دسته ای دیگر از آیات قرآن کریم، پیامبران الهی را به عنوان «ناصح» یاد کرده است. آیات 62، 68، 79 و 93 از سوره اعراف از زبان پیامبران بزرگ الهی بیان می کند که خود را به عنوان «ناصح» به قوم خویش معرفی می کردند.

استاد مطهری در تعبیر این آیات می گوید: «مسأله دوّم که قرآن مجید در مسأله تبلیغ روی آن تکیه می کند، چیزی است که از آن به «نصح» تعبیر می نماید. ما معمولاً نصح را به خیر خواهی ترجمه می کنیم، البته این معنا درست است ولی ظاهراً خیر خواهی، عین معنای نصح نیست، لازمه معنای نصح است. نصح در مقابل غش است. ناصح واقعی آن کسی است که خلوص کامل داشته باشد. توبه نصح یعنی توبه خالص. مبلغ

ص: 140

باید ناصح و خالص و مخلص باشد» (1).

آنچه مهمترین عامل ماندگاری نهضت عاشورا در طول قرون است، جوهرهٔ اخلاص در نهضت عاشورا است. نه تنها این نهضت، کهنه نگشته است بلکه روز به روز بر جلوه و جاذبهٔ آن افزوده می‌گردد. حرکت عاشورا از ابتدا تا انتها خالصانه بود، در این حرکت خالصانه، ناخالصان، عده ای در مسیر و عده ای در کربلا تصفیه شدند تا حاضران در عاشورا همه یکدست و خالص باشند.

از همان ابتدا امام حسین (علیه السلام) در وصیتنامه ای که به برادرش محمد حنفیه نوشت تا انگیزه های غیر خالصانه و دنیا طلبانه را از حرکت انقلابی خویش نفی کند. خالصان خلوص خویش را در شب عاشورا و روز نبرد نشان دادند و گاهی آن را در رجزها و سخنان خویش بیان می کردند. در کربلا خون بود، شمشیر و شهادت، نه پول و امتیازات اجتماعی.

اخلاص و خدایی بودن نیت و انگیزه، عامل نیرومندی است در مقابله با هوای نفس، انگیزه های مادی و جاه طلبانه. آنکه برای خدا قیام کند، نه کمی نفرات او را مأیوس می کند و نه ترس از شکست ظاهری، بلکه همهٔ همش عمل به تکلیف است؛ چنانکه خداوند در قرآن می فرماید:

«إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفِرَادَى» (2).

آنچه برای خدا باشد ماندگار و پایدار می شود، قیام عاشورا چون خدایی بود، ابدی و بی شکست شد. به تعبیر امام راحل (رحمه الله: «شکست نبود کشته شدن سیدالشهداء، چون قیام لله بود. قیام لله شکست ندارد» (3).

«آگاه بودند که ما آمدیم وظیفه خدایی بکنیم، آمدیم اسلام را حفظ کنیم» (4).

ص: 141

1- حماسه حسینی، ج 1، ص 352.

2- سوره سبأ، آیه 46.

3- صحیفه نور، ج 7، ص 37.

4- همان، ج 15، ص 55.

یکی از ویژگی های مهم مبلغ از نظر قرآن کریم، صبر و استقامت است. انبیا و پیامبران در طول تاریخ، اسوه صبر بودند. قرآن مجید خطاب به پیامبر گرامی اسلام می فرماید:

«فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أَوْلُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ» (1)

در آیه 24 از سوره سجده، رابطه صبر و یقین بیان شده است. بردباری، زائیده یقین به پروردگار جهان است.

«وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ».

در واقعه عاشورا عاشوراییان، قله های صبر و یقین را فتح کردند، آنچه حماسه کربلا را به اوج ماندگاری و تأثیر گذاری رساند، روحیه مقاومت امام حسین و یاران با وفایش و همچنین صبر و مقاومت اهل بیت (علیهم السلام) و اسرای کربلا بود.

امام حسین (علیه السلام) هنگام خروج از مکه در خطبه ای فرمودند: «نصبر علی بلائه و یوقینا اجور الصابرين» (2).

امام (علیه السلام) از همان آغاز، یارانی را به همراهی طلبید که طاقت و تحمل صحنه کارزار، همراه با زخم و ضربه و مرگ و تشنگی را داشته باشد. امام شرط همراهی را «صبر» دانست و در یکی از منزلگاهها خطاب به یاران فرمودند:

«ایها الناس فمن كان منكم يصبر علی حد السیف وطعن الاسنة فلیقم معنا و الا فلینصرف عنا» (3).

حادثه کربلا و قهر مانان عاشورا الهام دهندگان صبوری و آموزگاران مقاومت بودند.

انقلاب اسلامی ایران که محصول پایداری مردم و خون پاک شهدا می باشد؛ خانواده های

1- سوره احقاف، آیه 36.

2- بحار الانوار، ج 44، ص 367.

3- ینابیع المودة، ص 406.

شهدا نیز از حضرت زینب(علیها السلام) صبوری آموختند. امام (رحمه الله) صبر مردم ایران را چنین بیان می کند:

«مبارک باد بر خانواده های عزیز شهدا، مفقودین، اسراء و جانبازان و بر ملت ایران که با استقامت و پایداری و پایمردی خویش به بنیانی مرصوص مبدل گشته اند، که نه تهدید ابر قدرتها آنان را به هراس می افکند و نه از محاصره ها و کمبودها به فغان می آید... زندگی با عزت را در خیمه مقاومت و صبر، بر حضور در کاخهای ذلت و نوکری ابرقدرتها و سازش و صلح تحمیلی، ترجیح می دهند»⁽¹⁾.

ه - صفای باطن

تزکیه درون مقدمه ثمردهی تبلیغ مبلغان دینی است. جلای باطن و تزکیه نفس برای مبلغان دینی، شرط لازم است؛ زیرا تنها پیامی که از دهن پاک و پیراسته تراود، بر جانهای پاک، جای می گیرد. قرآن کریم پیامبران الهی را به خاطر اخلاق پسندیده ای؛ چون، راستی، اخلاص، وفای به عهد و... ستوده است.⁽²⁾

علامه طباطبایی در تفسیر عبارت (الموعظة الحسنة)⁽³⁾ می فرماید: «حسن موعظه به اعتبار حسن آثار موعظه گر است. واعظ باید آراسته به محتوای وعظ خود باشد.

حسن خلق واعظ، راه یافتن وعظ به اندرون دل انسانها را قوت می بخشد. واعظ باید از چنان حسن خلقی برخوردار باشد که راه نفوذ کلامش در اندرون دلها را بگشاید، قلبها را نازک کند، پوستها را به لرزه در آورد، ظرف دلها را مهبیای پذیرش و چشمها را لبریز اشک کند».⁽⁴⁾

ص: 143

1- صحیفه نور، ج 2، ص 59.

2- سوره مریم، آیات 42، 51، 54، 56.

3- سوره نحل، آیه 125.

4- تفسیر المیزان، ج 12، ص 372.

حادثه کربلا و سخنان امام حسین و روحیات و خلق و خویی که از حماسه سازان عاشورا به ثبت رسیده است، منبع ارزشمندی جهت الگوگیری در زمینه آموزش اخلاق و خودسازی است. خصوصیات چون: ایثار، آزادگی، وفا، عزت، شجاعت، وارستگی از تعلقات، توکل، خداجویی، همدردی، نمونه هایی از پیامهای اخلاقی عاشوراست.

و - دلسوز بودن نسبت به مردم

خداوند در این آیه، پیامبر را به چند صفت ستایش می کند:

«لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ» (1)

1. ناراحت شدن از گرفتاری مردم.

2. تمایل شدید به هدایت مردم.

3. دلسوزی نسبت به مومنان.

4. رحمت به مؤمنان.

در واقعه عاشورا تمام صفاتی که به نحوی به دلسوزی نسبت به مردم اشاره دارد، به بالاترین وجه بروز می کند؛ صفاتی چون ایثار مواسات، تکریم انسان و...

ایثار، مقدم داشتن دیگری بر خود است. و والاترین درجه ایثار ایثار جان است.

قرآن از مؤمنانی یاد می کند که علی رغم نیازمندی، دیگران را بر خویش مقدم می دارند:

« وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ » (2).

در صحنۀ عاشورا، نخستین، ایثارگر، سید الشهداء (علیه السلام) است. اصحاب آن حضرت نیز هر کدام ایثارگرانه، جان خویش را در راه اسلام، فدای امام خویش کردند. در صحنۀ عاشورا جلوه های متعددی از ایثار به چشم می خورد. برای اختصار به یک نمونه از این جلوه ها اشاره می کنیم:

ص: 144

1- سوره توبه، آیه 128.

2- سوره حشر، آیه 10.

حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام) علاوه بر آنکه امان نامه ابن زیاد را که شمر آورده بود، رد کرد؛ در شب عاشورا نیز خطاب به حضرت ابا عبدالله (علیه السلام) اظهار کرد: هرگز از تو دست نخواهم کشید، خدا نیاورد زندگی پس از تو را و نیز هنگامی که روز عاشورا با لب تشنه به کنار رود فرات رسید تا برای امام و کودکان تشنه آب آورد، پس از پر کردن مشک، خواست آب بنوشد، اما با یاد آوردن تشنگی امام و کودکان تشنه، گام از فرات بیرون نهاد و با لب تشنه شهید شد.

ح - شجاعت و خدا ترسی

«الَّذِينَ يَبُلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَحْشُونَهُ وَلَا يَخْشُونَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا» (1).

در این آیه شریفه دو ویژگی بارز برای مبلغان دینی بیان شده است:

1. ترس از خدا

2. نترسیدن از غیر خدا.

راغب اصفهانی در مفردات می گوید: «خشیت، ترس آمیخته با تعظیم است و بیشتر در مواردی به کار می رود که ترسنده، آگاهی به چیزی که از او می ترسد، داشته باشد» (2).

شجاعت یعنی نترسیدن از غیر خدا و ترس از خدا، عین شجاعت است چون در یک زمان، دو ترس چیره بر وجود انسان متصور نیست. انسانی که سراپا خوف خداست، بی گمان هراس از غیر خدا در او معنا ندارد! و به این دلیل است که ذکر توأم این دو ویژگی؛ یعنی خشیت از خدا و خشیت نداشتن از غیر خدا برای مبلغان الهی، ذکر شده است.

یکی از مظاهر آشکار، شجاعت، نترسیدن از مرگ است. همین عامل امام حسین (علیه السلام) و یارانش را به نبرد عاشورا کشاند تا حماسه ماندگار بیافرینند. شجاعت امام

ص: 145

1- سوره احزاب، آیه 39.

2- راغب اصفهانی، مفردات ماده خشیت.

حسین (علیه السلام) و یارانش وفادارش در صحنه های مختلف عاشورا، خود کتابی بزرگ است. این شجاعت، ریشه در اعتقاداتشان داشت. آنان که به عشق شهادت می جنگیدند، از مرگ ترسی نداشتند، از این رو بود که لشکریان دشمن از برابرشان می گریختند و هیچیک یارای جنگ تن به تن با شجاعان عاشورا را نداشتند، از این رو به یک فرد حمله عمومی میکردند.

عاشورا الهام بخش مقاومت و آموزگار شجاعت است و عنصر شجاعت در متن عاشورا در گفتار و رفتار شهدا و اسرای کربلا موج می زند، شجاعت، در مقابل مستبدان و مستکبران عالم و محرم همواره روحیه شهادت و ظلم ستیزی به مسلمانان می دهد. امام حسین مرگ با عزت را بهتر از زندگی با ذلت می داند در سخنانی هنگام برخورد با سپاه حر آمده است:

«من از مرگ باکی ندارم، مرگ راحت ترین راه برای رسیدن به عزت است. مرگ در راه عزت، زندگی جاودانه است و زندگانی ذلت بار مرگ بی حیات است».

حضرت امام (رحمه الله) می فرماید: «ماه محرم ماه حماسه و شجاعت و فداکاری آغاز شد، ماهی که خون بر شمشیر پیروز شد، ماهی که قداست حق، باطل را تا ابد منهدم و د باطله بر جبهه ستمکاران و حکومت های شیطانی زد، ماهی که به نسلها در طول تاریخ، راه پیروزی بر سر نیزه را آموخت» (1).

ط - معرفی الگو

«انْ فِي رَسُولِ اللَّهِ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (2)

تأثیرگذاری یک حادثه یا الگوی رفتاری بر اندیشه ها و عملهای مردم، بیش از گفتار است. از این رو در قرآن کریم از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان اسوه و الگو یاد می کند تا

ص: 146

1- صحیفه نور، ج 3، ص 225.

2- سوره احزاب، آیه 21.

مردم در ایمان و عمل از آنان سرمشق بگیرند در تاریخ اسلام نمونه های زیادی از اشخاص وجود دارد که می تواند برای مسلمانان الگو باشد. اما واقعه عاشورا و شهدای کربلا در تاریخ اسلام از جایگاه ویژه ای برخوردار است و برای همیشه تاریخ، الگوی انسانهای حق طلب خواهد بود؛ چنانکه امام حسین (علیه السلام) خودش نیز حرکت و مبارزه انقلابی خویش را علیه یزیدیان برای مردم دیگر سرمشق می داند و می فرماید: «فلکم فی اسوة» (1)، همچنانکه خود امام نیز از راه انبیا الگو گرفته است. امام هنگام خروج از مدینه این آیه را تلاوت فرمودند: «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (2) که گواه است بر الگوگیری امام حسین (علیه السلام) از حضرت موسی (علیه السلام).

امام (علیه السلام) قبل از خروج از مدینه در وصیتنامه ای به برادرش محمد حنفیه، انگیزه خروج و قیامش را عمل به سیره جد و پدرش حضرت علی (علیه السلام) معرفی می کند: «و اسیر بسیره جدی و ابی علی بن ابی طالب» (3) این بیان آشکار است که حرکت حضرت مبنایی جز پیروی از رهبر بزرگ اسلام و عمل به دستور شرعی، چیز دیگری نبوده است و چنین شد که عاشورا به صورت یک الگو و یک سمبل در طول تاریخ به ثبت رسید؛ چنانکه در، تاریخ، قیامها و نهضت های آزادی بخش زیادی وجود دارد که با الهام از حرکت عاشورا شکل گرفته است. مهمترین و آشکارترین نمونه آن، انقلاب اسلامی ایران و همچنین هشت سال دفاع مقدس علیه رژیم بعث عراق بود؛ چنانکه امام راحل (رحمه الله) در این باره

فرمودند:

«حضرت سید الشهداء از کار خودش به ما تعلیم کرد که در میدان، وضع باید چه جور باشد و در خارج میدان، وضع چه جور باشد و باید آنهایی که اهل مبارزه مسلحانه هستند، چه جور مبارزه کنند، و باید آنهایی که در پشت جبهه هستند چطور تبلیغ کنند. کیفیت

ص: 147

1- موسوعة کلمات الامام الحسين.

2- سوره قصص، آیه 21.

3- بحار الانوار، ج 44، ص 329.

مبارزه را، کیفیت اینکه مبارزین یک جمعیت کم با جمعیت زیاد باید چطور باشد، کیفیت اینکه قیام در مقابل یک حکومت قلدری که همه جا را در دست دارد با یک عده معدود باید چطور باشد، اینها چیزهایی است که حضرت سید الشهداء به ملت ما آموخته است» (1).

ما نیز هنگام زیارت از خدا می خواهیم که حیات و ممات ما را چون زندگی و مرگ محمد و آل محمد قرار دهد: «اللهم اجعل محیای محیا محمد و آل محمد و مماتی ممات محمد و آل محمد» (2).

مهاتما گاندی رهبر مبارزات استقلال طلبانه هند می گوید: «من زندگی امام حسین (علیه السلام) آن شهید بزرگ اسلام را به دقت خوانده ام و توجه کافی به صفحات کربلا نموده ام و بر من روشن شده است که اگر هندوستان بخواهد یک کشور پیروز گردد، بایستی از سرمشق امام حسین (علیه السلام) پیروی کند» (3).

ابزار پیام رسان

یک پیام اگر بخواهد به مردم برسد، احتیاج به ابزار دارد. استاد شهید مطهری در رابطه با شرایط ابزار پیام رسانی می گوید:

«اولین شرط رساندن یک پیام الهی این است که از هر گونه وسیله ای نمی توان استفاده کرد؛ یعنی برای اینکه یک پیام الهی، رسانده شود و برای اینکه هدف مقدس است، نباید انسان این جور خیال کند که از هر وسیله که شد برای رسیدن به این هدف باید استفاده کنیم؛ میخواهد این وسیله مشروع باشد و یا نامشروع می گویند: «الغایات تبرر المبادی؛ یعنی نتیجه ها مقدمات را تجویز می کنند» (4).

ص: 148

1- صحیفه نور، ج 7، ص 60.

2- مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا.

3- فرهنگ عاشورا، ص 279.

4- حماسه حسینی، ج 1، ص 334.

از ابزارهای پیام‌رسانی «بیان و قلم» به عنوان مهمترین ابزار در قرآن آورده شده است: «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْتَطْرُونَ» (1). «الرَّحْمَنِ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» (2).

چنانکه مشاهده شد، خداوند در سوره «الرحمان» آموزش بیان را برای انسان پس از آموزش قرآن و آفرینش انسان، از مظاهر رحمت خود در حق انسان ذکر می‌کند. همچنین، یک سوره از قرآن را به نام «قلم» نامید و به قلم و آنچه می‌نویسد، قسم یاد کرده است.

علامه محمد جواد مغنیه، در این رابطه می‌گوید: «مراد از بیان، هر چیزی است که مقصود آدمی را برساند، از لفظ، خط، نقاشی، اشاره و هر وسیله دیگر و مراد از قلم، نیز قلم مخصوص نیست و در قلم، کنایه از ابزار نوشتن است چه آن ابزاری که تاکنون شناخته شده است و چه آن ابزار که در آینده دور یا نزدیک در دسترس بشر قرار خواهد گرفت» (3).

با پیشرفت تمدن بشری وسایل تبلیغاتی نیز همپای تکنولوژیهای دیگر در حال پیشروی است. روزنامه انواع نشریات، رادیو، تلویزیون، ماهواره اینترنت و... از وسایل مدرنی است که دنیای استکبار از آنها برای تبلیغات بر ضد اسلام استفاده می‌کند. بر ملت مسلمان لازم است که از وسایل پیشرفته که جوابگوی دنیای امروز باشد، استفاده نماید؛ چنانکه قرآن می‌فرماید «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» (4).

بیان، مهمترین وسیله تبلیغی اسلام

شهید مطهری می‌گوید: «یکی از چیزهایی که قرآن مجید راجع به سبک و روش تبلیغ روی آن تکیه کرده است، کلمه «البلاغ المبین» است؛ یعنی ابلاغ و تبلیغ واضح،

ص: 149

1- سوره قلم، آیه 1.

2- سوره الرحمان، آیات 1، 2، 3، 4.

3- مغنیه، محمد جواد التفسیر الکاشف، ص 386.

4- سوره انفال، آیه 63.

روشن و آشکارا. مقصود از این واژه روشن و آشکارا چیست؟ مقصود مطلوب بودن، سادگی، بی پیرایگی پیام است، به طوری که طرف در کمال سهولت و سادگی آن را فهم و درک نماید... البته احتمالات دیگری هم هست. یکی از این احتمالات در معنی کلمه «مبین»، بی پرده سخن گفتن است، یعنی پیامبران نه فقط مغلق و پیچیده سخن نمی گفتند، اگر احساس می کردند مطلبی را باید گفت، در نهایت صراحت و روشنی به مردم می گفتند: «اتَّعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ»؛ آیا تراشیده های خودتان را دارید عبادت می کنید؟» (1).

بوده

استاد مطهری می گویند: «حال برای اینکه بدانید از همان وسایلی که در آن زمان است چه استفاده هایی شده است و همان وسایل چه نقش فوق العاده موثری در رساندن پیام اسلام داشته اند... قرآن دارای دو خصوصیت است یکی خصوصیت محتوای مطالب که از آن تعبیر به حقانیت می کند و دیگری زیبایی، قرآن، نیمی از موفقیت خودش را از این راه دارد که از مقوله زیبایی و هنر است قرآن، فصاحتی دارد فوق حد بشر... اصلاً راجع به تأثیر آیات قرآن در خود، قرآن چقدر بحث شده است» (2).

«الله انزل احسن الحديث»

«موفقیت امیرالمؤمنین میان مردم، مرهون فصاحت اوست... مردی است به نام همام، از امیرالمؤمنین (علیه السلام) درخواست می کند که سیمای پرهیزگاران را برای من توضیح بده، رسم کن. اول حضرت امتناع کردند، در سه جمله گفتند، گفت: کافی نیست، من می خواهم شما سیمای پرهیزگاران را کامل برای من بیان کنید. علی (علیه السلام) فی المجلس شروع کردند سیمای متقیان را بیان کردن... این مرد همینطور که می شنید، التهابش بیشتر می شد، یک مرتبه فریاد کشید و مُرد. اصلاً قالب تهی کرد. امیرالمؤمنین فرمود:

ص: 150

1- حماسه حسینی، ج 1، ص 352.

2- همان، ص 337.

«هكذا تصنع المواعظ البالغة باهلها»؛ سخن اگر رسا و دل اگر قابل باشد، چنین می کند». (1)

«خود اباعبدالله (علیه السلام) در همان گرم‌گرم کارها از هر وسیله ای که ممکن بود برای ابلاغ پیام خودش و برای رساندن پیام اسلام استفاده می کردند. خطابه های اباعبدالله از مکه تا کربلا و از ابتدای ورود به کربلا تا شهادت، خطبه های فوق العاده پر موج و مهیج و احساسی و فوق العاده زیبا و فصیح و بلیغ بوده است. تنها کسی که خطبه های او توانسته است با خطبه های امیرالمؤمنین (علیه السلام) رقابت کند، امام حسین (علیه السلام) است». (2)

تاکتیکهای ویژه تبلیغی در نهضت عاشورا

الف - آغاز جهاد با مهاجرت

چون یزید از ولید خواست که از امام (علیه السلام) بیعت بگیرد، امام حسین (علیه السلام) پس از سه روز از شنیدن این درخواست، مدینه را به مقصد مکه ترک نمودند. اگر امام در مدینه می ماند و با بیعت مخالفت می کرد، همانجا شهید می شد و صدایش هم به عالم اسلام نمی رسید. بنابراین، این مهاجرت به سوی مکه علاوه بر اینکه اعلام مخالفت با یزید بود، یک نوع تاکتیک تبلیغی بود. برای اینکه صدایش به مردم برسد که امام حسین (علیه السلام) بیعت نکرده است.

از طرفی حرکت امام حسین از مکه به سوی کوفه در روز هشتم ذیحجه (روز ترویج) روزی که همه می خواهند به منی و عرفات بروند و اعمال حج را انجام دهند، این حرکت امام، یک تاکتیک تبلیغی دیگری بود.

ص: 151

1- همان، ص 339.

2- همان، ص 345.

به همراه بردن اهل بیت امام، تاکتیک تبلیغی دیگری داشت. علاوه بر اینکه مصلحت الهی در نظر امام بود، نقش تبلیغی داشت. در حقیقت، اهل بیت امام (علیه السلام) مبلغانی بودند که بعد از واقعه عاشورا پیام شهدای کربلا را تا قلب حکومت دشمن یعنی شام به همراه بردند. سخنان آتشین زینب (علیها السلام) در مجلس ابن زیاد آنچنان کوبنده و افشاگرانه بود که مردم را به گریه آورد و کاخهای خفاشان را در معرض سقوط قرار داد. مقام شامخ زینب (علیها السلام) در تبلیغ او تجلی یافت، اما زینب چه گفت؟

شیخ مفید و شیخ طوسی روایت کرده اند که شخصی گفت من در ماه محرم سال 61 وارد کوفه گشتم و آن هنگامی بود که حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) را با زنان اهل بیت به کوفه وارد می کردند و لشکر ابن زیاد بر ایشان احاطه کرده و مردم کوفه از منازل خود جهت تماشا بیرون آمده بودند...

در آن وقت که زینب (علیها السلام) آغاز خطبه کرد، به خدا قسم من زنی با حیا و باشرم، فصیح تر و ناطق تر از جناب زینب دختر علی (علیه السلام) ندیدم گویا از زبان پدر سخن می گوید و کلمات امیرالمومنین (علیه السلام) از زبان او فرو می ریزد در میان آن ازدحام و اجتماع که از هر سو صدایی بلند بود، به جانب مردم اشارتی کرد که خاموش باشید. در زمان نفسها به سینه برگشت و صدای جرسها ساکت شد. آنگاه شروع به خطبه کرد و بعد از سپاس یزدان پاک و درود بر خواجه لولاک فرمود:

«ای اهل کوفه ای اهل خدیعه و خذلان! آیا بر ما می گریید و ناله سر می دهید؟! هرگز باز نایستد اشک چشم شما و ساکن نگردد ناله شما... سوگند به خدا که شما به گریستن سزاوارید. پس بسیار بگریید و کم بخندید؛ چه آنکه ساخت خود را به عیب و عار ابدی آرایش دادید که لوث آن به هیچ آبی هرگز شسته نگردد و چگونه توانید شست و با چه تلافی خواهید کرد کشتن جگر گوشه خاتم پیغمبران و سید جوانان اهل بهشت.....وای

بر شما! آیا می دانید که چه جگری از رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) شکافتید و چه خونی از او ریختید و چه پردگیان عصمت او را از پرده بیرون افکندید، امری فضیح و داهه عجب بجا آوردید که نزدیک است آسمانها از آن بشکافد و زمین پاره شود و کوهها پاره گردد و این کار قبیح و ناستوده شما زمین و آسمان را فرا گرفت. آیا تعجب کردید که از آثار این کارها از آسمان خون بارید؟ آنچه در آخرت بر شما ظاهر خواهد گردید از آثار آن عظیم تر و رسواتر خواهد بود، پس بدین مهلت که یافتید خوشدل و مغرور نباشید، چه خداوند به مکافات عجله نکند...».

راوی گفت: پس از آن، مخدره ساکت گردید و من نگریستم که مردم کوفه از استماع این کلمات در حیرت شده بودند و می گریستند و دستها به دندان می گزیدند...

سید بن طاووس بعد از نقل آن خطبه فرموده که مردم صداها به صیحه و نوحه بلند کردند و زنان گیسوها پریشان نمودند و خاک بر سر می ریختند و چهره ها بخراشیدند و تپانچه ها بر صورت زدند و ندبه بویل و ثبور آغاز کردند و مردان، ریشهای خود را همی کندند و چندان بگریستند که هیچگاه دیده نشد که زنان و مردان چنین گریه کرده باشند.

پس حضرت سید سجاد (علیه السلام) اشاره فرمود مردم را که خاموش شوید و شروع فرمود به خطبه خواندن. پس ستایش کرد خداوند یکتا را و درود فرستاد محمد مصطفی (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) را. پس از آن فرمود:

«ایها الناس! هر که مرا می شناسد، می شناسد، و هر که نشناسد، بداند که منم علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب (علیهم السلام). منم پسر آن کس که او را در کنار فرات ذبح کردند بی آنکه از او خونی طلب داشته باشند. منم پسر آن کس که هتک حرمت او نمودند و مالش را به غارت بردند و عیالش را اسیر کردند... ای مردم! سوگند می دهم شما را به خدا، آیا فراموش کردید شما که نامه ها به پدر من نوشتید (اما) چون مسئلت شما را اجابت کرد، از در خدیعت بیرون شدید. آیا یاد نمی آورید که با پدرم عهد و پیمان بستید و دست بیعت

فرا دادید، آنگاه او را کشتید... چه زشت رأیی که برای خود پسندیدید. با کدام چشم به سوی رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نظر خواهید کرد گاهی که بفرماید شماها را که کشتید عترت مرا و هتک کردید حرمت مرا و نیستید شما از امت من» (1).

نهضت حسینی که برای احیای دین در تمام مظاهر و جلوه های آن بود امامان شیعه (علیهم السّلام) یکایک رسالت احیای دین را بر عهده داشتند. هر یک از مظاهر اسلام را که در دوره ای از زمان از بین می رفت و یا تحریف می شد در چهره واقعی آن احیا می کردند؛ چنانکه امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیز روزی خواهد آمد و شریعت جدش را زنده خواهد کرد؛ همان طور که در دعاها می خوانیم: «واحي به ما امته الظالمون من معالم دينك»، (2)

تلاش معصومین (علیهم السّلام) و پیروانشان نسبت به برنامه های احیاگرایانه نسبت به اصل جریان عاشورا و ارزشهای آن، وظیفه ای است بر ما که اکنون ما تداوم دهندگان راه آنهایم.

از محورهای احیاگری نسبت به عاشورا، مراسم روضه، زیارت، دعا و گریه برای سیدالشهداء و عاشوراییان است. تأکید فراوان بر زیارت عاشورا و مراسمی از آن قبیل، هر یک سهم عمده داشته است تا حادثه عاشورا برای همیشه زنده بماند. در حدیثی از امام صادق (علیه السّلام) آمده است:

«ما من احد قال في الحسين شعرا فبكي وأبكي به إلا وجب الله له الجنة و غفر له» (3).

هیچ کس نیست که برای حسین بن علی (علیه السّلام) شعری بگوید و بگرید و بگریاند، مگر آنکه خداوند، بهشت را بر او واجب سازد و او را بیامرزد».

این همه ستایش برای گریه، نوحه، مراسم عزاداری، برای آثار احیاگرانه آن است.

ص: 154

1- شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج 1، ص 755 - 758.

2- صحیفه سجادیه، دعای 47.

3- وسائل الشیعة، ج 10، ص 464.

امام خمینی (رحمه الله) می فرماید: «با این هیاهو، با این گریه، با این نوحه خوانی، با این شعر خوانی، ما می خواهیم این مکتب را حفظ کنیم، چنانچه تا حالا هم حفظ شده است».

خلاصه مقاله

مفهوم تبلیغ:

تبلیغ، واژه عربی است که معادل انگلیسی آن «پروپاگاندا» می باشد. اما باید توجه داشت که مفهوم این واژه در فرهنگ امروز غرب و در فرهنگ اسلامی کاملاً متفاوت است. تبلیغ در عرف امروز غرب عبارت است از راست و دروغ جور کردن برای رسیدن به هدفهای شیطانی، برای اغفال مردم اما در فرهنگ اسلامی، این واژه از قداست خاصی برخوردار است و در مواردی به کار می رود که هدف رساندن یک

پیام مقدس است.

عناصر تبلیغ:

تبلیغ دارای چهار عنصر است که عبارتند از:

1. پیام.
 2. پیام رسان.
 3. ابزارهای پیام رسانی.
 4. شیوه های پیام رسانی.
- هر یک از این عناصر باید دارای خصوصیتی باشد تا پیام به نحو احسن به مردم منتقل شود و مردم را جذب کند.

شرایط موفقیت یک پیام:

1. حق بودن.
2. منطقی بودن پیام.
3. انگیزانندگی پیام.
4. هماهنگی با نیازهای زندگی.

بایسته های پیام رسان:

1. اعتقاد مبلغ

2. بصیرت

3. اخلاص

4. صفای باطن

5. دلسوز بودن نسبت به مردم

6. شجاعت

7. صبر، ...

ابزارهای پیام رسانی:

یک پیام برای اینکه به مردم برسد، نیاز به وسیله و ابزار دارد اما برای رساندن پیامهای دینی از هر وسیله و ابزاری نمی توان استفاده کرد. اگر پیام و هدف مقدس است، ابزار نیز باید متناسب با آن باشد. از مهمترین ابزار پیام رسانی که در قرآن به آن اشاره شده «قلم و بیان» است.

فصاحت و زیبایی محتوای قرآن، یکی از مهمترین عوامل پیشرفت آن می باشد. یکی از عوامل موفقیت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فصاحت و زیبایی سخنان آن حضرت می باشد.

سخنان ابا عبدالله الحسین از ابتدای حرکت از مدینه به سوی مکه، از مکه به سوی کوفه، علاوه بر آنکه بیانگر مظلومیت آن حضرت است، منشوری از مکتب اسلام را ارائه می دهد، آنچنان بلیغ و فصیح است که تنها کسی است که توانسته سخنان او با سخنان امیرالمؤمنین (علیه السلام) برابری نماید.

بعد از واقعه عاشورا نقش اهل بیت امام حسین (علیه السلام) به عنوان مبلغین نهضت کربلا نمایان می شود. خطبه های امام سجاد (علیه السلام) و حضرت زینب (علیها السلام)، آن چنان بلیغ و رسا بود که موجب رسوایی و افشای جنایات بنی امیه گردید.

السلام علیک یا ابا عبدالله و علی الارواح التي حلت بفنائک،

ص: 156

عليك منى سلام الله ابدًا ما بقيت وبقى الليل والنهار،

السلام على الحسين

وعلى علي بن الحسين

وعلى اولاد الحسين

وعلى اصحاب الحسين.

ص: 157

منابع و مأخذ:

- 1- قرآن كريم.
- 2- نهج البلاغه، فيض الاسلام
- 3- صحيفه سجاديه.
- 4- مفاتيح الجنان شيخ عباس قمى.
- 5- بحار الانوار، علامه مجلسى.
- 6- وسائل الشيعه، شيخ حرّ عاملى
- 7- منتهى الامال، ج 1، حاج شيخ عباس قمى.
- 8- حماسه حسيني، مرتضى مطهرى
- 9- موسوعة كلمات الامام الحسين.
10. - فتح خون، مرتضى آوينى.
- 11- پيامهاى عاشورا، جواد محدثى
- 12 - لغت نامه على اكبر دهخدا
- 13 - المفردات فى غريب القرآن، راغب اصفهانى.
- 14 - التحقيق فى كلمات القرآن، حسن مصطفوى.
- 15- صحيفه نور، جمع آورى سخنان امام خمينى (رحمه الله).
- 16 - تفسير الميزان، علامه طباطبايى
- 17 - التفسير الكاشف، محمد جواد مغنيه.

در مقطعی از تاریخ زندگانی بشر، حادثه ای بزرگ و حماسه ای شورانگیز اتفاق افتاد، که سبب تأثیرهای فراوانی در زمان خود، همین طور تا عصر حاضر گردید.

امام حسین (علیه السلام) با هدف اصلاح، دگرگونی و نوسازی در تمام ابعاد شخصی و اجتماعی گام برداشت؛ راه و روش و منش آن حضرت نیز تفسیر کننده اهتمام و تلاش ایشان برای ماندگاری دین ناب، در طول تاریخ است، حماسه بزرگ کربلا تبلور یک حرکت اصلاحی است که امام آن را برای یک دگرگونی عظیم آفرید، حرکتی که سبب تداوم آیین پیامبر (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) در طول تاریخ بشر گشت.

اما قبل از تحقق حماسه عاشورا پیامبران، به ویژه خاتم آنان (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) و امام علی (علیه السلام) و سپس وقوع آن همه امامان (علیهم السلام) و تمامی بازماندگان حادثه عاشورا، بر آن امام همام گریه کردند و پیوسته به یادش مجالس عزا و سوگواری برپا نمودند. اکنون این مقاله صدد پاسخ به این پرسش است که فلسفه عزاداری و اشک ریختن چیست؟ چرا رسول خدا (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) و امامان معصوم در سوگ شهادت امام حسین (علیه السلام) و یارانش

می‌گیرستند؟ و چرا مسلمانان به ویژه شیعیان در ماه‌های محرم و صفر بلکه در ایام سال مراسم عزاداری برپا می‌کنند؟

نکته دیگری که در این پژوهش مورد تحقیق و بررسی قرار خواهد گرفت این است که چگونه محرم و صفر سبب احیای توحید و دین خدا می‌گردد؟ و این مراسم عزاداری برای سالار شهیدان، در سایه چه اندیشه‌ای سبب استحکام دینداران در عمل به موازین شرعی و ره‌یافتی به حکمت و اهداف قیام عاشورایی حسین بن علی و همه یارانش می‌شود؟

پس از بیان شواهد تاریخی و روایی و بررسی تأثیرات اجتماعی عزاداری به این نکته خواهیم رسید که همان‌گونه که حادثه‌عاشورا نقش تعیین‌کننده‌ای در روشن شدن راه هدایت مردم داشته است بزرگداشت و یادآوری آن خاطره‌جاوید موجب می‌گردد که جامعه بشری به ویژه اسلامی در الگوپذیری از آن راهیان نور بکوشند و جامعه از برکات و ثمرات فردی و اجتماعی آن بهره‌مند گردند.

چرا باید حادثه‌عاشورا را گرامی بداریم؟

چرا باید بعد از گذشت نزدیک به چهارده قرن، یاد آن حماسه غم‌انگیز را زنده نگه داریم و مراسمی برای آن برپا کنیم؟

هر انسانی به سادگی در می‌یابد که حوادث گذشته هر جامعه و آیینی می‌تواند در سرنوشت و آینده آن آثار عظیمی داشته باشد. بسیاری از حوادث که در جای خود دارای آثار و برکاتی غیر قابل انکار بوده‌اند، می‌توانند با بازنگری و بازسازی مراتب و اهداف آن را دوباره در جامعه بیابند.

در همه جوامع بشری مرسوم است که از حوادث گذشته خود یاد می‌کنند؛ و به آنها احترام می‌گذارند، بلکه عقلای عالم برای بزرگداشت دانشمندان و مخترعان و قهرمانان

ملی و دینی خود آیین های بزرگداشتی منظور می نمایند، این کار بر اساس یکی از مقدس ترین خواسته های فطری که از آن به حس حق شناسی تعبیر می شود، رخ می دهد.

افزون بر این گاهی یاد آن خاطره ها، همانند تجدید واقعی آنها سبب تأثیری همانند وقوع آن می شود، بنابراین هدف از عزاداری ها و مراسم حماسه عاشورا، احیای فلسفه عاشورا و استمرار بخشیدن به قیام خونین امام حسین (علیه السلام) است. در نتیجه گرامی داشتن عاشورا و عزاداری در طول تاریخ دارای اثرهای مفید و ارزشمندی بوده است از جمله:

1- احیا و زنده داشتن نهضت عاشورا موجب زنده نگه داشتن و ترویج دائمی مکتب قیام و انقلاب در برابر طاغوت هاست و تربیت کننده و پرورش دهنده روح حماسه و ایثار است.

2- عزاداری نوعی پیوند محکم عاطفی با مظلوم انقلابگر و اعتراض به ستمگر است و به تعبیر استاد شهید مطهری «گریه بر شهید شرکت در حماسه اوست».

3- زنده نگه داشتن عاشورا سبب می شود، گذشت قرون نتواند میان پیوند روحی جامعه و مکتب، جدایی ایجاد نماید، و سبب می شود، امت اسلام از تأثیرات و انحرافات دشمنان در امان باشند و مکتب را در پیچ و خم روزگار از تصرف ها و بدعت ها محافظت نماید و از همین رو است که استعمارگران برای نابودی ملت های اسلامی می کوشند تا رابطه آنان را با تاریخ پر افتخار صدر اسلام قطع نمایند تا با ایجاد خلأ، زمینه القای فرهنگ خود را فراهم آورند.

آنچه تاکنون به قلم آمد، گوشه ای از آثار اجتماعی عزاداری بر امامان (علیهم السلام) به ویژه سیدالشهدا است، فلسفه های سازنده و تربیتی بسیاری دارد که برخی از آنها عبارتند از:

1- الهام روح انقلاب، آزادگی، شهادت طلبی، ایثار و حقیقت جویی؛

2- پیوند عمیق عاطفی بین امت و الگوهای راستین؛

3- آشنایی توده های مردم با معارف دینی؛

4- پالایش روح و تزکیه نفس.

ضرورت برگزاری مجالس حسینی

اشاره

در سخنان نورانی امامان معصوم (علیهم السلام) تأکید زیادی برای تشکیل مجالس دینی شده است، پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) می فرماید: «علیکم بمجالس الذکر (1)» بر شما لازم است که مجالس دینی را تشکیل دهید و در آن ها شرکت کنید و در جای دیگر می فرماید: «ارتعوا ریاض الجنة قالوا: یا رسول الله ما ریاض الجنة قال: مجالس الذکر (2)» هرگاه به باغ های بهشت برخورد کردید، در آن حاضر شوید. سؤال کردند که باغ های بهشت چیست؟ فرمود: مجالس ذکر و اجتماعاتی که در آنها یاد خدا و اهل بیت و امام حسین زنده شود.

امام رضا (علیه السلام) نیز فرمودند: «من جلس مجلسا یحیی فیہ امرنا لم یمت قلبه یوم یموت القلوب (3)» هر کسی که در مجلسی شرکت کند که امر ما در آن زنده می شود، دلش در آن روزی که دل ها مرده است، نمی میرد.

حضرت امام خمینی (قدس سرّه) در این باره می فرماید:

«الآن هزار و چهارصد سال است که این منبرها، با این روضه ها و با این مصیبت ها و با این سینه زنی ها ما را حفظ کرده اند (4)»

با توجه به آنچه بیان شد، ضرورت برگزاری مجالس سوگواری روشن است. دلالت آمیزتر از آنچه بیان شد، فواید این مجالس است:

ص: 162

1- بحار الانوار، ج 75، ص 465 و میزان الحکمة، ج 2، ص 56.

2- همان، ج 93، ص 163.

3- وسائل الشیعه، ج 10، ص 392.

4- صحیفه نور، ج 8، ص 69.

رسالت تمامی پیامبران الهی هدایت مردم است. هدایت با حرکت دادن انسان از ظلمات به سوی نور و از جهل به علم انجام می پذیرد. از سوی دیگر عقل انسان به تنهایی نمی تواند هدایتگر او باشد. عقل می تواند نگرش انسان را قوی سازد، اما جهت و سوی نگرش و بسیاری از مسائل دینی و حقیقی جهان اگر چه مخالف عقل نیست، در حیطة و حوزه ادراک عقلی نیز نیست. این سوی و جهت نگرش و همچنین تأکید بر ادراکات عقلی توسط پیامبران الهی صورت می پذیرد.

قیام امام حسین (علیه السلام) به منظور جهت دادن به مردم صورت گرفت، زیرا وقتی مشاهده کرد که مردم در هیاهوی تبلیغاتی دشمنان و حاکمان فاسق دچار سرگردانی شده اند، حاضر شد خون خود را در راه خدا بدهد تا مردم از حیرت ضلالت و گمراهی به سوی حقیقت نور هدایت شوند.

مجالس عزاداری امام حسین (علیه السلام) نیز همین رسالت را، دارا هستند که در جهانی که نظام های سرمایه داری، با ترویج فرهنگ خویش دست و پای انسان ها را با غل و زنجیر شهوت و هواهای نفسانی بسته است، و سبب خلاً معنویت در زندگی امروز انسان شده مجالس حسینی باعث بیداری و رهایی انسان از قید شهوت ها گردد. آنچه در این مجالس رخ می دهد، چیزی جز معنویت و جلا دادن به روح های خسته نیست.

ب) شناساندن انسان کامل

آنچه بیشتر در مجالس حسینی یاد می شود اوصاف و صفات و اهداف قیام آن حضرت است. از این رو مخاطب این مجالس در می یابد که حسین انسان کامل و وارسته ای است که نه به سبب هوای نفس و یا از روی لهو و لعب، بلکه برای اصلاح امت و انسانیت جان خود را در طبق اخلاص گذاشت. بدین سان یادآوری آن حضرت و یارانش سبب الگوسازی برای انسانهایی می شود که سرگذشت او را می شنوند.

اگر مجالس عزاداری به صورت صحیح برگزار شود، سبب می‌گردد که الگوهای ناب از الگوهای بی‌ارزش شناخته شود و به گونه‌های موجب استحکام ارزش‌های الهی در جامعه گردد، بنابراین خاطره‌امام و یاوران باوفایش تکرار تاریخ را متذکر می‌شود و وفاداری و شناخت و الگو قرار دادن انسان کامل، پیامد این مجالس است.

ج) ایجاد معنویت در جامعه

مهمترین اثری که بر برگزاری مجالس عزاداری مترتب است، این است که جامعه انسانی که در پی مشکلات خویش از معنویت و صفای باطن دور گشته است، لاقلاً برای مدتی حال و هوای دیگری بیابد و شیعیان در مدتی از زمان در جوی از معنویت و صفا قرار می‌گیرند و سبب زنده‌سازی و احیای دل و تقویت ترس و امید به رحمت الهی می‌گردد تا در پی آن جامعه به سوی اصلاح و سازندگی معنوی و مادی ناب به پیش رود. بنابراین آنان که به درستی و با خلوص نیت به عزاداری می‌پردازند پس از گذشت و تکرار این معنویات، شخصیتی خدایی پیدا می‌کنند و بینش و معنویت آنان رشدی غیر قابل انکار پیدا خواهد کرد.

کنجکاوی جوانان و نوجوانان درباره برگزاری این مراسم، و دریافتن آنان دلیل، برگزاری مراسم سوگواری و در نتیجه رسیدن به اهداف امام حسین (علیه السلام) و شناخت شخصیت آن حضرت، بدون اراده، تأثیری عمیق در دل خواهد گذاشت.

اگر نظر روان‌شناختی به انسان بیفکنیم، خواهیم دید دو عامل عمده در رفتار آگاهانه ما مؤثرند:

1 - عامل شناخت و معرفت: وقتی انسان مطلبی را بفهمد و بپذیرد، قطعاً شناخت در رفتار او تأثیر بسزایی خواهد گذاشت و عملی ماندگار خواهد بود که مبتنی بر شناخت حقیقی باشد.

2- عامل احساسات و تمایلات: شاید عامل دیگری که در رفتار ما بیشتر از شناخت تأثیر دارد، عامل انگیزه و به تعبیر دیگر احساسات، تمایلات، گرایش ها و میل ها باشد.

هرگاه رفتار انسان ها را تحلیل می کنیم در می یابیم که عامل اصلی در برانگیختن انسان نقش اساسی داشته است که عامل انگیزه و تمایل و احساسات است. بعد از شناخت حرکت سید الشهداء (علیه السلام) و نقش مهم آن در سعادت انسان ها، متوجه می شویم که تنها شناخت حرکت آفرین نیست، اما به یاد آوردن آن خاطره در مراسم سوگواری ما را به پیمودن راه آنان و الگو قرار دادن آنان و می دارد.

برای روشن شدن اثر تجسم در عمل به این نکته دقت کنیم: وقتی خداوند به موسی فرمان داد: «وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً» اراده و وعده خدا این بود که موسی سی شب در کوه طور با خدا مناجات کند ولی دوباره با جمله «وَأَتَمَمْنَاَهَا بِعَشْرٍ» (1)، ده روز دیگر به آن افزوده شد. مردم از این ده روز خبر نداشتند و سامری از این فرصت استفاده کرد و آن گوساله را ساخت و مردم را به پرستش آن دعوت کرد و گفت: « هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى » (2) این خدای شما و موسی است، بسیاری از بنی اسرائیل به حرف های هارون گوش نکرده و در مقابل گوساله سجده نمودند. خداوند به موسی وحی کرد که در میان قومت چنین واقعه ای رخ داده است. بعد از گذشت ده روز موسی برگشت و تا دید مردم گوساله می پرستند، عصبانی شد به گونه ای که الواح را به کناری پرتاب کرد:

« وَالْقَلَى الْأَلْوَاخَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ » (3) الواح را به کناری انداخت و سر برادرش - هارون - را گرفت و با عصبانیت به سوی خود کشید و او را بازخواست کرد: چرا اجازه دادی مردم گمراه شوند؟»

ص: 165

1- سوره اعراف، آیه 142.

2- سوره طه، آیه 88.

3- سوره اعراف، آیه 150.

منظور توجه به این نکته است وقتی وحی آمد که ای موسی قومت گوساله پرست شده اند، آثار غصب در او ظاهر نشد، اما زمانی که بازگشت و دید که آنان گوساله می پرستند، بر آشفت و نتوانست تحمل نماید.

مراسم سوگواری سبب گریستن و باعث تحریک احساسات می شود، به گونه ای که دانستن و خواندن چنان اثری ندارد. بنابراین تنها بحث و بررسی عالمانه و واقعه عاشورا نمی تواند نقش عزاداری را ایفا کند، بلکه باید در اجتماع صحنه هایی به وجود آید که احساسات مردم را تحریک نماید.

(د) ایجاد وحدت

اگر مراسم پر شکوه حج، گردآورنده مسلمانان از فرقه ها و ملل مختلف جهان است، مراسم عزاداری سبب می شود که پیروان امام که از نژادهای مختلف و با بینش های متفاوت هستند یک دل شوند.

(ه) عبرت گیری

وقتی در یادآوری واقعه کربلا، ظلم ها انحرافات و منکرات آن روزگار تبیین می شود، ذهن شنوندگان به جامعه خویش معطوف می گردد و آن را مورد توجه قرار می دهد، و با مقایسه عصر خود با آن روزگار در صدد بر می آید که اگر حکومتی حسینی دارد، در حفظ آن بکوشد و اگر حاکمی ظالم بر مسند نشسته، در برابر آن بایستد.

مردم عزادار عبرت می گیرند که اگر یار پیشوای خویش و تابع امر ولایت نباشند، چه بر سر جامعه و مبانی دینی خواهد آمد و درس آموزنده دیگر این که چگونه در مقابل باطل و فساد بایستند و از مبارزه با طاغوت نهراسند و بدانند آنچه باقی می ماند حماسه ای در پرتو رنگ الهی است.

1 - هماهنگی با فطرت

اگر چه ریشه های شادی و گریه در انسان روشن نباشد، اما به طور طبیعی غمگین شدن و افسردگی در درجه ای متفاوت به نسبت انسان ها سبب روان شدن اشک می شود، بنابراین آنچه تجربه نشان می دهد این است که ابراز تأثر به وسیله گریه یا ابراز شادی به وسیله خنده از نشانه های تعادل روحی انسان است. به گونه ای که اگر فردی نگرید و نخندد، می توان روان او را نا متعادل توصیف کرد. انسان هایی که با گریه و خنده، غم ها و شادی های خود را بروز می دهند از سلامت جسمی و روحی بیشتری و از نشاط و تحرک بهتری در صحنه زندگی برخوردارند.

در منابع دینی به این نکته فطری انسان توجه شده است: «بكاء العیون، و خشية القلوب من رحمة الله تعالی (1)؛ گریه چشم ها و ترس قلب ها از نشانه های رحمت خداوندی است و در مقابل گریه نکردن و قلبی بی رحم داشتن، نشانه بدبختی انسان معرفی شده است.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند: «من علامات الشقاء: جمود العین قسوة القلب (2)؛ از نشانه های بدبختی و شقاوت جمود چشم و قساوت دل است.»

بنابراین تجسم مظلومیت کسانی که مورد علاقه انسان هستند، بلکه به یاد آوردن خاطره حماسه عاشورا، عواطف انسانهایی را که فطرتی پاک داشته باشند، تحت تأثیر قرار می دهد زیرا دریافت بدی ظلم و خوبی عدالت امر عقلی و فطری است. در نتیجه تشکیل مجالس عزاداری ریشه در فطرت انسان دارد.

ص: 167

1- بحار الانوار، ج 90، ص 330 - 336.

2- همان.

اشاره

به طور کلی گریه ها دارای سرچشمه های گوناگونی هستند که ما برای رسیدن به بحث گریه و عزاداری برای سیدالشهداء به عنوان مقدمه این تقسیم بندی را یاد آور می شویم:

1 - گریه بر خطا و اشتباه

وقتی انسان در مقابل خداوند قرار می گیرد و اشتباهات خویش را به یاد می آورد، برای بخشش و آمرزش آنها به بالاترین مرحله توبه، یعنی گریه و انابه می پردازد.

امام علی (علیه السلام) می فرماید:

«من بکی من ذنب غفرله؛ هرکس به خاطر گناهی که انجام داده، گریه کند، مشمول آمرزش قرار می گیرد.»⁽¹⁾

و امام صادق (علیه السلام) با سندی از پدران خود از حضرت عیسی (علیه السلام) نقل می فرماید:

«طوبی لمن.... بکی علی خطیئته؛ خوشا به حال کسی که برای گناهی که مرتکب شده گریه نماید.»⁽²⁾

2 - گریه تزویر و دروغ

وقتی برادران یوسف (علیه السلام) او را به بهانه گردش به صحرا بردند و به سبب حسادت او را به چاه انداختند، سوی پدر که برگشتند، پیراهن خونین او را به پدر نشان داده و در مقابل او گریستند. قرآن در این زمینه می فرماید: «وَجَاءُوا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ» و در برگشت نزد پدر به گریه پرداختند. ⁽³⁾ اما گریه آنان حقیقی و دلسوزانه نبود، بلکه گریه ای دروغین بود تا متهم نشوند.

ص: 168

1- دیلمی، ارشاد القلوب، ص 129.

2- بحار الانوار، ج 14، ص 320.

3- سوره یوسف، آیه 16.

شادی و شوق گاه در قالب خنده و تبسم و گاه در قالب اشک جلوه گر می شود. گریه شوق یکی از جلوه های زیبایی احساس و دلدادگی روحی انسان است. مادری که پس از سال ها فراق، فرزند خویش را به آغوش میکشد و عاشقی که پس از فراق به وصال معشوق دست مییابد شادی و شوق خویش را بدون اراده با گریه ظاهر می سازند.

وقتی جعفر بن ابی طالب از «حبشه» به مدینه برگشت، پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) به استقبال او رفت، «و بکی فرحاً برآورته؛ و از شوق دیدارش گریست. (1)»

قرآن درباره برخورد روحی مؤمنان هنگامی که وحی را می شنوند، می فرماید:

«وَإِذَا سَمِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ» (2)؛ چون آنچه به پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نازل شده بشنوند، می بینی بر اثر آن حقیقتی که شناخته اند، اشک از چشمهایشان سرازیر می شود.

و امام علی (علیه السلام) درباره شوق به بهشت می فرماید:

«من بکی شوقاً الى الجنة اسكنه الله فيها وكتب له امانا من الفزع الاكبر (3)؛ کسی که برای اشتیاق بهشت گریه کند، خداوند متعال او را در آن جا اسکان می دهد و سند امان و مصونیت او از وحشت و اضطراب بزرگ قیامت، مقدر می کند.»

سپس امام به اشک شوق مؤمنانی که درباره آنها و حقانیت آنان آیه نازل شده است، توجه می دهد و آن را می ستاید (4).

4 - گریه رحم، دلسوزی و غم و اندوه

در سال هشتم هجرت، ابراهیم فرزند رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) از دنیا رفت. پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) گریست. به حضرت گفتند: یا رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) آیا شما هم برای فرزند خود گریه می کنید؟

ص: 169

1- بحار الانوار، ج 21، ص 24.

2- سوره مائده، آیه 83.

3- ارشاد القلوب، ص 128 و 129.

4- همان.

«لیس هذا بکاء انما هذا رحمة، ومن لا یرحم لا یرحم، این گریه نیست بلکه رحمت است و هر کس رحم نکند، مورد رحم نیز واقع نمی شود.»(1)

و نیز در همین باره آمده است که آن کودک در آغوش پیامبر(صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم) بود که جان می داد، حضرت خطاب به او فرمود:

«انا بک لمحزونون تبکی العین، و یدمع القلب ولا تتول ما یسخط الرب(2)؛ فرزندم ما برای تو غمگین هستیم، دل می سوزد و چشم اشک می ریزد، ولی ما چیزی را که سبب نارضایتی خدا شود به زبان نمی آوریم.» این سخنان شاهدهی محکم بر این نکته است که هنگام غم، به طور طبیعی قلب می سوزد و اشک از دیدگان جاری می شود.

بنابراین سوختن در فراغ دوستان و یا خویشان امری فطری است که درجات آن متفاوت است. قرآن وقتی داستان مؤمنان مجاهدی را بازگو می کند که رسول خدا(صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم) به سبب عدم توانایی مالی از اعزام آنان به جبهه جنگ خودداری کرده بود، می فرماید:

«تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ»(3)؛ آنان در حالی که بر می گشتند، اشک از چشمانشان جاری بود که چرا چیزی برای انفاق در راه خدا نیافته اند.

بنابراین گریه امری فطری و طبیعی است که نمی توان کسی را به سبب آن سرزنش نمود، مگر اینکه گریه در جایگاه خودشان نباشد. افزون بر این ها کسی نمی تواند شیعیان را به دلیل سوگواری بر امامان خویش سرزنش نماید، زیرا گریه سابقه ای دیرینه دارد.

ص: 170

1- شیخ صدوق، عیون الاخبار الرضا، ج 2، ص 11 و بحار الانوار، ج 22، ص 151.

2- بحار الانوار، ج 82، ص 90.

3- سوره توبه، آیه 92.

می توان گفت پیشینه گریه، به سابقه وجود بشر است. زیرا هنگامی که آدم، به زمین آورده شد، به دلیل دوری از بهشت و ترک فرمان (اولی) چندین سال گریست تا اینکه با راهنمایی خداوند توبه اش پذیرفته شد: «فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (1)». آدم پس از دریافت کلماتی از سوی خداوند توبه کرد و خداوند توبه او را پذیرفت. زیرا او توبه پذیر و بخشنده است. حضرت ابراهیم هنگامی که همسر و فرزندش اسماعیل را در سرزمینی چون مکه بی آب و علف تنها گذاشت، وقت خداحافظی بسیار گریست. (2)

و قرآن می فرماید که حضرت یعقوب در فراق فرزندش شب و روز آرام نداشت، آنقدر به یاد یوسفش گریست تا نابینا گشت و چشمانش سفید شد:

«وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يَوْسُفَ وَإِیْصَنَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ»؛ از آنها رو برگرداند و گفت: «افسوس» بر یوسف» و چشمان او از اندازه سفید شد، اما خشم خود را فرو می برد. (3)

«قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتَأُ تَذْكُرُ يَوْسُفَ حَتَّىٰ تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ»؛ گفتند: خدا قسم تو آن قدر از یوسف یاد می کنی تا در آستانه مرگ قرار می گیری و هلاک می شوی. (4)

در مقابل یوسف پیامبر نیز وقتی با توطئه همسر عزیز مصر بر سر دو راهی آلوده دامنی و به زندان افتادن، اسارت را پذیرفت در زندان به سبب دوری از پدر، به قدری گریه کرد که به فرموده امام صادق (علیه السلام) سایر زندانیان ناراحت شدند و از او خواستند که یا شب

ص: 171

1- سوره بقره، آیه 37.

2- بحار الانوار، همان، ج 12، ص 114.

3- سوره یوسف، آیه 84.

4- سوره یوسف، آیه 85.

گریه کند یا روز، تا آنان در یکی از این دو زمان به آسایش و استراحت پردازند.⁽¹⁾ این شواهد نشانگر این نکته است که گریه و عزاداری به دلیل دوری و از دست دادن عزیزی محبوب، سابقه ای دیرین دارد و مورد نهی و نکوهش نیست، بلکه پیامبران الهی نیز به گونه ای آن را ابراز کرده اند.

لیافت گریه و سوگواری

این مطلب روشن است که مردم برای هر کسی گریه نمی کنند. در حقیقت مردمان بر اساس صفات انسان ها برای آنان ارزش گذاری می نمایند. از این رو امروز کسی برای تباهکاران نمی گرید و از آنان به نیکی یاد نمی کند.

قرآن کریم این نکته را به روشنی تبیین می کند و درباره قومی از بنی اسرائیل می گوید: «فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ»؛ نه آسمان بر آنها گریست و نه زمین و نه به آنان مهلت و فرصت داده شد.⁽²⁾

این جمعیت ارزش و پایگاه اجتماعی خویش را از دست داده بودند، و ممکن است بر اساس تفاسیر، منظور اهل آسمان و زمین هستند و این آیه نشان می دهد که مردم برای کسی اشک می ریزند که خویش را ساخته و بر پایه مبانی انسانی زندگی کرده باشند.

این دستاورد در سخنان و وصیت های حضرت علی (علیه السلام) یافت می شود: «یا بنی عاشر و الناس عشرة ان غبتم حنوا الیکم و ان فقدتم بکوا علیکم...» حضرت می فرماید: «ای فرزندانم با مردم به گونه ای رفتار کنید که اگر از میان آنان غایب شدید، خواهان و مشتاق ملاقات شما باشند و اگر از میانشان رفتی برای شما گریه کنند.»⁽³⁾

ص: 172

1- بحار الانوار، ج 90، ص 336.

2- سوره دخان، آیه 29.

3- نهج البلاغه، فیض الاسلام حکمت، 9، ص 1092؛ بحار الانوار، ج 42، ص 247، و ج 71، ص 167.

این سخن به خوبی روشن می کند که زندگی انسان ها دو گونه است، برخی طوری زندگی می کنند که مردم به طور طبیعی از آنان می گویند و حسرت ملاقاتشان را به دوش می کشند. ولی برخی با عصیان گری و تباهی سبب می شوند که مردم یادی به نیکی از آنها ننمایند.

اکنون کسی چون امام حسین (علیه السلام) که دارای بزرگترین و با فضیلت ترین صفات انسانی و الهی است، در مقطعی از زمان به گونه ای منحصر به فرد به شهادت می رسند و این جان نثاری نیز برای خویشتن نبوده، بلکه برای رساندن رسالت خویش و محفوظ ماندن دین خدا بوده است. آیا کسی که فطرتی پاک دارد، می تواند در مقابل این حماسه بزرگ ساکت بنشیند و این خواسته درونی خویش را ظاهر نسازد؟

گریه بر امام حسین (علیه السلام) و عاشورایان

افزون بر موارد گذشته، با تحقیق در سیر سوگواری بر امام حسین (علیه السلام) در خواهیم یافت که با صرف نظر از تأثیرات فردی و اجتماعی عزاداری، ریشه آن را در خلقت انسان و معنویت و رسالت الهی است. از این رو سوگواری و گریه بر سید الشهداء را در سه مرحله بررسی می کنیم:

الف) گریه بر امام حسین (علیه السلام) قبل از تولد.

ب) گریه بر امام بعد از تولد و قبل از قیام.

ج) گریه بر امام بعد از رویداد عاشورا.

گریه بر امام حسین قبل از تولد

خداوند متعال آنچه را که در کربلا رخ داده است، قبل از رویداد آن به برخی از پیامبران (علیه السلام) وحی نموده است و آنان بر آن امام همام (علیه السلام) گریه کرده اند.

روایت شده است حضرت آدم بر ساق عمرش، نام مقدس خاندان رسالت را نوشته دید، جبرئیل به او تلقین کرد که در هنگام مناجات بگوید:

«یا حمید بحق محمد، یا عالی بحق علی، یا فاطر بحق فاطمه یا محسن بحق الحسن والحسین و منک الاحسان.»

هنگامی که آدم (علیه السلام) نام حسین را شنید، دلش شکست. از جبرئیل پرسید: چرا با ذکر نام حسین دلم شکست؟ جبرئیل از مصیبت امام حسین گفت. سپس هر دو برای مصائب سید الشهداء و فرزندانش به مانند مادری که فرزندش مرده باشد، گریه کردند. (1)

در کتاب تاریخی ناسخ التواریخ آمده است که در کتب روایی چنین نقل شده است: روزی موسی بن عمران به مناجات می رفت، در بین راه مردی از بنی اسرائیل موسی را ملاقات کرد و عرض کرد: ای نبی خدا از خدا بخواه مرا ببخشد زیرا گناه بسیار کرده ام.

موسی پذیرفت و چون در کوه طور مشغول مناجات گردید، عرض کرد: پروردگارا از تو سؤال می کنم و تو می دانی که این مرد چه گفت، اکنون او را ببخش. خطاب رسید: یا موسی از گناه این بنده گذشتم و هر کس از ما طلب مغفرت نماید، او را می پذیرم مگر کشنده حسین بن علی (علیه السلام). موسی عرض کرد: پروردگار من! حسین بن علی و قاتل او کیست؟ خطاب آمد: قاتل او از امت جد اوست و از گمراهان و طاغوتیان. او را در کربلا می کشند و جسد حسین را بی کفن و عریان روی زمین م یاندازند و اموال او را به غارت می برند و زنان و فرزندان او را اسیر می کنند و در شهرها می گردانند. سرهای آنان را روی نیزه ها نصب می نمایند و بر سر بازارها طواف می دهند. کودکان ایشان را تشنگی هلاک می کند و بزرگان ایشان را پوست بدن ایشان در هم می خشکد. اگر استغاثه بنماید کسی به داد ایشان نرسد و هیچ کس آنها را پناه نمی دهد. چون این سخنان را شنید، حضرت موسی به شدت گریست.

ص: 174

بنابراین گریه برای امام حسین (علیه السلام) از ابتدای عالم وجود داشته و انبیاء الهی نیز برای آن حضرت گریسته اند.

گریه و سوگواری قبل از شهادت

بر اساس روایت های بسیاری هنگام ولادت امام حسین (علیه السلام) جبرئیل به رسول خدا نازل شد و خبر شهادت آن امام را به او و پدر و مادر نوزاد داد و آنان از همان روزهای اول برای سیدالشهداء گریستند.

گریه پیامبر

عایشه روایت می کند: وقتی رسول خدا در خانه ای بود که وحی بر ایشان نازل می شد، به من سفارش کردند کسی وارد نشود. در همین حال حسین (علیه السلام) که کودک بود، وارد شد و نزد حضرت رفت. جبرئیل به پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) گفت: زمانی نمی گذرد که این کودک را افرادی از امت تو در سرزمین طف از خاک عراق به قتل می رسانند. پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) گریست. جبرئیل گفت:

«لا تبك فسوف ينتقم الله منهم، بقائمكم اهل البيت (علیه السلام) (1)؛ گریه نکن، دیری نمی پاید که خداوند بوسیله قائم اهل البيت تو از آنان انتقام میگیرد.

و امام باقر (علیه السلام) نقل می فرماید:

كان رسول الله (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) اذا دخل الحسين (علیه السلام) جذب به اليه... فيقبله و يبكي... فيقول يا بني اقبل موضع السيف منك... (2)، پیامبر پیوسته اینگونه بود. هرگاه حسین نزد او می آمد، او را در بغل می گرفت و می بوسید و گریه می کرد و می فرمود: ای فرزندم من جای

شمشیرها را می بوسم.

ص: 175

1- بحار الانوار، ج 36، ص 349.

2- همان، ج 44، ص 251.

گریه امام علی (علیه السلام)

ابن عباس می گوید: هنگام رفتن به صفین، همراه علی (علیه السلام) بودم. وقتی از نینوا عبور می کردیم، حضرت گریه بسیاری کردند. به گونه ای که اشک های ایشان بر چهره شان ظاهر و جاری شد. ما هم هم صدا با امام گریه کردیم. حضرت فرمود:

«وای، وای مگر من با آل ابی سفیان چه کرده ام؟ در این سرزمین هفده نفر از فرزندان من و فاطمه (علیها السلام) به شهادت می رسند و به آغوش خاک می روند.» (1)

گریه و سوگواری بعد از شهادت

اولین سوگواری

پس از شهادت آن حضرت و یاران و فرزندانِ خاندان رسالت، مراسم عزاداری آغاز شد می توان گفت اولین مراسم سوگواری زمانی بود که اهل بیت امام حسین با شنیدن صدای اسب آن حضرت از خیمه ها بیرون آمدند و اسب بدون صاحب بابا را دیدند. آنان اطراف اسب را گرفته و شروع به گریه و زاری نمودند و اولین مراسم سوگواری بعد از شهادت شکل گرفت. (2)

گریه امام سجاد (علیه السلام)

شاهدان باقی مانده از خاندان رسالت، پس از واقعه عاشورا، در بقیه عمر خویش، هیچگاه خاطره آن حماسه بزرگ و غم انگیز را از یاد نبردند و پیوسته مجالس عزا و گریه برپا می نمودند. یکی از کسانی که شاهد آن واقعه جانسوز بود، حضرت زین العابدین است.

ابن شهر آشوب می نویسد:

ص: 176

1- همان، ج 36، ص 349.

2- شیخ عباس قمی منتهی الامال، ج 1، ص 478.

«آن حضرت هر وقت ظرف آب را بر می داشت که بنوشد، به گونه ای گریه می کرد که آب اشک آلود می شد و وقتی برخی ایشان را دلداری می دادند، می فرمود:

«و كيف لا- ابكي؟ وقد منع ابي من الماء الذي كان مطلقاً للسباع والوحوش؟ و چگونه گریه نکنم؟ آبی که برای درندگان و حیوانات وحشی آزاد بود، برای پدرم ممنوع گشت. (1)»

گریه امام باقر (علیه السلام)

علقمة بن محمد حضر می، روایت می کند:

«امام باقر (علیه السلام) برای سیدالشهداء گریه و ناله می کرد و با رعایت تقیه به اهل خانه خود دستور می داد، گریه کنند. در آن خانه مجلس عزا و سوگواری تشکیل می گردید و آنان مصیبت حضرت حسین (علیه السلام) را به یکدیگر تسلیت می گفتند. (2)»

گریه امام صادق (علیه السلام)

ابی عماره شاعر می گوید: «قال لی یا ابا عماره انشدنی فی الحسین قال فانشدته فبکی قال انشدته فبکی قال والله ما زلت انشده و یبکی حتی سمعت البكاء من الدار، امام صادق به من فرمودند: ای ابا عماره درباره حسین (علیه السلام) برای ما مرثیه بخوان. حضرت با شنیدن مرثیه گریست و پیوسته گریه می کردند تا آن جا که صدای زنان پشت پرده هم به گریه بلند شد، سپس امام فرمودند:

«من انشد فی الحسین (علیه السلام) شعراً تبکی و ابکی عشراً کتب له الجنة... کسی که درباره حسین (علیه السلام) شعری بگوید و گریه کند و ده نفر را بگریاند، بهشت بر او واجب

ص: 177

1- ابن شهر آشوب، المناقب (قم علامه بی تا) ج 3، ص 303 و بحار الانوار، ج 46، ص 109.

2- وسائل الشیعه، ج 10، ص 398.

می شود. (1)»

و عبدالله بن سنان می گوید: روز عاشورایی به خدمت امام صادق (علیه السلام) رسیدم، حضرت را با رنگی پریده و گریان و بسیار غمناک دیدم. از علت آن سؤال کردم فرمودند:

مگر نمی دانی در چنین روزی جد ما حسین بن علی (علیه السلام) شهید شده است. (2)

گریه موسی بن جعفر (علیه السلام)

امام رضا (علیه السلام) می فرماید: هرگاه ماه محرم فرا می رسید، پدرم امام موسی بن جعفر (علیه السلام) پیوسته اندوهناک بود و نمی خندید، تا دهه عاشورا سپری شود. در روز عاشورا همیشه گریه و سوگواری می کرد و می فرمود: «هو اليوم الذي قتل فيه الحسين (علیه السلام)؛ این روز روزی است که حسین (علیه السلام) در آن کشته شده است. است. (3)

عزاداری امام رضا (علیه السلام)

امام رضا (علیه السلام) می فرماید: هر کس کار و تلاش برای به دست آوردن خواسته های دنیوی را در روز عاشورا ترک کند، خداوند حاجت های دنیا و آخرت او را برآورده می کند، و هر کس روز عاشورا، روز مصیبت و غم و گریه او باشد؛ خداوند روز قیامت را روز شادی و سرور او قرار می دهد. و چشمش به دیدار ما در بهشت روشن می شود و هر آن که روز عاشورا را روز برکت بداند و چیزی ذخیره کند، هیچ برکتی در آن چه ذخیره کرده است، نمی یابد. (4)

و در بیان دیگر می فرماید: محرم ماهی است که در روزگار جاهلیت احترام داشت. مردم در آن ماه از جنگ و خون ریزی پرهیز داشتند، اما دشمنان در آن ماه خون ما را

ص: 178

1- شیخ صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص 84.

2- سفینه البحار، ج 2، ص 196 ماده عشر؛ بحار الانوار، ج 98، ص 309.

3- وسائل الشیعه، ج 10، ص 398.

4- شیخ صدوق، امالی مجلس، 27، حدیث 4 و بحار الانوار، ج 44، ص 284.

ریختند، حرمت ما را شکستند زنان و عزیزان ما را به اسارت گرفتند، آتش به خیمه ما زدند، اموال ما را به غارت بردند و سفارش پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را در مورد ما پاس نداشتند:

«ان یوم الحسین (علیه السلام) الله اقرح جفوننا واسیل دموعنا... فعلى مثل الحسین فلیبک الباکون، فان البکاء علیه یحط الذنوب العظام؛ روز عاشورای حسینی پلک های ما را مجروح و اشک های ما را روان ساخته... بر همانند حسین (علیه السلام) باید گریه کنند. چرا که گریه بر او گناهان بزرگ را از بین می برد.» (1)

گریه های امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

در زیارت ناحیه مقدسه امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) آن حضرت در خطاب به سیدالشهدا (علیه السلام) آمده است:

ای جد بزرگوار، اگر روزگاران مرا به تأخیر انداخت و نتوانستم به یاری تو بشتابم و با دشمنان تو جنگ بنمایم، اما هر صبح و شام برای تو گریه می کنم و اگر از شدت گریه چشمم خشک شود، به جای اشک خون گریه می کنم.» (2)

افزون بر گریه انبیاء الهی و اوصیاء و امامان شیعه در احادیث فراوانی به این نکته تأکید شده است که فرشتگان، خورشید بلکه همه ذرات عالم و جن و انس بر آن امام بزرگوار (علیه السلام) گریه کرده و می کنند.

بنابراین همان گونه که در برخی احادیث یاد شده نیز گذشت، خداوند متعال برای عزاداران عاشورا ثواب بسیاری همانند بخشش گناهان قرار داده است و این خود می تواند سبب عزاداری و واسطه قرار دادن آن حضرت برای توبه کردن و پذیرش درگاه الهی گردد.

ص: 179

1- بحار الانوار، ج 44، ص 284.

2- شیخ آغا بزرگ طهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعه، ج 20، ص 324؛ میرزا حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسائل، ج 3، ص 368.

با توجه به آنچه گذشت، فلسفه و حکمت عزاداری در فطرت و نهاد انسان هاست که به اسطوره های خود احترام گذاشته و یاد آنها را گرامی می دارند.

افزون بر این عزاداری بر سیدالشهدا می تواند ثمره های فراوانی داشته باشد و سبب زنده ماندن همیشگی دین اسلام گردد، زیرا امام تنها دین را در مقطع خاصی زنده نکرد بلکه راهی که او پیمود برای همیشه تاریخ سبب تداوم دین خدا شد.

از سوی دیگر گریه بر امام حسین (علیه السلام) ریشه در تاریخ دارد؛ به گونه ای که پیامبران الهی و امامان همه برای آن حضرت گریه کرده اند که این علاوه بر پاداش، سبب مشروعیت بخشی قیام عاشورا و بیان حقانیت امام حسین می گردد تا در طول تاریخ دشمنان حقانیت این قیام را نپوشانند.

از آن جایی که همه اولیای الهی بر آن امام همام اشک ریخته اند، دیگر کسی پیروان ایشان را نمی تواند برای گریه و ناله بر آن حضرت سرزنش کند و یا عزاداری بر اهل بیت را بدعت و شرک بداند. چرا که آیات الهی نیز گریه بر عزیزان در تصویر تاریخ، نقل نموده است.

محمد اسحاق فیاض

مقدمه

اکثر حوادث و حوزه های فکری و مکتب های انسانی از سه ویژگی تولد، اوج و فرود بیرون نیست و این حکایت از ناماندگاری این دیدگاه ها می کند، به عنوان نمونه، دیدگاه های کنفوسیوس، مانی، مزدک، اومانیسم، اگزیستانسیالیسم، کمونیسم و... وقتی ظهور خود را آغاز کرده اند، موج تازه ای در میان انسان ها پدید آورده اند و تحوّل در اندیشه انسان ایجاد کرده اند. طرح نو در انداخته و حرفی برای گفتن داشته اند، اما این موج و طوفان که سنگرها و قله های فکری و عقیدتی انسان ها را فتح می کرد، برای همیشه ماندگار نمانده و به مرور ایام با چالش های فکری و انتقادهای شدید مواجه گردیده است. اگر مکتبی و طرز فکری در برابر چالش های به وجود آمده زمان خود پاسخ گو باشد، دوام می یابد و نشان می دهد که در این برهه از زمان نیز حرفی برای گفتن دارد. اما اگر از پاسخ به چالش های فکری خود عاجز ماند، مرگ چنین مکتب و طرز فکری آغاز شده است، حرف نو برای زمان خود ندارد، تکرار دلایل گذشته جز ملال دستاوردی ندارد و تاریخ مصرف این اندیشه به پایان رسیده و باید در سینه تاریخ مدفون گردد.

ص: 181

ویروس مرگ آور این طرز نگرش ها در این است که از رسیدن به حقیقت عاجز مانده اند، به کمال نرسیده اند و طرح نو آنان به حقیقت نپیوسته، زیرا طرز فکری ماندگار است که به حقیقت برسد و به حقیقت جاودانه تبدیل گردد. وقتی چنین شد، در جمود تکرار مکررها گرفتار نمی شود، بلکه پنجره سبزی است که مستقیماً به حقیقت گشوده می شود، چشمه زلالی می شود که عطش کمال جویی انسان را سیراب می کند و چنین ویژگی جز در ادیان و مکاتب توحیدی یافت نمی شود.

حماسه عاشورا خود یک مکتب فکری است که در سال 61 (ه ق) امام حسین و یارانش و اهل بیتش در کربلا آفریدند، اینک که تقریباً یک 1400 سال از آن می گذرد، هنوز هم جدید است و در هر زمان حرف و طرحی نو دارد، طبع نوگرا و تکثر طلب انسان، هیچ گاه تاکنون از درس ها، عبرت ها، پیام ها و طرز نگرش مکتب حماسی عاشورا خسته نشده است. و راستی این مکتب چه حرفی در هر زمان برای گفتن دارد و سر این جاودانگی در چیست؟ و عاشورا چند چهره دارد؟ به قول استاد مطهری:

«حادثه عاشورا دو چهره دارد: یکی سیاه و دیگری سفید، یک نوع پستی و ثامت صفحه سیاه دارد، اما آیا تاریخچه عاشورا فقط رثا است؟ نه صفحه ای دیگر دارد که همه اش افتخار و حماسه است... حسین یک تن نیست که سرش را جدا کردند، حسین یک مکتب است و بعد از مرگش زنده تر می شود(1)».

و نیز حادثه عاشورا با آن که نفس حادثه ویژگی های یک طرز تفکر را ندارد، جاودانگی خود را حفظ کرده است. ده ها میلیارد انسان شیفته و شیدا در طول تاریخ این حادثه هر سال، بر مظلومیت حسین و شهیدان کربلا اشک ریخته اند، اگر قطره های این اشک ها در یک زمان جمع گردد، طوفانی عظیم و سیلاب سهمگین به پا خواهد کرد که جهان را به غرقاب می کشاند. حال آن که در جهان حوادث بسیار هولناک تر و دهشتناک تر

ص: 182

از حادثه عاشورا رخ داده است، اما چرا قطره اشکی بر ماتم این حوادث از چشم انسان نمی ریزد؟ اسکندر کبیر، در حمله به مشرق زمین و چنگیز خان مغول در حمله به آسیای میانه و ایران چه جنایت هایی را که مرتکب نشدند، اما کدام چشمی بر ویرانه های تمدن بین النهرین در حمله اسکندر و قتل عام های شهرهای سمرقند، بامیان، بلخ، کابل، نیشابور و... در فتنه مغول، اشک ریخته اند؟

مگر، جنگ های صلیبی فراموش شده است که در یک حادثه از این جنگ ها قساوت و بی رحمی انسان چنان به اوج خود رسید که سیلاب خون از کوچه های شهر بیت المقدس جاری گردید. (1) از فجایع جنگ های جهانی اول و دوم چندان فاصله نگرفته ایم. در جنگ جهانی اول و دوم ده ها میلیون نفر کشته شدند، جهان به ویرانه ای تبدیل گردید. قساوت انسان بالاتر از آن می شود که در بمباران اتمی «ناکازاکی» و «هیروشیما» صدها هزار نفر انسان بی گناه در یک لحظه به کام مرگ فرستاده شد. (2)

در حالی که در حادثه عاشورا 72 تن به شهادت رسیدند از جمله پنج کودک و نوجوان و یک زن. (3) بر پیکر شهیدان کربلا اسب تاختند خیمه گاه را تاراج کردند و آتش زدند و زنان و کودکان را به اسارت بردند، ولی چرا این حادثه در طول تقریباً 1400 سال قلب جامعه بشری را به رقت آورده و بر شهیدان کربلا و اسارت اهل بیت اشک ریخته اند؟

قطعاً جهان و انسان ها فجایع هولناک تر از حادثه کربلا از نظر کمی دیده اند، ولی اگر به جنبه کیفی و معنوی حادثه عاشورا بنگریم؛ یعنی هدف پاک باختگی، عملکرد و... باید اعتراف کرد که تاکنون در تاریخ بشر فاجعه ای هولناک تر از حادثه عاشورا رخ نداده است و رمز جاودانگی حماسه عاشورا نیز در بعد معنوی آن نهفته است. به همین جهت شخصیت امام حسین (علیه السلام) نیز غیر از شخصیت هایی است که در تاریخ حادثه آفریده اند.

ص: 183

- 1- ر.ک: نگاهی به تاریخ جهان جواهر لعل نهروج 2 بخش جنگهای صلیبی.
- 2- ر.ک: کتابهای تاریخی قرن بیستم بخش جنگ های اول و دوم جهانی.
- 3- حماسه سازان کربلا (ابصار العین فی انصار الحسین)، ص 309.

حسین (علیه السلام) شخصیت حماسی است، اما نه آن طوری که جلال الدین خوارزمشاهی یک شخصیت حماسی است و نه آن طور که رستم افسانه ای یک شخصیت حماسی است. حسین (علیه السلام) شخصیت حماسی است، اما حماسه انسانیت، حماسه بشریت... حادثه حسین، روح حسین، همه چیز حسین هیجان است، تحریک است درسی است. (1)

در بسیاری از حوادث و رویدادهایی که در جهان رخ می دهد، اتفاق هایی است که در اصل برنامه و طرح نیست، بلکه در روند حوادث رخ می دهد، اما حوادث عاشورا بر مبنای اتفاق نیست، امام حسین (علیه السلام) وقتی با اهل بیتش از مدینه به سوی مکه حرکت می کند، علاوه بر چهارچوبه کلی هدف برنامه های حوادث آینده را نیز در نظر دارد. شبی قبل از حرکت کنار مرقد جدش در مدینه به راز و نیاز مشغول بود پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را در خواب دید: فرمود:

«یا حسین أخرج الی العراق فانّ الله قد شاء ان یراک قتیلاً؛ ای حسین بسوی عراق حرکت کن که خداوند می خواهد تو را کشته ببیند. (2)»

این خود، نوعی الهام حادثه خونین کربلا برای او بود و اسارت اهل بیت هم تکمیل کننده همین نقش خونین است. آغاز این حرکت از یک «نه» شروع می شود و به اسارت و خرابه نشینی اهل بیت امام حسین (علیه السلام) پایان می پذیرد. مجموع این حوادث تفکر جاودانه ای را به وجود آورده که بشر برای همیشه از آن درس می آموزد.

جاودانگی حماسه عاشورا در یک چیز نهفته است و آن هدف متعالی در حماسه «عاشورا» است.

ص: 184

1- حماسه حسینی، ج 1، ص 72.

2- بحار الانوار، ج 10، ص 184. الارشاد مفید، ص 180.

بعضی وقت ها به انگیزه نیز «هدف» اطلاق می شود، ولی مراد از «هدف» در این جا «مرام» و «مقصود»ی است که در نهایت، نهضتی و یا مکتبی بدان نائل می آید. از این جهت «نفس هدف» و «شیوه هدف» نقش اساسی را در جاودانگی جریان و عملکرد دارد.

بسیاری از اهداف سرشت نیک و انسانی دارند، شعارهایی را که برمی گزینند نیز انسانی است و رهایی انسان را از یوغ اسارت و استبداد نوید می دهد، ولی شیوه های عملکردشان خود فاجعه های بزرگ را برای انسان آفریده است؛ مثلاً مارکسیسم که به حمایت از قشر مظلوم و زحمتکش دهقان و کارگر برخاست و ایدئولوژی مکتب خود را در حمایت از پرولتاریا قرار داد، اهداف انسانی و شعارهای انسانی داشت.

اما، آیا تصفیه های خونین و قتل عام های اوایل پیروزی انقلاب اکتبر 1917 جنایات هولناک استالین، با چنین اهداف سازگاری و هم خوانی داشت؟ ایجاد دیکتاتوری های سرخ در کشورهای بلوک شرق با زور نیزه و چکمه و اشغال افغانستان و کشتن نزدیک به یک میلیون نفر، با کدام اهداف انسانی و شعارهای انسانی مطابقت دارد؟(1)

نهضت فمینیسم، که از حقوق زنان و آزادی آنان دفاع می کرد، شعارهای نویدبخش را برای به دست آوردن حقوق زنان در محل کارشان و نیز در خانواده و حضور و سهم گیری مساوی آنان با مردان در جامعه و مقام های اجتماعی را سر می داد، امروز چه دستاوردی برای زنان دنیا به ارمغان آورده است؟ نتیجه این همه تلاش در طول این مدت، این شد که زن غربی زن فمینیستی تبدیل به کالای بازاری شده است که هویت و شرافت و عفت انسانی خود را به دست تندبادهای هوس سپرده. خود تبدیل به کالا و متاع بازار گردیده و فقط وسیله لذت و استفاده جویی مردان در بازار مکاره شده است.(2)

ص: 185

1- ر.ک: تاریخ سازان 1 (لنین بدون نقاب) و اسرار مرگ استالین.

2- ر.ک: اندیشه های سیاسی قرن بیستم.

بدین جهت در بسیاری از نهضت‌ها، قیام‌ها و مکتب‌ها ممکن است شعارها انسانی باشد، اما عملکردها غیر انسانی. نیز ممکن است هدف‌ها انسانی باشد، اما در مسیر مبارزه به مسیری منتهی شود که نتیجه و دستاورد مصیبت بار و غمبار داشته باشد.

بنابراین، سلامت هدف در گرو استراتژی صحیح، و استراتژی صحیح، در گرو عملکرد صحیح تا رسیدن به مقصود است و در پیچ و خم همین خط سیر است که هدف‌ها و مکتب‌های انسانی انگشت شمار می‌گردد.

در کنار اینها مکتب‌هایی هستند که به تعالی انسان بالاتر از جهان مادی می‌اندیشد، چنین مکاتبی توحیدی و الهی است که مکتب و هدف حسین (علیه السلام) جزء مکاتب و اهداف توحیدی و الهی به شمار می‌رود. امام حسین (علیه السلام) برای رسیدن به هدف، دو شعار و یا دوروش را انتخاب کرد که عبارت بود از: مبارزه با طاغوت و اصلاح امت جدش.

شیوه مبارزه در حماسه حسینی

الف: مبارزه با طاغوت

اشاره

امام حسین (علیه السلام) مبارزه با طاغوت را با امتناع از بیعت و «نه» گفتن آغاز کرد، چهره یزید را افشا نمود، دعوت مردم کوفه را با فرستادن مسلم پاسخ داد و با حرکت از مکه به سوی کربلا به میعادگاه عشق رسید.

1 - امتناع از بیعت

نهضت و قیام امام حسین (علیه السلام) با «نه» آغاز می‌شود، درست مانند جدش رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و و دیگر انبیای الهی که رسالت و مبارزه خود را با «نه» آغاز کردند. همه انبیای الهی در برابر بت‌های بی‌جان که مظهر جاهلیت و شرک بود «نه» گفته‌اند و انسان‌هایی را

که سر در برابر بت ها می ساییدند، آنان را از جمود جاهلیت رهانیده اند.

«قولوا لا اله الا الله تفلحوا» اولین ندایی که جزیره العرب را از شرک و بت پرستی و جاهلیت نجات بخشید و نور توحید در سراسر دنیا عالم گیر شد. زمان امام حسین (علیه السلام) دیگر زمان جاهلیت و بت پرستی نیست. انسان ها علناً در برابر بت ها سر به سجده نمی ساینند، ولی بت های دیگری در جامعه اسلامی قد برافراشته است. این بت ها بی جان نیست، بت های جان دارند و در رأس این بت ها و بتچه ها طاغوت است که در بتکده سبز شام لانه دارد.

یزید، بزرگترین طاغوت عصر امام حسین (علیه السلام) است، این طاغوت هیچ تفاوتی با فرعون زمان حضرت موسی (علیه السلام) ندارد «أَذْهَبَ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى» (1) یزید هم سر به طغیان نهاده است.

اینک خلیفه اسلام غرق در لهو و لعب است، شراب شربت سکرآور زندگی اوست، از سیاست چیزی نمی داند، با بوزینگان و رقاصان و زنان مغنیّه دمساز است.

معاویه بن ابی سفیان هر چند که بر اریکه قدرت اسلام تکیه زده و از پیروزی ظاهری در صفین در برابر علی (علیه السلام) سرمست است و از صلح با امام حسن (علیه السلام) دلشاد، ولی خداوند عذاب خود را در همین دنیا نیز در خانه او نازل کرده است. یزید سوهان روح معاویه شده است، نابخردی ها و هرزه گردی های او، کاخ آمال و آرزوهای معاویه را فرو می ریزند. حکومت موروثی بنی امیه طمع سیر نشدنی معاویه است. او توصیه های پدرش ابی سفیان را هر صبح و شام با خود زمزمه می کند که در خلوت جمع امویان گفت:

«اکنون که قدرت و حکومت در دست شما افتاده است، آن را همچون گویی به یک دیگر پاس دهید و کوشش کنید که از دودمان بنی امیه بیرون نرود، من سوگند یاد می کنم به آنچه به آن عقیده دارم که نه عذابی در کار است و نه حسابی و نه بهشتی و نه جهنمی و

ص: 187

اینک که غیر از یزید، کس دیگری ندارد، با کمال وقاحت و بی شرمی با زیر پا گذاشتن صلح نامه امام حسن (علیه السلام) زمینه را برای جانشینی یزید ابن معاویه فراهم ساخت. (2)

و امام حسین (علیه السلام) بزرگترین مانع تحقق آمال و آرزوهای معاویه است. به همین منظور معاویه سفری به مدینه کرد، تارضایت مخالفان یزید را جلب کند. معاویه با امام حسین (علیه السلام) نیز ملاقات کرد و معاویه چه اوصافی را که برای یزید نتراشید، خیال می کرد امام حسین (علیه السلام) نمی داند که در زندگی خانوادگی معاویه چه می گذرد، امام حسین (علیه السلام) پرخاش کنان در جواب معاویه گفت:

«یزید را آن چنان که هست معرفی کن، یزید جوان سگ باز، کبوتر باز و بوالهوس است که عمرش با ساز و آواز و خوش گذرانی می گذرد، یزید را آن گونه که هست معرفی کن، و این گونه تلاش های بی ثمر را کنار بگذار (3)».

سرانجام این گوی قدرت به یزید پاس داده شد و معاویه که در واپسین روزها علیل و افلیج شده بود، نگران هرزگی یزید بود. اگر معاویه پوستینی از اسلام را در کاخ سبزش برافراشته بود، اینک همین پوستین نیز زیر پای بوزینه و رقاصان یزید تکه تکه شده است. و همه چیز را با معیارهای جاهلی قبیله و میراث خونی می نگرد. وقتی سر امام حسین (علیه السلام) را بعد از حادثه عاشورا نزد او آوردند، از پیروزی قبیله بنی امیه بر بنی هاشم سرمست شد و سرود:

«لعبت هاشم بالملک فلا*** خبر جاء و لا وحی نزل»

ص: 188

- 1- سیمای پیشوایان در آینه تاریخ، ص 48، به نقل از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 1، ص 53.
- 2- البته معاویه به هیچ یک از موارد پنج گانه صلح با امام حسن (علیه السلام) عمل نکرد. نه تنها طبق دستور قرآن و روش پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عمل نکرد که بدعت های ناروا را در جامعه اسلامی رواج داد و از ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) دست برنداشت و به اذیت و آزار پیروان علی (علیه السلام) ادامه داد و چند تن از یاران علی (علیه السلام) را چون میثم تمار و حجر بن عدی و... به شهادت رسانید، جانشینی یزید نیز زیر پا گذاشتن آخرین بند قطع نامه صلح با امام حسن (علیه السلام) بود.
- 3- به نقل از «الامامة والسياسة» ابن قتیبه دینوری، ج 1، ص 184.

- بنی هاشم با حکومت بازی کرد، در حالی که نه وحی نازل شده و نه خبری از وحی است. (1)

اینک چنین شخصی بر خلافت اسلام تکیه زده و می خواهد بر دستی که از مستی شراب مرتعش است، امام حسین (علیه السلام) دست بیعت بگذارد!

یزید بدون کوچک ترین تردیدی می خواهد «حق» پنجه تسلیم در پنجه «باطل» بگذارد شعور یزید به اندازه معاویه نیست، تا دریابد که چنین کاری شدنی نیست، امام حسین (علیه السلام) با بد بیعت کند!

«... اکنون حسین در برابر دو توانستن قرار گرفته نه می تواند خاموش بماند مسئولیت جنگیدن با ظلم را دارد و نه می تواند فریاد کند، تنها مانده و با دست خالی بار مسئولیت ها بر دوش اوست، باید بجنگد اما نمی تواند شگفتا بایستن و نتوانستن!»

نتوانستن نیز او را از این بایستن معاف نمی کند، چه مسئولیت بر دوش آگاهی انسانی اوست. زاده حسین بودن اوست پس چه کند؟ متولیان عقل و دین می گویند: «نه» و حسین می گوید: «آری». (2)

امام حسین (علیه السلام) به والی مدینه که مأمور بیعت گرفتن از امام برای یزید بود، پاسخ «نه» می دهد و این آغازی می شود برای یک حرکت و حماسه خونین و جاودانه در تاریخ و خود فریاد می زند:

«الا و انّ الدعی بن الدعی قد رکزنی بین اثنتین. بین الذّلة والسّلة، هیهات منّا الذّله؛ هان! حرام زاده، فرزند حرام زاده [عمر سعد] مرا بین مرگ و ذلت قرار داده است، اما از ما ذلت و خواری به دور است.» (3)

در آخرین لحظه و آخرین اتمام حجّت نیز بر پیمان و تصمیم خود استوار است و جواب دندان شکنی به عمر سعد فرمانده سپاه یزید در کربلا می دهد:

ص: 189

1- فضل الله، کمپانی، حسین کیست؟، ص 180.

2- احسان خراسانی [شریعتی] امام حسین، سخنرانی، ص 20.

3- مرتضی، مطهری، حماسه حسینی، ج 2، ص 72.

«لا والله لا اعطيهم بيدي اعطا الذليل ولا افر فرار العبيد».

نه به خدا سوگند! مانند دست دادن ذلیل دست بیعت به شما نمی دهم و چون بندگان فراری، پا به فرار نمی گذارم. (1)

2- هشدار به امت به خواب رفته

امام حسین (علیه السلام) در دوره ای بار امامت را بر دوش کشید که انحراف ها، کژی ها و بدعت ها کمر اسلام را شکسته بود، عصری که اندیشه ها فلج شده و سلول های سرطانی القائنات «مرجئه» و «جبریه» در پیکر اسلام در حال رشد بود. اسلام از درون به تهی شدن پیش می رفت. اسلام ظاهری و اسلام حکومتی ملعبه دست معاویه بود.

یاران نخستین پیامبر که حکومت توحیدی ده ساله پیامبر را در مدینه تجربه کرده بودند، به سه گروه تقسیم شده بودند: گروهی انحراف را تحمل نتوانستند، فریاد کشیدند و کشته شدند؛ مثل ابوذر، عمار، عبدالله بن مسعود، میثم و حجر بن عدی.

گروهی که بهشت را به جای آن که در جبهه جهاد به دست آورند، در کنج امن ریاضت و خلوت می خواستند به دست آورند و گوشه مسجد خزیدند.

دسته سوم، از جهاد و هجرت و بدر و أحد و حنین و مدینه و... که در کنار پیامبر افتخارهایی کسب کرده بودند، همه را در کاخ سبز معاویه به فروش رساندند. (2)

با شهادت حجر بن عدی نیروی انقلابی و مبارزی که علیه حاکمیت اموی مبارزه می کردند، به تحلیل رفت سایه دهشت معاویه در سراسر سرزمینهای اسلامی حکم فرما گشت. کوفه که روزگاری مرکز قدرت اسلام و خلافت علی بن ابی طالب (علیه السلام) بود، روحیه، شخصیت، هویت انقلابی و مبارزاتی دوران علی (علیه السلام) را از دست داده بود.

فرهنگ همکاری و تعاون میان امت اسلامی وجود نداشت، دیگر آن روزگاران گذشته بود که پیامبر اسلام (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) همه افراد امت را مسئول هم دیگر می دانست: «کلکم راع

ص: 190

1- مفید، الارشاد، ص 235؛ مقتل الحسين مقرر، ص 280.

2- احسان (دکتر علی شریعتی) خراسانی، همان، ص 18.

وکلکم مسئول عن رعیتہ؛ تمام شما مسلمانان به منزله نگهبان یک دیگرید و همه شما نسبت به خودتان مسئولید(1)».

و دکتر جعفر شهیدی در کتاب تحقیقی قیام حسین (علیه السلام) می نویسد:

«هر اندازه مسلمانان از عصر پیامبر دور می شدند، خوی ها و خصلت های مسلمانی را بیشتر فراموش می کردند و سیرت های عصر جاهلی به تدریج بین آنان زنده می شد، برتری فروشی نژادی، گذشته خود را فریاد رقیبان خود آوردن، روی در روی ایستادن تیره ها و قبیله ها به خاطر تعصب های نژادی و کینه کشی از دیگری (2)».

در چنین شرایطی امام حسین زنگ خطر را به صدا درآورد. وقتی آگاه شد که بن معاویه خلیفه مسلمانان شده است، با تأسف اظهار کرد:

«أنا لله وأنا اليه راجعون و على الاسلام السلام، اذ قد بُليت الأمة براع مثل يزيد؛ فاتحه اسلام را باید خواند، زمانی که امت اسلام خلیفه ای مثل یزید داشته باشد(3)».

و نیز در مسیر راه در خطابه ای دیگر فرمود:

«الا ترون انّ الحق لا یعمل به و انّ الباطل لا یتنهی عنه(4)» .

هدف از هشدارها و بیدارگری های امام حسین نه آن بود که مردم را به قیام سراسری فراخواند. زیرا جامعه ای که به خواب رفته، گوش ها کر و چشم ها کور است و تفکر و اندیشه به انجماد رسیده، چگونه می تواند به قیام سراسری و عمومی علیه حاکمیت سیاه یزید دست براند.

امام به دلیل تکلیف امامت، به مردم هشدارهای لازم را داد تا تلنگری باشد بر پیکر چنین جامعه جامد و خموش. او هدف بزرگتر، جاودانه تر برای زنده کردن دین جدش دارد و چنین هشدارها، جز تلنگر نسبت به هدف مقدس و الهی او نیست.

ص: 191

1- مرتضی مطهری، همان، ج 2، ص 155، به نقل از جامع الصغیر سیوطی، ص 95.

2- قیام حسین (علیه السلام)، ص 109.

3- فی رحاب اهل البیت (علیهم السلام)، ج 3، ص 74؛ اللهوف، ص 11.

4- مجلسی، بحار الانوار، ج 44، ص 381.

حرکت امام به سوی مکه، در راستای تبیین هدف و آرمان بزرگی که دارد تبلور پیدا می کند. «امت باید بداند که چرا حسین (علیه السلام) قیام می کند و هدف آن بزرگوار از نهضت چیست... اطلاع امت از هدف مقدس حسین (علیه السلام) از یک طرف، خود به منزله اعلام خطر جدی است به آنانکه وضع فوق العاده و غیر عادی اجتماع را بدین وسیله دریابند؛ آن چنان وضعی که فرزند امیرالمؤمنین (علیه السلام) هستی اسلام و موجودیت قرآن را در معرض سقوط می بیند و برای نجات آن ناچار دست به آن نهضت مقدس و خونین می زند»⁽¹⁾.

آن روز که وسایل ارتباط جمعی نبود، امام (علیه السلام) برای تبلیغ و تبیین هدفش، بهترین زمان و مکان را انتخاب کرد، موسمی که حاجیان از سراسر عالم اسلام به مکه می آیند و ناگهان در روز عرفه حج را ناتمام می گذارد و به سوی کربلا حرکت می کند، تا به امت بفهماند که زنده کردن روح اسلام و دمیدن خون در شریان های اسلام و زنده کردن عدالت و سیره توحیدی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بزرگ ترین تکلیف الهی است که از همه تکالیف بزرگتر و مهمتر است تکلیفی که علی (علیه السلام) پنج سال به خاطر آن سخت ترین شرایط را متحمل شد و خونسردی در محراب مسجد ریخته گردید. اینک زمان قربانی شدن فرد دیگری است، تا خون در رگ های جامعه اسلامی به جریان افتد و پاسخی باشد برای کسانی که می خواستند دین شان را به دور از نبرد حق و باطل و خطر مبارزه سیاسی و اجتماعی در حرم امن الهی حفظ کنند.

عبدالله زبیر در ملاقاتی که با امام حسین دارد، می خواهد که چون خودش در حرم امن الهی پناهنده شود، امام حسین (علیه السلام) در جواب می گوید:

«کشته شدنم در کربلا، پیش من از کشته شدنم در حرم محبوب تر است»⁽²⁾.

ص: 192

1- هاشمی نژاد، درسی که حسین (علیه السلام) به انسان ها آموخت، ص 226.

2- کامل الزیارة، ابن قولویه از ابن سعید روایت می کند، ص 72.

4- امام (علیه السلام) و دعوت مردم کوفه

امام می دانست که این مردم با پدرش امام علی (علیه السلام) و برادرش امام حسن (علیه السلام) چه

کرده است و این شهر شهرت بی وفایی را با خود همراه دارد؛ با آن همه بنابر وظیفه ای که بر دوش دارد، مسلم بن عقیل را می فرستد تا پاسخی باشد برای دعوت های آن مردم، که با سفیرش چه می کنند.

«زمانی کوفه مرکز ارتش اسلام بود و اگر امام حسین به کوفه نمی رفت امروز تمام مورخین دنیا او را ملامت می کردند، چرا به آنجا نرفتی؟... از کوفی ها و مردم عراق شجاع تر و سلحشورتر وجود نداشت، در عین حال همین مردمی که 18 هزار بیعت کننده داشت... چون زیاد بن ابیه سال ها در کوفه حکومت کرده بود، آن قدر چشم درآورده بود... به کلی احساس شخصیت خود را از دست داده بود(1)».

ب: اصلاح امت جدّ

اشاره

دومین شعار یا استراتژی اساسی امام حسین (علیه السلام) «اصلاح امت جدش» بود. در وصیت نامه ای که به برادرش محمد حنفیه نوشته است، انگیزه قیام خود را اصلاح امت جدش معرفی می کند:

«اتّی لم أخرج أشراً ولا بطيراً ولا مفسداً ولا ظالماً و إنما خرجت لطلب الإصلاح فی امة جدّی؛ من نه از روی خودخواهی و سرکشی و هوسرانی و نه برای ایجاد فساد ستمگری به پا خاستم، بلکه هدف من از این حرکت اصلاح امت جدم بوده است(2)».

امام حسین (علیه السلام) اصلاح گری را در دو شیوه انجام داد: یکی امر به معروف و نهی از منکر و دیگری عمل و زنده کردن سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) و علی (علیه السلام) بود.

ص: 193

1- حماسه حسینی، ج 1، ص 170.

2- بحار الانوار، ج 44، ص 329.

1 - امر به معروف و نهی از منکر

این که امام حسین (علیه السلام) اساس نهضت خود را امر به معروف و نهی از منکر قرار داد نشان دهنده این مطلب است که امر به معروف و نهی از منکر تا چه اندازه در اصلاح، بیداری، روشننگری، سلامت و بهداشت روحی و روانی و فیزیکی جامعه اسلامی نقش و اهمیت دارد.

اهمیت امر به معروف و نهی از منکر از نظر قرآن تا آن حد است که مسلمانان را بهترین امت می داند، چون امر به معروف و نهی از منکر می کنند:

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»؛ شما مسلمانان بهترین امت هستید که به نفع بشریت ظهور کرده اید که امر به معروف و نهی از منکر می کنید. (1)

و قرآن امت های پیشین را نکوهش می کند که چرا امر به معروف و نهی از منکر نکردند:

«فَلَوْلَا كَانِ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُو بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلِهَا مُصْلِحُونَ».

پس چرا در میان امت های پیشین از شما مردمی دین دار پیدا نشدند که از فساد در زمین جلوگیری کنند، جز دسته ای اندک که ما نجاتشان دادیم و ستمگران نعمت ها و رفاهی را که بدیشان داده بودیم در راه فساد به کار گرفتند و گناه کار بودند و خدا هیچ قومی و اهل دیاری را در صورتی که نیکوکار و مصلح باشند، هلاک نمی کند (2).

بنابراین امام حسین (علیه السلام) در انگیزه قیامش، انگشت روی اساسی ترین اصلی گذاشت که تداوم آن ضامن بقای اجتماع اسلامی بود و در راه زنده ماندن همین اصل

ص: 194

1- آل عمران، آیه 110.

2- سوره هود، آیات 116-117.

حماسه خونین کربلا را آفرید.

در کلمات کوتاهی که از امام حسین (علیه السلام) باقی مانده و در آن هدف و انگیزه های قیام و حماسه عاشورا بیان کرده، تأکید روی همین اصل و زنده کردن سیره جدش رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) دارد و از پاسخ به دعوت مردم کوفه، هیچ سخنی به میان نیاورده و در ادامه همان وصیت نامه آمده است «أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ».

بدین ترتیب امر به معروف و نهی از منکر یکی از اساسی ترین انگیزه های حماسه حسینی به شمار می رود؛ به خصوص در دوره ای که سنت و فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر از میان رفته و در جامعه اسلامی، افراد ناشایست تسلط یافته اند.

جهان اسلام حاکمی مانند یزید را تاکنون تجربه نکرده بود، او در حقیقت تاوان بی تفاوتی و تساهل و تسامح امت اسلامی در برابر امر به معروف و نهی از منکر بود و چه زیبا گفته است رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) :

«لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَتَنْهَيْنَّ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُسَلِّطَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ شُرَكَاءَكُمْ. فَيَدْعُوا خِيَارَكُمْ فَلَا يَسْتَجِابُ لَهُمْ؛ امر به معروف و نهی از منکر کنید وگرنه بدان شما بر شما مسلط می شوند و وقتی خوبان شما شما، را می خوانند به آنها جوابی داده نمی شود(1)».

اینک که تنها امام حسین (علیه السلام) امر به معروف و نهی از منکر را فریاد می کند، بدان (طاغوت) فرصت را از مردم گرفته اند تا خوبان خود را انتخاب کنند. به همین دلیل است که در آن زمان هم فریاد حسین بن علی (علیه السلام) ناشناخته ماند و هم قیامش چنان که علی (علیه السلام) نیز در زمان خودش ناشناخته ماند و فقط چاه بود که صدایش را می شنید: «غداً ترون ایتامی و يُكشِفُ لَكُمْ عَنْ سُرَابِرِي [امروز مرا نمی شناسید] فردا روزی خواهد آمد که مرا خواهید شناخت (2)».

ص: 195

1- فروع کافی، ج 4، ص 56.

2- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه 147.

در سال 61 هجری قمری، پنجاه سال از حکومت اسلامی و توحیدی پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) در مدینه گذشته بود، مشکلاتی که از «سقیفه» آغاز شد، بدعت های فراوانی را داشت، بعد از 25 سال سکوت علی بن ابی طالب (علیه السلام) کمتر از پنج سال کوشید تا ناهنجاری ها و بدعت ها را از چهره اسلام بزدايد، اما فتنه های جمل و صفین و نهروان فرصت ها را با خود برد.

سر منشأ این بدعت ها و کجی ها نیز، تشکیلات ضد اسلامی اموی بود که با والی سر شدن معاویه بن ابی سفیان در زمان خلیفه دوم، نفوذ خود را در جامعه اسلامی گسترش داد.

با عمّال ستمگری چون زیاد بن ابیه، عمرو بن العاص، سمرة بن جندب و ... حکومت سلطنتی تشکیل داد و چهره اسلام را وارونه ساخت. غارت بیت المال، قتل و غارتگری، شکنجه و تبعیض نژادی، رقابت های قبیله ای، جعل حدیث، تفسیر و تأویل آیات قرآن به نفع خود، تخدیر افکار عمومی، سب و دشنام علی (علیه السلام)، ترویج نظرات جبریه و مرجئه در میان مردم و ... از جمله روش ها و بدعت ها و سنت های شومی بود که پس از رحلت رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و دوران معاویه، در جامعه اسلامی رواج یافت.

علی (علیه السلام) که عمق فتنه را درک کرده بود، در همان زمان فریاد کشید. ولی گوش شنوایی پیدا نشد!

«هان! بیمناک ترین فتنه ها بر شما از نظر من فتنه بنی امیه است، آن فتنه کور و تاریکی است که دامنه آن فراگیر و همگانی است و گرفتاری آن برای خواص [پیروان علی (علیه السلام)] است بلای آن به کسی رسد که بینا و آگاه باشد و به هر کوری که بی تفاوت باشد، راه پیدا نکند. (1)

ص: 196

1- ألا وان اخوف الفتن عندی علیکم فتنه بنی امیه، فانّها فتنه عمیاء مظلمة، عمّت خُطّتها و خصت بلیتها و اصاب البلاء من ابصر فیها و اخطأ البلاء من عمی عنها وایم الله لتجدن بنی امیة لکم ارباب سوء بعدی کالنباب الضروس.

به خدا سوگند! پس از من بنی امیه را زمامداران بدی خواهید یافت، مانند شتر پیر و چموشی که با دهانش گاز می گیرد(1)».

امام حسین (علیه السلام) با شعار زنده کردن سیره رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) خط بطلان بر بدعت ها و کجی هایی که فتنه بنی امیه در جامعه اسلامی به وجود آورده بود، کشید. برای مردم یادآور شد که اسلام محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) آن نیست که معاویه در کاخ سبز شام، ردایش را وارونه به تن کرده و خلافت ملک موروثی نیست، تا به یزید میراث برسد. بلکه سیره رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی بن ابی طالب (علیه السلام) همان سیره حکومت ده ساله توحیدی در مدینه است.

استراتژی عملی حماسه عاشورا

اشاره

گفتیم که جاودانگی حماسه حسینی در هدف متعالی آن است و راهی را که برای رسیدن به هدف برگزید، نقش اساسی در جاودانگی حماسه عاشورا دارد. روش عملی امام عبارت بود از تربیت یاران و پاک باختگی در راه هدف.

1- تربیت یاران:

هر نهضت و قیامی توسط افراد سازمان یافته به وجود می آید، کادر تشکیلاتی یک نهضت نقش کلیدی در موفقیت ها و شکست ها دارد. به همین دلیل در نهضت های توحیدی پیامبران الهی در ابتدا سراغ کادرسازی و تربیت نیرو رفته اند، سپس مردم را به سوی توحید فرا خوانده اند. در حماسه عاشورا نیز امام حسین (علیه السلام) توانست نیروهایی را تربیت کند و افرادی را با خود همراه سازد که از جهت روحی، روانی، عقیدتی و جسمی برای انجام چنین حماسه ای آماده بودند.

معمولاً افراد یک نهضت از میان افراد فعال و جوان و از نخبگان جامعه انتخاب می گردد، ولی در حماسه عاشورا افراد گوناگون حضور دارند: زن، مرد، پیر، جوان و کودک.

ص: 197

ولی همین نیروها طوری تربیت شده اند که به مرحله «یقین» رسیده اند، به راهی که برگزیده اند، باور دارند و به رهبر حماسه، به تمام معنا ایمان دارند.

به قول ع.ص؛

«هر قدر هدف ها عالی تر و عمیق تر و وسیع تر باشد، رهبر باید در تهیه نیرو و ساختن نفرات، رنج ها و صدمه های زیادتری ببیند و تمام کار را خود به عهده بگیرد... برای هدف های بزرگ، رهبر باید، انگیزه های بزرگ را به وجود بیاورد و مانع هایی را که در روحیه سربازانش خانه گرفته اند، بیرون بریزد.»⁽¹⁾

واقعاً تربیت افرادی که برای هدف، شهادت و مرگ را انتخاب کنند دشوار است، زیرا مانع های دنیوی هر کدام سد بزرگی است که انسان ها را در خود گرفتار می کند، عشق به زندگی عشق به جلوه های دنیا، عشق به فرزند و زن عشق به اموال و ثروت، ضعف ها، ترس ها، منفعت ها... هر کدام دام هایی اند که انسان را در خود اسیر می کند، به همین دلیل امام حسین (علیه السلام) می گوید:

«الناس عبید الدنیا و الدین لعق علی السنتهم یحطونه ما درت معایشهم فاذا محصوا بالبلاء قلّ الدیانون؛ مردم بندگان دنیایند و دین لقمه زبانیشان در زندگی است، زمانی که با پیشامدی امتحان شوند، دین داران کم اند.»⁽²⁾

حقا که گذر از این همه موانع نیاز به تربیت سخت و دشوار دارد، تنها حسین بن علی (علیه السلام) بود که توانست یاران همدل، هم ایمان، هم هدف، آگاه، مؤمن، مطیع و آماده شهادت تربیت کند. می گویند در کربلا نوجوانی که پدرش به شهادت رسیده بود، خدمت امام حسین (علیه السلام) آمد و اجازه میدان خواست، امام اجازه نداد و گفت: همینکه پدرت شهید شده بس است، برو مواظب مادرت باش، جوان عرض می کند: یا ابا عبدالله، اصلاً این شمشیر را مادرم به کمرم بسته است.»⁽³⁾

ص: 198

1- عاشورا، ص 28.

2- تحف العقول، ص 250.

3- مقتل الحسین، اخطب خوارزمی، تحقیق شیخ محمد سماوی، ج 2، ص 22.

آیا چنین آمادگی برای شهادت، آن هم برای یک نوجوان جز این است که امام حسین (علیه السلام) برای شهادت و قربانی شدن در راه هدف، برای یارانش یک بینش و درک قوی و فوق العاده داده است که اکثر مردم چنین آگاهی و بینشی ندارند؟

یک محقق آلمانی از پیوستن و شهادت حربن یزید ریاحی شگفت زده شده، می نویسد: «فداکاری حربن یزید در راه حسین (علیه السلام) پاک ترین نوع فداکاری به شمار می آید، چون از آن نه منظور مادی داشت و نه معنوی و کامل ترین فداکاری است، زیرا حر بازماندگان خود را هم فدا کرد؛ به طور کلی فدا کردن بازماندگان دشوارتر از این است که شخص خود را فدا کند... تصور نمی کنم که در مغرب زمین بتوان واقعه ای نظیر الحاق حربن یزید به حسین (علیه السلام) یافت. در مغرب زمین فداکاری متعدد هست، اما به نظر می رسد کمتر کسانی داوطلبانه بدون این که مجبور باشند، برای ابراز ارادت به دیگری از مرگ استقبال کنند.»⁽¹⁾

همین محقق معتقد است که تصمیم حر یک تصمیم ناگهانی نبوده، بلکه مثل نهالی بوده که سال ها جوانه زده و رشد کرده و درخت تنومندی شده و این در حالی است که خود او هم متوجه نبوده که فکر گسستن از یزید و پیوستن به حسین (علیه السلام) در خاطرش قوت گیرد.

این که حر ناگهان پیش وجدانش شرمنده می شود، حکایت از وجدان و ضمیر پاک و حقیقت طلب حر می کند و چنین وجدانی باید در طول زندگی به رشد و شکوفایی برسد.

یاران و انصار حسین (علیه السلام) از کسانی تشکیل شده بودند که وجدان و ضمیر حقیقت طلب خود را به رشد و کمال نهایی رسانده بودند. تا آمادگی کامل را برای شهادت و پاک بازی پیدا کرده بودند. بسیار کسانی بودند که بر حقانیت قیام حسین (علیه السلام) باور داشتند و کوفیان هزاران نامه برای او نوشتند، ولی چرا با امام شان یک جا قیام نکردند و تنها عده ای معدود

ص: 199

1- امام حسین (علیه السلام) و ایران ص 222-223 (با تلخیص).

خط سرخ شهادت را پیمودند؟ چون وجدان حقیقت طلبشان به کمال لازم نرسیده بود.

امام حسین (علیه السلام) حتی تا شب عاشورا هم از امتحان یارانش دست برداشت. در شب عاشورا به یاران خود خطاب می کند:

«من اصحابی، از اصحاب خودم بهتر و اهل بیتی، از اهل بیت خودم فاضل تر سراغ ندارم، از همه شما متشکرم، اینها جز با من، با شما کاری ندارند، شما می توانید بروید، اگر آنها بدانند که شما خودتان را از معرکه خارج می کنید، احدی به شما کاری ندارد(1)».

در آن شب هیچ یک از یاران حسین (علیه السلام) را تنها نگذاشتند. آنان وجدانشان به کمال نهایی رسیده بود و آن شب غسل شهادت کردند. زیرا:

هر که پیمان با هوالموجود بست***گردنش از قید هر معبود رست

ما سوی الله را مسلمان بنده نیست***نزد فرعون سرش افکنده نیست

عقل گوید شاد شود آباد شو***عشق گوید بنده شو، آزاد شو(2)

2. پاک باختگی در راه هدف:

به راستی که مرگ از دیدگاه امام حسین (علیه السلام) و یارانش با نگرش کسانی که دنیا طلبند، چقدر تفاوت دارد:

«اتی لا اری الموت الا السعادة والحياة مع الظالمین الا برما؛ من مرگ را، جز سعادت و زندگی با ستمگران را جز رنج و آزار و ملال نمی بینم(3)».

شاید امام حسین (علیه السلام) مرگ با عزت و شرافت مندانه را برای انسان ها تفسیر می کند که این گونه می گوید:

ص: 200

1- حماسه حسینی، ج 2، ص 264.

2- دیوان اشعار فارسی، علامه اقبال لاهوری.

3- تحف العقول، ص 245.

«خط الموت علی ولد آدم مخط القلادة علی جید الفتاة و أولهنی الی اسلافی اشتیاق یعقوب الی یوسف؛ مرگ برای فرزند آدم، چون گردن بند در گردن دختر جوان، زینت بخش است و من چون یعقوب که اشتیاق دیدار یوسف را داشت، اشتیاق دیدار گذشتگانم را دارم(1)».

شعار امام حسین (علیه السلام) هنگام رزم نیز شعاری است که به بشر درس آزادگی می دهد:

الموت اولی من رکوب العار*** والعار اولی من دخول النار

- مرگ بهتر از زیر بار ذلت رفتن است و ننگ از داخل شدن به آتش بهتر است.(2)

وقتی مرگ برای قاسم (علیه السلام) از عسل شیرین تر باشد، وقتی عباس بگوید:

«ولله ان قطعتموا یمینی*** ائی احامی ابدأ عن دینی»

و گلوی پاره علی اصغر در این قربانی سهم گیرد. وقتی تک تک یاران حسین (علیه السلام) تا نزدیکی غروب عاشورا در میان خون، رقص شهادت کنند. وقتی زینب و اهل بیت حسین (علیه السلام) گویاترین پیام رسانان و سفیران حماسه کربلا باشند، باید این حماسه برای همیشه تاریخ جاودانه بماند. زیرا به قول شریعتی «شهادت دعوتی است به همه عصرها و به همه نسل ها که اگر می توانی بمیران و اگر نمی توانی بمیر.»

اکنون که قریب 1400 سال است که بشر هر سال از مکتب عاشورا درسی می آموزد و همیشه زنده و جاوید است، زیرا امام حسین (علیه السلام) با حرکات قهرمانانه خود روح مردم مسلمان را زنده کرد، احساسات بردگی و اسارتی را که از اواخر زمان عثمان و تمام دوره معاویه بر روح جامعه اسلامی حکم فرما بود، تضعیف کرد و ترس را ریخت، احساس عبودیت را زایل کرد و به اجتماع اسلامی شخصیت داد...

معروف است که آلمان ها گفته اند ما در جنگ دوم همه چیز را از دست دادیم، مگر یک چیز را که همان شخصیت خودمان بود و چون شخصیت خود را از دست نداده بودیم،

ص: 201

1- اللهوف في قتلي الطفوف، ص 25؛ بحار الانوار، ج 44، ص 366.

2- مقررّم. مقتل الحسين، ص 345.

همه چیز را دوباره به دست آوردیم و راست هم گفته اند(1)).

و به قول پروفیسور براون مستشرق انگلیسی:

«آیا قلبی پیدا می شود که وقتی درباره کربلا سخنی شنیده می شود، آغشته با حزن و الم نگردد، حتی غیر مسلمانان نیز نمی توانند پاکی روحی را که این جنگ اسلامی در تحت لوای آن انجام گرفت، انکار کنند(2)».

و گاندی معتقد است:

«من چیز تازه ای برای مردم هند نیاورده ام، آنچه آورده ام محصولی است از مطالعات و تحقیقاتی که درباره تاریخ زندگی قهرمانان کربلا انجام داده ام، اگر بخواهیم هند را از چنگال استعمار نجات دهیم لازم است همان راهی را بپیماییم که اباعبدالله الحسین (علیه السلام) پیمود(3)».

و امروز پس از آن که انتفاضه فلسطین به عملیات شهادت طلبانه دست می زند، پیروز خواهند شد، زیرا این ملت تازه از حماسه خونین عاشورا درس گرفته اند. روح و شهادت ملت فلسطین تا آن حد بزرگ شده که به شهادت ایمان آورده اند و خود را برای شهادت آماده می کنند و این همان درسی است که انتفاضه فلسطین از کربلا آموخته است. زیرا:

خون او تفسیر این اسرار کرد*** ملت خوابیده را بیدار کرد

تیغ لا چون از میان بیرون کشید*** از رگ خویش در باب باطل خون کشید(4)

چکیده

اکثر مکاتب فکری از سه ویژگی تولد، اوج و فرود بیرون نبوده اند، روزگاری حرفی برای گفتن داشته اند و به مرور روزها با چالش های فکری مواجه شده اند، دلیل آن این

ص: 202

1- حماسه حسینی، ج 2، ص 264.

2- حسین یا علت مبقیه اسلام، ص 64.

3- حماسه سازان کربلا (ابصار العین فی انصار الحسین)، ص 28.

4- علامه اقبال، لاهوری، همان.

است که این گونه مکاتب به کمال نرسیده اند و طرح نو آنها به حقیقت نپیوسته است.

حماسه عاشورا یک مکتب فکری است که تقریباً 1400 سال هم چنان زنده و جاوید مانده و در هر زمان حرفی نو و طرحی نو برای جامعه بشری دارد. بر مظلومیت حسین (علیه السلام) و شهیدان کربلا تاکنون ده ها میلیارد انسان در طول 1400 سال اشک ریخته اند.

با آن که در جهان حوادث دهشتناک تر از حادثه عاشورا رخ داده است، کسی برای آن اشک نمی ریزد و در سینه تاریخ دفن است. اگر به حوادث عاشورا با دید کمی نگاه کنیم، حوادث آن اندک است، ولی اگر به آن از نظر کیفی و معنوی بنگریم؛ یعنی هدف پاک باختگی، عملکرد و... تاکنون در جامعه بشری فاجعه هولناک تر از حادثه عاشورا رخ نداده است.

جاودانگی حماسه عاشورا در یک چیز نهفته است و آن «هدف متعالی» است.

هدف متعالی در حماسه عاشورا

اهداف بسیاری از مکتب های انسانی، سرشت نیک دارند. شعارهایی انسان را از یوغ اسارت و استبداد نوید می دهد، ولی شیوه های عملکردشان گاهی فاجعه های بزرگ را برای انسان آفریده اند. مارکسیسم و فمینیسم، مثلاً دو تفکری است که شعارهای انسانی داده اند، ولی عملکرد مارکسیسم به دیکتاتوری و قتل عام انسان ها منجر شد و دستاورد فمینیسم سبب شد که زن هویت، شرافت و عفت انسانی خود را از دست بدهد. اما در مکاتب و اندیشه های، توحیدی، عملکرد و دستاورد و نتیجه، مطابق هدف بوده و در کربلا هماهنگی هدف، عملکرد و دستاورد حماسه جاودانه عاشورا را آفرید.

الف) مبارزه با طاغوت

1- امتناع از بیعت

نهضت امام حسین (علیه السلام) با «نه» آغاز شده «نه» در برابر طاغوت زمان یزید که خلافت اسلام تکیه زده بود. یزیدی که غرق در لهو و لعب است و شراب، شربت سکر آور زندگی اوست، از سیاست چیزی نمی داند. با بوزینگان و رقاصان و زنان مغنیّه دمساز است. هرزگی یزید، حتی سوهان روح معاویه نیز هست، ولی معاویه با کمال، وقاحت و بی شرمی طبق توصیه ابی سفیان، مفاد صلح با امام حسن (علیه السلام) او را زیر پا گذاشت و یزید را جانشین خود ساخت.

یزید می خواهد «حق» پنجه تسلیم در پنجه «باطل» بگذارد و شعور یزید به اندازه معاویه نیست، تا دریابد که چنین کاری شدنی نیست.

2 - هشدار به امت به خواب رفته

امام حسین (علیه السلام) در عصری به امامت رسید که اندیشه ها فالج شده بود و سلول های سرطانی مرجئه و جبریه در پیکر اسلام در حال رشد بود هر قدر مسلمانان از عصر پیامبر دور می شدند، خوی و خصلت های مسلمانی را فراموش می کردند و خصلت های جاهلی در میان آنان زنده می شد. در چنین شرایطی امام حسین (علیه السلام) این زنگ خطر را به صدا درآورد که: «و علی الاسلام السلام اذا قد بليت الامة براع مثل یزید».

3- حرکت به سوی مکه

حرکت به سوی مکه در راستای هدف بزرگ امام (علیه السلام) بود، در موسمی که حاجیان از سراسر عالم اسلام به مکه می آیند. ناگهان حج را ناتمام گذاشت. تا به امت بفهماند که زنده کردن روح اسلام و سیره توحیدی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بزرگ ترین تکلیف الهی است.

4- امام و دعوت مردم کوفه

امام (علیه السلام) بنا به وظیفه امامت حضرت مسلم را به کوفه فرستاد. اگر امام دعوت کوفه را اجابت نمی کرد، مورخان، امام (علیه السلام) را ملامت می کردند.

ب) اصلاح امت جد

1- امر به معروف و نهی از منکر

در عصری که فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر از میان رفته، در حالی که قرآن مسلمانان را بهترین امت می داند، چون امر به معروف و نهی از منکر می کنند. امام می خواهد با خون این سنت را در جامعه زنده کند.

2- زنده کردن سیره جدش

مشکلاتی که از سقیفه آغاز شد، بدعت های زیادی را به دنبال داشت و تشکیلات ضد اسلامی اموی، نقش زیادی را در ترویج این بدعت ها داشت و امام علی (علیه السلام) که بنی امیه را می شناخت فرمود: بدترین فتنه برای شما، فتنه بنی امیه است.

استراتژی عملی حماسه عاشورا

1- تربیت یاران

معمولاً افراد یک نهضت از میان فعالان و جوانان انتخاب می شوند، اما در حماسه عاشورا افراد گوناگون نقش داشتند: زن مرد، پیر، جوان و کودک، اما همه آنان به مرحله یقین رسیده بودند و راهی را که انتخاب کرده بودند باور داشتند تربیت تا این مرحله از یقین سخت است، زیرا موانعی چون عشق به زندگی، به خانواده، به دین، و نیز ترس ها، ضعف ها و... همیشه بر سر راه آدمی است.

مرگ از دید امام حسین (علیه السلام) سعادت و از دید یارانش شیرین تر از عسل است و این دیدگاه با کسانی که دنیا را می خواهند چقدر تفاوت دارد. چنین انسان هایی حماسه عاشورا را آفریدند و به همین دلیل است که جاودانه باقی مانده اند و امروز ملت فلسطین با درس گرفتن از حماسه عاشورا به عملیات های شهادت طلبانه دست می زنند و به شهادت ایمان آورده اند. انتخاب چنین خط سرخی آنان را به پیروزی خواهند رساند.

- 1- قرآن کریم.
- 2- نهج البلاغة فیض الاسلام
- 3- الارشاد، شیخ مفید، قم، منشورات مکتبة بصیرتی.
- 4- امام حسین (علیه السلام) و ایران، فریشلر کورت، ترجمه ذبیح الله منصور، انتشارات جاویدان، چاپ هشتم.
- 5- امام حسین (علیه السلام)، سخنرانی خراسانی - احسان (شریعتی).
- 6- اندیشه های سیاسی در قرن بیستم، دکتر حاتم قادری، سمت 1379.
- 7- بحار الانوار، علامه محمد باقر مجلسی، تهران المکتبة الاسلامیة، 1399 هـ - ق
- 8- تاریخ سازان (لنین بدون نقاب) و اسرار مرگ استالین.
- 9- تحف العقول، حسن بن علی بن شعبة، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین، 1363.
- 10- حسین (علیه السلام) کیست؟ فضل الله کمپانی، قم کتابفروشی فروغی.
- 11- حماسه حسینی، استاد مرتضی مطهری، تهران انتشارات صدرا، 1374.
- 12- حماسه سازان کربلا (ابصار العین فی انصار الحسین)، استاد محمد سماوی، ترجمه عقیقی بخشایشی، قم دفتر نشر نوید اسلام، 1369.
- 13- درسی که حسین (علیه السلام) به انسانها آموخت، عبدالکریم هاشمی نژاد، تهران انتشارات فراهانی، 1351.
- 14- دیوان اشعار فارسی، علامه اقبال لاهوری.
- 15- سیمای پیشوایان در آئینه تاریخ، مهدی پیشوائی، قم دار العلم، 1375.
- 16- عاشورا، علی صاد، قم انتشارات هجرت، 1397 هـ - ق.
- 17- فروع کافی، شیخ کلینی.
- 18- فی رحاب اهل البیت (علیهم السلام)، قم انتشارات مجمع جهانی اهل البیت (علیهم السلام).

- 19 - قيام امام حسين (عليه السلام) ، سيد جعفر شهيدى، تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامى، 1359.
- 20 - كتاب هاى تاريخى قرن بيستم؛ بخش جنگهاى اول و دوم جهانى.
- 21 - كامل الزياره.
- 22 - اللهوف في قتلى الطفوف، سيد بن طاووس، قم منشورات مكتبة الدوارى.
- 23 - مقتل الحسين (عليه السلام) عبدالرزاق مكرم.
- 24 - مقتل الحسين (عليه السلام) ، اخطب خوارزمى، تحقيق شيخ محمد سماوى، قم مكتبة المفيد.
- 25 - نگاهى به تاريخ جهان جواهر لعل نهرو، بخش جنگهاى صليبي.

سعید خو محمدی خیرآبادی

وجه تسمیة عاشورا

در کتاب های لغت چنین آمده است: عاشورا با (الف مقصوره) و عاشوراء با (الف ممدوده) را روز دهم و بعضی روز نهم دانسته اند. زهری گفته است: جز در چند مورد، اسمی که بر وزن فاعولاء باشد شنیده نشد. [\(1\)](#)

از ابن بزرج نقل شده: «ضار وراء» به معنای «ضراً» (سختی) و «سار وراء» به معنای «سراً» (گشایش و شادمانی و «دالولا» به معنای «دلال» به کار رفته است.

صاحب مجمع البحرین در این باره گفته است: «عاشورا یک نام اسلامی است و آن روز دهم محرم است و گاهی «الف» بعد از «عین» حذف می گردد و «عشورا» تلفظ می شود». [\(2\)](#)

ص: 209

1- رک: مصاحب دائرة المعارف و لغت نامه دهخدا، ماده «فرهنگ».

2- رک: لسان العرب و مجمع البحرین، ماده «عشر».

نیز گفته اند: عاشورا کلمه ای است عبری و معرّب «عاشور» که دهم تشری یهود باشد که روزه آن روز «گپور» [کفّاره] است و چون آن روز را به ماه های عبری انتقال دادند، روز دهم اولین ماه تازیان شد.

چنان چه در ماه های یهود هم در اولین ماه و روز دهم است. (1)

حماسه عاشورا در آینه تاریخ تشیع

عاشورا با تاریخ تشیع آمیخت و چهره ای نوبه آن داد. بی تردید، پایداری و بقای شیعه، وامدار آن شد. ده ها قیام در تپش آن احساس، پدید آمد و میلیون ها شیعی با آن واقعه کام گشودند و یا نفس بستند.

این نوشته دکتر ابراهیم حسن را می توان به صدق نزدیک یافت:

«تشیع پس از رویداد عاشورا با خون شیعه آمیخت و در ژرفای جان هایشان جوشش زد و اعتقادی راسخ در

درویشان، پدید آورد». (2)

همچنین باید از این سخن فیلیپ حتی یاد کرد که مبدأ ظهور حرکت های شیعی در دهم محرم تکوین یافت. (3)

این تحلیل ها، بر تحقیق استوارند. قیام عاشورا صورت و سیرت شیعه را دگرگون کرد و به آن بار و پشتوانه حماسی داد و تشیع به نهضت، اعتراض و قیام مبدل گردید.

در پرتو آن قیام، رخنه ای در جبهه متحد خصم اموی پدید آمد و اولین درگیری های ساختگی و واقعی را در میان آنان به وجود آورد. اظهارات یزید در نکوهش ابن زیاد (4)، برخوردهای خانوادگی بین زنان و مادران خاندان اموی با شوهران و

ص: 210

1- الآثار الباقیه عن القرون الخالیه باب «القول علی ما یستعمله اهل الاسلام».

2- دکتر ابراهیم حسن تاریخ اسلام، ج 1، ص 399.

3- فیلیپ، حتی تاریخ العرب، ج 2، ص 253. به نقل از سمیره المختار اللیثی، جهاد الشیعه، ص 27.

4- تاریخ طبری، ج 4، ص 352.

فرزندانشان(1) و... نمونه هایی از این مواردند. در ندامت و تأسف و اعتراض عده ای از شرکت جویان در سپاه اموی، نکاتی در منابع تاریخ نقل شده است.(2)

اولین زمزمه های اعتراض در روزهای اول، حادثه، شنیده شد. از سوی صحابه و تابعین، عمل کرد امویان ناپسند دانسته شد.(3) مردم کوفه(4) و شام(5) و مناطق میان راه در سوگ واقعه سهیم شدند، در کوفه با اعتراض عبدالله بن عقیف قیامی نه چندان وسیع، اما هشدار دهنده، رخ داد(6). در مدیه، شیون و ناله شهر را فرا گرفت(7).

در این میان اهل بیت حسین سازماندهان اعتراض بودند، خطبه های آنان شعله های گداخته در خشم نهفته مردم بود. خطابه های امام سجاد(8)، زینب کبرا(9) و....

تأثیری حساس و بازماندنی در جاودانگی حادثه داشتند. مورخان گفته اند:

«بعد از هر خطبه ای، مردم با گریه و نوحه، به ضجّه و زاری می پرداختند و زنان، موهایشان را پریشان می کردند...»(10)

ص: 211

1- موارد متعدد در تواریخ نقل شده است و از آن جمله: *مشاجرہ مادر ابن زیاد با او (تاریخ طبری، ج 4، ص 371). *اعتراض همسر خولی به او (همان). *برخورد همسر کعب بن جابر (قاتل بریر بن خفیر) با او: (همان) *اعتراض زن یزید بن معاویه نسبت به شهادت امام (همان، ج 6، ص 267)

2- از آن جمله ندامت ایوب بن مشرح، رضی بن منقذ عبدی و... رک، همان، ج 4، ص 248 و ج 6 ص 248. همچنین کسی که سر امام را به کوفه آورد، در تحلیل از شخصیت امام، اشعاری را بیان کرد: رکابم را از زر و سیم بیا کن، زیرا سرور پارسایان را کشتم... ابن زیاد از گفتار او، خشمناک شد و گفت: با این عقیده چرا در قتل او شرکت کردی؟ هیچ پاداشی از من نخواهی گرفت. عقد الفرید، ج 4 ص 381؛ مروج الذهب ج 2 ص 65.

3- از آن جمله: به نامه ابن عباس به ابن زیاد رجوع کنید (تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 186 - 187).

4- مفید الارشاد، 123.

5- شهرستانی، تاریخ النیاحه، ج 1، ص 73.

6- قرشی، حیاة الامام الحسین، ج 3، ص 347 - 352.

7- شهرستانی، تاریخ النیاحه، ج 1، ص 98؛ تاریخ طبری، ج 4، ص 357.

8- هاشم معروف الحسینی، سیرة الائمة الاثنی عشر، ج 2، ص 125 - 133.

9- قرشی، حیاة الامام الحسین، ج 3 ص 376 - 393.

10- مقتل سید الاوصیاء، ص 154، به نقل از تاریخ النیاحه، سید صالح شهرستانی، ج 1 ص 165.

این مجموعه، اولین عقب نشینی ها را در کاخ رفیع فرعونى اموى همراه داشت.

اجازة اقامة عزا به اهل بيت در شام، بازگشت محترمانه کاروان از شام به مدینه و... از آن جمله اند. اما حادثه عاشورا در پرده این تزویرها مدفون نماند. واقعه گدازنده تر از آن بود که عذر و مدافنه، آن را به فراموشی سپرد. اهل بیت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) در سوگواری ماندند و آتش در خانه هایشان افروخته نشد و رنگ سیاه ماتم، از آنان رخت بریست (1).

مادران و زنان سوگوار واقعه عاشورا اندوه حادثه را نگاه داشتند. رباب، همسر حسین بن علی (علیه السلام) یک سال در بیابان و بدون خانه و سقف زیست، تا یادآور پیکر بی پناه همسرش باشد (2). سوگ ام البنین، دشمنان قسى القلب خاندان هاشمی را از جا می کند (3) و این رویدادها و تصویرها، ترسیم بدیع از روایت کربلا بود. آنان که این واقعه را ندیده بودند، در این نمودارها آن رخ داد حزن انگیز را به اندوه عبرت و دریغ نشستند و در خاطر و باورشان، نشانند.

نهضت های توأبین، قیام مردم مدینه شورش مختار.... از شعله عاشورا پرتو گرفتند و در ترکیب خون و پیام آن، فرصت حضور یافتند. در نهضت توأبین، شراره بلند آن، نمایان بود. قیام کنندگان در کنار مزار حسینی چندان گریستند که گفته شد: بیش از آن روز، در کنار آن مزار گریه ای چنین دیده نشد (4). آنان خونابه دل را از دیدگاه بیرون ریخته و غم ماندن و در کنار حسین (علیه السلام) نبودن را، با توبه ای خونین جبران کردند. آنان در خون خویش خضاب کردند و با جان خود وداع نمودند و در صحنه جهاد، شعار «یا لثارات الحسین» را با خروش می سرودند (5). گرچه آن نهضت در خون تپید، اما بار عاطفی -

ص: 212

-
- 1- هبة الدین شهرستانی، نهضة الحسین، ص 151.
 - 2- ابن اثیر، الکامل، ج 4 ص 45.
 - 3- شهرستانی، تاریخ النیاحة، ج 1 ص 104؛ ریاض الاحزان، ص 59 - 60.
 - 4- هاشم معروف الحسنی، سیرة الائمة الاثنی عشر، ج 2 ص 146؛ ابن اثیر، الکامل، ج 4، ص 73؛ محمد مهدی شمس الدین، ثورة الحسین، ص 261 - 267؛ قرشی حیاة الامام الحسین، ج 3 ص 453.
 - 5- هاشم معروف الحسنی، سیرة الائمة الاثنی عشر، ج 2، ص 146.

حماسی قیام عاشورا را یادآور شد و در وجدان امت شیعی، به یادگار نهاد که اثری کم بها بود.

با این اعتراضات، شاخه سفیانی باند اموی، زمینه دوام نیافت.

فرزند یزید، از کردار نیاکان، تبری جست و واقعه عاشورا را شرمساری خاندان خویش دانست (1) اما حادثه عاشورا از نهضت علیه یک شاخه و یا یک نظام حکومتی، خارج شده بود. عاشورا از قالب ها و ظاهرها گذر کرده و در باطن فرهنگ دینی، ره یافته بود، کربلا و شهادت، دو واژه هم آوا شدند. یاد عاشورا، تب و تاب شهادت را می آفرید. در قیام های منتهی به سقوط سلطنت اموی، رگه های آثار قیام عاشورا، پدیدار بود. در جنبش زید و فرزند او، تلالو خون رنگ آفتاب حسینی رخ نمود.

در قیام اعتراض آمیز خراسانیان - که به خلافت عباسیان انجامید - دعوت به اهل بیت، جذب قلوب می کرد و یاد مظلومیت حسینی، عواطف و احساسات را بر می انگیخت. به نوشته امیر علی:

«واژه «اهل بیت» سحر و افسونی را می ماند که دل گروه های گوناگون مردم را گردآورد و آنان را در لوای پرچم سیاه (رأیت قیام) قرار داد» (2)

سلطنت جدید (خلافت عباسی) به آن وفادار نماند. هنوز چندی نگذشته بود که عاشورا و ملوکیت در دو جبهه مقابل قرار گرفتند. خلفای عباسی به انهدام مزار و منع زوار حسینی کوشیدند (3) و کار پیشینیان را دنبال کردند. کربلا و عاشورا، جبهه معارض آنان بود، رنگ سیاه و سبز نمی شناخت، با باطن و هویت حکومت ها کار داشت. بی رونقی مزار، از رونق آن نمی کاست. خالص ترین و زیباترین نمایه های عشق و شیفتگی را در این تاریخ، مظلومان شیعی به یادگار نهادند. در این روزگار بود که کربلا، حج اصغر شد و در عرفات آن

ص: 213

1- تاریخ یعقوبی، ج 2 ص 195.

2- جعفر مرتضی عاملی، الحیة السیاسیة للامام الرضا.

3- ابو الفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص 597.

صحرای بی نام و نشان، مرد و زن در جوّ بیم و هراس، در احرام خونین بودند.

در روزگار عباسیان نهضت های گوناگون از قیام عاشورا مدد گرفتند. در قیام ابو السرایا - در زمان خلافت مأمون - این تأثیر پذیری نمایان بود. گفته اند: «او با سپاه به کربلا آمد و در جوار مزار امام جای گرفت و از اهل بیت و ظلم های رفته بر آنان، سخن گفت» (1).

این نمونه، نشانه ای از آن بود که مزار امام، میقات قیام بود (2). قدرت مندان، آن را به کینه گرفتند و با عاشورا و سنت آن، ناسازگاری نشان دادند.

در دوره افول قدرت عباسی و حاکمیت آل بویه، احیای عاشورا از ممنوعیت درآمد (3).

در سلطنت فاطمین نیز، بزرگ داشت آن حادثه، مرسوم شد (4). در هر دو نقطه، این رسم پایدار نماند، با سقوط آل بویه و صعود سلجوقیان به قدرت، رسم پیشین زنده شد و منطقه مصر، سرنگونی فاطمیان به دست ایوبیان، آن رسم و سنت را برچید. اما این دوره ها فرصت بسط و شمول سنت عاشورا بود و بایستی آن را دوره هایی مبارک برای احیای خاطر عاشورا دانست.

این فرصت ها، دوره رسمی شدن سنت عاشورا نیست. آن را نبایستی با این زاویه دید و متهم و محکوم کرد. عناصر عاشورا و کربلا و شهادت، نیازمند آن بودند که در دوره های آرام، جذب نیرو کنند و به بسط و شمول در معتقدات و روان نسل جدید جهان اسلام پردازند. نسلی که در دوره انبساط خودگرایی و اوج تمدن اسلامی می زیست و کم و بیش از گذشته تلخ تاریخ سلطنت، بی اطلاع و یا کم اطلاع بود. دوره آل بویه و فاطمین،

ص: 214

1- همان، ص 521.

2- از موارد دیگر می توان به حضور یحیی (از فرزندان زید) بر مزار حسین در دوره عباسیان یاد کرد که در آن مقام، به ارتباط با زائران حسینی پرداخت و قیامی علیه عباسیان شکل داد. رک: «امامان شیعه و جنبشهای مکتبی». مدرسی، ص 126.

3- علی اصغر فقیهی، آل بویه.

4- مغنیه، ص 66، دول الشیعه، شهرستانی، ج 1، ص 112، نقل از تاریخ النیاحه.

فرصت‌هایی بودند که این تبلیغ، میسور شد. آن نسل، کم و بیش دریافتند که در گذشته تاریخ چه انجام شده و آن گذشته، چگونه به حال پیوند می‌خورد و هویتی مستقل و جدید را می‌طلبد.

این سخن، در دوره‌های اخیر نیز صادق است. صفویان در پرداخت به قالب عاطفی عاشورا تلاش کردند هر چند آن را در بُعد حماسی کم بها انگاشتند، اما این دوره فرصت، زمینه‌ای شد که جان‌سکنا گزین در این مرز و بوم، با نام و یاد و تربت و بوی حسینی، هم‌آمیز شود و چنین شد که حسین و عاشورا در میان جمعیتی، هم‌راه در تبعید و رنج، محدود نبود، بلکه اکثریتی عظیم را در برگرفت و بسیاری از خیزش‌ها و تلاش‌ها از میان نسل این اکثریت، جوانه زد و رُخ نمود. این سخن به معنای تطهیر صفویان نیست.

آنان در سلسله ملوکیت و پادشاهی می‌زیستند و با دیانت، نیامیختند، اما نایستی از بهره‌هایی که از آن دوره گرفته شد، غافل ماند. تشیع پس از یک دوره جنگ و گریز، در عهد صفویه تمرکز یافت و این مرکزیت، به باروری و گردآوری میراث هزار ساله شیعی انجامید.

قیام امام حسین (علیه السلام)

امام حسین (علیه السلام) و برادر بزرگ ترش امام حسن (علیه السلام)، به مدت پنج سال در دامان حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و دختر ایشان پرورش یافتند. (1) پس از مرگ این دو حضرت علی (علیه السلام)، با توجه و مراقبت از این دو چنان کرد که هر دو الگوی رفتاری اسلامی شدند.

امام حسین (علیه السلام) اندیشمندی والا، اهل عمل و سازنده بود. او شناخت عمیقی از قرآن و سنت حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و جانشینان او داشت. هیچ کس نمی‌توانست در شخصیت

ص: 215

1- امام حسن (علیه السلام) هفت سال و خورده‌ای جدّ خود را درک کرد و پس از رحلت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که با رحلت حضرت فاطمه (علیها السلام) سه ماه یا شش ماه بیشتر فاصله نداشت تحت تربیت پدر بزرگوار خود قرار گرفت. شیخ مفید، همان کتاب، ص 172 ابن شهر آشوب، همان کتاب، ج 4، ص 33، ابن صباغ مالکی، همان کتاب، ص 144.

والای امام (علیه السلام) تناقضی ببیند. آن حضرت در زهد هم‌تا نداشت. او شخصیتی بی نظیر و تجسم عینی یک مسلمان واقعی و معتقد بود.

امام حسین (علیه السلام) خالصانه معتقد بود که کتاب خدا و رسالت پیامبر تنها راه نجات، رضایت، صلح و پیشرفت بشری است. برای ایشان قابل تحمل نبود که در حکومت اسلامی مردی منحرف و بی تعهد، از بالاترین قدرت برخوردار باشد. امام تأکید می فرمود که برخورداری از یک شخصیت اخلاقی نیکو به تنهایی برای یک دولتمرد در مقام خلافت کافی نیست، بلکه خلیفه می بایست مروج حق باشد و حکومت را بپذیرد و با مسئولیت کامل انجام وظیفه کند.

امام (علیه السلام) دریافت که حکمران جدید مردی است که از تربیت صحیح - که از نشانه های حکمرانان مردمی است - بهره ای نبرده و اعمال او موجب خفت اسلام است.

امام با حمایت از اصلاحات و قیامی مؤثر، حکمران جدید را به مبارزه فرا خواند. با این هدف بی درنگ به دعوت مردم کوفه و عراق پاسخ مثبت داد. (1)

در این جا می بایست تأمل کرد و به تصمیم امام حسین (علیه السلام) اندیشید. برخی از نویسندگان قیام امام حسین (علیه السلام) یک «خلیفه مقبول» را نوعی بی سیاستی می دانند و معتقدند که مقابله با قدرت امویان بدون آمادگی کافی یک اشتباه بوده است. به نظر آنها این عمل بیشتر «جاه طلبانه» بوده است تا عاقلانه. آنان معتقدند که امام بسان دولتمردان عمل نکرده و نگرش ایشان نسبت به این قضیه عاقلانه نبوده است. بنا به گفته خود یزید، امام حسین (علیه السلام) آن آیه قرآن کریم را از یاد برده بود که می فرماید: «خداوند که مالک همه

ص: 216

1- امام حسین (علیه السلام) در مکه اقامت داشت تا موسم حج فرارسید و مسلمانان به عنوان ج، گروه گروه وارد مکه و مهیای انجام عمل حج می شدند. آن حضرت اطلاع پیدا کرد که جمعی از مزدوران یزید در ذی حجاج وارد مکه شده اند و مأموریت دارند با سلاحی که در زیر لباس احرام بسته اند، آن حضرت را در اثنای عمل حج به قتل برسانند. (ارشاد مفید، ص 201) آن حضرت عمل خود را مخفف ساخته تصمیم به حرکت گرفت و در میان گروه انبوه مردم به پا خاست، سخنرانی کوتاهی کرد و حرکت خود را به سوی عراق خبر داد. او در این سخنرانی کوتاه شهادت خود را گوشزد می کند و از مسلمانان استمداد می جوید که در این هدف یاریش کنند و خون خود را در راه خدا بذل کنند و فردای آن روز با خاندان و گروهی از یاران خود رهسپار عراق شد. ابن شهر آشوب، همان کتاب، ج 4، ص 89.

چیز است قدرت را به هر آن کس که بخواهد می بخشد و از هر که بخواهد دریغ می کند، مقصود یزید آن بود که خداوند اراده کرده بود که او (یزید) رهبر حکومت اسلامی باشد.

پاسخ این است: اسلام و واقع گرایی ای که اسلام منادی آن است این دستاویزها را نمی پذیرد. آنان واقع بین نمی تواند بفهمد که این مکتب به اصطلاح پیشرفته فکری نوظهور در تاریخ اسلام به چه دلیل امام حسین (علیه السلام) را مسئول این واقعه شوم قلمداد می کند و چگونه عمل یزید را توجیه می کند. آیا منظور این افراد آن است که تمامی قیام، تفکر و عمل امام حسین (علیه السلام) در آن برهه حساس تاریخی سیاسی اسلام اشتباه محض بوده است؟ آیا قیام علیه حاکمی که جلوسش بر تخت از پیش و به نحو مشکوکی تعیین شده بود بی سیاستی بود؟ اگر حب قدرت انگیزه قیام امام بود، آن حضرت ابتدا کسانی را گرد خود جمع می کرد که از نظر عقیدتی موافق او بودند. امام حسین (علیه السلام) مشاهده کرد که بخشی از جامعه مسلمانان در شمال زیر نظر حکومتی اداره می شد که آشکارا تعالیم و سنت حضرت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را نفی می کرد⁽¹⁾، آیا اعتراض و مبارزه علیه چنین حکومتی، عاقلانه و شایسته یک دولتمرد نبود؟ مردم متقی و صلح دوست را با اعمال شریرانه و به زور ارباب وادار به بیعت کرده بودند. آیا امام (علیه السلام) نباید به مسئولان هشدار می داد؟ امام پیش بینی کرد که اگر ایمان به قدرت حیاتی و ویژگی اسلام نابود شود، نسل های آینده نخواهند توانست تصور کنند که اسلام اولیه چه بوده و چگونه نظامی داشته است. آیا این

ص: 217

1- یزید به شهادت تاریخ هیچ گونه شخصیت دینی نداشت. جوانی بود که حتی در زمان حیات در اعتنایی به اصول و قوانین اسلام نمی کرد و مدی عیاش، ببند و بار و شهوتران بود. در سه سال حکومت فجایی به راه انداخت که در تاریخ ظهور اسلام با آن همه فتنه ها که گذشته بود سابقه نداشت. سال اول، حضرت حسین بن علی (علیه السلام) را با فرزندان و خویشان و یارانش به فجیع ترین وضع کشت و زنان و کودکان و اهل بیت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به همراه سرهای بریده شهدا در شهرها گردانید (یعقوبی همان کتاب، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ج 2، ص 182، 216. اسماعیل ابو الفداء تاریخ المختصر فی اخبار البشر، ج 1، ص 190، ابو الحسن علی بن الحسین مسعودی، مروج الذهب، ج 3، ص 46). سال دوم مدینه را قتل عام کرد و خون و مال و عرض مردم را سه روز به لشکریان خود مباح ساخت (یعقوبی همان کتاب، ج 2، ص 190، 443، اسماعیل ابو الفداء، همان کتاب، ج 2، ص 192، مسعودی، همان کتاب، ج 3، ص 78) سال سوم کعبه مقدسه را خراب کرد و آتش زد، یعقوبی همان کتاب، ج 2، ص 224. اسماعیل ابو الفداء همان کتاب ج 1، ص 192، مسعودی همان کتاب ص 81.

پیش بینی درست نبود؟ و بالاخره تمسک یزید به قرآن مجید برای توجیه رفتارش نسبت به خاندان بنی فاطمه و حامیان آنها حرکتی سیاست مدارانه بود تا کینه و عناد او را پنهان کند.

ظاهراً هنگامی که سر سید الشهداء را به یزید نشان دادند، او آیه: «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ...» را خوانده است. کنایه از آن که امام حسین (علیه السلام) این مسئله را «نادیده» گرفته است که خداوند مالک کاینات است و قدرت را به هر که بخواهد واگذار می کند. اما یزید خود از همان آغاز حکومت با مخالفت، اعتقاد به عظمت پروردگار را زیر پا گذاشته بود و تنها معتقد به یک چیز بود و آن این که وی برگزیده پروردگار است. امام حسین (علیه السلام) بارها به او و دیگران یادآور شده بود که اصول قرآن باید در تمام شؤون زندگی اعمال شود، نه فقط در بخشی از آن. یزید آشکارا در گمراهی بود. پیوندهای امام حسین (علیه السلام) با حضرت محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ)، و ارستگی شخصی او شناخت اصول اسلام و خود وجود او در اوج وقایع هراس انگیز دمشق سبب شد که آن حضرت برای نجات کشتی جامعه و حکومت که در حال غرق شدن بود، مسئولانه اقدام کند.

...

حماسه عاشورا در منظر ادیبان

ادبیات ملل، با مواد تاریخی می آمی زند و تاریخ های گوناگون، ادبیات و سبک متفاوت را می آفرینند. تاریخ سکون و عشرت، تخیلات لهوآلود را پدید می آورد. و واژه ها در بستر رخوت می غلتند و... اما ادبیات شیعی، از اقیانوس عواطف و حماسه عاشورا بهره می گیرد و به آن وامدار می شود.

از ابتدای واقعه، شاعران شیعی از آن حادثه مدد گرفتند و عناصر تخیل را به آن رویداد مظلومانه آمیخته و سرشک دیده را با خون های مطهر، عجین کردند و از شعر شیعی، سلاح بُران ساختند.

کمیت اسدی، چکامه های زیبایی در احیای آن حماسه سرود و از آن، در قصائد خود یاد کرد. در قصیده خویش گفته بود:

وَقْتِيلُ بِالطَّفِّ غَوْدَرِ عَنهُ *** بَيْنَ غَوْغَاءِ امَةٍ وَطَغَامِ (1)

و شهیدی به طف رها شده بود *** میان گروهی فرومایه و احمق و اوباش

او جبهه معارض حسینی را افشا کرد و نشان داد که چگونه سفلگان و بی هنران، مرکب اهداف زورمداران شدند. پس از این سروده بود که امام سجاد (علیه السلام) فرمود: ما از ادای پاداش تو ناتوانیم، خداوند به تو پاداش دهد.

در روزگاران شهادت زید، ابو ثمیله آبار، در رثای او گفته بود:

وَالنَّاسُ قَدْ أَمِنُوا وَأَلَّ مُحَمَّدٌ *** مِنْ بَيْنِ مَقْتُولٍ وَبَيْنِ مُشَرِّدٍ

ما حُجَّةُ الْمَسْتَبْشِرِينَ بِقَتْلِهِ *** بِالْأَمْسِ أَوْ مَا عَذَرَ أَهْلَ الْمَسْجِدِ (2)

مردم در امنیت به سر برند و اهل بیت پیامبر *** یا در خون تپیده اند و یا آواره

عذر شادمان دیروز شهادت او (زید) *** و بهانه مسجیدیان در سکوت چیست؟

ابو ثمیله، با این سرود اشاره ای آشکار به واقعه عاشورا داشت و آن حادثه را در خاطره ها به یاد می آورد.

ص: 219

1- هبة الدين، شهرستانی، نهضة الحسين، 166.

2- ابو الفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، 151.

در روزگار امام صادق (علیه السلام) و بهره‌وری از حادثه عاشورا در شعر شیعی نمایان تر شد و آن امام همام، به این حضور، عنایت ویژه داشتند. گفته‌اند: جعفر بن عفان، به محضر امام آمد و حضرت صادق (علیه السلام) او را نزدیک خواند و فرمود: ابی جعفر به من گفته‌اند که تو در رابطه با حسین (علیه السلام) شعر می‌گویی و نیک می‌سرایی لذا برای من برخی از اشعارت را بخوان و او چنین خواند:

لبیک علی الاسلام من کان باکیاً*** فقد ضیعت احکامه واستحلت

غداة حسین للرماح دریئه*** وقد نهلت منه السیوف وعلت

وغودر فی الصحراء لهماً مبدداً*** علیه عتاق الطیر باتت وظلت (1)

احکام الهی، ضایع و محرّمات او حلال شده است.

بامدادان، حسین هدف نیزه‌های نوآموزان بود*** شمشیرها از او سیراب شد و بالا رفت

او رها شد در صحرا چون گوشت پراکنده*** که بر آن مرغان شکاری صبح و شام سپری کردند

هم چنین از آن امام (علیه السلام) نقل شده است که به عماره فرمودند:

در باره حسین (علیه السلام) شعری بخوان و او می‌گوید: من شعری را خواندم و حضرت گریست. شعر دیگری را طلب کرد و دو مرتبه اشک ریخت و همچنان من شعر خواندم و او گریه کرد تا نوای گریه را از تمام خانه شنیدم. (2)

ص: 220

1- همان، ص 165.

2- همان.

این وقایع نشان می دهد که چگونه ائمه (علیهم السّلام) اهتمام داشتند که عاشورا را در صحنه ادبیات شیعی، زنده نگه دارند و از طریق ذوق و هنر، ذائقه انسانی را با خون و عطر عاشورا آشنا کنند.

از شاعران دیگر آن دوره سید حمیری است که در خدمت صادق (علیه السّلام) چنین سرود:

امرر علی جدث الحسین*** فقل لا عظمه الزکیة

ما اعظما مازلت من*** وطفاء ساکبة روية (1)

در پایان قصیده بود که صدای گریه و ناله از بیت امام (علیه السّلام) برخاست. این هم نوایی حکایتی بود از تأثیر شعر شیعی و تشویق بیت معصومین (علیهم السّلام) از شاعرانی که استعداد خویش در خدمت حماسه عاشورا قرار دادند.

منصور نمری - از شاعران دیگر این دوره - سروده بود:

تقتل ذریة النبی ویر*** جون جنان الخلود للقاتل

ویلك یا قاتل الحسین لقد بؤت بحمل ینؤ بالحامل

ما الشک عندي فی کفر قاتله*** لکننی قد اشک فی الخاذل (2)

وای بر شما! نواده های پیامبر کشته می شوند *** آنگاه برای قاتلان نشان بهشت جاویدان آرزو می کنند

بدا به حال تو ای قاتل حسین! *** بار گناهی که به دوش می کشی، گران و تحمل ناپذیر است

ص: 221

1- همان، ص 67.

2- ادبیات انقلاب در شیعه صادق، آئینه وند، ج 1 ص 93.

من در کفر قاتل او شک ندارم*** تردیدم در کفر آنان است که او را در صحنه نبرد، تنها گذاردند

بدین گونه شاعر شیعی، تفکر ترویج یافته را با تردید و نفی مواجه می نماید. او حکایت از جوّ فتنه آلودی می کند که قاتلان و کشتارکنندگان، تطهیر شده اند و حاکمیت، اذهان ساده و بسیط را ربوده است. در این مقام شعر شیعی است که نه تنها جبهه معارض حسینی، که صحنه عریض و طویل قافله سکوت را نیز با سؤال مواجه می کند.

دعبل، شاعر شهید شیعه نیز با این برداشت ها، حادثه عاشورا را عنصر اصلی شعر حماسی می سازد. در قصیده تائیه سرود:

مدارس آیات خلت من تلاوة*** و منزل الوحي مقفر العرصات

افاطم لو خلت الحسين مجدلاً*** وقد مات عطشائناً بشطّ فرات

اذن للطمت الخدّ فاطم عنده*** واجريت دمع العين في الوجنات

أفاطم قومي يا بنة الخير واندبي*** نجوم سماوات بأرض فلاة

ديار رسول الله اصبحن بلقعا*** و آل زياد تسكن الحجرات (1)

مدارس آیات الهی از تلاوت کننده خالی گشته اند*** و جایگاه وحی الهی به دیار خشک و تهی مبدل شده است.

ص: 222

ای فاطمه! اگر با حسین بر زمین افتاده تنها شدی *** در حالی که تشنه در کنار شط فرات به درود گفت

در آن گاه ای فاطمه! بر چهره چنگ می زدی و اشک دیده را *** بر گونه ها فرو می ریختی

ای فاطمه! ای دختر نیکی! بر خیز و گریه و ناله کن *** ستارگان آسمان بر زمین

سرزمین رسول خدا کویر گون است *** و آل زیاد در قصرهای سنگی سکونت گزیده اند

شاعر شیعی در این بستر سوز و گداز عاشقانه سرود جاودانگی جوشش خون حسینی را در بهارستان ادبیات شیعی نمایان ساخت و شعر شیعه را بیان سوز و درد نسل مظلوم قرار داد.

احمد امین، نگاشته است ادبیات شیعی، ادبیاتی عاطفی و با سوز و گداز است و آن را، از ادبیات خوارج، که شعری حماسی است جدا می داند. (1)

این نظر مورد تصدیق نیست، زیرا شعر شیعی، عاطفه و حماسه را درهم آمیخته است. آن روزگار، سوگ و سرشک در خدمت نهضت قرار داشت. آنگاه که شاعران شیعی از تزیین احکام الهی سخن می گفتند (2)، آیا جز حماسه و خیزش می توان نام دیگر بر آن نهاد آن زمان که شاعر شیعی سکوت اهل مسجد را در حوادث واقع بر اهل بیت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) یاد می آورد (3)، جز خروش خشم علیه حکام، نامی دیگر داشت؟ آیا بیهوده بود که شاعری چون دعبل، چهل سال دار خویش را بر دوش می کشید؟

ص: 223

1- احمد امین، ضحی الاسلام.

2- اشاره ای به شعر جعفر بن عفان که سابقاً از آن یاد شد.

3- اشاره به سروده ابو ثمیله که سابقاً ذکر شد.

بنابر این بایستی امتیاز شعر شیعی را از شعر معتزلی، که خردگرایانه بود، و شعر خوارج، که حماسی و برانگیزاننده بود، در ترکیب خرد و عشق و حماسه داشت. در این میان عاشورا به عواطف و انگیزه های قیام، میدان حضور داد و شعر شیعی را، سرشار از عناصر آن ساخت.

حماسه عاشورا در آئینه انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی رهین عاشوراست. از آن مایه، مدد گرفت و نصرت یافت. شخصیت ها، حادثه ها، و کلام و سکوت آن واقعه، درس های رهنمای انقلاب بودند.

وجدان امت شیعی ایران، آن رویداد را با خون و پوست و گوشت و استخوان لمس کرد.

نسل ها گذشت و نام کربلا و عاشورا در یاد و خاطرها عبور کرد. انقلاب، مجال تأویل عینی آن خاطرات را داد.

امام خمینی - رهبری کبیر انقلاب - با عاشورا الفتی دیرین داشت، آن حادثه، ایشان را سوگ مندانه در تب و تاب می افکند. اشک امام را جز در مصیبت حسینی، کس بر چهره آن بزرگوار ندید در هیچ شرایطی از اقامه عزای حسینی رویگردان نشد؛ حتی در پاریس و در اوج قیام از ولایت خویش غافل نگشت و حوادث روزمره، او را از اقامه عزای حسینی (1) و خواندن زیارت عاشورا (2) باز نداشت.

امام خمینی از آنان بود که اعتقاد وافر داشتند که: هیچ چیز، جایگزین احیای آن شعائر نخواهد شد؛ حتی جهاد و طلب دانش را نبایستی بهانه نسیان آن قرار داد. یکی از شاگردان امام، نقل کرده اند:

«یکی از علما و مدرسین قم، قصد داشتند برای زیارت به عتبات مشرف شوند. در خدمت امام به دیدن او... در آن

ص: 224

1- خاطرات سید علی اکبر محتشمی، گردآوری م. وجدانی سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی.

2- سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، ج 4 ص 46.

مجلس، امام فرمودند: شما برای زیارت به عتبات می روید و حوزه علمیه نجف جای مباحثات طلبگی است، کسانی که به دیدن شما می آیند، ممکن است بحث های علمی را شروع کنند، مواظب باش، بحث های طلبگی شما را از زیارت باز ندارد»(1).

امام با این تلقی، نهضت معاصر را رهبری و ارزیابی می کردند. ایشان جز در پرتو این پیوستگی، توفیق نهضت را غیر ممکن می یافتند در نامه ای از نجف به اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا مرقوم فرمودند:

پانزده خرداد که مصادف با دوازده محرم بود، سند زنده مخالفت شجاعانه ملت ایران در مقابل استبداد عمال

اجانب و در قبال استعمار چپ و راست بود و از شعله های فروزان نهضت سید مظلومان، در مقابل دستگاه استبداد بنی امیه - علیهم اللعنة - بود. فداکاری ملت شجاع و متدین ایران در سایه فداکاری حضرت سید الشهداء (علیه السلام) بود. باید در پناه قضیه بزرگ عاشورا، محرم و پانزده خرداد زنده و جاوید بماند»(2)

در مدید ایام نهضت هماوایی، علنی تر شد قیام 15 خرداد در محرم رخ داد.

سخنرانی امام در عاشورای 42، برای اولین بار در نهضت روحانیت، شخص شاه را مورد تهاجم قرار داد. در آن سخنرانی پرشکوه، هشدار و تهدید کردند:

«من به تو نصیحت می کنم: دست از این اعمال و رویه بردار»(3)

ص: 225

1- همان، ج 4 ص 110.

2- حمید روحانی، نهضت امام خمینی، ج 2 ص 516.

3- همان، ج 1 ص 516.

«عده ای از وعاظ و خطبای تهران را برده اند سازمان امنیّت و تهدید کرده اند که از سه موضوع حرف نزنند: از شاه بدگویی نکنند، به اسرائیل حمله نکنند و نگویند که اسلام در خطر است.

تمام درگیری ها و اختلافات ما در همین سه موضوع نهفته است. اگر از این سه موضوع بگذریم، دیگر اختلافی نداریم»⁽¹⁾

بدین گونه عاشورا بستر جریان صحیح نهضت بود تا جهت گیری اصلی را بنمایاند هواداران راستین خویش را گردآورد و تپش و خیزش را در آنان بیافریند. واقعه قیام قم در سال 57، در ماه محرم رخ داد و این ادعا را مجدداً میرهن ساخت. امام با این دریافت، در گرامی داشت آن واقعه نوشتند:

«ماهی که خون بر شمشیر پیروز شد... ماهی که به نسل ها در طول تاریخ راه پیروزی بر سر نیزه را آموخت. ماهی که شکست ابرقدرت ها را در مقابل کلمه حق به اثبات رساند... اکنون که ماه محرم چون شمشیر الهی در دست سربازان اسلام و روحانیون معظم و خطبای محترم و شیعیان عالی مقام سیّد الشهداء است، باید حدّ اعلای استفاده از آن را بنمایند»⁽²⁾.

شعارهای انقلاب از نهضت حسینی الهام می یافت.

آن گفتارها کلام بیگانه ای نبود تا هاضمه نهضت آن را نپذیرد، صدها سال با آن خوگرفته بود و نسل های متمادی آن حوادث را در یاد نسل آینده، به یادگار نهادند و چنین

ص: 226

1- همان.

2- صحیفه نور، ج 3 ص 226.

شد که شعارهای انقلاب اسلامی با امواج وجودی عواطف و شعور ملت هماهنگ شد و شتاب نهضت را پدید آورد.

شعار: «نهضت ما حسینی، رهبر ما خمینی» و دهها شعار مشابه، از این الگوگیری حکایت داشت.

پس از پیروزی و تهاجم گرایش‌های گروهی امام از این اصالت دفاع کردند و در لزوم احیا و استمرار سنت عاشورا تأکید ورزیدند. آن بزرگوار مسجد و حسینیه‌ها را متلازم می‌یافتند. عبادت و عشق و حماسه را در تلقین و تلفیق این دو مرکز می‌توان یافت. اگر در جامعه شیعی، سنت عاشورا به فراموشی سپرده شود، راز بقای تشیع در خطر خواهد افتاد و با این تلقی‌ات واقع بینانه، در اوج وقایع لانه جاسوسی و پیدایش روح حماسی ضد آمریکایی، امام در محرم سال 58 در لزوم گرمی داشت شعائر عاشورا، کوبنده‌ترین و مبسوط‌ترین سخنان را ابراز فرمودند. در بخشی از آن سخنان آمده است:

«ائمه، این قدر اصرار کردند به این که مجمع داشته باشید، گریه نکنید... برای این که حفظ می‌کند این گریه و عزاداری کیان مذهب ما را این دسته جاتی که در ایام عاشورا راه می‌افتند، خیال نکنند که ما این را تبدیل می‌کنیم به راهپیمایی.

... همان سینه زنی‌ها همان نوحه خوانی همان‌ها رمز پیروزی ماست. در سرتاسر کشور، مجلس روضه باشد. همه روضه بخوانند و همه گریه بکنند. از این هماهنگی تر چه؟ شما در کجا سراغ دارید که یک ملت این طور هماهنگ بشود؟ کی اینها را هماهنگ کرده؟ اینها را سید الشهداء هماهنگ کرده است»⁽¹⁾.

ص: 227

بدین گونه امام، تبیین فرمودند که نیروی انرژی زای انقلاب، اتکای به نهضت عاشورا است. مقاومت در یک جبهه نابرابر جز درس آموزی از قیام کربلا ممکن نیست.

در عرصهٔ مقابله با استکبار جهانی چه امید و مددی جز آن می توان داشت. اگر چنان اُسوه ای در یاد نباشد، دیر یا زود رعب و وحشت در دل نسل انقلاب، ره می یابد و آینده ای تیره و تار در باورها ترسیم می گردد. پایداری و استقامت در مقابل ظلمات متراکم فتنه و نیرنگ کار آسانی نیست. پشتوانه ای مطمئن و آینده ای روشن می طلبد و نهضت عاشورا تضمین گر آن اتکاو امید است.

نقش حماسه عاشورا در ادبیات (شعر) دفاع مقدس

حضور عاشورا در سالیان جنگ تحمیلی، توصیف ناکردنی است. در شب های عملیات، یاد شب عاشورا ذکر و ترنم لب ها بود. نوار سر رزمندگان، بازوبند نیروها، رمز عملیات و هزاران سمبل دیگر را در یاد آن واقعه آذین بستند و وقایع کوچک و بزرگ آن رویداد، تجسم عینی یافتند کودکان نوجوانان پیرمردان و زنان یاد آن روز را به نمایش آوردند. در وقایع کوچک و بزرگ جنگ، جز عاشورا تسلی نبود. مادران داغدار، یاد جوانان حسینی را مرهم درد داشتند، زنان، یاد همسران شهیدان کربلا را در خاطر مرور کردند و همگان، مصیبت حسینی را جانمایهٔ هزاران غم و درد نمودند. در تشییع گل های خونین، سرود غم گداز نینوا را نواختند و سرشک میلیون ها هم درد، نه در مصیبت امروز، که در عزای تاریخ مظلومیت فرو ریختند.

رزمندگان وصیت نامه های خویش را با یاد نهضت حسینی متبرک می کردند، از آن درس می گرفتند آموزه های خویش را باز می گفتند و تفسیر آن حادثه را با زبان روشن و بی تکلف بیان می کردند. کمتر پیام و خاطره و وصیت نامه ای از نام و یاد عاشورا، فارغ می توان دید. در نگاهته های یکی از این عزیزان می خوانیم:

«توای حسین (علیه السلام) ای تو که معشوقی در مسلخ عشق، صدها عاشقت را به قربانگاه کشاندی، ای سید الشهدا (علیه السلام) که آخرین شب را از دشمن مهلت خواستی، نه برای وداع با دنیا، با تمام دنائت، که اسفل السافلین، بلکه برای وصال به عقبی با تمام عظمتش... امروز جوانان ما تو را رهنمون راه خویش ساخته اند»⁽¹⁾

و یا در نوشته ای دیگر می یابیم:

«خدایا! ما مکتب شهادت را از کسی آموختیم که فریاد

«احلی من العسل» این انتخابش بر ما الگوگشت»⁽²⁾.

به برکت عاشورا، ادبیات جنگ شکل یافت. در شعر و سرود و نقاشی و فیلم و تئاتر جنگ، حضور عناصر واقعه کربلا محسوس بود. شاعر جنگ می سرود:

دیروزت اگر رو به قتال آوردیم *** در پاسخ تو زبان لال آوردیم

امروز به خیمه گاه آن دعوت ناب *** صد علقمه لبیک زلال آوردیم⁽³⁾

بدین گونه شعر جنگ از عناصر عاشورا، مدد گرفت. آن حادثه را به روایت آورد و خون در کالبد امت، تزریق کرد. کربلا، یاد آشنایی بود که نسل نورا به سوی خود خواند و ذوق و هنر به کمک آن آمد. صحنه های خون و پیکار، یاد دشت خونین کربلا را به خاطر آوردند و شاعران سرودند:

دزفول به نینوای خون می ماند

ص: 229

1- انجمن اسلامی دبیرستان شهید حکمت، سرایش هجران، ص 33.

2- همان مدرک، 44.

3- مجموعه شعر حسن حسینی، ص 106، سرایش هجران.

***هر خانه به نخل سرنگون می ماند(1)

سکوت و قعود مخاطبان حسین (علیه السلام) جانگداز بود و اینک انبوه بسیجیان، شوق آور نمود. در بیان شعر، لبیک نسل نو ترسیم گردید. آنان که در کربلا نزیستند، اما شور آن، زیستن و مردنی دیگر به آنان داد. آنان گفتند:

کربلا را خبر مرگ سواران سکوت *** مردم از حنجره امت ما می آید(2)

شور شهادت طلبی را شعر جنگ از کربلا وام گرفت و حادثه عاشورا را در خدمت آن قرار داد. شاعر جنگ، از صدها و هزاران واقعه کمک می گرفت که در آن حادثه رُخ داد و از آن جمله:

از کربلا می آیند، بی سر، ولی سرافراز *** در مکتب حسینی سرها طلایه دارست

از دیدگاه بر در خون می چکد سراسر *** این آستان خاموش پوشیده از غبارست

حلاج و دار معراج خونین ترین حماسه است *** ای خیل نابکاران، این قوم سر به دار است(3)

انبوه سر به دار، در پناه آن سر طلایه دار قوت مقاومت یافت. نبرد طولانی و پرافت و خیز، جز در اقتدای به آن قیام، غیر میسور بود و این الگو و اتکا، نعمت مبارک برای مقاومت امت شد. نسل جنگ، پیام عاشورا را شنید و در راه آن مایه گذارد. حدیث عشق را از سؤال برون دانست و در میدان بلا، رقص خون کرد و خدا را خونی های خویش یافت. او در چهره خمینی، نوای مظلومیت حسین را مکرر دید و در پاسخ آن اهمال نکرد.

ص: 230

1- مجموعه شعر جنگ، به گوشش و گردآوری محمود شاهرخی و مشفق کاشانی، ص 59.

2- همان، ص 67.

3- همان.

، شاعران این دریافت را عرضه کردند:

به هوش باش که تاریخ می شود تکرار*** صدا، صدای حسین است کز جماران است(1)

چاووشان جنگ و جهاد از: «یک یا حسین دیگر» سخن گفتند و داغداران عاشق، مرهم زخم هزار ساله را در حضور بی دریغ، درمان کردند. خون و بوی و یاد و تربت و مزار حسینی، دل بود و جان ستاند و از خاک گلگون، ستاره های فلک گردون ساخت تا بدرخشد و بمانند: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» .

اینک برای امروز و روزهای دیگر، نبایستی از آن پشتوانه، غافل شد و در خود، تنید و از عاشورا برید. امت مظلوم، با مکر و فریب و قدرت و تزویر، درگیر خواهد بود و در اوج ناکامی ها، یاد و خاطر حادثه کربلا، بانگ جرس غافلان است و امید بیداران.

اسوه های اخلاقی در حماسه عاشورا

اشاره

«اخلاق جایگزینی عادت های شایسته به جای ناشایسته است عادت هایی که شرع مقدس اسلام جزئیات آن را مشخص کرده است»(2) اخلاق بخشی از حکمت عملی است که در حوزه فرهنگ اسلامی عبارت از این است که امور مربوط به خود و خانواده و جامعه و سیاست برنامه ریزی شود و چنین اخلاقی را کتاب و سنت می سازد و در رفتار بزرگان تبلور پیدا می کند.»(3)

در زندگی امامان شواهد بسیاری داریم که آنان در عین حال که تعالیم انسان دوستانه را یاد می دادند «خود نیز در مقاطع مختلف در گرمای ظهر و سرمای سخت نیمه شب دست به عمل زده در هر مقیاس که ممکن بوده است خوراک و وسیله زندگی برای

ص: 231

1- همان مدرک، ص 269.

2- عبدالکریم عثمان، روانشناسی از دیدگاه غزالی، ترجمه و نگارش محمد باقر حجّتی (تهران، نشر فرهنگ اسلامی، 1361) ص 330.

3- محمد رضا حکیمی، دانش مسلمین (تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی تا) ص 332.

بینویان حمل می کرده اند.»⁽¹⁾ پیروان خود نیز عملاً تعلیم می داده اند. خاندان ولایت و یاران با وفای حسین (علیه السلام) در قضیه کربلا نیز همان طور که در رعایت آداب و دستورات اخلاقی و انجام امور شایسته مظاهر اخلاق بودند، در تدبیر سیاست، اجرای احکام عبادی و تربیتی نیز بهترین سرمشق به شمار می آمدند. آنان به جهانیان آموختند که فرامین قرآنی تنها برای گفتن و نوشتن و شنیدن نیست بلکه برای اجرا و عمل است.»⁽²⁾

آنان در صحنه پیکار حضور یافتند و با آفریدن حماسه‌های عظیم تعهد خود را به انجام رسانیدند.

اینک به اختصار به توضیح ارزش های اخلاقی نظیر مروّت، ایثار و فداکاری که برجستگی بیشتری دارند می پردازیم:

مروّت

حسین (علیه السلام) با دشمنان به شیوه پدرش علی (علیه السلام) رفتار می کرد. سیراب کردن آنان به هنگام تشنگی و پرهیز از ترور و غافلگیری، نمونه های روشنی از مروّت است. حسین (علیه السلام) نیز با این که از فسق و فجور و خباثت شمر بن ذی الجوشن و اهانت وی به حریم ولایت آگاه است پیشنهاد حمله ناگهانی سپاه خود را رد می کند و می گوید: «ما هرگز شروع به جنگ نمی کنیم؛ ولو به نفع ما باشد.»⁽³⁾

ایثار

ایثار، عاطفه ای است اخلاقی، انسانی و اسلامی که در حادثه کربلا به اوج خود رسید. از خودگذشتگی ابو الفضل العباس (علیه السلام) در نوشیدن آب تجسمی از ایثار بود. وی

ص: 232

1- محمد رضا حکیمی، شرف الدین (تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1360) ص 163.

2- همان، ص 163.

3- حماسه حسینی، ج 2، ص 262.

پس از دفع مزاحمان به شریعه فرات رسید. هنگامی که مشک را از آب پر کرد با این که خود نیز تشنه بود به یاد تشنگی مولایش از نوشیدن آب منصرف شد. آن را ریخت و آنچه بر دلش گذشت، بر زبان جاری کرد (رجز خواند) و چنین گفت: «عبّاس! حسین (علیه السلام) در خیمه تشنه است و تو می خواهی آب گوارا بنوشی! به خدا قسم... رسم برادری، رسم امام داشتن، رسم وفاداری چنین نیست.» ابو الفضل مظهر وفا بود. نمونه دیگر عمر بن قروی انصاری بود که خود را به هنگام نماز در برابر پیکان های کفار سپر ابا عبد الله (علیه السلام) قرار داد و از پا درآمد... وی در عین حال تردید داشت که وظیفه اش را انجام داده و به عهدش وفا

کرده است. (1)

مساوات

اصحاب حسین (علیه السلام) ترکیبی از آزادگان و بردگان آزاد شده بود و شیوه رفتار امام هم نسبت به نقش آفرینان و ایثارگران یکسان بود، رنگ، قومیت، موقعیت و نژاد آنان در نظر و قضاوت وی تأثیری نداشت و مساوات حاکم بود چنان که دو نفر از عده معدودی که امام خود را به بالین آنان رسانید برده آزاد شده بودند. «جون» یکی از آنها بود که وقتی به شهادت رسید امام خود را به بالین وی رسانید و حشر او را با «ابرار» که مقامی برتر از متقین است از خدا درخواست کرد «خدایا در آن جهان او را با «ابرار» محشور کن.» دیگر مردی رومی است که وقتی از اسب بر زمین افتاد ابا عبدالله (علیه السلام) خون را از جلو چشمانش پاک کرد و صورتش را بر صورت وی گذاشت. این صورت بر صورت نهادن منحصر به همین غلام و فرزندش علی اکبر بود: «فَوْضَعَ خَدَّهُ عَلَى خَدِّهِ ... مَتَّبِعُ إِلَى رِيَّةٍ...» صحنه خونین کربلا متضمن پیام های، اخلاقی اجتماعی، توحیدی اعتقادی، عرفانی اندرزی و پرخاش گری است که با جانبازی های کم سال ترین طفل شیرخوار ابا عبدالله (علیه السلام) تا

ص: 233

کهن سال ترین (مرد جابر بن عروه غفاری) و زن (زوجه عبدالله بن عمر کلبی) تجسم پیدا کرد و هر یک عهده دار نقشی بودند(1) در آن روز هیچ کدام از اصحاب حسین(علیه السلام) در برابر دشمن ضعفی از خود نشان ندادند، فرار نکردند و به سپاه دشمن نپیوستند.

انتخاب انقلابی حرّ

بر عکس نیروی جاذبه، ایمان و شیوه رفتار امام در امر به معروف عملی سبب شد که «حرّ» را که نامزد امارت بود وادار به توبه کرد و در زمرة «التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ» قرار گرفت او در بروز حال توبه و توجه تام به خدا و اولیای او و قطع علاقه دنیوی عاقبت به خیر شد سر مشق دیگران گردید وی پس از توبه با اجازه امام در مقابل مردم ایستاد و گفت: شما همان کسانی هستید که به وسیله نامه به وی وعده یاری دادید، پیمان شکنی آنان را زشت و ننگین شمرد و پس از اتمام حجّت ها جنگید تا به شهادت رسید و این چنین مورد تقدیر حضرت ابا عبدالله (علیه السلام) واقع شد: «وَنِعْمَ الْحَرُّ حُرٌّ بَنِي رِيَّاحٍ؛ این حرّ ریاحی چه حرّ خوبی است.»(2) قدردانی و ارج نهادن به عمل شایسته مؤمنی که برای حاکمیت فرمان اساسی امر به معروف و نهی از منکر تا پای جان می ایستد خودش امر به معروف است و موجب می گردد که دیگران نیز به انجام امور شایسته راغب گردند. از جمله کسانی که حسین(علیه السلام) خود را به بالین آن رسانید ابو الفضل العباس بود. وی یادگار شجاعت امیر المؤمنین(علیه السلام) است و مورد علاقه شدید ابی عبدالله(علیه السلام) که عبارت های عباس جانم، بنفسی انت (ای جان من به قربان تو) نشانگر دره محبت اوست. عباس(علیه السلام) در آن هنگام که سرگرم پیکار است، برادر به حال انتظار ایستاده است که ناگهان فریاد مردانه ابا الفضل را شنید. خود را به بالین او رسانید از دیدن پیکر قطعه قطعه شده عباس و کشتار بی رحمانه

ص: 234

1- همان، ص 268.

2- همان، ص 112 - 116.

یزیدیان به قدری منقلب گردید که «چهره حسین (علیه السلام) شکسته شد: «بَانَ الْإِنكسَارِ فِي وَجهِ الْحُسَيْنِ» از میان کسانی که حسین خود را به بالینشان رسانید هیچ کدام وضعی دل خراش تر و جانسوزتر از ابا الفضل العباس (علیه السلام) نداشت.»⁽¹⁾

هنگامی که فرزندان و اصحاب امام وظیفه خود را انجام دادند و دعوت حق را پاسخ گفتند و به درجه والای شهادت رسیدند، امام در حالی که ارواح پاک آنان را مورد خطاب قرار داد، پیروزی معنوی سپاه اسلام را به آنان نوید داده و نفرت و انزجار دایمی جهانیان را یادآور گردید: «ای ارواح پاک برخیزید، ستمگران و ناکسان را بنگرید که چگونه در عین غلبه متلاشی و مغلوب گشته اند و برای همیشه شکست خورده اند و برای ابد منفور گشته اند.»⁽²⁾ ظاهراً از اصحاب و فرزندان امام به جز حضرت سجاد (علیه السلام) - که در بیماری به سر می برد کسی باقی نماند. لذا خود حسین (علیه السلام) آماده رفتن به قربانگاه شد. حضرت ابا عبدالله (علیه السلام) در دقیقه های آخر زندگانی خود آنان را از چنین پایانی بیم داد: «به خدا اگر مرا کشیدید به جان یکدیگر می افتید و خون یکدیگر را می ریزید، اما خدا به این کیفر بر شما بسنده نخواهد کرد، عذابی سخت برای شما آماده خواهد ساخت.»⁽³⁾

امام به خاطر پاسداری از حریم مقدس اسلام و ارزش های گران بهای آن در هیچ شرایطی جزع و بی تابی نکرد و تسلیم قدرت طلبان و زورگویان جائر نشد و کشته شدن و اسارت خاندان را به جان خرید و به عهد خود وفا کرد و شهادت را عاشقانه پذیرا شد و به سوی محبوب شتافت. حسین (علیه السلام) با شهادت خود از یک سوره مبارزه با بیدادگری، فساد و ناجوانمردی... را نشان داد و از سوی دیگر با خصلت های عالی انسانی راه وصول به کمال و تقرب به حق را آموخت و پرچم حقانیت و عظمت تشیع را به خواهرش زینب

کبرا (علیها السلام) سپرد.

ص: 235

1- همان، ص 118.

2- محمد باقر محقق، قرآن و امام حسین (تهران، انتشارات بعثت، 64) ص 94.

3- پس از پنجاه سال... ص 182.

زینب(علیها السلام) کاروان سالار است. وی نمونه اعلا- و الگوی تمام عیاری از چگونگی حرکت انسان به سوی کمال است و پس از برادر مسئولیت ادامه نهضت پرخروش حسین را بر عهده دارد، پرستاری از حجت خدا امام زین العابدین (علیه السلام) نیز با اوست. هنگامی که اهل بیت را در بدترین و نامناسب ترین شرایط به کوفه می آورند در مدخل کوفه زینب (علیها السلام) دختر با فضیلت علی و فاطمه می درخشد. وی در حالی که شجاعت و عفت و پاکی زنانگی در هم آمیخته بود ضمن القای خطابه ای برای اهل کوفه تلخ کامی و غم و اندوه دایمی را می طلبد (نفرین می کند) و آنان را متوجه این واقعیت می کند که چگونه تحت تأثیر نفس پرفریب قرار گرفتند و بازیچه امیال جنایت کاری شدند و ننگ کشتن فرزند پیغمبر را بر دوش کشیدند و برای همیشه به عذاب الهی گرفتار شدند. زینب(علیها السلام) خطابه خود را بدین گونه آغاز می کند:

«هرگز اشک های شما خشک نشود و شیونتان آرام نگیرد....»

ننگ کشتن نواده خاتم پیغمبران و سالار فرستادگان را چگونه می توانید بشوید؟»(1)

آری اسرای دودمان رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با تبلیغات سوء عمال یزید به عنوان خارجی به کوفه وارد شدند اما «آنها هرگز به صورت یک جمعیت شکست خورده در نیامدند و دنبال همان هدف حسینی بودند.»(2) زینب (علیها السلام) بانوی خردمند بنی هاشم با تکیه به نیروی معنوی و عظمت روحیاش ترسی به خود راه نداد و با کمال شجاعت کوفیان عهدشکن و ابن زیاد پلید بی رحم سرکش و یزید مقتدر مستبد تبهکار را رسوا کرد.

ص: 236

1- حماسه حسینی، ج 2، ص 292.

2- بنت الشاطی، بانوی کربلا، ترجمه سید رضا صدر (تهران نشر چاپ، جدید، ص 61) ص 167.

امام زین العابدین (علیه السلام) در نابسامان ترین دوره امامت ائمه اطهار (علیهم السلام) می زیست.

پس از واقعه عاشورا و آغاز خلافتش همراه اسرا به اسیری برده شد. در مدخل کوفه زینب (علیها السلام) خطبه ای ایراد فرمود که به بیداری و آگاهی اهل کوفه و کارگزاران یزید انجامید و موجب تأثر، سرافکنندگی و پشیمانی آنان گردید و زمینه درخشش امام چهارم (علیه السلام) را در مسجد شام فراهم ساخت. وی در حضور یزید بن معاویه با سخنرانی خود درباره تصحیح فرهنگ سیاسی جامعه و تبیین اسلام و رهبر اسلامی و پیشوای قرآنی موضع خود را تشریح کرد. امام در مدت سی و چهار سال امامت خود مسائل مختلفی مربوط به جامعه را در قالب صحیفه سجّادیه نشر داد و خاطرات عاشورا را زنده کرد.

امام از موضع حق حراست نمود و در مراقبت بر جریان های داخلی جامعه اسلامی همت گماشت و به پرورش فرزندی که پس از وی به امر خدا خواهد بود توجه داشت از تربیت فرزند دیگر خویش زید بن علی بن الحسین (علیه السلام) که به عنوان پرچمدار انقلاب خونین دیگر زیر نظر امام خود باید به پاخیزند تا تبلور عاشورا کاستن نگردد غافل نبود. (1)

حادثه عاشورا و نهضت امام حسین بسان خورشیدی سرچشمه فیض بخشی در عرصه ها و سطوح مختلف برای آزادگان - به ویژه شیعیان گردید. خون «مطهر حسین (علیه السلام) و یارانش بر زمین ریخت، اما از آن خون درخت آزادی و آزادگی رویید... و این نهضت سرچشمه صدها نهضت دیگر شد که در تاریخ اسلام پدید آمد مانند: نهضت توّابین، مختار ثقفی، زید بن حسن، شهدای فح و... و تا هم اکنون نیز هر نهضتی که علیه ستم و تباهی و روش های بیدارگرانه در دنیای اسلام و شیعه پامی گیرد.» (2)

ص: 237

1- ابو الشهداء الامام الحسین، ص 222.

2- بعثت، غدیر، عاشورا، مهدی، ص 162.

نهضت امام حسین (علیه السلام) نهضتی مقدّس متعالی و روحانی بود، پاکی، خلوص، بی اعتنایی به دنیا، بری بودن از اغراض شخصی و آز و جاه طلبی و خودخواهی از ویژگی های این قیام است (1). انقلاب آن حضرت درس قسط، عدالت، توحید، شرافت، ایثار و فداکاری به مردم داد (2).

فرزند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) با خون خویش درخت اسلام را که رو به خشکیدگی گذاشته بود، آبیاری کرد و در تاریکی ظلم و فساد بنی امیه درخششی به وجود آورد که آن محیط ظلمانی را نور و روشنایی بخشید و بزرگ راه سعادت را نمایان کرد و ابرهای تیره و تاری از آسمان بر جوامع اسلامی؛ بلکه انسانی پراکنده شد و چهره اسلام را چنان که هست جهانیان آشکار ساخت (3). به همین جهت است که «سوره الفجر» سوره «الحسین» نامگذاری شده است.

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که این سوره در باره حسین (علیه السلام) نازل شده و سوره حسین (4) است و چون آن جناب با اخلاص کامل در راه خدا خاندان و اموالش را فدا نمود، با اطمینان و اشتیاق فراوان به دیدار معبود خود شتافت و مصداق واقعی «نفس مطمئنه» واقع شد و در نزد پروردگار در جوار رحمتش قرار گرفت. لذا امام صادق (علیه السلام) فرمود: مقصود از «نفس مطمئنه» حسین و یاران اوست که صاحب نفس مطمئنه اند که در روز قیامت

ص: 238

1- وانی لم اخرج اشراً ولا بطراً ولا مفسداً ولا ظالماً وانما خرجت لطلب الاصلاح في امة جدي... رك: بحار الانوار، ج 44، ص 329 وسمو المعنى لسمو الذات ص. 106 - 1359.

2- لا ترون أن الحق لا يعمل به وأنّ الباطل لا يُنتهى عنه... (تاریخ طبری، ج 5، ص 229)

3- سبقت العالمين الى المعالي *** بحسن خليفه وعلو همة ولاح بحكمتي نور الهدى في *** ليال في الضلالة مدلهمة يريد الجاحدون ليطفؤوه *** ويأبى الله الا ان يتمه رك: بحار الانوار، ج 44، ص 194.

4- البرهان في تفسير القرآن، سوره فجر.

رضوان خدا برای ایشان است و خداوند از ایشان راضی است(1).

او کسی است که با نیل به درجه رفیع شهادت جاودانگی یافت، به میزانی که در راه موضوعی فدا و فانی می شود ارزش آن را به خود می گیرد و کسب می نماید.

حسین بن علی (علیه السلام) کسی است که تمام هستی و متعلقات خویش را با اخلاص در راه خدا که اصل و منشأ تمام کمالات و تقدس هاست، فدا و فانی نموده است. پس جای شگفتی نیست که بگوییم تمام تقدس ها و کمالات و جاودانگی به وجود فدا شده اش انتقال یافته است (2) همچنین بی جهت نیست که محبت و عشق به آن حضرت در دل های مؤمنان جایگزین شده به همانگونه که محبت و علاقه به خداوند در آن دل ها جای دارد.

از رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نقل شده است: «همانا» برای شهادت حسین (علیه السلام) حرارتی وجود دارد که هیچ گاه سرد نمی شود» (3) و نیز فرمود: «برای حسین (علیه السلام) در دل های مؤمنان محبتی است.» (4)

آری! حضرت سید الشهداء (علیه السلام) - که از روی خلوص به پیشگاه معبود خویش سر عبودیت فرود آورده و بر آن مداومت ورزیده - به اوج کمال و قرب ذی الجلال رسیده و آن قدر شرافت و قداست پیدا کرده که صحیح است او را به خدا نسبت دهند، مثلاً بگویند: دست او دست خدا، خون او خون خدا و گوش و زبان و چشم او گوش و زبان و چشم خداست و این بدان جهت است که توجه به خدا، فدا شدن در راه او و استمرار بر طاعتش چنان انقلابی در وی به وجود آورد که عظمت خداوندی به او نسبت داده می شود، زیرا او از معنویت ارتباط با خداوند متأثر گشته است. در این باره حدیثی از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است که

همین معنا را می رساند و می فهماند که آدمی با رشته ارتباط و بندگی خالصانه خدا به مقامی می رسد که در فکر ننگجد و شرافت و قداست و ابدیت ذات اقدس ربوبی او

ص: 239

1- همان.

2- حسین وارث آدم، ص 212 به بعد.

3- لؤلؤ و مرجان، ص 38.

4- همان.

را متأثر می سازد و آن خصوصیات به او انتقال می یابد:

«... ان الله جلّ جلاله قال: ما تقرب اليّ عبد من عبادي بشيء أحبّ اليّ ممّا افترضت عليه وأنه يتقرب الي بالنافلة حتّى أُحبّه فاذا احببته كنتُ سمعه الذي يسمع به وبصره الذي يبصر به ولسانه الذي ينطق به ويده التي يبطش بها، ان دعائي اجبته وان سألتني أعطيته»(1).

حسین بن علی (علیه السلام) که در راه خدا و در راه افکار عالی هاشم شهید شد وجود مادی خود را نفی کرد اما به صورت منبع فضیلت و مرکز شرافت و عظمت وجود جاودانه خود را اثبات نمود عقل و دین حکم می کند که بزرگان و افراد برگزیده را در حال حیات و ممات ارج نهمیم و آنان را دوست بداریم و از یاد نبریم و در سالروز وفات و شهادتشان مجالس یاد بود برپا کنیم، به ویژه که آن شخص تمام هستی خودش را در طبق اخلاص نهاده و از هیچ فداکاری در راه خدا دریغ نورزیده باشد.

از این جهت است که در اقطار مختلف اسلامی به نام آن حضرت اقامه مجالس می کنند و چنین نیست که تکریم و تعظیم آن حضرت اختصاص به شیعیان داشته باشد؛ مثلاً در کشور مصر در روز ولادت آن حضرت و خواهر بزرگوارش حضرت زینب مجالس جشن و سرور برپا می دارند(2) و درباره فضایل ایشان قلم فرسایی می کنند و کتاب ها و مقاله ها می نویسند(3).

حسین بن علی (علیه السلام) برای هدفی بس عالی در راه معبود خود با نفس نفیس جهاد نمود(4). برای احیای فضیلت، رافت و برقراری آزادی و بیداری بشر قیام کرد. پس سزاوار است که تمام جوامع انسانی - خواه مسلمان خواه غیر مسلمان - به پاس احترام و بزرگداشت آن شخصیت عظیم الشان سالروز شهادت آن حضرت را بزرگ به شمارند و به سوک و ماتم بنشینند.

ص: 240

1- وسائل الشیعه، ج 3، ص 53.

2- مجله رساله الاسلام سال، 11، شماره 3، ص 264.

3- «الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ»، سورة توبه، آیه 20.

4- السياسة الحسينية، ص 8 و 51.

او ابر مرد عالم و شخصیت بسیار بزرگواری است که تمام مکارم و فضایل را دارا بود؛ به گونه ای که ابعاد گسترده بسیار وسیع جودش همگان را متحیر ساخته است(1).

از لحاظ نسب نیز کسی به پایه امام حسین (علیه السلام) نمی رسد: جدش رسول خدا، سید المرسلین و خاتم النبیین و پدرش علی مرتضی، سید الوصیین و مادرش فاطمه زهرا، سیده نساء العالمین و برادرش امام حسن مجتبی و عموی جعفر طیار و عموی پدرش حمزه سید الشهداء است.

فکر او بر محور ابدیت و ماورای محسوسات دور می زند(2).

او شهادت را برگزید و منیه را بر دنیه و کرامت قداست را بر لثامت اطاعت بدسگالان و نابکاران ترجیح داد. فرزند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چندان ثبات و استقامت و شجاعت و بردباری و صبر از خود بروز داده که نظر همه متفکران و بزرگان را به خود جلب نموده و همگان در برابر عظمتش سر تعظیم فرود آورده اند. هر کس که در باره احوال و رفتار آن حضرت مطالعاتی داشته باشد غیر ممکن است مجذوب فضایل و شخصیت او نگردد و از مصایبی که برای نجات اسلام و بشریت متحمل شده متأثر و اندهگین نشود.

عاشورا «یوم الله» است

روزهایی که در آن روزها وقایع مهمی انجام می شود و مسیر تاریخ در جهت رشد و کمال تغییر می نماید و سبب می شود که تحوّل در اجتماع به وجود آید و مردم راه فضیلت و سعادت را در پیش گیرند «ایام الله» نامیده می شود. در قرآن مجید در دو مورد (سوره ابراهیم آیه 5 و سوره الجاثیه آیه 14) ایام الله ذکر شده است.

از ابن عباس روایت شده است که منظور از آن روزهایی است که در آن روزها در امم پیشین وقایعی مهم رخ داده است واضح است که منظور وقایعی(3) است آموزنده که

ص: 241

1- اعیان الشیعه، ج 1 ص 581؛ انّ الدعیّ ابن الدعیّ قد رکز بین اثنتین...

2- تفسیر قرطبی، ج 9 ص 342 ذیل آیه « وَذَكَرَهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ، سوره ابراهیم، آیه 54.

3- کنز العمال، ج 8، ص 571 و صحیح مسلم، باب صیام عاشورا، فمن شاء صامه ومن شاء تركه.

بدان وسیله مردم از جهل و غفلت رهایی یافته اند و دگرگونی در تمام شؤون زندگی شان پدید آمده است. چون شهادت سبط پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و یارانش در روز عاشورا باعث شد که حقایق آشکار شود و اسلام تجدید حیات نماید، ستمگران رسوا شده و تغییر اساسی در جامعه اسلامی به وجود آید، آن روز «یوم الله» به حساب آمد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده است که عاشورا از «ایام الله» است (1). این روز به اندازه ای اهمیت داشته که به امم پیشین نیز معرفی شده تا آنان نیز نتایجی را که بر این روز عظیم ترتب می یابد درک کنند و آن را پاس دارند.

در حدیث مناجات حضرت موسی (علیه السلام) آمده است که حضرت موسی (علیه السلام) عرض کرد: خدایا! به چه جهت امت پیامبر خاتم را بر سایر امم برتری داده ای؟ خداوند فرمود: ده خصلت است که موجب برتری ایشان شده است. موسی (علیه السلام) گفت: آنها کدامند تا به بنی اسرائیل دستور دهم که به آنها عمل کنند؟ فرمود، نماز، زکات، روزه، حج، جهاد، جمعه، جماعت قراءت علم و عاشورا. حضرت موسی (علیه السلام) پرسید: عاشورا چیست؟ فرمود: گریه کردن و خود را به گریه واداشتن بر سبط پیامبر خاتم است (2). از این حدیث برمی آید که اهمیت دادن به عاشورا و بهره مند شدن از آثار آن روز عظیم، در ردیف صلاة و صوم و سایر مبانی مهم اسلامی است و این بدان جهت است که اگر واقعه عاشورا و شهادت فرزند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نبود از اسلام واقعی و صلاة و صوم و سایر ارکان اسلام اثری بر جای نمی ماند.

نتیجه گیری

امام حسین (علیه السلام) برای نسل های پس از خود میراثی گران بها به یادگار گذاشت. مسلمانان اندیشمند و مخلص به طور مسلم از ایثار و استواری امام و یارانش بهره ها

ص: 242

1- مجمع البحرين، ماده «عشر» في حدیث مناجاء موسی وقد قال یارب لم فضلت امة محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) علی سایر الامم...

2- اعیان الشیعه، ج 1، ص 586 و 587 و بحار الانوار، ج 44، ص 278.

برده اند چرا که از جان گذشتگی این افراد بود که سبب تقویت و تحکیم. مبانی اسلام شد به این ترتیب اسلام توانست در برابر هرگونه اتفاق ناگوار - چه در داخل جامعه اسلامی و چه خارج از آن - ایستادگی کند و از آن پس تفرقه، از هم گسیختگی یا اعمال عوام فریبانه نتوانست مانع از پیشرفت اسلام شود. امام حسین (علیه السلام) با قیامش، منتهای جانبازی و ایثار را به نمایش گذاشت. آیا امکان دارد این جانفشانی، برای نسل آینده عبرت آموز نباشد و به یادگار نماند؟ این پرسشی است که باید بدان پاسخ گفت.

نخست: به نظر طرفداران احیای دین، قیام امام حسین (علیه السلام) الهام بخش کاروان گمراه شدگان در بازگشت به مسیر حق است. امام حسین (علیه السلام) سرمشق کسانی است که می کوشند مستضعفان را از قید حکومت های ستم پیشه آزاد کنند و برای انسان هایی که در پی رهایی از چنگال مستبدان هستند، کربلا تجلی گاه قدرت است.

دوم: واقعه کربلا- به انسان می آموزد که می بایست در مبارزه برای حقیقت و آزادی، جان خویش را نثار کند. امام حسین به بشریت آموخت که حکومتی که بر بی عدالتی و استبداد استوار باشد سزاوار تبعیت نیست و بر مؤمنان فرض است که نقض بشر جلوگیری کنند.

سوم: این حقیقت آشکار می شود که پیروان اسلام، آن زمان که مبارزه (علیه کفر و نادرستی) را آغاز می کنند نباید به نتایج آن بیندیشند. تنها شرط مبارزه آن است که مؤمن، با صداقت و خلوص، قدم به میدان مبارزه گذارد.

چهارم: هنگامی که مجاهدی برای تفوق و برتری اسلام در تمام جوانب زندگی می کوشد، نباید اجازه دهد مشکلات یا فقدان وسایل او را از هدفش بازدارد. او با ایمانی راسخ به پروردگار و با گام های استوار می بایست در راهی که انتخاب کرده است پیش رود.

پنجم: هنگامی که مسلمانی به مبارزه با نادرستی و ظلم برمی خیزد نباید به آنچه برای خود خانواده و اموالش پیش خواهد آمد، بیندیشد زیرا ممکن است این مسائل

خللی در کارش ایجاد کند. وی باید به خاطر داشته باشد که در پیمانی که با خدای خویش می بندد برای جلب رضای او و نیز راه یافتن به بهشت از همه وابستگی های خویش می گذرد.

ششم: ایستادگی امام حسین (علیه السلام) و دستاوردهای ایشان این اصل کلی قرآن را اثبات کرد که وضع هیچ قومی بهتر نمی شود. مگر آن که خود برای دگرگونی وضع خویش به پاخیزند. به بیان دیگر تغییر یک قوم بی آن که خطاها را از خود دور کنند و در برابر بی عدالتی قیام کنند عملی نیست.

هفتم: پیامدهای شهادت امام حسین (علیه السلام) به دنیا نشان داد که بنابه نص صریح قرآن مجید دروغ و نادرستی نابود می شود و پیروزی از آن حقیقت است. بی شک پیامدهای آنی مبارزه امام حسین (علیه السلام) فجیع و غم انگیز بوده است، اما در نهایت امام (علیه السلام) و پیروان عدالت که ایشان را همراهی می کردند، افتخار و پیروزی را از آن خود ساختند این مبارزه سرانجام با پیروزی حق خاتمه یافت.

هشتم: وفاداری امام حسین (علیه السلام) به اسلام به عنوان دین و نظامی جهانی، اعلان جنگی بود به آنان که اسلام را به چهار دیواری مساجد محدود می کردند. آن حضرت صمیمانه معتقد بود که اسلام آن نور هدایتی است که جاه طلبی ها و امیال شخصی نمی بایست در اعمال قوانین آن و اشاعه آن نقش داشته باشد. لذا بنا به اعتقاد ایشان هدف اسلام، رشد بشر بود، نه استثمار او. لذا وظیفه هر مسلمان پارسا و پرهیزگار در راه تحقق جهانی شدن اسلام رها سازی اسلام از قید تنگ نظری ها و کوته فکری ها سیاسی بود که افراد خود محور و کوته بین برای آن ایجاد کرده بودند.

کلام آخر آنکه این ندا در صحرای کربلا طنین انداز شد که: «وفاداری به ستمکاران بزرگ ترین جنایت ها است».

سید احمد موسوی

فاجعه خون بار و غم انگیز شهادت سرور شهیدان، حضرت امام حسین (علیه السلام) اثری عمیق و تألمی جبران ناپذیر بر دل های امت اسلامی و آزاد اندیشان جهان نهاد.

از روز دهم محرم سال 61 ه. ق که این حادثه دل خراش روی داد تاکنون، امت اسلامی و دوست داران آن حضرت، در شهادت مظلومانه او و یارانش و اسارت اهل بیت گرامی پیامبر عزادار بوده و اشک ماتم ریخته اند.

تشکیل مجالس سوگواری و خواندن مرثیه و نیز سرودن شعرهای جانگدازی که بیان کننده مظلومیت و حقانیت آن امام و منعکس کننده جنایت های بی نظیر و قساوت قلب دشمنان آن حضرت باشد، همواره از سوی مسلمانان مورد توجه بوده و اکنون به صورت یکی از کهن ترین «سنت» های تغییرناپذیر الهی در آمده است.

بسیاری از حرکت های عظیم اجتماعی در تاریخ بشر (پس از شهادت امام حسین) از نهضت بزرگ امام حسین الهام گرفته و از همین مجالس آغاز شده است.

سنت سوگواری بر امام حسین و یارانش از آغازین روزهای پس از شهادت آن امام همام پای گرفت و روز به روز بر غنای آن افزوده گشت.

مرحوم شیخ مفید در کتاب «مجالس» و شیخ الطائفه محمد بن حسن طوسی در کتاب «امالی» در روایتی که سلسله سند آن به صورت پیوسته به ابراهیم بن راجه می رسد، می گویند:

«نخستین کسی که در شهادت حسین بن علی (علیه السلام) مرثیه خواند، (مردی) از قبیله بنی سهم بن عود بن غالب بن عقبه بن عمرو السهمی بود.

از سروده های او در «رثای» امام حسین این است:

مررت علی قبر الحسین به کربلا *** ففاض علیه من دموعي غزیرها

و مازلت أرثیه و أبکی لشجوه *** و یُسعدُ عینی دمعها و زفیرها

و بکیت من بعد الحسین عصایا *** أطفت به جانبیها قبورها

سلام علی اهل القبور به کربلا *** وقل لها منی سلامٌ یزورها

سلام بأصال العشی و بالضحی *** تؤدیه نكبأء الریاح و مورها...» (1)

در کربلا به آرامگاه حسین (علیه السلام) گذر کردم. پس از چشمانم آبی بسیار جاری شد. تا زنده ام، برای حزن و اندوه حسین مرثیه می خوانم و اشک چشم و ناله هایم مرا یاری می کند. پس از حسین (علیه السلام) بریاران او می گریم، آنانی که قبرهایشان به واسطه حسین از دو سمت طواف می شوند. سلام بر شهیدان گورستان سرزمین کربلا و بر اهل آن قبرستان، از من به آنان سلامی بازگوکن که آنان را زیارت کند. سلام به هنگام عصر، شب و روز در هنگامی که بادهایی از شمال شرقی می وزد و غباری که از باد برمی خیزد آن را می رساند.»

برخی از منابع، اشعار دیگری از شاعر یاد شده، نقل کرده که محتوای آن نشان می دهد در روزهای نخستین شهادت امام و پیش از به خاک سپرده شدن اجساد مطهر،

ص: 246

1- سپهر، میرزا محمد تقی، ناسخ التواریخ (انتشارات کتابفروشی اسلامیة، تهران، ج 4 ص 135 به نقل از شیخ مفید و شیخ طوسی)

با گذشت زمان، برپایی مجالس سوگواری و سرودن شعر در رثای امام حسین (علیه السلام)، روز به روز قوت میگرفت.

شاعران نام داری چون فرزدق، کمیت، دعبل خزاعی... و اندیشه ورنانی چون سیّد رضی، سید مرتضی، سید بحر العلوم و دیگر صاحب نظران اسلامی چون اسماعیل بن عباد، خالد بن معدان، ابن حماد، ابومنصور بن علی القطیفی معروف به قطان، عبدالسلام بن محمد قزوینی بغدادی، صاحب بن عباد، عطیه کوفی، سفیان صوری، نقیب بغدادی، ابوالحسن علی بن احمد جرجانی و ده ها صاحب نظر دیگر که بیشتر آنان از اهل سنت و جماعت هستند، اشعار سودمندی در رثای امام حسین (علیه السلام) سروده اند. (2)

پیشوایان مذهب های فقهی چون امام ابوحنیفه، امام شافعی، امام مالک و امام احمد بن حنبل و شاگردان برجسته آنان، در عزای سرور شهیدان مرثیه خوانده اند. امام شافعی در سوگ امام حسین (علیه السلام) اشعاری سروده است که بخشی از آن را یاد می کنیم:

«تأوه قلبی و الفواد کئیب*** و أرق نوعی و الشهاد عجب

و ممّا نضی جسمی و شیب لمتی*** تصاریف ایام لهنّ خطوب

فمنّ مبلّغ عنی الحسین رسالۃ*** وان کرهتها انفس و قلوب

ذبیح بلا جرم کانّ قمیصه*** سبیغ بماء الأرجوان خضیب

فللسیف إعوأل و للرمح رنه*** و للخیل من بعد الصّهیل نحیب

تزلزلت الدنیا لآل محمد*** و کادت لهم صمّ الجبال تذوب

و غارت نجوم واقشعرت کواکب*** و هتک استار و شقّ جیوب

یصلی علی المبعوث من آل هاشم*** و یغزی نبوه انّ ذا لعجبی (3)؛

ص: 247

1- همان، ص 136 به نقل از مشیر الاحزان

2- همان، ص 134 به بعد

3- همان، به نقل از ابن شهر آشوب

قلبم آه کشید و دلم اندوهگین گردید. خوابم به بیداری منجر گردید و بیداری من عجیب بود. آنچه بدنم را لاغر کرد و موی سفیدم را سفیدتر نمود، حوادث روزهایی بود که بسیار دشوار و ترس آور است. پس چه کسی از من به حسین (علیه السلام) درستی رسالت او را می رساند؟ گرچه نفس ها و قلب ها (ی ناپاک) از آن کراهت دارد. کشته شده بی گناهی که پیراهنش با رنگ قرمز (خون بدنش) رنگین و خضاب گردید. پس برای شمشیر گریه ای با صدای بلند است و برای سر نیزه، نوحه و زاری و برای اسب ها ناله ای است. دنیا برای آل محمد به زلزله آمد، کوه ها برای آنان ندبه می کنند. ستاره های در ماتم و غوغا فرو رفته اند و موی بر تن کواکب راست شده و جامه بر تن دریده و گریبان چاک کرده اند. بر فرستاده شده ای از آل هاشم درودی می فرستند و با فرزندان او می جنگند. این عجیب است. اگر گناه من دوستی آل محمد است، پس هرگز از این گناه توبه نمی کنم. آنان شفیعان من در روز محشر هستند، هنگامی که برای نگاه کنندگان، دشواری من آوری باشد.

سوگواری بر امام حسین (علیه السلام) تنها به آدمی زادگان اختصاص ندارد، بلکه جنیان نیز در ماتم آن شهید بزرگ عزاداری کرده و اشعاری سروده اند.

متفکر شهید مرتضی مطهری در این باره گوید:

«در قمقام، صفحات 509 تا 513، قسمت زیادی از مراثی جنی ها به صورت شعر نقل شده است.»⁽¹⁾

خاندان رسالت و پیشوایان معصوم شیعه نیز، بی تردید از ترویج کنندگان اصلی این سنت بوده اند روضه های سوزناک حضرت زینب کبرا (علیها السلام) و امام سجاد (علیه السلام) در دوران اسارت و پس از آن و نیز برگزاری مراسم سوگواری توسط امام باقر و امام صادق (علیه السلام) سند زنده این حقیقت است.

ص: 248

از آنچه که بیان شد به خوبی فهمیده می شود، سنت سوگواری بر شهدای کربلا، از اولین روزهای بعد از حادثه آغاز شده و تا این زمان، لحظه به لحظه بر شور و حال آن اضافه گردیده است.

بسیاری از بزرگان و صاحب نظران اسلامی - از فرق مختلف - در گسترش این سنت تلاش ورزیده و همواره به آن اهتمام داشته اند. اما در عین حال، برخی از دشمنان آل پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) که همیشه در تلاش بوده اند تا انوار الهی را خاموش نمایند، در کنار بعضی دیگر از عقاید دینی مذهبی مسلمین، سنت سوگواری بر امام حسین (علیه السلام) را نیز زیر سؤال برده اند.

در میان این دسته، احمد تقی الدین ابن تیمیه که پایه گذار مبانی فکری و اعتقادی وهابیت بود، بیشترین لجاجت را به خرج داده است.

ما در این نوشتار، نگاهی گذرا به دیدگاه ابن تیمیه (به عنوان علمدار مخالفت با این سنت) و پیروان او می پردازیم. آنگاه به طرح مسئله سوگواری بر امام حسین می پردازیم و در آن از «جایگاه» سوگواری در کتاب و سنت، «سوگواری بر امام حسین در متون معتبر شیعه و سنی» سخن خواهیم گفت.

دیدگاه مخالفان سوگواری

«احمد تقی الدین ابن تیمیه» از جمله کسانی است که بیشترین مخالفت را با برگزاری سوگواری بر امام حسین ابراز کرده است.

او برای این که عزاداری بر امام حسین را بدعت نشان دهد و حکم به حرمت آن کند، اصل قیام امام را زیر سؤال برده است. ابن تیمیه معتقد است نهضت حسین (علیه السلام)، حرکتی فاسد (1) و در جهت هوای نفس بوده است. (2) همچنین ابن تیمیه دفاعیات

ص: 249

1- ابن تیمیه احمد تقی الدین منہاج السنۃ، ج 2، ص 141.

2- همان

سرسختانه و محکمی از یزید بن معاویه در خصوص به شهادت رساندن امام حسین (علیه السلام) انجام داده است. (1)

ابن تیمیه و پیروانش، برگزاری هرگونه جشن و سرور در ولادت های پیشوایان دینی و شخصیت های برجسته و نیز عزاداری برای ارتحال آنان (حتی شخص رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)) را حرام و بدعت در دین می پندارند. اما درباره برپایی مجالس عزاداری برای امام حسین و اهل بیت آن حضرت حساسیت بیشتری نشان داده اند.

ابن تیمیه عزاداری بر امام حسین (علیه السلام) را با دلایل زیر بدعت و حرام دانسته است:

1- از آن جا که مطلق عزاداری ها برای شهید یا متوفا به منزله پرستش و عبادت آن شخص است، عزاداری برای امام حسین نیز همان حکم حرام را دارد.

2- چون عزاداری بر حسین از اعمال شیعه است و از طرفی تمام عقاید و کردار شیعیان باطل و خارج از تعلیمات دینی است، این عمل نیز همچون سایر اعمال آنان بدعت و باطل است.

3- چون قیام امام حسین در برابر یزید امر مطلوب و شایسته ای نبود، بلکه مفاسدی را به همراه داشت؛ از این رو، عزاداری بر امام حسین جایز نیست.

4- چون عزاداری بر حسین، همواره با لعن یزید همراه است و از طرفی یزید خلیفه مسلط به بلاد اسلامی بود و لذا پیشوایان دین با اتفاق نظر، لعن او را حرام می دانند، پس عزاداری بر حسین بن علی صحیح نیست

(2).

ابن تیمیه پس از ذکر پاره ای از اظهارات الحادی پیرامون قیام چنین اظهار نظر می کند:

«فلیعلم المسلمون أنّ الكباء علی الحسين یعقیده أنّه قتل مظلوماً وعدواناً لعوبل کفر و یوجب الخروج عن الاسلام (3)، مسلمانان باید بدانند که گریه کردن بر حسین به دلیل

ص: 250

1- همان ص 225، 247 و 139.

2- همان، ص 234 الی 252 .

3- همان.

این که او مظلوم و از راه دشمنی کشته شد، لغو، بلکه کفر است و موجب خروج از دین اسلام می شود.»

پس از ابن تیمیه، تعدادی از پیروان او نیز سیره و سلوک او را در پیش گرفتند.

«محمد بن عبدالوهاب» مؤسس فرقه وهابیت در یکی از کتابهای خود به نام «الرد علی الرافضه» به مسئله سوگواری بر امام حسین پرداخته است. وی می گوید:

«عزاداری برای امام حسین (علیه السلام) کفر و خارج شدن از دین است. عزاداری برای حسین (علیه السلام) بدعت است و باید از آن جلوگیری شود.»⁽¹⁾

محمد بن عبدالوهاب در این باره به سخن استاد فکری خود ابن تیمیه استناد می کند و می گوید:

«شیخ الاسلام ابوالعباس تقی الدین احمد ابن تیمیه می گوید: عزاداری برای حسین از بدعت ها و منکرات و اعمال قبیح و زشت و خلاف شرع است و برگزار کنندگان این مراسم ها باید توبه داده شوند و اگر توبه نکنند، باید کشته شوند.»⁽²⁾

«شیخ عبدالرحمن آل شیخ» (نوه محمد بن عبدالوهاب) در کتاب «فتح المجید» که بر ضد شیعه نوشته شده می گوید:

«شیعه قائل به عصمت ائمه است. قائل به قاعده حسن و قبح عقلی است، قائل به استغاثه به ائمه است. قائل به جواز زیارت قبور ائمه است. قائل به جواز سوگواری در ایام وفات ائمه و مخصوصاً سوگواری برای امام حسین است.»⁽³⁾

با توجه به آنچه ذکر شد، باید دید که آیا عزاداری بر امام حسین (علیه السلام) از سنت های شیعیان است؟ یا دیگر فرقه های اسلامی نیز به آن اهتمام دارند؟ همچنین باید روشن شود که سوگواری بر امام حسین بر چه مبنای دینی استوار است؟ و آیا دلایل ابن تیمیه بر

ص: 251

1- همتی دکتر همایون، نقد و تحلیلی پیرامون وهابیت ص 139 به نقل از «الرد علی الرافضه» نوشته محمد بن عبدالوهاب.

2- همان.

3- همان به نقل از فتح المجید.

رد سوگواری امام حسین (علیه السلام) از مبنای علمی، تحقیقی و غیر مغرضانه برخوردار است یا خیر؟

پیش از وارد شدن به اصل بحث، بی مناسبت نیست که نگاهی گذرا به اصل «عزاداری برای فقید» از منظر کتاب و سنت بیفکنیم.

عزاداری بر فقید از منظر قرآن

آیاتی از قرآن کریم، سوگواری بر فقید را با صراحت تمام تأیید می کنند. در این آیات سوگواری بعضی از پیامبران در فقدان دوستان و عزیزانشان بازگو شده است.

روشن ترین آیاتی که از سوگواری پیامبری در فقدان دیگری سخن می گوید، آیات 84 تا 86 سوره مبارکه یوسف است. این آیات در ضمن توصیف حالت یعقوب پس از فقدان یوسف، تأثر شدید و حزن زاید الوصف و گریه شدید یعقوب را با بیان زیر ترسیم می کند:

«وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسَفَى عَلَى يُونُسَ وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتَأُ تَذُكُرُ يُونُسَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ قَالَ إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (1).

یعقوب از فرزندان خویش روی برگرداند و گفت: بر فراق یوسف متأسفم و چشمانش از اندوه سفید شد. و اندوه خود را فرو می خورد. فرزندان یعقوب گفتند: به خدا سوگند تو آن قدر به یاد او هستی تا این که بیمار شوی یا بمیری یعقوب گفت: شرح اندوه و پریشانی خود را تنها با خدای خویش شکایت می برم و من از رحمت خدا می دانم، آنچه را شما نمی دانید.

عمر عبدالسلام از محققان اهل سنت و جماعت مشروعیت گریه بر فقید را از دیدگاه قرآن کریم، آشکارا و روشن دانسته و برای اثبات آن به دو آیه یاد شده استدلال می کند.

ص: 252

1- سوره یوسف، آیه ها 83-86.

«انّ في القرآن الكريم والسنة المتواتره شواهد جلية على جواز البكاء على الفقيد و اوضح ما ورد في القرآن الكريم وضعه تعالى حالة يعقوب(عليه السلام) - بعد ضياع يوسف(عليه السلام)- منه اخباره اذ يقول تعالى....(1)؛ در قرآن کریم و سنت متواتره بر جواز گریه کردن بر فقید، شواهدی آشکار است و در قرآن کریم، واضح ترین چیزی که (بر جواز گریه بر فقید) وارد شده است، این است که خدای تعالی پس از فقدان یوسف و قطع شدن گزارشی از اوضاع حالت یعقوب را با بیان زیر منعکس می کند...»

آنگاه آیات یاد شده را ذکر کرده است.

آشنایان به کتاب و سنت می دانند که یعقوب در فراق فرزندش یوسف، شب و روز می گریست. سوگواری او در فراق فرزندش به قدری شدید بود که بینایی خود را از دست داد. بیماری و فقدان بینایی یعقوب مایه فراموشی یوسف نگردید، هرچه وعده وصال نزدیکتر می شد، آتش عشق و محبت یعقوب به فرزند دل بندش یوسف، شعله ورتر می گردد و لذا به نصّ قرآن کریم بوی یوسف را از فرسنگ ها راه استشمام می کرد.

«إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَنْ تُقَنَّوْنَ» (2)؛ «اگر به من نیرنگ زده باشید، من بوی

یوسف را استشمام می کنم.»

از این رو، به جای این که یوسف به دنبال پدرش راه بیفتد، خورشید جمال یعقوب به دنبال ستاره گم شده خود یوسف، به سرزمین مصر حرکت می کند. قرآن کریم در حین بازگو کردن شرح حال یعقوب نه فقط انتقادی به یعقوب نمی کند بلکه تاثر و اندوه او را، برای آگاهی انسان ها در همه نسل ها منعکس می نماید.

بی تردید، اگر این پیامبر بزرگوار در میان وهابی های امروز در سرزمین عربستان می بود، درباره او چگونه داوری می کردند؟ یا اگر در زمان ابن تیمیه می بود، یقیناً در باور و پندار او جزء مشرکان قرار می گرفت.

ص: 253

1- عمر عبد السلام، مخالفة الوهابية للقرآن و السنة ص 55 به نقل از صحیح مسلم، باب عند دخول القبور.

2- سوره یوسف، آیه 92.

عزاداری بر فقید از نگاه سنت

اخبار و احادیث متواتر نبوی که از فراسوی «وحی» تراویده و از سرچشمه زلال «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» جوشیده و از گفتار و رفتار آن بنی رحمت سخن می گویند و نیز روایت هایی که از اهل بیت مطهر پیامبر خدا و صحابه مکرم آن حضرت در زمینه «تشریح سوگواری برای متوفا و شهدای ارجمند اسلام» به ما رسیده بی شمارند. محدثان و راویان اخبار و احادیث، هر یک در «صحاح» و «سنن» و «موسوعات» روایی خویش، در این زمینه به صورت متواتر نقل حدیث کرده اند.

عمر عبدالسلام، در کتاب خود به نام «مخالفة الوهابیه للقرآن و السنه» طیف بی شماری از این روایت ها را از منابع گوناگون، روایی از پیامبر و اهل بیت مطهر و صحابه آن حضرت گرد آورده است که خوانندگان می توانند به این منبع مراجعه کنند.

ما نیز در حد گنجایش این نوشتار دسته ای از روایت ها را در جهت اثبات «جواز سوگواری در وفات» که از منابع اهل سنت تحقیق کرده ایم، در اینجا یاد می کنیم:

مسلم در صحیح خود روایت می کند:

«النبي (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) زار قبرامه و بکی و ابکی من حوله(1)؛ پیامبر، مرقد مادر گرامی خود را زیارت کرد، آنگاه گریست و کسانی را که در اطراف آن حضرت بودند به گریه آورد.»

در صحیح بخاری باب جنائز و سنن بیهقی جزء چهارم چنین آمده است:

«ان رسول الله بکی فی موت ابراهیم فقالوا یا رسول الله تبکی و انت رسول الله؟»

قال: انما أنا بشر تدمع العين ويخشع القلب ولا نقول ما يسخط الرب؛(2) همانا پیامبر خدا(صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) در مرگ پسرش ابراهیم گریه کرد. اصحاب: گفتند: ای پیامبر خدا، آیا شما پیامبر خدا نیستید که گریه می کنید؟ حضرت فرمود: من هم مثل شما بشرم، چشم آدمی گریه می کند و قلب هر انسانی نرم می شود و من چیزی را که موجب غضب پروردگار گردد،

نمی گویم.»

ص: 254

1- همان.

2- همان، ص 57 به نقل از صحیح بخاری و سنن بیهقی.

جمعی از محدثان، چون «ابن شبه» در «تاریخ مدینه المنوره»، «سید نورالدین سمهودی» در «وفاء الوفا» و «ابن حجر» در «الاصابه» بیهقی در کتاب «الجنائز» از «سنن» خود و ابن ماجه نیز در کتاب «الجنائز» از «سنن» خود روایت کرده اند:

«وورد انه (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) قَالَ مَخَاطَبًا رَقِيه بَعْد مَوْتِهَا: الْحَقِّي بِسَافِنَا الْخَيْرِ عَثْمَانَ بْنَ مِطْعُونٍ قَالَ: وَبِكِي النِّسَاءِ فَجَعَلَ عَمْرٌ يَضْرِبُهُنَّ بِسُوطِهِ فَأَخَذَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بِيَدِهِ وَقَالَ دَعِهِنَّ يَا عَمْرُ وَقَالَ: وَآيَاكِنَّ وَنَعِيقَ الشَّيْطَانِ فَأَنَّهُ مَهْمَا يَكُنْ مِنَ الْعَيْنِ وَالْقَلْبِ فَمَنْ اللَّهُ وَمِنَ الرَّحْمَةِ وَمَهْمَا يَكُنْ مِنَ اللِّسَانِ وَمِنَ الْيَدِ فَمِنَ الشَّيْطَانِ.

قال: فبكت فاطمة على شفير القبر فجعل النبي (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يمسح الدموع عن عينيها بطرف ثوبه⁽¹⁾؛ روایت شده است که پس از فوت رقیه، دختر گرامی پیامبر، در حالی که پیامبر او را مخاطب قرار داده بود، فرمود: به سلف نیک ما پیوستی. عثمان بن مظعون، روایت کرده است که زن ها گریه می کردند، آنگاه عمر بن خطاب با تازیانه خود، آنان را می زد (تا از گریه باز دارد) پیامبر خدا با دست مبارک خود او را گرفت و فرمود: ای عمر! آنان را به حال خودشان واگذار. و فرمود: از فریادهای شیطان بپرهیزید، همانا گریه کردن هرگاه از چشم و قلب نشئت بگیرد، پس از سوی خدا و رحمت است و هرگاه از زبان و دست سرچشمه گیرد از سوی شیطان است. عثمان بن مظعون گوید: فاطمه (علیها السلام) در کنار قبر رقیه گریه کرد و پیامبر اشک های چشم فاطمه را با گوشه پیراهن خود پاک می کرد.»

از روایت های یاد شده چنین استفاده می شود که پیامبر خدا در مرگ هر یک از نزدیکان خود، چون مادر گرامی و پسر و دختر خودش، شدیداً می گریسته و در مرگ پسرش ابراهیم، تصریح کرده است که هر بشری گریه می کند. پس اگر پیامبر خدا در زمان ابن تیمیه و یا وهابیان امروز زندگی می کرد قطعاً از سوی آنان به بدعت گذاری و شرک متهم می شد.

ص: 255

1- عمر عبدالسلام، مخالفته الوهابیه القرآن والسنة ص 57 به نقل از ابن شیعہ در تاریخ المدینة المنوره و سمهودی شافعی در «وفاء الوفا» و ابن حجر در «الاصبه» و بیهقی در کتاب «سنن جنائز و ابن ماجه در کتاب سنن باب 53 (جنائز).

«ابن سعد» در «طبقات» و «ابن اثیر» در «کامل» و «احمد بن حنبل» در «مسند»، مسند عبدالله بن عمر، از عبدالله بن عمر روایت کرده اند:

«انّ الرسول (صلی اللہ علیہ و آلہ و سَلَّم) قال بعد استشهاد حمزة: فحمزة لابواکی له، فجاء نساء الانصار الی باب رسول الله فبکین علی حمزة فدعا لهن رسول الله (صلی اللہ علیہ و آلہ و سَلَّم)؛(1) پس از شهادت حمزه (سیدالشهدا) پیامبر خدا فرمود: حمزه هیچ گریه کننده ای ندارد. پس زنان انصار به در خانه رسول خدا، آمدند و برای حمزه به سوگواری پرداختند و پیامبر خدا در حق آنان دعا کرد».

از این روایت به روشنی استفاده می شود که پیامبر خدا، عزاداری برای شخصیتی چون حمزه را مهم و دارای فضیلت می شمرد و گرنه هیچ گاه از این که حمزه گریه کننده ای ندارد، افسوس نمی خورد و از سوی دیگر در حق زنان انصار که برای حمزه گریه کرده بودند، دعا نمی کرد.

و نیز عبدالله بن عمر گوید:

«ما رأینا رسول الله (صلی اللہ علیہ و آلہ و سَلَّم) باکیاً اشد من بکائه علی حمزة بن عبد المطلب؛(2) ما هیچ گاه ندیدیم که پیامبر خدا به اندازه ای که در شهادت حمزه گریه کرد، گریه کند.»

ظاهراً در استحباب و فضیلت سوگواری و عزاداری برای شخص متوفا و شهید تردیدی باقی نمی ماند و بیش از این نیازی به ذکر روایت از پیامبر خدا نخواهد بود».

روایت دیگری در کتب حدیثی آمده است که پس از ارتحال جانگداز پیامبر فاطمه زهرا دخت گرامی حضرت گریه می کرد و می گفت:

«یا ابتاه اجاب ربّاً دعاه*** یا ابتاه جنة الفردوس مأواه

یا ابتاه الی جبرئیل لعتاه*** یا ابتاه من ربه ما أدناه(3)؛

ص: 256

1- احمد بن حنبل، مسند، مسند عبدالله بن عمر، ج 2، ص 40، و نیز .

2- عمر عبدالسلام، مخالفته الوهابیه القرآن و السنة ص 504 .

3- همان به نقل از طبقات ابن سعد و سنن ابن ماجه باب 15.

ای پدر بزرگواری که خداوند دعوت او را اجابت کرد، ای پدری که جنة الفردوس جایگاه او قرار گرفت؛ ای پدر من، تو آن کسی هستی که به جبرئیل دیگر ملاقات نداری، ای پدر من تو آن کسی هستی که به خدای خویش نزدیک شدی».

و نیز در صحیح مسلم آمده است:

«ان عائشه ذکر لها ان عبدالله بن عمر يقول ان الميت ليعذب ببكاء الحي فقالت عائشه يغفر الله لابی عبدالرحمن، اما انه لم يكذب ولكنه نسي او اخطأ انما مر رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) على يهودية يبكي عليها فقال: انهم يبكون عليها وانها لتعذب في قبرها؛ (1) به عایشه گفتند که عبدالله بن عمر می گوید: با گریه زنده ها، میت در قبر عذاب می شود.

عایشه گفت: خداوند ابوعبدالرحمن (عبدالله ابن عمر) را ببخشد، او دروغ نمی گوید ولی او فراموش یا اشتباه کرده است (اشتباهاً از روایت پیامبر خدا سوء برداشت کرده است) روزی پیامبر خدا بر زن یهودیه متوفانی گذشت که دیگر یهودیان بر او گریه می کردند. پیامبر فرمود: این ها (یهودیان) برای او گریه می کنند در حالی که او در قبر خود عذاب می شود.

یعنی او به کفر اعمال و اعتقاد خود، عذاب می شود و این ها از دوری او گریه می کنند.»

مطالب فشرده ای که تاکنون عنوان شد، گذری اجمالی بر اصل فضیلت و استحباب «سوگواری» برای فقید بود. و اکنون مناسب است، در خصوص عزاداری برای سرور شهیدان و سید مظلومان حضرت امام حسین (علیه السلام) مطالبی مستند به کتاب های معتبر شیعه و سنی بیان گردد.

دلالت سنت بر سوگواری بر امام حسین (علیه السلام)

اشاره

از روزی که پیشوای آزادگان حضرت امام حسین (علیه السلام) با یاران و اهل بیت خود، در سرزمین کربلا و بابل تشنه در کنار آب فرات به صورت مظلومانه و به طرز فجیعی، به

ص: 257

شهادت رسیدند، قاطبه امت اسلامی از سنی و شیعه عزادار بوده و از آن روز تاکنون که در حدود چهارده قرن، سپری می شود، نه تنها از تپش قلب امت اسلامی، چیزی کاهش نیافته و آتش این ماتم فرو نشسته که هر چه از تاریخ آن بیشتر می گذرد، داغ عزای حسین بن علی (علیه السلام) گسترش بیشتر و آتش مصیبت آن حضرت، در دل ها مشتعل می شود، چنان که شاعر می گوید:

زان تشنگان، هنوز به عیوق می رسد *** آواز العطش و بیابان کربلا

سر این حقیقت بر هیچ مسلمان مومن و متعهد پوشیده نیست. گذشته از این که امام حسین (علیه السلام) با قیام و شهادت مظلومانه خود، آیین تابناک اسلام را از فنا و نابودی مطلق، نجات داد با تبرئه شریعت توحیدی محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) از اعمال یزید و دیگر حکام اموی صف مسلمانان را از یزیدیان جدا کرد.

گریه در عزاداری امام حسین (علیه السلام) جزء ایمان و اعتقادات امت اسلامی قرار گرفته است؛ زیرا این امت در روایت های متواتر و پرشماری از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) چونان که وجوب حج و جهاد و روزه و... شنیده اند گریه بر حسین را نیز از گفتار و رفتار آن گرامی شنیده اند، مسلمانان به خوبی می دانند که پیامبر خدا با «اخبار جبرئیل» هم خود بر «شهادت» و «مظلومیت» حسین گریه می کرد و هم مسلمانان را به گریه بر آن حضرت، فرا می خواند، پس گرچه بر امام حسین (علیه السلام) اطاعت از دستور «قولی» و «فعلی» رسول خدا است.

این که به بعضی روایت هایی که از طریق شیعه و سنی در این زمینه از پیامبر گرامی اسلام و نیز اهل بیت آن حضرت و دیگر پیشوایان اسلامی، رسیده در حد نیاز این نوشتار، به صورت اجمال و گذرا اشاره خواهیم کرد.

نخست به نقل دسته ای از روایت ها که از طریق اهل سنت نقل می شود می پردازیم، سپس روایت هایی را از طریق شیعه یاد می کنیم:

روایت های اهل سنت در عزاداری امام حسین (علیه السلام)

عمر عبدالسلام از محققان معاصر اهل «سنت» و «جماعت»، پس از استدلال به آیاتی از قرآن در زمینه عزاداری برای امام حسین (علیه السلام) به وجود روایت های متواتر در این موضوع اشاره کرده است و گوید:

«و هم چنین سزاوار است که اشاره کنیم به روایت های متواتری که بر خبر دادن «جبرئیل» از شهادت حسین (علیه السلام) از اهل بیت و ذوی القربی دلالت می کنند. من از این دسته از روایت ها در حدود دویست روایت را برشمردم بعضی از این روایت ها در (کتاب) «اسد الغابه» ج 1 ص 349، نوشته ابن اثیر و بعضی دیگر در کتاب «الکامل» ج 4 ص 93 نیز در کتاب «البدایة و النهایة» و بعضی دیگر در «المعجم الکبیر» ج 3 ص 113 و ج 4 ص 115 نوشته طبرانی و بعضی دیگر از آن روایت ها در «فوائد السمطین» نوشته جوینی و نیز در مسند «احمد ابن حنبل» مسند «علی ابن ابی طالب» ج 1 ص 85 و نیز منابع دیگر، ذکر شده است.»⁽¹⁾

عمر عبدالسلام از باب نمونه، به بعضی از آن احادیث اشاره می کند و می گوید:

«از جمله این روایت ها، روایت اسماء بنت عمیس ست. اسماء گوید: رسول خدا فرمود: ای اسماء، گروه ستمگری که خداوند آنان را از شفاعت من بی نصیب می داند، فرزندم حسین را می کشد.»⁽²⁾

حدیث عایشه یکی دیگر از آن روایت ها است که گوید:

«بیتنا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) راقدا اذ جاء الحسين يحبوا اليه فنهتته عنه ثم قمت لبعض امری فدنا منه، فاستيقظ رسول الله و هو يبكي! فقلت ما يبكيك؟ قال ان جبرئيل اراني التربة التي يقتل عليها الحسين، فاشتد غضب الله على من سفك دمه...»⁽³⁾ «روزی پیامبر

ص: 259

1- همان، ص 58.

2- همان.

3- همان

خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) در خواب بود، هنگامی که حسین(علیه السلام) آمد به سمت آن حضرت رفت و من مانع از نزدیک شدن او به پیامبر گردیدم، سپس از جا بلند شدم تا کارم را انجام دهم، حسین نزد پیامبر رفت، سپس پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) از خواب بیدار شد، در حالی که گریه می کرد. گفتم چه چیز شما را به گریه آورده است؟ پیامبر فرمود: جبرئیل، تربتی را به من نشان داد که حسین بر آن کشته می شود پس غضب خداوند بر کسانی نازل خواهد بود که خون حسین را می ریزند.»

و نیز؛ «ابن اثیر در «اسد» الغابه» از انس بن حارث بن «ابیه» و او از پدرش روایت کرده است که گوید من خود شنیدم که پیامبر خدا در حالی که حسین در دامنش بود، می فرمود: این پسر در سرزمینی که به آن عراق گفته می شود، به قتل می رسد پس هر کس او را درک کند، باید به یاری اش بشتابد.»

آنچه یاد شد، برخی از روایت هایی بود که عمر عبدالسلام در کتاب خود برای نمونه به آن اشاره کرده است و برای توضیح بیشتر باید به همان مدرک مراجعه شود.

ابن اثیر این روایت را در کتاب دیگر خود به نام «البدایة و النهایة» از بغوی با اندکی تفاوت با روایت قبلی نقل کرده و آن این است:

«قال الصحابي انس بن الحارث: سمعت رسول الله يقول: انّ ابني هذا... يعني الحسين - يقتل بارض يقال لها كربلاء ضمن شهد منكم ذلك فلينصره؛(1) انس بن حارث صحابه پیامبر گفت: شنیدم که پیامبر خدا می فرمود: همانا این پسر من (یعنی حسین) به سرزمین که کربلا نام دارد کشته می شود پس هر کس از شما او را درک کند باید به یاری او بشتابد.»

احمد ابن حنبل در مسند خود روایت کرده است که علی(علیه السلام) در راه خود به «صفین» از کربلا گذشت. پس صدا زد: یا ابا عبدالله! (ای حسین) در کنار شط فرات، صبر

ص: 260

1- ابن اثیر، البدایة والنهایة، ج 1، ص 201 به نقل از بغوی.

کن! آنگاه فرمود: روزی در محضر رسول خدا، بودم، چشم های آن حضرت پر از اشک بود.

گفتم ای پیامبر خدا چه چیز شما را به گریه آورده است؟ حضرت فرمود: لحظه هایی پیش جبرئیل در نزد من بود و به من گفت حسین (علیه السلام) در کنار «شط فرات» کشته می شود و به من گفت: آیا تربت او را استشمام می کنی؟

پیامبر فرمود: آنگاه جبرئیل دست خود را دراز کرد و مستی از خاک را به من داد و من هیچ اختیاری از چشمم ندارم، جز اینکه اشک می بارد.»⁽¹⁾

احمد ابن حنبل در مسند خود روایت می کند:

«از ابن عباس روایت شده است که گفته است: روزی در محل شهادت حسین (علیه السلام) بودیم، پیامبر خدا را نصف روز در خواب دیدم در حالی که سر و صورتش پر از گرد و غبار بود، شیشه ای در دست آن حضرت بود که در آن شیشه خون جاسازی شده بود، پس گفتم: ای پیامبر خدا، پدر و مادرم فدای شما این چیست؟ حضرت فرمود: این خون حسین و اصحاب حسین است که از امروز تا همیشه می جوشد.»

ابن عباس: گوید ما آن روز را شمردیم و روز قتل امام را پیدا کردیم.»⁽²⁾

این قسمت از این فصل را با نقل روایتی از یکی از محدثان اهل سنت توسط مرحوم علامه امینی به پایان می بریم، پوشیده نیست که علامه امینی از فرهیختگان و صاحب نظران شیعه است ولی چون روایت مورد نظر را از منابع اهل سنت ذکر کرده، ما هم در این ردیف به نقل آن مبادرت می ورزیم. علامه امینی در کتاب خود به نام «راه ما راه و روش پیامبر ماست» روایت های زیادی را از منابع معتبر اهل سنت در زمینه سوگواری بر امام حسین نقل می کند.

علامه امینی صاحب الغدیر در کتاب خود به نام «راه ما راه و روش پیامبر ماست». در ضمن انعکاس دیدگاه صاحب نظران اهل سنت در زمینه عزاداری امام حسین (علیه السلام)

ص: 261

1- احمد بن حنبل، مسند، ج 1، ص 85، سیر اعلام النبلاء، ج 3، ص 288، البداية والنهاية، ج 8، ص 201، مجمع الزوائد، ج 9، ص 178.

2- مسند احمد بن حنبل، ج 1، ص 283، تهذیب تاریخ دمشق، ج 4، ص 342 سیر اعلام النبلاء، ج 2، ص 315 البداية والنهاية، ج 8، ص 202.

«و شاید بتوان گفت که تجدید یاد بود در «میلاد» و «مرگ و میر» اعیاد بزرگ نهضت های دینی و ملی، حوادث اجتماعی جهانی، و وقایع مهمی که در بین ملت ها رخ می دهد، با عنایت به شماره سال هایی که از حدوث آن وقایع مهم تاریخی می گذرد و سالگرد آن را روز جشن و سرور یا خون و سوگواری قرار دادن، از شعائر و رسوم دیرینه ای است که طبع بشری و افکار شایسته آن را در ملل و امم گذشته پی ریزی کرده و قبل از جاهلیت و بعد از آن هم چنان که تا این زمان متداول ساخته است.

این «اعیاد» یهود و نصاری و عرب قبل از اسلام و بعد از اسلام است که تاریخ در صفحاتش ضبط نموده و گویا این سنت، از تمایلات انسانی است، که از عوامل حبّ و عاطفه ناشی می گردد و از سرچشمه حیاتی، آبیاری می شود و شاخ و برگ می گیرد که از اصول احترام و تقدیر و تحسین و بزرگداشت رجال دین و دنیا و قهرمانان بی نظیر و بزرگان امت، منشعب می شود و منظور از آن، زنده داشتن خاطره و جاویدان ساختن نام چنین مردانی است که در آن، فوائد تاریخی و اجتماعی بوده و برای نسل های آینده و عبرت و دستورالعمل مفید و موثر است و در آن، تجارب و آزمایش هایی است که موجب بیداری ملت هاست (و این سنت)، اختصاص به یک گروه و ملتی ندارد.

آری، روزهای تاریخی از حوادث مهم و پیشامدهای ناگواری که در آنها رخ داده، نورانیت و بهجتی کسب می کند که در میان سایر روزها به کرامت و عظمت نشان دار شده و از خوبی و بدی آن حوادث، کسب سعد و نحوست کرده و رنگ آن حوادث را به خود می گیرد.

و تاریخ تاکنون روز را نشان نداده که حادثه واقع در آن از حادثه محرم (روز نهضت مبارک حسینی) - که هر مسلمان با غیرت شرافتمند آزاده به آن افتخار می کند - بزرگ تر و مهم تر و مصیبت بارتر باشد، و در آن درس های عالی است که در مدرسه توحید

و عبادت، کلاس نهایی از حکمت عملی به حساب می آید، چنان که ترسیمی که عاشورا از آزادگی و بلندی همت، جان بازی در راه خدا کرده، زیباترین ترسیم و کامل ترین و روشن ترین تصویر است (عاشورا) اقدام مثبتی است در برانداختن و ریشه کن نمودن مشکلات فساد و تباهی از مسیر صحیح انسانیت (عاشورا) اقدام مثبتی است در فاصله گرفتن و بیزاری جستن از رذائل و پستی ها (عاشورا) اصل محکمی است در شکستن شوکت ستمگران و واژگون ساختن پرچم های شرک و نفاق، و درهم کوبیدن تجاوز ستمگران و رهایی بشر از اسارت نفس چیره (عاشورا) مثبت ترین عملی است در برافراشتن کلمه توحید کلمه حقیقت و راستی، کلمه زندگی سعادت مند و مقام عالی انسانی «وتمت کلمة ربك صدقاً وعدلاً لا مبدل لکلماته».

پس سزاوارترین روزی که تا ابد الدهر - در جبین تاریخ - برای امت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) - زنده و تازه و درخشان باقی می ماند، روز حسین - بضعه رسول الله - و پاره ای از گوشت و خون پیامبر و جگر گوشه و نور چشم وی، و گل خوشبوی او در زندگانی دنیاست که حقاً بایستی آن روز را بزرگترین روز خدا - روزی که قبل از هر کس به خدا منصوب است - و روز پیامبر خدا و روز عید قربان رسول خدا و «ذبح عظیم» آن حضرت دانست.

«ابوالمؤید موفق خوارزمی حنفی» که در سال 568 هـ - ق وفات یافته است - در جلد اول کتاب خود «مقتل الامام السبط الشهید» که معروف و متداول است در صفحه 163 آورده است:

«بعد از آن یک سال تمام، از ولادت «حسین» گذشت، دوازده فرشته سرخ رو، بر رسول خدا نازل شدند و در حالی که پر و بال خود را گسترده بودند، چنین گفتند: ای محمد! بر سر فرزندان - حسین - آن خواهد آمد که از ناحیه قاییل بر سر هاییل آمد و خداوند نظیر پاداشی را که به هاییل داد به او خواهد آمد و نظیر کیفری را که به قاییل داد، به قاتل او می دهد. پس اضافه کرده است هیچ فرشته ای در آسمان نماند، مگر اینکه بر رسول

خدا نازل شد و او را سر سلامتی داده و به پاداشی که از طرف خدای تعالی به وی عطا می شود، آگاه می ساخت و تربت «حسین» را به آن حضرت عرضه می داشت و آن جناب می گفت: بارالها! دچار خذلان کن، آن کسی را که حسین مرا یاری نمی کند و بکش آن کسی را که او را می کشد و او را از آرزوهایش بهره مساز!

بعد از آن که دو سال تمام از میلاد حسین گذشت، رسول خدا برای سفر بیرون رفت وقتی مقداری راه پیمود، ناگهان ایستاد و با چشم گریان گفت: «اَنَا لَلَّهِ و اَنَا لِیَهِ رَاجِعُونَ» سبب پرسیدند: فرمود: این جبرئیل است مرا از سرزمینی در کنار فرات خبر می دهد که اسمش «کربلا» است. فرزندم - حسین بن فاطمه - در آن جا کشته می شود. پرسیدند: چه کسی او را می کشد؟ فرمود: مردی به نام یزید - که خداوند وجود وی را بی برکت گرداند و گویا هم اکنون اقامتگاه و دفن او را در آن سرزمین می بینم، در حالی که سرش را به ارمغان می برند به خدا سوگند کسی از دیدن سر فرزندم حسین خوشحال نمی شود مگر آن که خداوند او را دچار نفاق نموده و میان قلب و زبانش مخالفت می افکند؛ یعنی، ایمانی را که به زبانش ادعا می کند، در دلش نمی ماند»

و نیز ابوالمؤید اضافه می کند: «سپس رسول خدا از این سفر برگشت و در حالی که غمناک بود، به منبر رفت و در ضمن اینکه حسن و حسین در مقابلش قرار داشتند، برای مردم خطبه ای ایراد نمود و موعظه کرد، بعد از فراغت از خطبه، دست راست خود را بر سر حسین نهاده و سر را به سوی آسمان برداشت و عرض کرد: بارالها من بنده تو و پیامبر تو محمّد و این دو کودک پاکان عترت منند و برگزیدگان ذریه من نسل منند که بعد از خود باقی می گذارم. بارالها! جبرئیل به من خبر آورده که این فرزندم - حسین - بی یار و یاور کشته خواهد شد، پروردگارا کشته شدن او را برای من مبارک گردان و او را از سادات شهیدان - قرار ده که تو بر هر چیز توانایی. پروردگارا در قاتل او و کسی که یاری اش کند، مبارکی و میمنت قرار مده.»

آن گاه ابوالموید می گوید:

«مردم در مسجد - وقتی این کلام را شنیدند - یک پارچه گریه سر دادند، حضرت فرمود: آیا گریه می کنید، ولی یاری اش نمی کنید؟ پروردگارا! تو خودت ولیّ و یار او باش.»

سپس ابوالموید خطبه ای را که آن حضرت بعد از مراجعت از سفرش و چند روز قبل از وفاتش ایراد کرده بود از «ابن عباس» نقل می کند و شاید خطبه مزبور بعد از مراجعت از «حجّة الوداع» بوده است و به هر حال عبارات آن خطبه به آن چه ما نقل کردیم، نزدیک است.»

و چه بسا این گمان به ذهن بیاید و گمان مردم تیز هوش، عین یقین است. که همان تکرار سوگواری هایی که رسول خدام (صلی الله علیه و آله و سَلَّمَ) در خانه همسرانش برپا می داشت، بر اثر فرار رسیدن سال روز میلاد و یا سالگرد شهادت سبط پیامبر - حسین سلام الله علیه - و یا بر اثر هر دو بوده است.

«سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» (1)

روایت هایی که ذکر شده و صدها روایت دیگر که در این نوشتار نمی گنجد از منابع معتبر و اعتماد شدنی محدثان و صاحب نظران فرهیخته اهل سنت نقل شده است.

حال جای این پرسش باقی می ماند که در تعیین تکلیف مسلمانان در امر عزاداری برای سید آزادگان حضرت امام حسین (علیه السلام)، دستورهای پیامبر خدا که با تواتر نقل می شود، پذیرفتنی است و یا القای آن گمراه کننده ابن تیمیّه خبیث و ملحد؟ پاسخ بر کسی پوشیده نیست.

دلالت روایت های شیعه به «سوگواری برای امام حسین»

روایت های شیعه که از پیامبر عظیم الشان اسلام و دیگر پیشوایان معصوم شیعیان و دودمان نبوت در باب «فضیلت سوگواری و عزاداری» برای سید شهیدان،

ص: 265

پیشوای آزادگان حضرت ابا عبدالله الحسین» نقل شده بی شمارند و در این جا از باب نمونه به ذکر روایت های محدود و کوتاه بسنده می کنیم: در مناقب از ابن عباس نقل شده که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) را در عالم رؤیا، بعد از کشته شدن سید الشهداء دید، در حالی که گرد آلوده و پا برهنه و گریان بود. دامن پیراهن را بالا کرده و به دل مبارک چسبانیده، مثل کسی که چیزی در دامن گرفته باشد، و این آیه را تلاوت می نمود:

«وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ»

و فرمود: رفتم به سوی کربلا- و جمع کردم خون حسینم را از زمین و اکنون آن خون ها در دامن من است و من می روم برای آن که مخاصمه کنم با کشدگان او نزد پروردگار. (1)

و در روایتی آمده است که «داخل شدم بر ام سلمه (رضی الله عنها) در حالی که می گریست، پس پرسیدم از او که برای چه گریه می کنی؟ گفت: برای آنکه دیدم رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) را در خواب و بر سر و محاسن شریفش اثر خاک بود گفتم: یا رسول الله برای چه شما غبار آلود هستید، فرمود در نزد حسین بودم هنگام کشتن او و از نزد او می آیم.» (2)

و در روایت دیگر از مرحوم شیخ عباس قمی (رحمه الله) آمده است که: «صبحگاهی بود که ام سلمه می گریست، سبب گریه را پرسیده اند خبر شهادت حسین (علیه السلام) را داد و گفت ندیده بودم پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) را در خواب، مگر دیشب که او را با صورت متغیّر و با حالت اندوه ملاقات کردم سبب آن حال را از او پرسیدم فرمود امشب حفر قبور می کردم برای حسین و اصحابش.» (3)

شیخ عباس قمی می نویسد: «و از جامع ترمذی و فضایل سمعانی نقل شده که ام سلمه پیغمبر خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) را در خواب دید که خاک بر سر مبارک خود می ریخت، عرضه

ص: 266

1- شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج 1، ص 472.

2- همان.

3- همان.

داشتم که این چه حالت است، فرمود از کربلا می آیم». (1)

و در جای دیگر است که آن حضرت گرد آلود بود و فرمود: از دفن حسین فارغ شدم. (2)

شیخ صدوق در کتاب امالی روایت را از ابو عمارة المنشد از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند و می گوید:

«قال قال لي: يا ابا عمارة انشدني في الحسين بن علي قال: فانشدتم فبكي، قال فوالله: ما ذلت انشده و يبكي حتى سمعت البكاء من الدار، قال فقال: يا ابا عمارة! من انشد في الحسين بن علي (عليه السلام) فابكي خمسين، فله الجنة، و من انشد في الحسين شعراء، فابكي عشرين، فله الجنة، و من انشد في الحسين شعراً فابكي عشرة، فله الجنة و من انشده في الحسين شعراً، فابكي واحداً، فله الجنة، و من انشد في الحسين شعراً، فبكي فله الجنة، و من انشد في الحسين شعراً، فبكي فله الجنة، و من انشد في الحسين شعراً فتباكي، فله الجنة؛ اي ابو عمارة شعری در مرثیه حسین (علیه السلام) اشاره کن، چون آغاز مرثیه نمودم، آن حضرت بگریست، سوگند به خدا چندان بگریست، که جدران خانه با گریه آن حضرت هم آواز گشت و بانگ گریه دار را نیک بشنیدم آنگاه فرمود: ای ابا عمارة کسی که انشا کند از مرثیه حسین و پنجاه تن را بگریاند، از برای او است بهشت خدای، و کسی که قرائت کند مرثیه حسین را و سی تن را بگریاند بر وی فرض افتد و کسی که مرثیه بگوید و ده تن را بگریاند بهشت از برای اوست و کسی که انشای شعری کند و یک تن را بگریاند، در بهشت جای کند و کسی که شعری گوید و خویشتن بگرید جزای خویش بهشت یابد و کسی که در مرثیه حسین انشای شعری کند و خویشتن را چون گریه کنندگان و نماید، بدان از سکنه بهشت گردد.» (3)

ص: 267

1- همان، ص 273.

2- همان.

3- میرزا محمد تقی سپهر ناسخ التواریخ، ج 4، ص 131.

در رجّال کشی روایتی است که سلسله سند آن به زید شحّام می رسد، او می گوید: ما جماعتی از اهل کوفه در محضر امام صادق بودیم که جعفر بن عقیان بر آن حضرت وارد شد، حضرت او را پیش خود طلبید:

«فقال يا جعفر! قال ليبيك، جعلني الله فداك، قال بلغني أنّك تقول الشعر في الحسين و تحيّد، فقال: نعم جعلني الله فداك، قال قل نانشدتم فبكي و من حوله حتّى صارت الدموع عن وجهه و لحيته ثم قال: يا جعفر! و الله لقد شهد ملائكة الله المقربون ههنا يسمعون قولك في الحسين و لقد بكوا كما بكينا و اكثر و لقد اوجب الله تعالى لك يا جعفر في ساعته الجنة بامرها و غفور الله لك، فقال يا جعفر الا اريدك؟

قال: نعم يا سيدي قال: ما من احد قال في الحسين شعرا فبكي و ابكي به الا اوجب الله له الجنة و غفر له؛ صادق آل محمد فرمود: ای جعفر! عرض کرد جان من فدای تو باد فرمان چیست؟ فرمود به من رسیده است که تو در مرثیه حسین، انشاد شعر نیکو توانی کرد، عرض کرد چنین است. فرمود انشاد کن. لا- جرم آغاز قرائت مرثی کرد، آنحضرت چندان بگریست که آب چشم مبارکش از چهره و لحيه در گذشت. آنگاه فرمود: ای جعفر! فرشتگان خدا کلمات تو را امضا نمودند و سخت بگریستند چنانکه ما می گرییم بلکه افزون گریستند و خداوند در این ساعت بهشت را بر تو واجب گردانید. و گناهان تو را معفو داشت آنگاه فرمود: ای جعفر هیچ خواهی این فضیلت بر زیادت از این باز گویم؟ عرض کرد. ای مولای من! اینک روا باشد، فرمود نیست کسی که شعری در مرثیه حسین گوید و بگرید یا بگریاند مگر آن که خداوند بهشت را بر وی واجب گرداند و گناهان او را به جمله در گذراند» (1).

و نیز در کامل الزيارة از عبدالله بن غالب روایت شده است که گفت:

«روزی در محضر امام صادق شرفیاب شدم و شروع کردم به مرثیه سرایی برای حسین (علیه السلام) چون شعر به این جا رسید:

ص: 268

لبلیة تسقوا حسینا*** بمسقاة الثری غیر التراب

از پشت پرده صدای ناله و فریاد بلند شد» (1)

ابو هارون المكفوف گوید:

خدمت ابو عبدالله امام صادق شرف یاب شدم، به من فرمود: در مرثیه جدم حسین شعری قرائت کن. من شعری قرائت کردم، امام فرمود: اشعار را در مرثیه حسین به گونه ای قرائت کن که گویی بر سر قبر آن حضرت هستی، آن گاه این شعر را خواندم:

«امور علی جدث الحسین بکربلا*** فقل لا عظمته الزکیة؛

در کربلا به قبر حسین گذر کن و با استخوان های پاکیزه او بگو».

آن حضرت سخت گریست و من خاموش شدم، سپس به من فرمود: «یکبار دیگر تکرار کن.» پس من تکرار کردم. آن گاه فرمود: «شعری دیگر بخوان» پس من این شعر را خواندم:

«یا مریم قومی فاندبی مولاک*** و علی الحسین فاسعدی ببکاک؛

ای مریم برخیز و بر مولای خود گریه کن و با گریه ات بر حسین او را یاری نما.»

امام صادق سخت گریه کرد و گریه زنان از پس پرده بالا گرفت، گاهی صدای گریه و ناله به شدت بالا رفت و به من فرمود:

«یا ابا هارون من انشد فی الحسین، فابکی عشره، ثم جعل ینقص واحدا واحدا حتّی بلغ الواحد، فقال: من انشد فی الحسین فابکی واحدا، فله الجنة، ثم قال: من ذکره فبکی، فله الجنة؛ «ای ابا هارون کسی که در مرثیه حسین شعری گوید و ده تن را بگریاند آن گاه از این عدد یک یک کم کرد و فرمود اگر کسی در عزای حسین شعری بخواند و یک تن را بگریاند، بهشت بر او واجب می شود. پس فرمود: کسی که یاد کند حسین را و خودش گریه کند جای او در بهشت است.» (2)

ص: 269

1- همان، ص 133.

2- همان، ص 134.

حال این پرسش مطرح است، آیا در زمینهٔ عزاداری برای سید شهیدان حسین بن علی (علیه السلام) امام صادق که وارث علم پیامبر بوده، آگاه تر است یا ابن تیمیه که خود در دفاع از یزید و آل امیه دامن همّت به کمر زده است، نظریه پذیرفتنی تری دارد؟ آیا در زمینهٔ عزاداری ها راه درست آن است که شخص پیامبر و وارثان به حق علم او چون امام باقر و امام صادق پیموده اند، یا راه و مشرب فرقه و هابیت که سر در آبشخور ابن تیمیه و آلامیه فرو برده اند؟

پاسخ این پرسش را به خوانندگان واگذار می کنیم.

پایان

ص: 270

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

